برکات الدارین

مصنفہ

ابوالبرکات ابن فضل امام

حنفی قادری محمدی البدری المدنی

ز حکمت خاص دانش آموز * وز رحمت عام بینش افروز
بخشندهٔ جملهٔ معصیتها * از رحمت لا تعد و تحصی
حقا که چه زور آوری کرد * این فرش زمین بر آب گستر
این جمله جمال تست هر سو * ناطق بود اینما تولوا
یاد تو دوای درد ما را * ذکر تو شفای هر مرضها
ای عرش نشین چنبر دل * سلطان نظام کشور دل
ما را نسزد زبان درازی * گویم از انچه بی نیازی
ملک مهام یوم دینی * غفار ذنوب آدمینی
ستار عیوب بندهٔ خود * از رحمت بی شمار بی حد
قهار ستمگران آفاق * ما عند غدابه لهم واق
دارای لوای عرش اعلی * شاهنشه کرسی معلا
در پنجه شیری ابابیل * داری تو نگاه سنگ سجیل
زان سنگ بر آوری بتذلیل * مغز از سر فیل و صاحب فیل
عالم غیوب دو جهانی * فهام علوم جاودانی
مختار بفعل جمله افعال * الله لما یشاء فعال
احسان کند و غرض ندارد * احسانی که ان عوض ندارد
یک نیک مرا دهد صد انعام * ما الرب لعبده بظلام
زاموات بوند باز احیا * الله محیط کل اشیا
بیند بهزار عیب دمساز * از لطف درد نه پردهٔ راز
بخشد من تلخکام را نوش * احسان نسزد کنم فراموش
ما یکنونه لنا یکون * جف القلم بما یکون

يا پاي خود از دو ديده سازم * وز هر مژه نيز پا طرازم
هر انچه بسر رود پذيرم * اكنون سر راه خويش گيرم
در مرتبه مرا دگر هوا نيست * جز مكه نه چشم ما بجا نيست
اخوان و برادران وخويشان * اينك بخدا سپارم ايشان
جز شهر نبي مرا هوس نيست * در دل هوسي ازين سپس نيست
چون حوصله بدل ندارم * با جاه وطن بود چه كارم
شرمنده و بس گناه گارم * از كردهٔ خويش شرمسارم
اي واي كه نيك چون نكردم * خود را ببدي چرا سپردم
خواهم ز تو خير از چه روي * از من كه نه آمده نكوئي
يارب بطفيل مصطفي بخش * از بهر رسول مجتبي بخش

نعت حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وسلم

الصلوة والسلام عليك ايها النبي السيد الكريم - والرسول العظيم - والرؤف الرحيم - وعلى آلك واصحابك وازواجك وذرياتك اجمعين - ونشهد انك انت الحبيب ياحبيب الله - انت الشفيع يا رسول الله - انت المشفع - انت الذي ترجى شفاعتك عند الصراط اذا ما ذلت الاقدام - ونشهد انك قد بلغت الرسالة - و اديت الامانة - ونصحت الامة - وكشفت الغمة - وجليت الظلمة وجاهدت في سبيل الله حق جهاده - و عبدت ربك حتى اتاك اليقين *

اي سرور انبياي مرسل * سر تاج پيمبران اول
اول زوجود جمله عالم * آخر بظهور فخر آدم
شاهنشه كشور رسالت * سلطان ممالك جلالت

ای وای که عمر رفت برباد * بر کردهٔ خود مراهست فریاد

۴۵ چون حرف غرض بیان ندارم * غیر از تو چو کبریا ندارم

مولا چو مقربان درگاه * در ظل کرم زنند خرگاه

مارا بحساب نیز آری * باشد که به بندگان شماری

یارب من بندهٔ کمینه * کی مکه رسیم و کی مدینه

کی دیده کنم نثار بطحی * کی سرمه شود غبار بطحی

پویم بطواف کعبه تا کی * گردم بفضای مکه تا کی

کی یثرب و کی منا به بینم * کی مروه و کی صفا به بینم

کی بر عرفات جا گزینم * در مزدلفه ور نشینم

تاکی بدر کسوریم دوران * [illegible] زوارگان

گردیم بکعبه در طوافش * دست من و دامن غلافش

بر روی خلاف دیده دوزم * عود از دل پر شرار سوزم

در عشق تو در کنار زمزم * دولاب صفت سرشک ریزم

جیحون کنم این دو چشم نمناک * عمان ریزم ز دیده بر خاک

لبیک زنم خلیل کردار * گردم بحطیم همچو پرگار

خاک سر کوی کعبه بیزم * چون قیس ز نجد در گریزم

تا چند بشوق کعبه مردن * خون جگر فگار خوردن

از بهر چه انتظار کردن * خودرا چه بدست غم سپردن

آن به که میان جان به بندم * گیرم ز سفر دمی نه یکدم

از هند وطن سفر گزینم * بر حیل عرب رها نشینم

نی نی غلط ام بهر روم من * از پای نگاه خود روم من *

در سایهٔ تو گرفته‌ام جا * یعنی بحمایت تو شاها
صد شکر ز خاکدان خیره * در محبس تنگنا و تیره
رستیم و مدینه دیدم اینک * در شهر نبی رسیدم اینک
شهری نه که بر زمین بهشتی * فردوس برین برش چو کشتی
هر نخل مدینه مثل طوبی * هر برگ و شجر ز سدرهٔ اعلی
هر سنگ مدینه کوه طورے * این جا همه جا ظهور نورے
هر مرغ مدینه تاج دارے * هر مور ز بیضه در شمارے
ظل پر هر مگس نعامے * از هر پر آن وزد نسیمے
صحرای مدینه یاسمن خیز * وادی مدینه نسترن بیز
هر دامن کوه لاله زارے * هر برگ گیاه نو بهارے
هر خار مدینه چون گل تر * خاشاک مدینه سنبل تر
از خلد برین چه آورم یاد * یثرب چو بود محمد آباد
خواهم نه بهند پادشاهی * نازم به مدینه بر گدائی
ای اب لباب هر دو عالم * فخر ملکوت و فخر آدم
ای جلوه نور کبریائی * وی شان ظهور کبریائی
مختار خدا بجملہ کاری * کار دو جهان بدست داری
باریست گران بگردن ما * کوهیست ز ثقل معصیتها
یکبار اگر نگاه سازی * آن کوه سبک زکاه سازی
جز درگه تو کجا زنم سر * آن کیست کزو سخن کنم سر
بخشد چو کریم گنج و گوهر * ایثار چو بر گدا کند زر
بوید که فقیرتر کدام است * آنرا چه نشان بود چه نام است

ما اعظم شانک ای حبیبی * مائیم مریض تو طبیبی
داغت شرف جبین شاهان * نعلین تو تاج کجکلاهان
وابستهٔ دامن تو آدم * گندم خور خرمن تو آدم
ملاح سفینهٔ ترا نوح * هر جسم لطیف را توئی روح
گل چین تو بد خلیل یزدان * آتش شد ازان برو گلستان
در مدرسهٔ تو کرد ادریس * تحصیل علوم وکسب تقدیس
صالح بهوای تو گرفتار * در ناقه کشیدت گرم رفتار
یونس بغم تو همچو ماهی * در آب طپد بصد تباهی
یعقوب فغانی در تو * گرید بغم پسر برتو
موسی همه شب زدست اعجاز * پیش نظر تو مشعل افراز
داود بغاسر دربط و چنگ * از نغمه سرائدت خوش آهنگ
عیسی بهواي تو گرفتار * از نرگس چشم تست بیمار
پیش تو برد ز دست دیوان * دیبا بدرگهت سلیمان
یوسف بهوای تست غمناک * پیراهن صبر خویش زد چاک
خاک در تو شفاي ایوب * معدوب مدینهٔ تو محبوب
منشور عمل بخضر دادي * گردد همه جا بکوه و وادي
از لعل لبت بحالت یاس * الیاس امیدوار لا باس
چون کرد خدا ترا محمد * وصفت زکه آید از که آمد
ایزد کند آنچه گوید احمد * احمد کند آنچه حق پسندد
چون منصب تست مصطفائی * در دست تو جمله جز خدائی
بگریختم ای نبی رحمت * از هند که بد سرای زحمت

ایش همه رای آسمانی * واقف ز رموز دو جهانی

فکرش بصواب وحی منزل * در عقل و خرد چو عقل اول

اسلام ازو شد آشکارا * زد تیغ بگردن نصارا

از شام نمود فتح تا روم * او ملت کفر کرد معدوم

او مغز شکاف لات و عزی * او دست شکن رواق کسرا

گر ختم رسل نبی نبودے * فاروق پیمبري نمودے

ان صهر رسول پاک عثمان * یکتای حیا و حلم و ایمان

میکرد ازو حیا نبی هم * بنگر بحدیث بیر خاتم

دستش که چو دست مصطفی بود * بیعت عیوضش رسول فرمود

او صاحب مصطفی بفردوس * او شافع صد هزار مایوس

جز او که گرفت بیر رومه * ترتیت که داد جیش عسره

جنت که بزر خرید دیگر * جز او که غنی که صاحب زر

قرآن که رساند دور و نزدیک * خون که فتاد بر سیکفیک

آن قوت بازوي پیمبر * آن شیر خدا علی حیدر

شاهنشه کشور ولایت * گنجینهٔ گوهر ولایت

مرد فتر اولیاي آفاق * تاج سر اصفیاي آفاق

از دیده ندید سوی بت گاه * زین کرّم وجهه من الله

تیغ دو دمش قضاي مبرم * بر بازويُ صد چو ابن ملجم

داني مثل نبي و حیدر * هارون و کلیم دو برادر

در علم بغیر درس و کتّاب * احمد چو مدینه وطی باب

یک وصف درو هزار معنی * یعني انا منک انت منی

ای اکرم اکرمین تو دانی * جز ما نه در احتیاج ثا

سرمایهٔ طاعتی ندارم * از خیر بضاعتی ند

شاها شده دست وپائی ماکل * چون پنجهٔ شانه پنجه ام ش

از بهر خدا من گدارا * بنواز و زگنج خود به بخ

لب بهر شفاعتم بجنبان * ای عرض تو مستجاب یزد

در بارهٔ تو دست بسته * افتاده منم خراب و خس

با دست تهی بروضهٔ تو * فریاد کنم زنفس بد

فریاد زنفس خویش فریاد * ای فخر رسل تو میدهی د

درمانده من و تو چاره فرما * رحمی رحمی بحالت

لله مرانم از در خود * کن جنت ما طلب بر خ

درفقر چه حاجت نعیم است * ظل در تو مرا کلیم است

درحشر چوحق حساب پرسد * دست من و دامن محم

مدح خلفاء راشدین علیهم الرضوان

جان است نبی وتن ابوبکر * روح است نبی بدن ابوبکر

آن روح که متحد به تن بود * فرقی نه زجان دران بدن بود

فرمود خدااش ثانی اثنین * ثانی نبی رسول کونین

ثانی نه که یکدل و دو پیکر * چون آب برنگ با پیمبر

احمد چو پیمبر خدا شد * بوبکر رسول مصطفی شد

ذوالفضل که بعد انبیا بود * خیر البشرش رسول فرمود

حق گفت بحق او الو الفضل * کنجد به ازین نه رتبه در عقل

پس بود عمر وزیر اعظم * در عهد شه رسول اکرم

دو گوهر معدن کرامت * دو نیر اعظم امامت
دو راکب دوش مصطفائی * دو مظهر قدرت خدائی
دو آینهٔ جمال احمد * دو آیت خوبیٔ محمد
دو عارف و مقتدای عالم * دو سالک و پیشوای عالم
دو صوفیٔ صافی و حق آگاه * دو واسطهٔ وصول الی الله
دو قلزم معنی و دقایق * دو بحر معارف و حقایق
دو دوحهٔ باغ مجتبائی * دو شجرهٔ طور مرتضائی
یک ترک نمود سلطنت را * مصداق سیصلح ابنی هذا
دیگر چو بسوی کربلا شد * در راه خدا سرش جدا شد
از باغ کمال و فضل و اجلال * بودند دو نو نهال اقبال
از هردو نهال شاخ ده شد * مارا همه مایه و پنه شد
هرشاخ از وست رشک طوبی * از عرش بود بلند بالا
هربرگ از وست دفتر دین * هرریشه ازوست نخل تمکین
گرمدح یکی ازان کنم سر * چون نوح مرا نه عمر یاور
پس وصف دوآزده مکرم * آید نه زنوح ونهٔ زآدم
وصف یک ازان بشرنداند * جزآن همه دان دگرنداند
نص پر شرف بنی زهرا * لا اسئلکم علیه اجرا

مدح باقی من العشرة المبشرة و دیگر اصحاب رضی الله عنهم اجمعین

هستند دو عم سید الناس * حمزه اسد خدا و عباس
آن ابن عم رسول اکرم * حبر الامت خطابش اعظم

هر چار چهار رکن ایمان * بی چار نه چارهٔ مسلمان
باشد چو ترا چهار عنصر * بی چار نباشدت تبختر
گر چار جهت همیگذاری * ای دشمن دین کجا رخ آری

مدح آل اطهار رضوان الله علیهم اجمعین

آن سیدهٔ نساء عالم * هم ساره و آسیه و مریم
ساره بسرایش از خواصان * هم آسیه آسیای گردان
مریم بودش ز پیشکاران * حوا بودش ز در نثاران
حوران بحریم حرمت او * استاده ز پا بخدمت او
از شمس کس آفتابه بردار * کس صحنک مه گرفته هشیار
وز ماه کسی مقابه بردار * زابر بنو قدر کسی خبردار
کس آینهٔ فلک گرفته * پیشش باادب فرو نشسته
کس با ادب تمام حاضر * بر جنبش لب همیشه ناظر
بلقیس خزینه دار زهرا * زهره است درم شمار زهرا
با زال فلک به بخشد از مهر * قرص قمر و کلیچهٔ مهر
سوزد فلکش مجوره آئین * در مجمر دل سپند پروین
جزو بدن شه دو عالم * قلب و جگر رسول اکرم
این عز و شرف کرا میسر * احمد پدر و خدیجه مادر
زوجش چو علی پسر چو حسنین * کان هر دو رسول را چو عینین
عینین سه انتخاب مولی * احمد علی و بتول زهرا
بودند رسول را دو مطلوب * محبوب خدای را دو محبوب
دو ضیغم بیشهٔ شفاعت * دو رستم گرد در شجاعت

اصحاب نبی نجوم دین اند * هر فرد ز صد ولی برین اند
صد سالهٔ بندگی نیرزد * با لمحهٔ صحبت محمد
مدح یک ازان بعقل نه آید * تطویل کلام پس چه شاید

مدح امهات المومنین رضي الله عنهن اجمعین

ازواج مطهرات احمد * مجموعهٔ خیر و فضل بیحد
خالق چو ستوده هر همه را * مداح بشر بود چه یارا
ان الذي يبدء يعيد * فرمود که انما يريد
مولی به ازین چه سرفرازد * با حرف ندا خطاب سازد
تا مسند احمدي رساند * هم پهلوي مصطفی نشاند
با اجر عظیم وعده سازد * از زوجیت نبی نوازد
هریک بصفات خود معظم * غیرت دهٔ صد هزار مریم
سرتاج همه خدیجه کبری * بیخ حسنین و ام زهرا
سبقت بر محصنات اسلام * شاهان بدرش مثال خدام
بانوئی حریم مصطفائی * مبشر به سلام کبریائی
از بسکه بلند تر مقامش * خورشید بود چراغ بامش
نه قبهٔ چرخ خیمهٔ او * کیوان عسس هراچهٔ او
مریخ شکار آور او * بهرام مثال بر در او
برجیس بکار دیگ شوئی * دارد سر و پا سیاه روئی
چون سنبله گشت خوشه چینش * کردند ازان فلك نشینش
ماه از دل پر صفا بصد سوز * در بارگهش قندیله افروز
صد مثل عطارد رقم خوان * منشور نویس او بدیوان

آن سعد و سعید دو نکو نام * طلحه و زبیر ابن عوام

سالار سپه ابو عبیده * باشد لقبش امین الامه

هر یک شجرے ز باغ توفیق * علم و ادب و کمال و تحقیق

خاصان خدا موید دین * صافی منشان عاقبت بین

اصحاب رسول جمله محمود * محبوب نبی و رب معبود

مذکور ثنای جمله اصحاب * صد جا بکتاب رب ارباب

در فضل مهاجرین و انصار * در سفته بسی نبی مختار

بستان شریعت اند هر یک * گلذار طریقت اند هر یک

هریک چو سمن گل و صنوبر * دارند بهار و رنگ دیگر

هریک بوغا هزبر میدان * در رزم عدو چو شیر غران

هریک بمصاف کوه تمکین * هر فرد صحابه رستم دین

دیدي به اُحد چه کرد حمزه * در شام زمین ابو عبیده

چندین ز صحابهٔ مکرم * در عهد نبی شه دو عالم

در بدر و حنین جان سپردند * خود را به نبی نثار کردند

در معرکهٔ تبوک و احزاب * کردند چها چها نه اصحاب

هم بعد زمان مصطفائی * دادند چه داد جان فدائی

چون کوه زدند میخ اسلام * در خطهٔ روم و خطهٔ شام

بودي نه اگر وجود ایشان * گشتي نه فروغ دین بدینسان

خالد چه جگر چه قلب میداشت * در مزرع کفر تخم دین کاشت

کاریکه شود بزور ایمان * آید نه ز سام و نه نریمان

یک ضرب ضرار ابن الازور * میکرد جدا هزار صد سر

ای مادر مومنان خدا را * در خواه شفاعت گدا را
تدبیر نجات ما بفرما * دو کلمه بمصطفی بفرما
بگریخته ام چو طفل بیهوش * در دامن خود ز لطف در پوش
حقا که نه مادران گزینند * تعذیب پسر بچشم بینند
در بارگه کریم یزدان * لب بهر شفاعتم بجنبان
کنزنیک و بدم نه هیچ پرسد * بی علت و بی سبب ببخشد
برما نشود عذاب یکدم * یک لمحه کلمحة البصر هم
هر نخل بدل شود ز گنجی * یک موئی مرا رسد نرنجی
ما را نرسد دهانمت یاد * دانی تو رسوم حفظ اولاد
ای جمله مادران مشفق * بر فضل شما کتاب ناطق
از بهر حمایتم بیائید * وز دیو گنه رها نمائید

درمدح غوث الثقلین رضي الله تعالي عنه

سلطان شیوخ غوث اعظم * نور بصر نبیّ اکرم
سر حلقهٔ دهر و پیر پیران * فخر ملکوت و شاه جیلان
جیلان نه که شاه هفت اقلیم * اقلیم کمال نهٔ زر و سیم
دیباچهٔ نسخهٔ هدایت * هم ختم دفاتر ولایت
علمش ز دوکون رفته بالا * نه کرسي چرخ و عرش اعلی
دلبند رسول و چشم حیدر * نور نظر جناب شبر
عیسی نفس و خلیل کردار * موسی کلم و محمد اطوار
هر سور که خیل انبیاجست * امپش پس خیل مصطفی جست
صحرائي ازل شکار گاهش * بسیار بلند بارگاهش

جوزا کمر ادب به بسته * عمریست که بر زمین نشسته
بر اوج سپهر فسر طایر * هر سو بسر شکار دایر
گه مثل عقاب وگاه چون باز * گیرد پیٔ او کلنگ و گه قاز
ان عائشه مفتیٔ مدینه * گنجینهٔ علم بی سفینه
علم دو جهانش بود در سر * از برکت صحبت پیمبر
دلدار خدای راست دلدار * محبوب خداش ناز بردار
آگاه رموز وحی منزل * اسرار کلام حق برو حل
از روی مخدرات قران * میکرد عیان جمال پنهان
برداشته مغز مخ قران * صد فخر بدرس او سبق خوان
میکرد رقم حدیث احمد * بر صفحهٔ دل چو بر زبرجد
احمد چو در حدیث را ریخت * با نوش بگوش خود درآویخت
عقد گهر حدیث احمد * در گردن عائشه در آمد
هم هیکل مصحف مطلا * در گردن عایشه است زیبا
او بود دقیقه سنج عرفان * سر حلقهٔ اهل علم و ایقان
فرمود نبی که نصف دین را * گیرید ز پیش این حُمیرا
صدیقهٔ دهر و بنت صدیق * مشاطهٔ نو عروس تحقیق
پرسید یکی ز راه ادراك * اي سرور دین شاه لولاك
آن کیست که دوست تر داری * و ز دل تو احب کرا شماري
فرمود نبی که عائشه را * گفتا ز رجال گفت ابوها
جبریل برو سلام گوید * شاه دو جهان قلاده جوید
حق کرد بیان عظمت او * در سورهٔ نور عظمت او

روزی بزبان خویش آن مرد * باقصد دلی چنین حلف کرد
آن گونه عبادتی نمایم * کز متفردان آن بر آیم
یعنی نه دران زمان و ساعت * باشد دگری شریك طاعت
ناید اگر آن عبادت از من * باد از مطلقات آن زن
این گفت و رکوه حیرت افتاد * زد تیشهٔ فکر همچو فرهاد
می جست چنین عبادت خاص * تا انکه گذاردش باخلاص
نگذاشت افاضل زمان را * هر مجتهد و اصول دان را
پرسید کدام طاعت آرم * آید بسرم چه سان نگارم
گفتند که ای امیر احمق * زن بر تو حلال نیست مطلق
این گونه حلف چرا نمودی * بر خویش و بزن جفا نمودی
باشد نه عبادتی که آدم * تنها بگذاردش بعالم
نه صوم و صلوة اینچنین است * نه حج و زکوة اینچنین است
گر گنج و گهر هزار بخشی * ملبوس و متاع و دار بخشی
شاید بجهان کسی دگر هم * کرده بود آن چنان در آندم
تاجر چو ندید چارهٔ کار * در عشق صنم گریست بسیار
میگفت که حیف ما چه کردم * خود را بغم و الم سپردم
در زن طلبی قدم همی زد * زن می طلبید و دم نمیزد
آخر بهزار آه و فریاد * آمد بحضور شاه بغداد
یکیك همه ماجرای خود گفت * از دانهٔ اشک در همی سفت
فرمود ز لطف غوث اعظم * قطب دو جهان شه مکرم
کین مسئله را جواب سهل است * زن بر تو حلال مثل قبل است

محبوبیتش که شد مسلم * از دولت ارث جد اکرم
گویند که ان حبیب سبحان * در خواست سه مدعا ز یزدان
اول مکشا در جهنم * بر روی کسی که شد مریدم
ثانی مسپار گاه مطلق * همنام مرا بدوزخ ای حق
ثالث ز کرم من گدا را * بگذار بدوزخم خدایا
از حضرت حق خطاب آمد * کای عبد القادر ابن احمد
بخشم ز کمال فضل و انعام * هرکس که مرید تست و همنام
هرگز نرود بدوزخ آن دو * گردیم بصدق وعده با تو
لیکن نه پذیرم آن سیوم را * حیله مکن ای حبیب با ما
خواهی که بحیله دوزخم را * گلذار کنی خلیل آسا
یکدم تو قدم اگر گذاری * نه نار درو بود نه ناری
هر شعله نار نور گردد * هر مار چو زلف حور گردد
دوزخ چو ارم بهار آرد * ریحان و سمن چو ابر بارد
تقدیر ازل کنی معطل * بیکار کنی قضاء اول
این گونه فضایلی که دارد * آن کیست که در شمار آرد
آن قبله و قدوه جهان است * از عرش برین بلند شان است
در عقل نه آید و نه آمد * کان پیس خدا چه رتبه دارد
در سینهٔ او چه علم دادند * درج در معرفت نهادند
بود است یکی امیر تاجر * در عهد شه اولو المفاخر
میداشت زنی پری شمایل * نازک بدنی نکو خصایل
جان در ره عشق او همی باخت * سینه بغمش چو لاله میشناخت

تمکین ده خاطر پریشان * مرهم نه زخم سینه ریشان
و الفجر بیان رفعت او * و اللیل لباس و خلعت او
دربان درش بوند اقطاب * اوتاد مثال شحنهٔ باب
فیض نظرش بعالم دل * آید زدو صد هزار منزل
صدیق دل و عمر شریعت * عثمان نفس و علی طبیعت
انرا که باو ارادتی نیست * از فیض ازل حلاوتی نیست
او واسطه شد بهر طریقه * بی او نه نمیقهٔ انیقه

مدح حضرت پیر ومرشد رضي الله عنه
وصاحبزادگان مدظلهم

آن پیر که احمد سعید است * دوبهر جهان مرا مه عید است
طالع شده برسمای تمکین * خورشید هدایت ره دین
فارق نسب عمر نشانی * فرزند مجدد الف ثانی
مخدوم جهان خدیوهٔ دهر * یکتای زمان یگانهٔ عصر
فرمان ولایت مدلل * بی مهر و سجل او معطل
چون دایره شد محیط هرعلم * پرکار حیا و مرکز حلم
بر چرخ هدی مه کرامت * خورشید سپهر استقامت
شیدای رسول و عاشق حق * فانی بوجود ذات مطلق
طوطی شکر خور تصوف * عنقائی فلک پر تصوف
قدسی نفس وجنید حال است * شبلی اثر و فضیل قال است
قالش همه حسب حال باهم * زان سان که بوددوحرف مدغم
در عالم قدس بد حدیقه * والله که سید الطریقه

لیکن تو برو بمکه اول * تا عقدهٔ کار میشود حل
بهر تو دمی شریف و والی * دارند مطاف کعبه خالی
آن دم بطواف کعبه تنها * برخیز و ز رنج و غم برون آ
جز مکه طواف درجهان نیست * تنها چو کنی شریک آن نیست
تاجر چو جواب یافت دلخواه * کرد آنچه که حکم کرد آن شاه
از درس و کتاب ناید این یاد * جز انکه بود فقط خدا داد
او از علمای امتی بود * مقصود اشارهٔ نبي بود
بودي اگر او بعهد پیشین * زیبیدی برو رسالت دین

مدح امام ربانی حضرت مجدد الف ثانی رضي الله عنه

علامهٔ دین مجدد فقر * پیرایهٔ شرع و فخر هر عصر
عالي نسب و امام تقوی * در زهد ز حق براوست فتوی
مولاي جهان و شاه سرهند * فاروق امیر راست فرزند
آخر بظهور چون در آمد * کرد احمدم اتباع احمد
بودند دو احمد هدایت * یک ختم رسل دگر ولایت
داند همه راز احمد احمد * گوید همه نکتهٔ محمد
دین پرور و قدوة المشایخ * هرهر قدمش بشرع راسخ
روز ازلش ظهور کردند * ترکیب دلش ز نور کردند
آن گوهر کان آفرینش * یاقوت دکان آفرینش
بنیان عمارت تشرع * خورشید معارج تورع
اصلاح ده رموز توحید * مفتاح در سراي امید
کرسی نشین صدر اجلال * زیر قدمش هزار ابدال

دارند نه حرص و آز در طبع * حق داد بقلب هریکان جمع
لیکن ز همه مفضل اکبر * داریم برین دلیـــل اظهـــر
بوبکر که افضل از عمر بود * حق گفت و رسول نیز فرمود
هم برشهٔ مظاهـــر العجایب * میداشت فضایـــل غرایب
از جمله خلف رشید او هست * هم قانیهٔ سعید او هست
او هســت عزیز تر باخوان * سجاده نشیــن قطب دوران
بر فرد یتـــش نه قیل و قالی * برهان تمالغـــص مسالی
داریم عقیـــدهٔ لدنـــی * حاجت نه بلمی و نه انی
با جمله ارادتم چو پاک است * تفصیل یکی کنم چه باک است
از خرمن اوست دانهٔ من * درسایهٔ اوست خانهٔ من
او دست نهـاده بر سر ما * مائیـــم مریض و او مسیحا
از زلهٔ اوست زاد و قوتـــم * هر حرف و بیان او قنوتـــم
من لقمه خورم زخاص خوانش * من فضله ربای کاک و نانش
چون طوطی دست پرور او * شکـــر طلبیـــم از بـــر او
جز مطبخ او تریزه چیدهام * از دیگ دگر نه من چشیدهام
صهبای خمش حلال ونوشم * از جام رشید جرعه نوشـــم
یادامی صافیش مرا نوش * رز خاطر ما جهان فراموش
هستند دو عم این مه اخوان * در رتبه بلند تر زکیـــوان
در دفتر فضل و علم و معنی * ان عبد غنی و عبد مغنی
این پنج که افتاب دین اند * از عجز بود که بر زمین اند
بر روی زمین جو پنج اختر * چون پنجهٔ مهر نور گستـــر

او کعبه و او مطاف کعبه * خود کرد دلش طواف کعبه
والنجم چو محضر کمالش * و الشمس چو حلیهٔ جمالش
چون سکه بهند بر درم زد * آمد بمدینه و علم زد
بنشست و نیابت نبی کرد * کرد آنچه که او نه کس ولی کرد
نو کرد اساس مصطفائی * برداشت امانت خدائی
برداشت ز خاک بیکسان را * برچرخ رساند و عرش اعلی
دریک نظر از ملک فلک را * آورد برون ارض بطحا
فخار عرب همه زمین بوس * کبار مدینه آستین بوس
پیشش همگی عرب نشسته * چون هاله بماه حلقه بسته
پیران عرب حجاز مولد * درمکتب او چو طفل ابجد
اعیان عرب شیوخ ان این * بنهاده سر ارادت اگین
ارکان عرب هجوم کردند * فیضش همه جوق جوق بردند
سادات و شیوخ هر که بودند * پیش او سر نیاز سودند
چابک سخنان یثربی دم * پیشش ز ادب مثال ابکم
چون کرد تمام کار ارشاد * در ملک عرب چو داد دین داد
بنهفت رخ آفتاب تمکین * بگزاشت خلف سه اختر دین
ان عبد رشید پور اکبر * اوسط عمر است و مظهر اصغر
هریک در شاهوار تجرید * هریک گهری ز درج تفرید
هرفرد ازین خلیفة الحق * هادی جهان امام مطلق
ابدال پدر بوند اولاد * نعم البدل اند و قطب ارشاد
هریک بعلوم دین یگانه * دارند ز فقر قوت و دانه

دور لب تست حلقهٔ ها * ای والقمـــر اذا تلهـــا

ای صورت تست سورهٔ نور * روي تو مثـــال شعلهٔ طور

اي روي نیاز ما سوی تو * محـراب دعاست ابروي تو

اي نفس تو نفس مطمینه * گرد تو نه دیو و نهٔ اجنـــه

دستت نه که هست قدرت حق * بیعت بدو گشت فرض مطلق

بازوي ترا که جعفري داد * مانند ملک فلک پري داد

انگشت فیوض تست پنجاب * جوشد بمدینه سیل پنجاب

از سینهٔ تو صفا هویدا * سینه نه که کنز معرفت زا

راز کمرت ندانم ای شاه * از غیب بود فقط حق آگاه

پائی تو ستون بیت معمور * پابوس ترا فرشـــته مامور

ساق تو چو ساق عرش هردو * آئینـــه جمـــال زانوي تو

زیر قـدم تـو اولیـــا را * معراج ولایت است شاها

عشق تو ره خدا نمـاید * جز عشق تو دردلم نیاید

عشق تو که سوخت جسم وجانم * چون شمـع تمـام استخـوانم

از عشق تو منت است برمن * پیـر خردم نداند این فن

تنها نه منـــم اسیر کیســـو * این حلقـهٔ تو کمنـد هرسو

دارم مرضي که داروي ما * از لعل لب تو گفت عیسی

دارم دل مرده ای مسیحـــا * ده زندگي از لبت خدا را

خواهم نه دوکون از دگر کس * نیـم نگـه تو قیمتـم بس

من بر درت اوفتادم ای پیر * بردار مرا و دست من گیر

صـد داغ سیـاه دردل ما * این بود ز عمر حاصـــل ما

ان پیر سعید بیت عرفان * ان مطلع و این مخمس ان

دین را چو صلوة پنجگانه * این اند بنا درین زمانه

فرمود شه رسالت انجام * بر پنج بود بنای اسلام

از صرف هوائی دل مفرد * گویا که خماسی مجرد

اینان همه پنج گنج اسرار * چون روز خمیس برکت آثار

هر پنج چو خمسهٔ نظامی * دارند معانی گرامی

اینان همه جامعان معنی * ایشان همه سالکان فانی

اینان که محققان دین اند * ظل حق و حارس زمین اند

صافی منشان سپهر منزل * صوفی روشان و مشتری دل

معنی طلبان مرضی حق * راضی برضا و مقضی حق

مشکین نفسان و مسکین اطوار * رضوان لقبان و سدرهٔ انوار

وا رسته ز قید خواهش و آز * پاینده در مدینهٔ راز

تخمیس در مدح جناب حضرت شاه عبد الرشید صاحب مد ظله العالی بر وجه عرضداشت

ای قطب مدینه پیر ارشاد * سودائی زلف تو دلم باد

ای عبد رشید عاشق حق * معشوق جهان حبیب مطلق

قدرت چو الف کشیده استاد * وز چشم بران دو صاد بنهاد

پیش خم ابرویت دو عین است * من سجده کنم که فرض عین است

زلف تو نظیر لام الله * گردش من بی نوا کشم آه

تشبیه دهان تست با میم * تنگ است معانیش چو جیم

دندان تو هست سین یس * گیسوی دراز همسر شین

مقصود توئی بخاطر ریش * ده معرفت و محبت خویش

یا رب بشه علی حیدر * آن مونس خاطر پیمبر

از رحم خلوص کن عطایم * عشق خود و عشق مصطفایم

یا رب بحسن امام اعظم * بر آر بفضل خود مرامم

یا رب بحسین سبط اصغر * بیرون مکن از در پیمبر

یا رب به امام زین عابد * در ملت عشق دار راشد

یا رب به امام باقر دین * بنمای ره یقین و تمکین

یا رب به امام جعفر از دل * بر آر ریا و نخوت و غل

یا رب به جناب پاک موسی * توفیق مرا بده بتقوی

یا رب بشه علی رضا بخش * کردار بد و همه خطا بخش

یا رب به طفیل شیخ معروف * ما را به مدینه دار مالوف

یا رب بسری سقطی من * فردوس برین بود نشیمن

یا رب به جنید شاه بغداد * ذکر تو دوام در دلم باد

یا رب بفیوض شیخ شبلی * هرآنچه که خواهم از تو هبلی

یا رب بعزز شه تمیمی * بگذار خطایم از کریمی

یا رب بجناب عبد واحد * ایمان مرا تو باش شاهد

یا رب به ابو الفرح معلی * پاك از خطرات کن دل ما

یا رب به ابوالحسن به بخشا * در خلد لقای خویش بنما

یا رب به ابو سعید مخزوم * در سینه بریز فیض مکتوم

یا رب بمحی غوث اعظم * مشغول بخویش دار هر دم

یا رب بجناب عبد رزاق * در راه سلوک کن مرا طاق

کن داغ دلم چو ید بیضا * فیض نظری برین سویدا
چون لاله دلم ایاغ گردان * هر داغ چو شب چراغ گردان
از حسن عمل که دور هستم * با جبر نما خدا پرستم
بر درد دلم نگاه فرما * لله و لوجهه تعالی
گفتار مرا مدان بهانه * احوال من است نهٔ فسانه
خضر دل ما بدرگهت خواند * تقدیر بروی گنج بنشاند
لیکن چو نه قدر گنج دانم * چون مار طلسم هست شانم
افسون تو زنی و جان دهی گر * در دم زدنت شوم چو اژدر
لطف تو اگر بود نه یارم * خشم است چو مار مرده کارم
بینم بچه وجه روی مقصود * آیینهٔ ماست زنگ آلود
گلچین چه بوم که دامنم تنگ * پویم بچمان که پای من لنگ
هر عقدهٔ دل چو غنچه وا کن * ای باد سحر نظر بما کن
داری تو چو دولت خدا داد * هم آر ازین گدای خود یاد
فیض تو که عام همچو شاها * مخصوص بدیگران مفرما
گر لایق لطف تو نیم ما * لله ز ره ثواب فرما
ای کاش که موسمم نمائی * برخیز بکار ره نمائی
مژگان تو نیشتر مرا باد * داریم جنون دوای ما باد

مناجات بروجه شجرهٔ پیران سلاسل
قادریه مجددیه رضوان الله علیهم

یا رب بطفیل شاه لولاک * محبوب خدا محمد پاک
از لطف وکرم ببخش ما را * ده حسن ختام این گدا را

یا رب بجناب ختم اقطاب * در عرصهٔ دهر در نایاب
آن عبد رشید مرشد ما * بر آر مراد دین و دنیا
خواهم زتو در جهان هستی * علم و عمل و خدا پرستی
یا رب به طفیل جمله پیران * ایمان ده و در مدینه میران
بخشا من قیس ناتوان را * یعنی برکات بیزبان را

اما بعد میگوید بندهٔ سراسر تقصیرات عاجز ابو البرکات ابن مولوي فضل امام مرحوم الهندي مولدا والمدنی مسکنا والحنفي مذهبا و القادري المجددي طریقة که آنچه حجاج و زوار را در سفر حرمین شریفین زادهما الله شرفا و تعظیما از مصایب و مشکلات در معاملات و عبادات و نقصان و فتور در اموال و بضاعات پیش می آید اکثر از نا تجربه کاري و عدم وقوف و اطلاع بر طریقه و حالات این سفر میباشد لاجرم این هیچمدان کیفیات و حقائق ضروریه و لازمه این سفر برکت اثر که عامه اهل هند را مفید باشد و نیز فضائل و احوال حرمین شریفین و مقامات متبرکه و مآثر نبویه صلی الله علیه وسلم و هم نبذی از فضائل حج و ترغیب و تحریص بران و تغلیظ و تخویف تارکان و دیگر امور که اطلاع آن قبل سفر ضرور هست بحیز تحریر درمی آرد و بعضي مناسک حج را نیز درین کتاب ضم میفماید و نامش برکات الدارین لحجاج الحرمین میکند از ناظرین این سطور عفو و اصلاح خطا را امید میدارد اگر حجاج و قاصدین این سفر قبل از سفر خود یکبار بالاستیعاب از ابتدا تا انتها برین نظر کنند و در تهیو اسباب و سامان

یا رب تو بشرف دین قتال * قالم منما مخالف حال
یا رب بطفیل عبد وهاب * در یاب مرا کریم دریاب
یا رب بشه بهاء دینم * رحمی رحمی که بس حزینم
یا رب بشه عقیل دانا * جوئیم حضور دائمی را
یا رب بجناب شمس دینم * بنواز که بندهٔ کمینم
یا رب بشه گدای رحمان * کن درد دل مرا تو درمان
یا رب بابوالحسن شه فقر * محتاج کسی مکن درین دهر
یا رب تو بشرف دین عارف * ده جام حقائق و معارف
یا رب بدگر گدای رحمان * ده فقر و کمال و صبر و عرفان
یا رب بفضیل خالق آگاه * بکشا بدلم وسیع تر راه
یا رب بکمال کیتلی ساز * آگاه مرا ز پردهٔ راز
یا رب بطفیل شه سکندر * ده دلب سلیم و دیدهٔ تر
یا رب بمجدد الف ثانی * گردان بوجود خویش فانی
یا رب بمحمد معیدم * بکشا برخم در امیدم
یا رب بجناب بحر عروان * عبد الاحدم سعید گردان
یا رب بجناب شیخ عابد * در درگه خویش دار ساجد
یا رب بطفیل جان جانان * قبرم ببقیع پاک گردان
یا رب بطفیل پیر کامل * عبد الله شاه دار شاغل
یا رب بابو سعید عالی * ده نیک دلی وخوش خصالی
یا رب بطفیل قطب عالم * شیخ من و مرشد معظم
یعنی شه احمد سعیدم * هنگامهٔ حشر ساز عیدم

لفظی ازین کتاب فرو نگذارد و آن موجب نیل جمیع آن سعادت و شرافت باشد که مقصود و موضوع این کتاب ست و هرکه طبع حکایت طلب و انشا پسند داشته باشد اول باب سیوم و ششم را ببیند باشد که بعد ازان شوق مطالع تمام کتاب به افزاید الغرض مرجو از ناظرین کتاب آنست که از عدم التفات بر طاق خمول و نسیانی نگذارند واین سرزنش و مشقت را معطل و ضائع نفرمایند قدر تکلیف و خون جگر خوردن آن دانه که رسالهٔ نوشته باشد والتوفیق من الله تعالی *

باب اول

در فضائل حج وعمرة و تحقیق در مسئلهٔ رفع حقوق الله و العباد و پیدا کردن عظمت و محبت آن در دل و تخویف و ترهیب تارکان حج و دیگر امور متعلقه و دران نه فصل است *

سفر دیگر امور ضروریه خود بموجب این تحریرات پردازند
انشاء الله المستعان در مغالطه و سهو و مصائب و تحسر نه افتند
و در سفر دریا و خشکی و در حرمین محتاج سوال و استفسار
حال از کسي نباشند قدر ضرور هرچه جویند درین کتاب
یابند و اگر عامهٔ مسلمین در مطالعه دارند بفضله تعالی شوق
درک سعادت حرمین شریفین در دل آنها استیلا کند
و سستی و غفلت از خاطر برخیزد و چون درین زمانه اکثر
قلوب از توفیق مطالعهٔ کتب قاصر و باعث پست همتی اختصار
وایجاز را جویان و ناظر لاجرم اکثر مطالب را برعایت ناظرین
ازین کتاب بدرکردم و برمختصر مفید اکتفا ورزیدم بااینهمه
ملاحظهٔ این چند اجزا نیز جز افراد معدوده از اکثری
یقین نمي افتد بلکه تعلل نفس حیله جو و طبع بهانه خو
محتمل و متخیل می شود لیکن اگر کسی علاج این مرض
خواهد و نفس کاهل را مدوا جوید انشاءالله تعالی در همین
کتاب یابد و آن اینکه اولا در فهرست این کتاب غور بکار برد که
چه قدر فوائد را حاوی و شامل ست پس اگر مرض خفیف
ست مجرد ملاحظهٔ فهرست دفع آن مرض کند و شوق مطالعه
این کتاب حاصل آید ورنه داروي قوی این ست که باب
اول و دوم و هفتم و هشتم را بتمامه و فصل چهارم و پنجم و هفتم
از باب چهارم و فصل پنجم از باب نهم معاینه کند یقین که مرض
سستي و غفلت کلیة برود و چندان شوق و ولوله پیدا گردد که

ست و در تقرر جهاز کدام امر قابل لحاظ ست و طریقهٔ روانگی از
هندوستان بچند نوع ست و کدام کدام جهاز درین زمان سریع السیر
و عمده است و چه قدر کرایه معمول مع حقائق مرکب دخانی
و کرایه آن *

فصل ششم درانکه چه تدبیر است که وقت تقرر جهاز و
دیگر معاملات از مغالطه دهی نواخیذ و دلالان محفوظ ماند و از
طرف حکام انگریزی نواخیذ مرکب را بموجب قانون کدام کدام
احکام نفاذ یافته که آگاهی آن موجب راحت حجاج ست و چه
شرائط از ناخدا در مکاتبه باید نویسانید و از کدام قسم جهاز
احترازمی باید *

فصل هفتم درانکه با رئیس مرکب و دیگر راکبان چه طور
معامله و صحبت و مجالست دارد *

فصل هشتم در معرفت حقوق مسلم بر مسلم و مراعت
آن درین سفر *

باب سیوم

در روانگي جهاز از کلکته و حقائق دریا و بنادر تا رسیدن جده
و درین باب ده فصل ست *

فصل اول در روانگی از کلکته و کیفیت دریای سیلان
قمری و بعضی جزایر و جبل سراندیب و جبل ابو البشر حضرت
آدم علیه السلام و دیگر حقائق و عجائب *

فصل هفتم در بیان آنکه مساکین چند نوع اند و این سفر هرکس را نمیزیبد و اغنیا را با مساکین‌ ا چه طور باید پرداخت *

فصل هشتم در طریقهٔ سفر حج و روانه شدن از وطن *

فصل نهم درانکه رفیق و خدام چه نوع میبباید و شرائط آن چیست *

باب دوم

در درستگی سامان سفر و تقرر مرکب و غیره و درین باب هشت فصل است *

فصل اول درانکه چه قدر زر همراه گیرد تا زاد و راحلهٔ آمد و رفت را کافی گردد و کدام کدام نوع و چه طور معامله در نویسانیدن حواله یعنی هندوي با نواخده و تجار بکار برد و در تبدیل روپیه و ریال چگونه از ربوا به پرهیزد *

فصل دوم درانکه از اجناس یعني غله وغیره کدام کدام قسم و بچه طور و چه مقدار باید گرفت و کدام و کدام چیز قابل تجارت و هدیه است در عرب و از ماکولات و ملبوسات وغیره کدام کدام چیز درین سفر درکار می‌باشد *

فصل سیوم در بیان بعضي ادویات که در بعض امراض درین سفر احتیاج می‌افتد علی سبیل الاختصار *

فصل چهارم کدام کدام کتب درین راه همراه باید گرفت *

فصل پنجم درانکه بهتر موسم روانگي از هندوستان کدام

باب چهارم

در کیفیت جده و روانگی از آنجا و رسیدن در مکه و حقائق و فضائل مکه و کعبهٔ معظمه و اماکن متبرکه و دیگر امور ضروریه و درین باب هفده فصل ست و از فصل دهم تا آخر این باب اکثر منقول ست از مناسک ملا محمد هاشم *

باب پنجم

در مناسک حج و آن مشتملست بر بست و نه فصل *

فصل سیوم دربیان انکه قبل سفر مدینهٔ طیبه شوق و محبت پیدا کند باسرورانبیا صلی الله علیه و سلم و مسائل نماز گذاردن درسفر و جمع و قصر صلوة و وضو و تیمم بیاموزد *

فصل چهارم در بیان روانگی مدینه طیبه و انتظام حوائج و تقرر راحله سفر از جمالان و شرائط مکاتبه باایشان و حالات هریک منزل مع مقامات زیارت و طور راحت رسانی زنان و تعداد قوم بدو از هرقبیله *

باب هشتم

دراحوال مدینهٔ طیبه زادهاالله شرفا و تعظیما و احوال حرم و روضهٔ نبوي صلی الله علیه واله و سلم و اداب زیارت و اقامت مدینه و دیگر متعلقات و دران ده فصل ست *

فصل اول در فضائل مدینه و بحث در فضیلت بلد مدینه بر بلد مکه غیر کعبه و انضلیت حجره مطهره از همه و اسمای مدینه و دیگر متعلقات *

فصل دوم در فضائل حرم نبوي صلی الله علیه و سلم و فضائل روضه عن ریاض الجنة و منبر اقدس *

فصل سیوم در تعدد بنای مسجد نبوی بزمان سابق وتجدید بنای حال در عهد سلطان عبد المجید خان مرحوم معه تعداد اخراجات بنای حال و تعداد ابواب و منار و دیگر کیفیات متعلقهٔ آن *

باب ششم

در زیارت سیدنا عبدالله بن عباس رضي الله عنهما و دیگر مشاهد وآثار النبی صلی الله علیه و سلم بمقام طائف و احوال طائف و متعلقات آن و درین باب سه فصل ست *

باب هفتم

درسفر مدینهٔ طیبه علی ساکنها افضل الصلوة و السلام و دران چهار فصل ست *

بقبور و حیات انبیا علی نبینا و علیهم الصلوة و السلام و دیگر متعلقات *

باب نهم

در بیان زیارت اهل بقیع و آداب زیارت مقابر و تفصیل مساجد و آبار که منصوب اند بسوی حضرت صلی الله علیه و سلم و زیارت سیدنا حمزه رضي الله عنه و دیگر شهدائی احد و حقایق رجبیهٔ مدینه و زیارت ابوین کریمین حضرت صلی الله علیه و سلم و ادعیه مقامات زیارت و خاتمه و درین باب هفت فصل هست *

فصل اول در بیان زیارت اهل بقیع و فضائل آن *

فصل دوم در آداب زیارت مقابر *

فصل سیوم در بیان مساجدیکه منسوب اند بسوی حضرت صلی الله علیه و سلم در مدینه و نواحی آن و مشهور از آنها بست و دو مسجد اند *

فصل چهارم در زیارت جبل احد و زیارت اهل او و مشاهد و مساجد او و حقائق رجبیهٔ مدینه که بعضی دران کلام میکنند *

فصل پنجم در زیارت سیدنا عبدالله والد رسول الله صلی الله علیه و سلم و اثبات ایمان و نجات ابوین کریمین رضی الله تعالی عنهما *

فصل ششم در بیان ابار منسوبه بسوي پیغمبر خدا صلعم *

فصل چهارم در بیان تعداد محراب و ابواب و منارها و اسطوانات و قبب و کیفیت آن و طول و عرض حرم شریف بعد تعمیر جدید بتفصیل هریک دالان و صحن و غیره بموجب مساحت راقم الحروف و تعداد قنادیل و غیره معلقهٔ حرم و احوال باغچهٔ موجودهٔ حرم *

فصل پنجم در خصوصیت فضائل و احوال اسطوانات رحمت سمات مسجد نبوی که تبرک و تیمن بدان مندوب و ماثور ست و احوال منبرشریف و تعداد ملازمان و خدام حرم معه تعداد مشاهره و روزینهٔ آنها *

فصل ششم دربیان احوال حجرهٔ مطهرهٔ سلطان الکونین صلی الله علیه و سلم و بعضی فواید درکیفیت اوانی و ظروف طلائی و نقرئی مرصع و غیر مرصع و جواهرات موجودهٔ حجرهٔ ومطهره و کیفیت مصحف عثمانی و غیره *

فصل هفتم درانکه این وقت دخول در مدینهٔ طیبه تا دخول مسجد شریف کدام عمل باید کرد *

فصل هشتم درانکه‌بعد دخول‌مسجد کدام کدام کار باید کرد *

فصل نهم در کیفیت اقامت بمدینهٔ منورة بعد فراغ از زیارت *

فصل دهم مشتملبر چند فواید یعنی فائدهٔ اول دربیان استقبال وجه شریف وقت زیارت و فائدهٔ ثانی در نهادن دست یمین بر دست شمال و فائدهٔ سیوم در اثبات سماعت موتي

یارسول الله نري الجهاد افضل العمل افلانجاهد قال لكن افضل الجهاد حج مبرور [۲] رواه البخاری - فرمود ابوحازم سمعت اباهريرة قال سمعت النبی صلي الله عليه و سلم يقول من حج لله فلم يرفث و لم يفسق رجع كيوم ولدته امه [۳] رواه البخاري و مسلم * روايتست از ابی هريرة رضي الله عنه ان رسول الله صلي الله عليه و سلم قال فان العمرة الي العمرة كفارة لما بينهما والحج المبرور ليس له جزاء الا الجنة [۴] رواه البخاري و مسلم - و حج مبرور حج مقبول را گويند و علامت قبوليت آنست كه باز گردد حاج بعد از حج از منكراتيكه بود بر وي سابقا و اختيار كند افعال خير و حسنه را - و در مشكوة آمده از ابن عباس رضي الله عنهما كه فرمود حضرت صلي الله عليه و سلم ان عمرة في رمضان تعدل حجة [۵] متفق عليه - ونيز روايتست از ابن عباس رضي الله عنهما كه فرمود سرور عالم صلي الله عليه و سلم فعمرة في رمضان

---

[۲] تحقيق گفت عايشه رضي الله عنها يارسول الله اعتقاد ميكنم جهاد را افضل ترين اعمال ايا پس جهاد نكنم - فرمود حضرت صلي الله عليه بر شمايان افضل از جهاد حج مقبول است *

[۳] كسيكه حج كرد براي خدا و كار بی پردگی و فسق نكرد باز گرديد مثل روز يكه پيدا كرده بود اورا مادر او *

[۴] يك عمره تا عمرهٔ ديگر كفاره است براي ما بين هردو و حج مبرور نيست براي او جزائی مگر جنت *

[۵] تحقيق يک عمره در رمضان برابري ميكند يک حج را *

فصل هفتم در بیان ادعیهٔ مقامات زیارت و غیره بمدینه طیبه *

خاتمه

در عقاید مولف وتضرع و زاري بحضرت باری عزاسمه و ختم کتاب *

باب اول

در فضائل حج و عمره و تحقیق در مسئله رفع حقوق الله و العباد و پیدا کردن عظمت و محبت آن در دل و تخویف و ترهیب تارکان حج و دیگر امور متعلقه و دران نه فصل ست *

فصل اول

در فضائل حج و عمره و تحقیق مسئلهٔ رفع حقوق الله و العباد و پیدا کردن عظمت و محبت آن در دل *

روایت ست ازابو هریرة رضی الله عنه قال ـ سئل النبی صلعم اي الاعمال افضل قال ایمان بالله و رسوله قیل ثم ماذا قال جهاد في سبیل الله قیل ثم ماذا قال حج مبرور رواه البخاري و مسلم [۱]
روایت ست از ام المومنین صدیقهٔ رضي الله عنها ـ انها قالت

---

[۱] پرسیده شد حضرت صلی الله علیه و سلم که کدام اعمال بزرگ تراست فرمود ایمان بخدا و رسول او گفته شد بعد ازان چه چیزا ست فرمود جهاد در راه خدا گفته شد بعد ازان چه چیز است فرمود حج مقبول *

و العمرة [۹] رواه ابن ماجه - و در مشکوة آمده از ابوهریره رضي الله عنه الحاج و العمار وفد الله ان دعوه اجابهم و ان استغفروه غفر لهم [۱۰] رواه ابن ماجه - و نیز در مشکوة از ابو هریره رضی الله عنه آمده که سمعت رسول الله صلي الله علیه و سلم وفد الله ثلثة الغازي و الحاج و المعتمر [۱۱] رواه النسائی و البیهقي في شعب الایمان - ونیز در مشکوة آمده از ابن عمر رضي الله عنهما قال رسول الله صلی الله علیه و سلم اذا لقیت الحاج فسلم علیه و صافحه و مره ان یستغفرلک قبل ان یدخل فانه مغفور له [۱۲] رواه احمد - و در مشکوة آمده از ابو هریره رضی الله عنه که فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم من خرج حاجا و معتمرا و غازیا ثم مات في طریقه کتب الله له اجر الغازي و الحاج و المعتمر [۱۳] رواه

---

[۹] پرسیدم یا رسول الله بر زنان هم جهاد واجب است فرمود بلی بر زنان آن جهاد واجب است که دران قتال نیست یعنی حج و عمره *

[۱۰] حج و عمره کنندگان گروه خدا هستند اگر دعا کنند قبول فرمایند و اگر استغفار کنند ببخشد برای آنها *

[۱۱] شنیدم رسول الله صلی الله علیه و سلم را که میفرمود گروه خدا سه هستند غازی و حاجی و عمره کننده *

[۱۲] هرگاه ملاقات کني حاجی را پس سلام کن برو و مصافحه کن باو و بگو آنرا که طلب مغفرت کند براي تو قبل انکه داخل شود در خانه خود چرا که او بخشیده است *

[۱۳] هرکه بیرون شود باراده حج وعمره و جهاد وبمیرد در راه خواهد نوشت حقتعالی براي او اجر غازي وحاجی وعمره کننده *

تقضي حجة او حجة معي [۶] رواه مسلم - و در مشکوة آمده از ابن مسعود رضی الله عنه که فرمود حضرت صلی الله علیه و سلم تابعوا بین الحج و العمرة فانهما ینفیان الفقر و الذنوب کما ینفي الکیر خبث الحدید و الذهب و الفضة و لیس للحجة المبرورة ثواب الا الجنة [۷] رواه الترمذی و النسائی و رواه احمد و ابن ماجة الی قوله خبث الحدید - و در مشکوة آمده از ام سلمه رضی الله عنها که فرمود حضرت صلی الله علیه و سلم من اهل بحجة او عمرة من المسجد الاقصی الی المسجد الحرام غفر له ما تقدم من ذنبه و ما تاخر و وجبت له الجنة [۸] رواه ابو داود و ابن ماجه - و در مشکوة آمده از عایشه رضی الله عنها که قلت یا رسول الله علی النساء جهاد قال نعم علیهن جهاد لا قتال فیه الحج

---

[۶] پس یک عمره در رمضان کار یک حج میکند یا فرمود کار یک حج همراه ما *

[۷] پیشی و پسی کنید درمیان حج و عمره که تحقیق آن هردو دور میکند فقر و محتاجي و گناهان را چنانکه دور میکند کورهٔ آتش چرک آهن و طلا و نقره را و نیست براي حج مقبول بدلهٔ مگر جنت *

[۸] هر که احرام بندد بحج یا عمره از مسجد اقصی تا مسجد الحرام بخشیده شود براي او جمله گناهان مقدم و موخر - یا فرمود که واجب شود براي او جنت *

شخصی که بیرون آید از خانه خود بقصد بیت الحرام پس عطا
کرده شود بوی بهر قدمیکه نهد حسنه و محو کرده شود از وی بهر
قدمیکه نهد سیئه رواه عبد الرزاق و رواه ابن حبان بمعناه انتهی *

فائده ــــ بدانکه هیچ شک نیست درانکه طاعات محو میکند
خطیات را قال الله تعالی ان حسنات یذهبن السیئات و لیکن
اتفاق کرده اند جمهور علما بر انکه سائر طاعات غیر حج یعنی
وضو و صوم و صلوة و غیر آن محو نمیکند کبائر را بلکه صغایر را
اما در حج هردو روایت ست و روایت محو جمیع صغائر و کبائر
را ترجیح داده اند بسیاري از علما چنانکه طیبی و قسطلانی
از شافعیه و غیرهم و این اختلاف هم دران صورت ست که مجرد
حج کند و توبه نکند و اگر توبه هم کند تا بالاتفاق جمیع صغایر و
کبایر را محو میکند و هو الغفور الرحیم ـ و نیز اختلاف ست
درانکه حج رفع میکند حقوق الهی را فقط یا مظالم عباد را
نیز ـ محدث دهلوي در مدارج النبوة مینویسد که ابو داؤد و
ابن ماجه روایت کرده‌اند که حضرت صلی الله علیه و سلم دعا کرد
مر امت خودرا در عشیه عرفه بمغفرت جواب آمد که مغفرت
کردم مگر ظالم را که البته اورا از جهت مظلوم بگیرم پس
حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود پروردگار من تو قادري
اگر خواهی مظلوم را بهشت دهی و ظالم را به بخشي درانوقت
جواب این دعا نیامد چون در مزدلفه صبح کرد اعاده کرد این دعا
را جواب آمد اجابت کردم انچه تو خواستی ـ پس بخندید

بیهقی في شعب الایمان – و در رساله زاد السبیل الی دار الخلیل نقلا عن عدة الانابة في اماکن الاجابة مذکورست که فرمود رسول الله صلي الله علیه و سلم من خرج یوم هذا البیت من حاج او معتمر زایرا کان مضمونا علی الله ان رده رده باجر و غنیمة و ان قبضه ان یدخله الجنة [۱۴] و نیز دران رساله این حدیث مذکورست که اعظم الناس ذنبا من وقف بعرفة فظن ان الله لم یغفر له [۱۵] و ملا محمد هاشم سندهی در مناسک خود آورده که حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود مر عبد الله ابن عمر را رضی الله عنه که ایا نمیدانی چنانکه اسلام هدم میکند چیزي را که پیش ازوست یعنی از خطا و سیئات بدرستیکه همچنان حج هدم میکند چیزي را که پیش ازوست رواه مسلم – روایت کرده شده است از وی صلی الله علیه و سلم که جهاد صغیر و کبیر و ضعیف و زن و مرد حج و عمره است رواه النسائی – و روایت کرده شده از وي صلي الله علیه و سلم که فرمود اي بار خدایا بیامرز مر حاج را و مر کسی را که مغفرت خواهند حاج براي وي رواه البیهقی في سننه – و روایت کرده شده است از وی صلي الله علیه وسلم که بدرستی

---

[۱۴] هرکه بیرون شود بقصد بیت الله از حاجی و عمره کننده واجب شود بر ذمهٔ حق تعالی که اگر او را باز آورد تا باز آورد با مزدوری و غنیمت و اگر قبض کند روح را تا داخل کند او را در جنت ●

[۱۵] گنهگارتر در مردمان انست که وقوف کند در عرفات و گمان برد که حق تعالی او را نه بخشد ●

بیرون آید بر اندیشهٔ حج و در راه بمیرد تا قیامت هرسال او را حج و عمره بنویسند و هرکه در مکه بمیرد یا مدینهٔ طیبه اورا نه عرض بود نه حساب — و فرمود یک حج مبرور بهتر ست از دنیا و هرچه درانست و آنرا هیچ جزا نبود مگر بهشت و فرمود هیچ گناه عظیم‌تر ازان نیست که کسی بر عرفات بایستد و گمان برد که آمرزیده نیست که گفته اند *

صد ساله گناه را به آهی بخشند
جرم دو جهان بیک نگاهی بخشند
مایوس مشو از عمل و زشتی خویش
اینجا ست که کوه را بکاهی بخشند

علی بن موفق که یکی از بزرگان بود گفت یکسال حج کردم شب عرفه دو فرشته را بخواب دیدم با جامه‌های سبز یکی دیگررا گفت دانی که امسال حاجی چند بودند گفت نه گفت شش صدهزار بودند گفت دانی که حج چند کس مقبول شد گفت نه گفت حج شش کس قبول شد و بس گفت از خواب در آمدم و از هول این سخن سخت اندوهناک شدم و گفتم من بهیچ وجه ازین شش نباشم — درین اندیشه و اندوه بمشعر حرام رسیدم و در خواب شدم همان دو فرشته را دیدم که همان حدیث میکردند انگاه آن یکی گفت دانی که امشب حق تعالی چه حکم کرده میان خلق گفت نه گفت بهر یکی ازین شش تن صد هزار را بخشید و در کار ایشان کرد ازینجاست که گفته اند * بدان را به نیکان به بخشد کریم *

حضرت صلی الله علیه وسلم - ابو بکر و عمر رضی الله عنهما گفتند
یا رسول الله مادر و پدر من فدای تو باد این ساعتی نبود که تو
دران بخندی همیشه خندان دارد ترا خدای تعالی پس حضرت
صلی الله علیه و سلم فرمود که عدوی خدا یعنی ابلیس چون
دانست که اجابت کرد حقتعالی دعا ی مرا و بخشید امت مرا
خاک برسر ریخت و بواویلا فریاد کرد و بگریخت پس در خنده
آورد مرا آنچه دیدم از جزع و فزع وی - و گفته اند که مراد بامت
درینجا واقفان عرفه اند و ازینجا گفته اند بعضی که حج مکفر
حقوق العباد نیز می شود - و طبرانی گفت که این محمولست
بر ظالمیکه توبه کرد و عاجز آمد از وفای حق - و بیهقی نیز این
روایت از ابی داوٗد و ابن ماجه آورده و گفت این را شواهد
بسیار ست اگر صحیح ست حجت ست وگرنه پس قول حق
سبحانه تعالی و یغفر مادون ذلک لمن یشاء بس ست - و ظلم
شرک ست - و بالجمله حقوق الله مغفور ست از حجاج - و در
حقوق عباد اختلاف وفضل خدا واسع ست ظاهر حدیث عام ست
انتهی * و امام محمد غزالی رحمة الله علیه در کیمیای سعادت
آورده که فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم که بسیار گناه
ست که آنرا هیچ کفارت نکند مگر ایستادن در عرفات - وفرمود که
شیطان را درهیچ روز نه بینند خوارتر و حقیرتر و زرد رو تر ازانکه
روز عرفات از سبب بسیار رحمت که حق تعالی بر خلق نثار
میکند و ازانکه کبائر عظیمه عفو میکند - وفرمود که هرکه از خانه

خزانه و خانهٔ خود خالي ميکني واگر بدست نداري قرض و وام ميخواهی و بهادای دين سالها متفکر ميباشي - و اما بدني آن که در تهيو و فراهم آوری سامان و اسباب و خريد و فروخت حوائج آن يک يک تو دو سال همه تن مصروف ميباشي - و در ايام تزويج و شادي چه قدر تگ و دو ميذمائي و خسته و پريشان ميباشي - ليکن خاطر تو خورسند ست - پس غور کن که اين خورسندي در عين مشقت از چه پيدا شد - آن محبت و عشق است که ترا خورسند داشته است - مشکلات همه در نظر تو آسان مينمايد و سر مو بر خاطر جبر نميگذرد - عشق و محبت اگر بر محل خود بود عجب گوهر گرانمايه است که راس حصول جميع سعادت ست - بلکه بنفسه مقصديست اعظم که وراي آن بيمقصديست و جيب تمنا تهی - غزل لحضرت فرد قدس سره *

هر کرا بی خانماني کرد عشق * سالک هردو جهانی کرد عشق
هرکرا بوده است ننگ از نام عشق * عار هر نام و نشانی کرد عشق
هرجبيني کوشد ازوي سکه داغ * کوکب هفت آسمانی کرد عشق
خاکساری را که بخشيد عزتی * رشک عالی خاندانی کرد عشق
صد سري از کجکلاهان جهان * خاک راه آستاني کرد عشق
قصهٔ من مختصر بود ازخود * اين زمانش داستاني کرد عشق
تيره بختي راکه داد اندک فروغ * شمع هريک دودماني کرد عشق

پس همچنين با عبادت و معبود و واسطه بين العابد والمعبود که ذات پاک پيغمبر ست صلی الله عليه و سلم

*رحمت حق بهانه میخواهد * * رحمت حق بها نمیخواهد*

و فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم که حقتعالی وعده داده است که هر سال شش صد هزار بنده این خانه را زیارت کنند و اگر کمتر ازین باشند از ملائکه چندان بفرستد که آن وعده تمام شود - و کعبه را حشر کنند چون عروسی که جلوه خواهد کرد و هر که حج کرده باشد گرد آن بگردد و دست در پردهاي آن زند تا آن گاه که در بهشت رود و ایشان با وي در بهشت شوند*

چون معلوم کردی که حج را فضائل بیشمارست و رکنی ست از ارکان اسلام و بزرگی او را حق تعالی و سید العالمین صلي الله علیه و سلم بیان فرمود پس باید، که تو نیز عظمت این عبادت در دل دار و شان این طاعت رفیع تر پندار - چون عظمت در دل نشیند و خوش نماید محبت و عشق با وي پیدا گردد- و چون محبت و عظمت آن در دل پیدا کردي همت و حوصله و شوق و ذوق و توفیق فراچنگ آوردي - آنگاه همه عبادت ترا آسان نماید مشقت و اهتمام این سفر راحت نظر آید - خرچ زر اگرچه کثیر باشد در چشم قلیل نماید - محنت قلب و جوارح نشاط افزاید - بخشش و عطاجمله غم والم را برباید - مثال آن اینست که چون با اولاد محبت داري در پرورش او اگرچه صد تعب رسد آسان تر میشماري - چون قابل تربیت شد بمکتب میسپاری و ناز استاد برمیداري - هرگاه جوان قابل تزویج شد انواع مصائب مالی و بدني در شادي و نکاح آن گوارا داری - اما مالی آن که

فصل دوم

در تخویف و ترهیب تارکان حج

هرگاه فرضیت حج از کریمه و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا و من کفر فان الله غنی عن العالمین [١٦] ثابت پس تارک آن مستحق وعید و عذابست - وکمال محل خوفست که حقتعالی در آیهٔ شریفه نافرمان بردار را بلفظ و من کفر تعبیر فرموده و پرظاهر که هرگاه شرائط وجوب و ادای حج مثلا صحت بدن و یافتن زاد و راحله چنانکه معلوم خواهی کرد در کسی یافته شد واوبا وصف آن قصد حج نکند کفران نعمت حق کرده باشد - و چون بنده از مولاي خود سرکشی کند و فرمانش بجانیارد مولی را در حال خشمناک بیند انسان و قتیکه خود را مستحق خشم و غضب باریتعالی گردانید پس سفر کجاست و وجودش در دنیا و زادن از بطن مادر و زیستن و خوردن و نوشیدن و خفتن و عیش و راحت با فرزند و زن همه محل حسرت و افسوس است پس حیف برین چنین راحت و زندگاني - بالفرض جام جم و تخت کیخسرو

---

[١٦] و براي بندگی خدایتعالی فرض است بر مردمان قصد خانهٔ کعبه کسیکه طاقت این سفر داشته باشد و هرکه بجا ناورد و انکار کرد پس حق تعالی محتاج عبادت کسی نیست نیکوئی عبادت برای عابد است نه معبود *

محبت و عشق پیدا کن تا سفر برگزین و لطف و تماشا به بین
و بغیر محبت این سفر راست نیاید چنان باشد که جباری
ترا بگیر آورد و حمل خود بر سر تو داشت و ترا پیش راند تو
مجبور میروی و می اندیشی که کی بعجلت بمکان مقصود اورسم
و این بار از گردن به اندازم و جان را رها کنم رفتن آن مکان هرگز
مقصود تو نیست بجبر جابری هر قدم باکراه می نهی پس طریق
پیدا کردن محبت آنست که هرچه غیر آن محبوب ست از وي
رو بگرداند و هر زمان در وي نظاره کند و مشتاق باشد چنانکه
روی محبوب اگر ببیند و دست و پاي او پوشیده ماند جهد آن
کند تا آن نیز ببیند و هر جمالیکه می بیند میل زیاده میشود
و جز جمال او دیگری خوش ننماید و زر و سیم را براي
خوشی او چون پارهٔ خذف میشمارد همچنین نمط در محبت
دین دل از دنیا بردارد که دوستی غیر حق از دوستی وی مانع
شود و ذکر حقتعالی در دل هر زمان تازه دار و فریفته و واله
باش که انسان چیزیکه دوست دارد ذکر آن بسیار کند و مرگ را
کاره مباش که سبب لقای دوست است و در طلب خیر و صواب
تعجیل کن و بندگان مطیع حق را دوستدار باش که اگر درین
نوع جد و جهد کنی و مواظبت نمائی محبت حاصل آری *

حضرت نور قدس سره *

* برق زن در خرمن هستی سر و سامان بسوز *
* تا برای تو بود پیدا سر و سامان عشق *

المشکوة – و روایت ست از ابی امامه رضي الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من لم یمنعه من الحج حاجة ظاهرة او سلطان جابر او مرض حابس فمات و لم یحج فلیمت ان شاء یهودیا و ان شاء نصرانیا [۱۸] کذا في المشکوة – اي تونگران غافل و اي مسلمانان بدنیا شاغل چشم باز کنید و ازین وعید غلیظ بترسید و بر نفس خود ظلم نکنید و درزمرهٔ یهود و نصارا نمیرید – انسان ضعیف البنیان ست اینجا که بناز و نعم میگذرانند و نشستن مگسی بر بدن گوارا ندارید و گزیدن موری را تحمل نتوانید چگونه باشد که تاب عذاب الیم آخرت آرید *

* بدنیا دل نه‌بندد هر که مردست *
* که دنیا سربسر اندوه و دردست *
* برو بیرون بگورستان نظر کن *
* که این دنیا حریفان را چه کردست *

درین آوان پر اختلال غفلت و بی پروائی محیط جهان و جهانیان گشته و نوم غریق در دیدهٔ دل زمان و زمانیان جاگرفته علی الخصوص در هندوستان باعث کثرت ملابست و اختلاط با کفار و معاملات و درباردارئ و دنیا طلبی شبانه روزي اکثري چندان سرشار بادهٔ مدهوشي هستند که صور اسرافیل هم

[۱۸] کسیکه باز ندارد اورا حج از حاجتی ظاهر یا قهرمان یا بیماری باز دارنده پس بمرد آن کس و حج نکرد بمیرد آن کس اگر خواهد یهودی و اگر خواهد نصرانی *

و اقبال سکندر و ملک دارا داري همه گذشتني و گذاشتني است مریب این عجوزهٔ دنیا خوردن و عمررا درلیت و لعل گذرانیدن و خواب غفلت بردن و حد کار خویش بهمین عالم دانستن کار هوشمندان نباشد * رباعی

ای انکه غم زمانه پاکت خورده * اندوه دل وسوسه ناکت خورده
مانند قطرهاي باران بزمین * جا گرم نکردهٔ که خاکت خورده

دلا برخیز و کاري کن که فردا رستگار آئی
بدیها بیشتر کردي نباشد این ز دانائی
چو عقبی روي بنماید در انصاف بگشاید
مبادا این ندا آید برو ما را نمی شائی
اگر شاهی ز ترکستان وگر سروي درین بستان
بود جائی تو گورستان دران تنگی و تنهائی
ببار از دیده گان باران چو هستی از گنهگاران
نکردی کار هوشیاران مگر مجنون و شیدائی
گناهان کرده پیوسته دل اندر گمرهی بسته
بگو اي قطب دلخسته چرا در ره نمی آئی

از سیدنا علي کرم الله وجهه روایت ست قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من ملک زادا و راحلة تبلغه الی بیت الله و لم یحج فلا علیه ان یموت یهودیا او نصرانیا الخ [۱۷] کذا في

---

[۱۷] هر که مالک زاد وراحله شد چنانکه برساند او را تا بیت الله و حج نکرد پس هیچ فرق نیست درمیان انکه بمیرد یهودي یا نصرانی •

* بی توبه فرو برده نفس را نکشی *
* شاید که برون آمدنش مرگ بود *

و بروایت عبد الله بن عمر رضی الله عنهما در بخاري آمده که فرمود سرور عالم صلی الله علیه و سلم بنی الاسلام علی خمس شهادة ان لااله الاالله وان محمدا رسول الله و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة والحج و صوم رمضان [۲۰] پس هریکی ازین پنج را از دست دادن بنیاد اسلام خود را از پاافگندن ست و نام مسلمانی گرفتن برای گوشت گاو خوردنست ای یاران توبه کنید قبل از انکه بند شود باب - ونه نازید بر دنیا که این ست سریع الانقلاب - نظر کنید که کجا رفتند صاحب ایوان و قصور - و کجا رفتند بهرام و شاپور - کجا رفتند آبا و اجداد - کجا رفتند مالکان حدائق وبلاد - کجا رفتند صاحب الفراش و الوساد - چه کار آمدند اهل و اولاد - کجا کیومرث و کجا کیقباد - کجا رستم گرد و کجا شداد *

* کجا برفت کیومرث شاه جمله دیان *
* چو کیقباد وچو کیخسرو و چو کیکاؤس *
* کجا شدند حکیمان فیلسوف جهـــان *
* چو هرمس وچو سقوماجس وچو بطلیموس *
* کجاست رستم و اسفندیار روئین تن *
* کجاست سام و نریمان و بیژن ذوالکوس *

---

[۲۰] بنیاد اسلام بر پنج چیز است گواهي انکه نیست معبود مگر حق تعالی و محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم رسول خدا است ودرست خواندن نماز و دادن زکوة و حج و روزهٔ رمضان *

در گوش آنها از طنین مگسی بیش نیست و شور محشر از نفخ صور زیاده نه فکر عاقبت از خاطر یکقلم برخاسته و تردد در دل راه نیافته عقبی بفراموشی هم یاد نیارند و عاقبت کار هیچ ندانند زیستن از بهر خوردن عقیده دارند و عمر برای مال گرد کردن - وای برین غلط فهمی و حسرت برین کم همتی - شعر

* خوردن برای ز یستن و ذکر کردن ست *
* تو معتقد که زیستن از بهر خوردنست *

قال الله تعالی وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون ما ارید منهم من رزق و ما ارید ان یطعمون ان الله هوالرزاق ذوالقوة المتین - و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت ست که فرمود سید العالمین صلعم من اراد الحج فلیعجل [۱۹] پس در سالکیه بر او فرض شود همان سال بجا آورد در مذهب امام ابی حنیفه و امام ابی یوسف و امام مالک رحمهم الله مگر نزد امام محمد و امام شافعی رحمهماالله فی الفور واجب نیست لیکن اختلاف در آنصورت ست که ظن غالب درسلامتی باشد واگر باعث مرض و پیری و غیره ظن غالب بر هلاك باشد تا بالاتفاق فی الفور واجب ست، پس نزد امام ابو حنیفه و امام ابو یوسف و امام مالک رحمهم الله دیر کننده درحج فاسق مردود الشهادة است

* تا چند دلت بیخبر از مرگ بود *
* تا کی بسرت فکر سر و برگ بود *

---

[۱۹] هر که اراده کند حج را پس بگو که جلدی کند *

نمي ترسي ازان ساعت كه در گورت فرود آرند
عزيزان جمله باز آيند و تو تنها دران ماني
مكن غفلت مكن غفلت بكن توبه بكن توبه
نصيحت ميكنم بشنو اگر مرد مسلماني

اي ابوالبركات اينهمه كه گفتي اگر ازان مست كه در مدينه ميباشي و تفاخر بديگران ميكني تف بر اوقات تو و نفرين بر حالات تو – اين نيز نوعي از عجب و پندارست – تو خبر خود نداري بديگران چه پردازي * رباعي

گر مي نخوري طعنه مزن مستان را
گر دست دهد توبه بكن يزدان را
تو فخر برين كني كه من مي نخورم
صد كار كني كه مي غلام است آن را

واعظ كه متعظ نباشد كوري ست مشعله دار سخنش در نگيرد و در دل نه نشيند – فرمود رسول الله صلى الله عليه و سلم السعيد من وعظ بغيره *

* ع * خفته را خفته كي كند بيدار *

تو كه در مدينه هستي چه كردي عمر عزيز را رايگان ميدهي – و زندگاني در لهو و لعب ميگذاري – روز ميخوري و شب ميخسپي – آدمي هستي يا حيوان – زنده هستي يا بيجان *

عرفي دم نزع است و همان مستي تو
آخر بچه مايه بار بر بستي تو

* کجاست گنج فریدون و مار ضحاکی *
* کجاست خسرو پرویز و هرمس و مینوس *
* کجاست خسرو و آن گنج هشتگانهٔ او *
* چو گنج سوخته و گنج گاو و گنج عروس *
* بجز فسانه نمانده ز بوعلی اثری *
* بغیر نام نیابی نشان جالینوس *
* همه گذشته و رفتند و کس نخواهد ماند *
* بغیر ذات خداوند قادر قدوس *
* کسیکه عمر عزیزش بخواب غفلت رفت *
* بزندگانی آن مرده دل هزار افسوس *

قال الله تعالی و تلک الایام نداولها بین الناس * پس تاکی غریق بحر توقف و تراخی باشي و حال انکه عمرت قلیل - تاکی در دام لذت و منکرات دنیا گرفتار آئی و حال انکه قلب تو علیل - دنیا همی ست قاتل - و هر لحظه باهلاک تو مائل - بگذار حرص و هوا را - و ترک کن عجب و دعوی را - زندگاني کن مثل زندگانی ذلیل - و لازم گیر در رب جلیل - و باز آ از کثرت قال و قیل - که پس پشت تو عقوبات و مصائب ست و برگردن تو بسیاري بلا و نوائب *

چه دل بندي درین دنیا که روزي چند مهماني
چو ناگه مرگ پیش آید خوري آندم پشیماني
نیاري یاد از مردن که روزي مرگ در پیش ست
چه مغروري درین دنیا مگر مردن نمیداني

آنها که خواص درگه تکریم اند
دهشت زدگان عالم تعلیم اند
نومید مشو که رحمت حق عامست
مغرور مشو که خاصگان در بیم اند

فصل سیوم

در دقـــائق و اســـرار حج

بدانکه در هریکی از اعمال حج سری هست و مقصود ازان عبرتی و تذکیری و یاد دادن کاری هست از کارهای آخرت و اصل حقیقت آنست که متابعت هوا سبب هلاک است و آدمی تا باختیار خود بود و کار بدستور شرع نکند در متابعت هوا بود و معامله او بنده وار نباشد و سعادت او در بندگیست و ازین سبب بود که در ملتهاي گذشته برهبانیت و سیاحت فرموده اند هر امتی را تا عباد ایشان از میان خلق بیرون شدندي و بسر کوهها رفتندی و همه ریاضت و مجاهده کردندي - پس از رسول صلی الله علیه و سلم پرسیدند که در دین ما سیاحت و رهبانیت نیست گفت ما را جهاد و حج بدل آن فرموده اند - پس حق سبحانه و تعالی این امت را حج فرمود بدل رهبانیت که درین هم مقصود مجاهده حاصل است و هم عبرتهاي دیگر دران ظاهر - که حق سبحانه تعالی کعبه را شریف کرد و بخود اضافت فرمود و بر مثال حضرت

فرداست که دوست نقد فردوس بکف

جویای متاع ست وتهی دستی تو

انانکه غائب اند باشد که دوران بابصر باشند و تو باین قرب و حضور بیخبر - آه تاکی تابع هوای نفس باشی و تخم محبت دنیا در مزرع دل پاشی - رای تو همه باطل و مفسود - و مخالفت می‌آری با رب معبود - فراموش کردی مواثیق و عهود - تجاوز میکنی از حدود - شرم نمی آری از حق که چه خواهد پرسید روز جزا و ورود - حیا نمیکنی از روزیکه بگذرانند نامهٔ اعمال تو همه سیاه و سود - بیدار باش که کراما کاتبین مینویسند اعمال تو و خواهند گفت احوال تو بهتر از شهود - پس چه حیله آری بروز حساب ویوم موعود - اکنون هم عمر را غنیمت شمار و این رباعی استاد یاد آر رباعی

بازآ بازآ از انچه هستی بازآ * گر کافر و گبر و بت‌پرستی بازآ

این درگه‌ما درگه‌نومیدی‌نیست * صد بار اگر توبه شکستی بازآ

هرچه گوئی برای خدا گو - و از غیر خدا جزا و تحسین مجو - خلوص پیشه گیر - تنبه و بیداری برگزیر - خاطر با غیر خدا مشغول مدار - و باد نخوت از دماغ برار - بر مس عیب خود خاک کیمیای روضهٔ مصطفی بپاش - و بر حال زار خود پیش شباک مرتضی گریان باش - و مدار نجات محض بر فضل خدا و شفاعت مصطفی انگار - و اعمال را صرف دلیل رحمت و سعادت شمار * رباعی

آن سفر یاد کند - چون اهل و دوستان را وداع کند بداند که این
به آن وداع ماند که در سکرات موت خواهد بود - باید که دل از
همه دنیا فارغ کند وگرنه سفر بروي منغص شود - چون زاد
سفر از همه نوعها ساختن گیرد بخوف آنکه در منازل و بادیه
بي برگ و توشه بماند باید که بداند که بادیهٔ قیامت دراز و
و حولناك ترست و آن جا بزاد حاجت بیشتر ست و چیزیکه
بزودي تباه و فانی شدنی است مسافر با خود برنگیرد - چرا که
داند که با وی نماند و زاد سفر را نشاید - همچنین هر طاعت
که بریا و تقصیر آمیخته بود زاد اخرت را نشاید - و چون بر
جمازه نشیند باید که از جنازه یاد آورد - و چون جامهٔ احرام
راست کند و جامهٔ عادت بیرون کند و آن در پوشد که آن دو ازار
سفید بود باید که از کفن یاد آورد که جامه آن سفر نیز
مخالف عادت این جهان خواهد بود - چون عقاب و خطرهای
بادیه بیند باید که از منکر و نکیر و حیات و عقاب گور یاد کند
که از لحد تا محشر بادیه عظیم است با عقبات بسیار - چنانکه
بی بدرقة از آفت بادیه سلامت نیابد همچنین از هولهاي گور
سلامت نیابد بی بدرقهٔ طاعت - چنانکه در بادیه از اهل و
فرزندان و دوستان تنها ماند در گور همچنین خواهد بود - و چون
لبیک زدن گیرد بداند که این جواب نداي حقتعالی است در
روز قیامت هم چندین ندا بوي خواهد رسید ازان هول باندیشد
و باید که بخطر این ندا مستغرق باشد - امام زین العابدین

ملوک نهاد و از جوانب وي حرم وي ساخت و صید و درخت
دران جا حرام کرد تعظیم حرمت وی را – و عرفات بر مثال
میدان درگاه ملوک در پیش حرم نهاد تا از همه جوانب عالم
قصد خانه کنند و دانند که او منزه است از نزول در خانه و در
مکان و لیکن چون شوق عظیم بود هرچه بدوست منسوب بود
محبوب بود و مطلوب – پس اهل اسلام درین شوق اهل و مال
و وطن فرو گذاشتند و خطر بادیه احتمال کردند و بنده وار قصد
حضرت کردند – و درین عبادت ایشان را کارها فرمودند که هیچ
عقل به آن راه نیابد – چون سنگ انداختن و میان صفا و مروه
دویدن برای آنکه هرچه عقل به آن راه یابد نفس را نیز بآن
انسی باشد چرا که میداند که چه میکند و برای چه میکند –
چنانکه در زکوة رفق درویشان هست و در نماز تواضع خدای
جهان هست و در روزه مراغمت و کسر لشکر شیطان هست – پس
باشد که طبع وی بر موافقت عقل حرکت کند و کمال بندگی
آن بود که بمحض فرمان کار کند که هیچ متقاضي از باطن او
پیدا نباشد – و رمی و سعی ازین جمله است که جز بمحض
بندگی نتوان کرد – و برای این گفت رسول صلی الله علیه و سلم
در حج لبیک بحجة حقا تعبدا و رقا - این را تعبد ورق نام کرد –
اما عبرتهای حج آنست که این سفر را از وجهی بر مثال سفر
اخرت نهاده اند که درین سفر مقصد خانه است و دران سفر
خداوند خانه – پس از مقدمات و احوال این سفر باید که احوال

ابراهیم علیه السلام که درانجایگاه ابلیس پیش وی آمده تا ویرا درشبهتی افگند او سنگ بروي انداخته - پس اگر در خاطرتو آیدکه شیطان او را پیدا بود و مارا پیدا نیست بیهوده سنگ چرا اندازم بدانکه این خاطر ترا از شیطان پیدا آمد سنگ بانداز تا پشت او را بشکنی که پشت او بان شکسته شود که تو بندهٔ فرمانبردار باشی و هرچه ترا فرمایند آن کنی و بحقیقت بدان که باین سنگ انداختن شیطانرا مقهور کرده باشی - اینمقدار اشارت کرده آمد از عبرتهاي حج تا چون کسی این راه بشناسد برقدر صفای فهم و شدت شوق در دل او امثال اینمعني نمودن گیرد و از هریکی نصیبي یابد همچنین ذکر کرده است امام محمد غزالي رحمة الله علیه درکیمیای سعادت - و نیز در برهنه پائي وبرهنه سري سري است عالی که اشارت ست بعجز و خاکساری و شکسته حالی که حجاج مهمان حقتعالی هستند و در بیت او رسیده اند چون آن مهمان نواز درنیحالت مهمان خود را بیند زیاده تر نوازد ورحم آرد که مهمان تعب کشیده و از زینت و صورت اصلي درگذشته عزیز تر میشود وصاحب خانه زود زود برفق ومدارات او میپردازد - و نیز اشارتست بتعظیم و تشریف این بیت و بلد این بیت که اگر سلطان هفت اقلیم باشد بر وجه گدایان آید و تاج سلطنت و نخوت از سر فرود آرد که گفته اند *

بیت

مر او را رسد کبریا و منی * * که ملکش قدیم ست وذاتش غني

رضی الله عنه در وقت احرام زرد شد و لرزه بر وي افتاد و لبيک نتوانست گفت - گفتند چرا لبيک نگوئی - گفت ترسم که اگر بگويم گويند لا لبيک و لا سعديک - چو اين بگفت از شتر بيفتاد و بيهوش شد - و احمد بن ابی الحواري مريد ابو سلمان دارانی بود حکايت ميکند که ابوسلمان درانوقت لبيک نگفت تا ميلي برفت و بيهوش شد چون بهوش آمد گفت حق تعالی بموسی عليه السلام وحی کرد که ظالمان امت خود را بگو تا مرا ياد نکنند و نام من نبرند که هرکه مرا ياد کند من او را ياد کنم و چون ظالمان باشند ايشانرا بلعنت ياد کنم - و گفت شنيده ام که هر که نفقهٔ حج از شبهت کند و انگاه گويد لبيک و سعديک اورا گويند لا لبيک و لا سعديک حتی ترد ما فی يديک - و اما طواف و سعي بان ماند که بيچارگان بدرگاه ملوک روند و گرد کوشک ملک ميگردند تا فرصت يابند که حاجت خود عرض کنند و در صحن سراي مي آيند و ميروند و کسی را ميجويند که ايشانرا شفاعت کند و اميد ميدارند که ناگاه چشم ملک برايشان افتد و بايشان نظري کند مثال صفا و مروه بر مثال آن بايد دانست - و اما وقوف بعرفات واجتماع اصناف خلق از اطراف عالم و دعا کردن ايشان بزبانهاي مختلف بعرصات قيامت ماند که همه خلائق جمع شده باشند و هرکسی بخود مشغول و متردد ميان رد و قبولست - و اما انداختن سنگ مقصود از وی اظهار بندگی ست بر سبيل تعبد محض و ديگر تشبيه با

نکته - ازین حدیث شریف در صفت یعنی مختار و رحمة العالمین بودن سید المرسلین صلی الله علیه و سلم با کمال علو شان تراوش میکند پس ای عاشقان رسول مختار و ای شیفتگان رخسار سید ابرار این نکته ایست جامعهٔ اسرار و قطرهٔ ایست دریا بار گوش دل را چون صدف تشنه باز دارید و لطائف غریبه را چون قطرهٔ نیسان در گیرید چه سید رسل مختار الکل بود از فرائض و سنن هرچه خواست اختیار نمود الله الله محبوبیت چنین باید و مقبولیت چنین شاید و نیز معنی ما ارسلناک الا رحمة للعالمین ازینجا چون ماه درخشان بر می آید و شاهد مقصود بکمال دلربائی رو مینماید چه اگر قلزم رحمت مواج نبودی و سرور عالم صلی الله علیه و سلم یکبار نعم فرمودی هرسال بر کافهٔ امت ادای حج فرض شدی و امت ضعیف تاب آن نیاوردی ای صاحبان اهل ایمان نظر کنید بر شان رحمت وی صلی الله علیه و سلم بر حال امتان گنهگار و جان و مال نثار کنید بر این چنین شفقت بیشمار و طریق محبت رسول مقبول در گیرید و باشتیاق روضهٔ منورة سفر کنید *

فرد

اگر خیریت دنیا و عقبی آرزو داری
بدرگاهش بیا و هرچه میخواهی تمنا کن

فصل چهارم

در بیان معنی حج و عمرة و فرضیت حج

بدانکه حج در لغت بمعنی قصد آید ودر شرع شریف قصد بیت الله بر وجه مخصوص بفتح حا و کسراو هر دو لغت ست و در کریمهٔ ولله علی الناس حج البیت هر دو قرأت آمده — و عمرة در لغت بمعني زيادت آید و عمرة زيادتست بر حج و بمعنی عمارت و زفاف زن نیز آید و در عمرة تعمیر و تعظیم ست مر مسجد حرام را و موجب عمارت بنای مسجد و ودادست و در شرع اسم ست مر افعال مخصوصه را که احرام و طواف و سعی است جز وقوف بعرفه که مخصوص است بحج و نسبت عمرة بحج همچون نسبت نماز نفل ست بفرض كذا فی مدارج النبوة — و حج مثل نماز و روزه و غیره فرض عین و از ارکان اسلام ست قال الله تعالی ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا [۲۱] و نیز در کریمه دیگر امده و اتموا الحج و العمرة لله — و در مشکوة از ابو هریرة رضي الله عنه آمده قال خطبنا رسول الله صلی الله علیه و سلم فقال ایها الناس قد فرض علیکم الحج فحجوا فقال رجل اكل عام يا رسول الله فسکت حتی قالها ثلثا فقال لو قلت نعم لوجبت و لما استطعتم الخ *

---

[۲۱] فرض است بر مردمان براي بندگی خدا قصد خانهٔ کعبه هرکه طاقت زاد سفر ان داشته باشد *

که عدد آن بعینه محفوظ نیست - و فرضیت حج نزد جمهور در
در سال ششم از هجرت است و تحقیق آنست که در سال نهم
است و هم درین سال بتجهیز اسباب سفر مشغول شد و لیکن
رفتن وي صلی الله علیه و سلم درین سال میسر نشد بجهت
اشتغال بامر غزوات وتشدید احکام بتعلیم وفود که ورود می نمودند
بر وي پس ابوبکر صدیق را رضی الله عنه امیر حاج ساخته
بمکهٔ شریفه فرستاد و از عقب علی مرتضی را رضی الله عنه
بقرأت سورة برأت بر مشرکان فرستاد چون علی مرتضی رضی الله
عنه بمکه رسید ابوبکر صدیق رضی الله عنه با وی گفت امیر
او مامور گفت بل مامور و تخصیص علی مرتضی رضی الله عنه
بقرأت سوره برأت آن بود که در وي نقض عهد مشرکان است و
عقد عهد یا نقض آن بردست مرد یا اهلبیت وي میباشد *

و اما عدد عمره های آنحضرت صلی الله علیه وسلم چهار گفته
اند اول عمره حدیبیه که سال ششم از هجرت بقصد عمره بر آمده و
چون بحدیبیه که بر یک مرحله است از مکه رسید مشرکان همه
باجتماع بجنگ بر آمدند و از در آمدن مکه معظمه مانع آمدند و
چون میعاد فتح نرسیده بود آنحضرت بامر الهی با ایشان مصالحه
کرده از احرام بر آمد و بمدینهٔ مطهره رفت و قرار یافت که سال
آینده بیائید و عمره بجا آورید دوم عمره بسال هفتم بحکم قراري که
در قضیهٔ مصالحه یافته بود بمکه تشریف اورد و عمره بگذارد
وبعد از سه روز بمدینه عود فرمود سیوم عمره که در سال هشتم

فصل پنجم

درانکه سید الکونین صلی الله علیه و سلم چند مرتبه حج و عمره گذارده و حج در کدام سال فرض شده *

محدث دهلوي در مدارج النبوة مینویسد که سید الانبیا صلی الله علیه و سلم بعد از هجرت یک حج گزارد که آنرا حجة الوداع و حجة الاسلام گویند که بمردم تعلیم احکام نمود و فرمود شاید که سال آینده مرا در نیابید و ایشان را بسفر آخرت وداع کرد و خطبه خواند و فرمود که نزدیک امت که پیش آئید پروردگار خود را و بپرسد شما را از کردارهاي شما دانا و آگاه باشید نگردید بعد از من گمراه و در روایتي نگردید کفار که بزند بعضي از شما گردن بعضی را - دانا و آگاه باشید که من رسانیده ام حکم پروردگار شما را - و فرمود خداوندا تو گواه باش و باشد که برساند این را حاضر بغایب و بسا کسی که رسانیده شود بسوی او احفظ و اعلم باشند از رسانده - فرمود مناسک حج به آموزید و شاید که من دیگر بار حج و نکنم و فرمود عبادت کنید پروردگار خود را و بگذارید نماز پنج وقت خود را و روزه دارید شهر رمضان را و اطاعت کنید اولی الامر خود را تا دریابید به بهشت پروردگار خود را - و این در سال دهم بود اما پیش از هجرت بعضی گویند دو حج گذارد و بعضي گویند سه حج و بعضی بیشتر ازان گفته - تحقیق آنست

نون هر یکي از پیغمبران علی نبینا و علیهم الصلوة و السلام و حافظ
ابن حجر در فتح الباري گفته که انچه گفته‌اند که حج کرن حضرت
صلی الله علیه و سلم قبل هجرت دو یا سه مرتبه پس درین کلام
نظراست بلکه هیچ شک نیست دران که حضرت صلی الله علیه
و سلم ترک ننمودة است هیچ حج را در ایام سکونت بمکهٔ مبارک
قبل از هجرت بسوی مدینهٔ منورة *

فصل ششم

در انکه حج بر کدام کدام فرض ست *

باید دانست که بحکم ایهٔ کریمه و لله علی الناس حج
البیت من استطاع الیه سبیلا - و حدیث نبوی صلی الله علیه
و سلم یا ایها الناس قد فرض علیکم الحج فحجوا الخ بر مسلمان
حر مکلف صحیح البدن بصیر صاحب زاد و راحله که از صرف
ضروری اهل و عیال تا وقت بازگشت از سفر حج کافی میتواند
بود مع امن طریق و همراهی زوج یا محرم در حق زنان
بصورت بودن در میان او و مکه مسیرت سفر در تمام عمر یکبار
علی سبیل الفور نزد امام ابی یوسف رحمة الله علیه و علی
التراخی نزد امام محمد رحمة الله علیه حج فرض است و منکر
فرضیت کافر است کذا في شرح الوقایة پس فرض نیست
بر مساکین که طاقت زاد و راحله و سواري نمیدارند و مراد
از استطاعت آنست که از حاجت اصلی مثل مکان سکونت

که سال فتح مکه است از جعرانه که بر یک مرحله از مکه است بعد از قسمت غنائم حنین شباشب آمده عمره بگذارد وهم در شب بجعرانه باز رفت چهارم عمره که با حج درسال دهم در حجة الوداع کرد وبعضی سه عمره گفته اند باعتبار انکه در حدیبیه حقیقةً عمره نبود زیرا که بمکه در نه امد و از همانجا از احرام بدر آمده بمدینه رفت والیکن جمهور آنرا حکم عمره داده اند و چون آنحضرت صلی الله علیه و سلم عزم حج کرد صحابه را اعلام کرد بحج و همه ساختگی سفر حج کردند این خبر به بلاد و قری که در اطراف و نواحی مدینه است رسید مجموعه مسلمانان متوجهٔ مدینه شدند و در راه مکه از هر طرف طوایف ملحق شدند و عدد حجاج از حد حصر وحساب بیرون شد تا گفته اند که پیش و پس و یمین و یسار هر طرف که نظر کار میکرد همه مردم بودند از پیاده و سوار و تعین عدد آن معلوم نیست و در روایتی صد و بست و چهار هزار برآمده پس در ذي الحلیفه احرام بست و برآمد و بمکه رسید وحج گذارد و احکام و احوال آن در کتب احادیث مسطور ست انتهی * و خلاصه قول ملا محمد هاشم که در مناسک خود نوشته انکه اختلاف است که حج پیشتر از ما بر امم سابقه واجب بود یا نه علامه ابن خلیل گفته که صحیح آنست که واجب نشد مگر بر همین امت اما مشروعیت حج پس آن مستمر بود در جمیع امم سابقه از زمان حضرت آدم علی نبینا و علیه الصلوة و السلام بلکه پیشتر از زمان او و لهذا حج کردندي ملائکهٔ کرام علیه السلام وحج

فساد زمان فتوی بر همین روایت میباید - مسئله محرم سوای شوهر محرم آن باشد که زن با آن شخص نسبت قرابت یا رضاعت یا مصاهرت داشته باشد بر وجهیکه نکاح زن با او جائز نباشد مانند پدر و پسر و برادر و برادر زاده و خواهر زاده و عم و خال و خسر و خویش و غیره و باید که محرم مرد متقی بود - مسئله زن را درایام عدت خروج از مکه براي اداي حج فرض بسوي عرفات جائز است - مسئله بر مذهب امام شافعي علیه الرحمة همراه بودن زنان نیک اطوار مع مردان دیندار قایم مقام شوهر یا محرم است - مسئله اگر در زن شرائط وجوب و ادا یافته شود وحج فرض گردد پس بعد استطاعت اجازت شوهر شرط نیست *

فصل هفتم

در بیان آنکه مساکین چند نوع اند و این سفر هرکس را نمیزیبد واغنیا را با مساکین چه طور باید پرداخت *

چون معلوم گردید مسئلهٔ آنکه حج برکدام کس فرض است و بر کدام نیست پس درین زمان پر اختلال که معامله بالعکس است غور کردنی است آنانکه بر اوشان از مدت دراز فرض است و پیر شده اند و کدامي عذر جز هواي نفس ندارند اصلا گوش هم باین کلمات نمیدهند

بیت

* چون پیر شدی مشو ز مردن غافل *

* صبح شب مهتاب نهان می باشد *

و خادم و اثاث البیت و پارچه پوشاکی و ادای قرض آنقدر زائد
باشد که کرایه یك شق محمل یا اشتر یا حمار برای سواري
خود توان کرد و برای نفقه تا وقت بازگشت کافي میتوان شد و
زاد و راحلهٔ هر شخص موافق عادت اوست پس شخصیکه عادت
گوشت خوردن دارد اگر استطاعت گوشت خوردن باقی نماند و
طاقت خوردن نان با پنیر حاصل است مستطیع نمیتوان گفت
و از شرط امن طریق واضح است که فرض نیست بر کسانیکه
آنها را امن طریق حاصل نیست - این مسئله سه صورت
دارد یکي انکه شق خوف بر سلامت غالب باشد - دیگر
انکه شق سلامتي بر خوف غالب باشد - سیوم انکه هر دو شق
مساوي باشند - پس اگر شق خوف غالبست فرض نیست
واگر شق سلامتی بر خوف غالب است فرض است و بصورت
تساوي هر دو شق هم حکم امن طریق نیست لیکن سفر دریاي
شور حکم امن طریق دارد چه دران اکثر سلامت است و علیه
الجمهور فی هذا الزمان - مسئلهٔ زاد و راحلهٔ محرم بر زن لازم است
کمافی درالمختار مع و جوب النفقة لمحرمها علیها لانه محبوس
علیها - مسئله زن را در ایام عدت سفر نباید کرد و اگر از مکان اقامت
زن مکه معظمه کم از سه روزه راه باشد تاآنزن را تنها رفتن هم
بغیر محرم جائز است لیکن در روایت دیگر از امام اعظم و
امام ابی یوسف رحمهما الله زن را سفر یکروزه هم بغیر شوهر
یا محرم جائز نباشد - و ملا علی قاري مینویسد که بمقتضای

استیلا کرد که تاب و تحمل دوری نتوانست آورد   رباعي

* در عشق توام طاقت تنهائی نیست *

* و ز هجر توام رو بشکیبائی نیست *

* تا وسع و توان بود تحمل کردیم *

* اکنون چه توان کرد توانائی نیست *

پس در شوق و بی اختیاری همه مصائب سفررا راحت انگاشت اگرچه این نوع پس قلیل لیکن سفر اینان عزیز و جمیل که عاشق را رتبه ایست جدا گانه و هیچ عمل بان نتواند رسید و عاشق بعض وقت معذور میشود از شرائط ظاهري - سیوم آنکه در ملک خود هم مال بگدائی جمع میکرد و بسماعت اخبار صدقات حرمین سفر کرد و همچنان در حرمین نیز بعمل اورد و اهل حرمین را بلا ضرورت تکلیف داد این نوع البته ممدوح نباشد که حج را ذریعهٔ طلب مال و دنیا کردن است عاقل انست که از دنیا و دین فراچنگ ارد نه که از عمل دین دنیا طلب دارد - چهارم انکه نه شوق است و نه ارادهٔ گرد مال لیکن همچنان تفنن طبع و گزران اوقات و سیاحی از جای بجاي مقصوداست پس اینقسم فقرا را نیز تکلیف سفر ضرور نیست که اینمکان سیاحت و تماشا نیست   رباعی

درفضاي عشق جانان بوالهوس را بار نیست

هرسری شایستهٔ سنگ و سزای دار نیست

دل چو شد بیکار دست از کار باید داشتن

و کسانیکه مامور نیستند باین سفر جوق جوق هر سال می آیند مثلا زنان بغیر محرم می‌آیند و نافرمانبرداری حق را بزعم خود طاعت می پندارند و همچنان مساکین از راه دور و دراز بی زاد و راحله بصد تعب و مشقت سفر میکنند خوب نمیکنند که برای حصول نفل در گدائی گرفتار می‌آیند بلکه بعضی پابند نماز هم که فرض و افضل از حج است نمیباشند و در جهاز و بغلهٔ بعضی باعث تعب و ضیق مکان جلوس خود و در سفر خشکی بسبب عدم موافقت بدوان و عدم استطاعت ایشان در مدارات باآنها و رهروی قافله ادای نماز نمیتوانند کرد و نه پروای آن دارند لیکن توانگران را نباید که مساکین را بتحقیر نظر کنند بلکه چندانکه توانند باعانت زاد و راحلهٔ ایشان پردازند * مصرع *

* توچه دانی که دربن گرد سوارے باشد *

بدانکه مساکین برچهار نوع اند یکی انکه در ملک خود هم مثلا گدائی میکرد و هیچ وجه معاش نداشت و بدریوزه گری میگذرانید و بهمان حالت مستمره خود سفر حرمین بر گزید این صورت چندان مقبوح نیست بشرطیکه ضبط نماز و غیره داشته باشد چرا که اگر او در وطن هم می بود بر ترک گدائی قادر نبود و درینجا بهمان حالت فضائل عظمی بکف آورد لیکن این قسم مساکین را جلد از حرمین باید رفت تا رزق بر دیگران تنگ نکنند دوم انکه اگر چه مسکین است و زاد و راحله ندارد لیکن عشق زیارت کعبه و روضهٔ نبوی صلی الله علیه و سلم چندان بروی

از معمولات است که مساکین بی هیچ زر و سیم و هم اشخاص قلیل البضاعة بیخوف و بیم گردایند و ارادت خود نیز بمعیت آن بیان کنند و بیشتر اصرار بکار برند و این امریست مزلة الاقدام - و بسبب ناتجربه کاري و عدم تدبر محل ابتلای اثام - و مسکین نوازي کاریست بزرگ و دشوار و مجاهده ایست از سخن سید الابرار صلی الله علیه و سلم نشنیدهٔ که مسکینی ردای مبارك سید العالمین صلی الله علیه و سلم چنان بسوی خود کشید که نشان افتاد بر گردن مطهر و این سنت درین زمان هرگز اداي نمیشود مگر اقل القلیل ازانکه باو حقتعالی ارزاني داشته ورنه از دنیا داران اکثر خلاف ان واقع میشود و مظنه ثواب بعقاب می انجامد قال الله تعالی قول معروف و مغفرة خیر من صدقة یتبعهااذی [۲۳] و مساکین ندانند که درین سفر اخراجات کثیره لازم و اهم و زاد و راحلهٔ آمد و رفت و اقامت از شروط اعظم پس بمقتضای سهل انکاری پیش تونگران میگویند که مارا بر جهاز سوار کنید و رسانیده دهید آنجا فکر خود خواهم کرد و درین خصوص چندان مبالغه و الحاح بکارمیبرند که شاید ملک عرب دیده اند و تجربه کرده اند اینهمه از غلط کاریست - چون میرسند آنجا که صابرین اند مشقت برمیدارند

---

[۲۳] سخن معقول گفتن و درگزر کردن بهتر است ازان خیرات که بعد آن اذیت رسد یعنی سایل را بنرمی جواب دادن و ازو درگذشتن بهتر است ازانکه بدهد و بعد ان اورا برنجاند ٭

کار در بیکاری دل بود و دیگر کار نیست

در صحیح البخاري از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که اهل یمن بغیر زاد و راحله برای حج می آمدند و خود را متوکل میدانستند و اهل مکه را در طلب قوت تکلیف میدادند پس حق سبحانه و تعالی این ایه نازل فرمود وتزودوا فان خیر الزاد التقوی یعني زاد و راحلهٔ خود بگیرید که بهتر فائده زاد تحفظ است از سوال کردن و همچنان فساد تفاخر ومباهات در تونگرانست خلوص بسیار مشکل وازینجاست که صاحب احیاء العلوم مینویسد وقد روي في خبر من طریق اهل البیت اذا کان اخر الزمان خرج الناس الي الحج اربعة اصناف سلاطینهم للنزهة واغنیائهم للتجارة وفقرائهم للمسئلة وقرائهم للسمعة و في الخبر اشارة الي جملة اغراض الدنیا التی یتصور ان تتصل بالحج فکل ذالک مما یمنع فضیلة الحج ویخرجه عن حیز الحج [۲۲] چون اهل دول از وطن قصد این سفر کنند اکثر

[۲۲] و تحقیق روایت کرده شده است در خبر از طریق اهل بیت رضی الله عنهم هرگاه خواهد شد آخر زمانه خواهند رفت مردمان برای حج چهار قسم ملوک و حکام برای تماشا و تونگران برای تجارت و مساکین و محتاج برای سوال و علما و غیرن برای انکه دیگران بشنوند و معلوم کنند که فلان کس عالم است و در حدیث اشارة است بطرف اینکه جمله اغراض دنیا که دران خیال گزرد که ملحق بحج است پس آنهمه ازان قسم است که مانع می شود فضیلت حج را وبیرون میکند ان را از حیز حج *

خود لازم شماري اگر چه با تو عهد همراهي تا دریا کرده باشند
زیراکه آن کلام آنها باعث ناتجربه کاری در وطن بود چون در
غربت رسند و قیاس همه غلط شود و مشقت و تهیدستی پیش
آید لاجرم گرد تو آیند آندم بیمروتی مقتضاي اخوت اسلام و
رفاقت نباشد واگر بگوئي که خلاف شرط است تا از شکایت جابجا
نجات نیابی حتی که نوبت برنج و الم و سب و شتم رسد و
ثواب بعقاب مبدل گردد و هیچ لطف باقي نماند پس مساکین
زاید را که التزام خدمت آنها نتواند شد بنقد راضی کردن و بر
جهاز دیگر فرستادن کمال تحفظ است از مظلمهٔ دنیه و بعد ورود
منزل مقصود اگر زاید از موعود بانها پرداختي نتیجهٔ نیکو
برداشتی این کلام در دنیا داران است وشبلی وقت هرچه خواهند
بر سر خود بر دارند که دماغی دیگر و قلبي دیگر دارند و اگر توهم
آن هنر آموزی و اقتدا کنی سبحان الله که مسکین نوازي فاضل
ترین اعمالست و باید که از مساکین همراهی خود خدمت مخواه
که اجر ضایع گردد و اگر او بخوشی خود ترا خدمت کند اجرت
آن جدا کانه برسان و فقیر را زاد و راحله محض براي خدا ده
منت منه قال الله تعالی لاتبطلوا صدقاتکم بالمن و الاذی [۲۶]
مردم دولتمند را باید که مساکین را بر طبق مذکور بالا اینجا
رسانند و خدمت کنند و اگر نفس حکم بان نکند تا بزور آن را
مغلوب سازند و بقدر تحمل دریغ نور زند * بیت

---

[۲۶] ضایع مکنید خیرات خود را باحسان داشتن و رنج رسانیدن *

ورنه بعضی ازحد اعتدال تجاوز کرده کلمات ناسپاسی بر زبان میرانند و بر سفر خود تحسر میبرند - قال النبی صلی الله علیه وسلم کاد الفقر ان یکون کفرا [۲۴] بیت

باگرسنگی قوت پرهیز نماند * افلاس عنان ازکف تقوی بستاند

پس اغنیارا باید که هرقدر مساکین را ناز برداری و خدمت شایسته در جهاز و خشکی برطبق شرائط و حقوق رفاقت توان کرد و مداومت و مواظبت بران توان آورد همان قدر همراه گیرد که فرمود عایشهٔ صدیقه رضی الله تعالی عنها که افضل عبادات دوام و استمرار است بران اگرچه قلیل باشد و زیاده را که ازان ملالت افزاید و مراعات شان بوجه احسن صورت نپذیرد همراه نگیرد که هر روز ازان اکراه پیدا شود و جبر گردد قال رسول الله صلی الله علیه وسلم خذوا من العمل ما تطیقون فان الله لایمل حتی تملو [۲۵] رواه البخاري ومسلم عن عایشة رضي الله عنها کذا في الجامع الصغیر لیکن محروم نباید کرد و آن را تدبیریست دیگر که اقل درجه بقدر کرایهٔ جهاز و زاد راه دریا نقد داده بر مرکب دیگر سوار کند و اکثري بیچاره همین قدر سوال دارند و بران راضي باشند مردمان قلیل البضاعت یا مساکین را که همراه آري بار آنها دائما در سفر تری و خشکی برگردن

---

[۲۴] بعض قسم محتاجی آدمي را کافر میکند *

[۲۵] بگیرید از عمل بقدر انکه طاقت دارید پس حق تعالی مانده نمی‌شود از ثواب دادن تا انکه شما مانده شوید *

* دنیا نه متاعیست که ارزد بنزاعی *
* باخصم مدارا کن و با دوست مواسا *

و واجبست مهیا نمودن نفقهٔ عیال و اطفال و هر نفقه که بران واجب باشد و تا مراجعت خود از اینها بیخبری و غفلت نکند که حضرت صلی الله علیه وسلم میفرماید کفی بالمرء اثما ان یضیع من یقوت [۲۹] کذافی الجامع الصغیر عن ابن عمر رضی الله عنه - و همچنان لازم است راضي نمودن والدین و هرانکه اطاعت و نفقه اش بران واجب باشد و اگر والدین محتاج خدمتش باشند گذاشتن آنها مکروه است و اگر و الدین براي حج فرض مانع شوند نشنود و باز نماند و از حج نفل اطاعت والدین افضل شمارد و جده و جد را بجاي و الدین انکارد و لازم است نوشتن وصیت نامه بکسی امین تا حقوق العباد و حقوق الله هرچه باو واجب الادا باشد پس او ادا نماید رسول کریم صلی الله علیه و سلم میفرماید ما حق امری مسلم له شيئ یوصی فیه یبیت لیلتین الا و وصیته مکتوبة عنده [۳۰] في المشکوة متفق علیه - و نماز و دعاء استخاره بخواند چنانکه در حصن حصین وغیره آمده است براي اختیار نمودن وقت و راه نه براي اصل سفر حج که - در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست - و استخاره

---

[۲۹] کافی است مردم را همین گناه که ضایع کند انها را که قوتش بر ذمهٔ اوست *

[۳۰] نباید مرد مسلم مالدار قابل وصیت را که بخسپد دوشب مگربااین حالت که وصیت نوشتهٔ او موجود باشد *

* مردان کشند خوش غم و رنج همیشه را *
* آب بقـامت آتش تپ شیر بیشـه را *

فصل هشتم

در طریقهٔ سفر حج و روانه شدن از وطن*

لازم است که عازم حرمین شریفین نیت حج محض الله کند که گردی از میدان ریا وافتخار و تجارت و غیره بدامن دلش نرسیده باشد و اگر اصل مقصد حج و تجارت بالغرض باشد مضایقه ندارد او تعالی میفرماید لیس علیکم جناح ان تبتغوا فضلا من ربکم [۲۷] و از جمیع گناهان خود توبه نصوح کردن و اداي قرض نمودن و رسانیدن امانتها باهل آنها و عفو کنانیدن حقوق العباد لازم شمارد و دشمنان خود را راضی گرداند که قبول توبه بران موقوفست چنانکه فرمود سرور عالم صلی الله علیه و سلم لایقبل الله توبة عبد حتی یرضی الخصماء و اذا رضی خصماءه رضی و یقبل الله توبته و صوم وصلوة و درهم واحد یرد في الخصماء خیر له من عبادة الف سنة [۲۸] * بیت

---

[۲۷] و نیست شمارا گناهی درآنکه طلب کنید در موسم حج روزي را از پروردگار خویش *

[۲۸] قبول نمی کند الله تعالی توبهٔ بنده را تا انکه راضی کند دشمنان خود را و چون راضی شد دشمن او راضی مي شود الله تعالی و قبول میکند روزه و نماز او و یک درهم از حقوق دعویداران ادا نمودن بهتر است از عبادت هزار ساله *

هذبک عن الردی - و وقت سوار شدن کشتي و جهاز بگوید
بسم الله و ما قدر و الله حق قدره و الارض جمیعا قبضته یوم القیمة
و السموات مطویات بیمینه سبحانه و تعالی عما یشرکون بسم الله
مجریها و مرسها ان ربی لغفور الرحیم - و ادعیات سفر از حصن
حصین و غیره براورده بعمل آرد و برای زاد مال حلال جمع
کند چه از مال حرام حج قبول نمیشود - در مستطاع ابن العماد
روایت است که فرمود سرور عالم صلی الله علیه و سلم انکه حج
میکند از مال حرام و میگوید لبیک حقتعالی میفرماید لا لبیک
ولا سعدیک و حجک هذا مردود علیک - یعنی لبیک گفتن تو
مقبول نیست و حج تو رد کرده شده است بر تو - مگر از مال
مشتبه فرض ساقط میشود پس هر که مال مشتبه داشته باشد
انقدر زر که همه رفقارا مکتفی گردد قرض گرفته حج کند و قرض
از مال مشتبه ادا کند و این امر در هندوستان آسان تر است
بدین نمط که هر که عازم سفر گردد در دیار خود قرض از مهاجن
بگیرد و او را زر مشتبه بدهد پس آنچه او در کلکته خواهد گرفت
آن زر مقروضه است نه مشتبه و همچنان تا جده چند بار نوبت
تبدل ایدي خواهد رسید و نیز در وطن بوقت خرید سامان سفر
همچنان کرده باشد که قرض از کدام هندو بگیرد و آنرا از مال
مشتبه که اکثر هندوستانیان را دامنگیر است ادا نماید و بدین
حیلهٔ شرعی که این هم یکي از آثار رحمت و شفقت شارع
بر مومنین امت خود را مستخلص گرداند و بی پروا و بیخوف

سه یا هفت بار کند و مسواک و سرمه و میل و آئینه و شانه و
سوزن و خیط و کارد و استره و عصا و ظرف وضو همراه گرفتن
مستحب است – و روز پنجشنبه یا دو شنبه سفر کند و قبل از
سفر احکام حج و غیره معلوم کند – و از وطن چنان سفر کند که
گویا از دنیا باخرت میرود – و قبل ازانکه بیرون شود از خانه
هفت محتاج را بقدر توفیق بدهد و دو رکعت نماز نفل ادا کند
برکعت اول قلیا و بدوم قل هو الله و پس از سلام این دعاء
بخواند اللهم انت الصاحب في السفر و الخليفة فی الاهل و المال
و الولد و الاصحاب و الاخوان احفظنا و ایاهم من کل آفة و عاهة *
و چون بدهلیز خانه رسد سورهٔ انا انزلنا و این دعا بخواند
بسم الله توكلت علی الله و لا حول و لاقوة الا بالله بسم الله علی
نفسی و مالی و دینی اللهم بک انتشرت و الیک توجهت وبک
اعتصمت و علیک توكلت اللهم زودنی التقوی و اغفرلی ذنوبی
ووجهنی للخیرات اینما توجهت * وچون از خانه بیرون شود
بگوید اللهم انی اعوذ بک من ان اضل او أضل او اظلم او أظلم
او اجهل او یجهل علی بسم الله توكلت علی الله لاحول و لاقوة الا
بالله العلی العظیم اللهم وفقنی لما تحب و ترضی و اعصمنی
من الشیطان الرجیم – و آیة الکرسی و سورة اخلاص و معوذتین
خوانده بازهفت مسکین را بدهد واز همه رخصت شده دعا
خواهد و بگوید استودع الله دینکم و ایمانکم و خواتیم اعمالکم – و
رخصت کننده بگوید في حفظ الله و کنفه زودک الله التقوی و

رباعی

مخلص میباش حق گذاری اینست
نیکي می ورز خیر جاري اینست
جزحق مپرست و بر کسی بد مپسند
تفسیر کلام رستگاری این ست

نقل ست که رسول الله صلی الله علیه و سلم معه یکي از اصحاب رضي الله عنه در بیشه رفت ودومسواک تراشیده مسواک راست اوشان را مرحمت فرمود و مسواک کج خود اختیار نمود او عرض نمود که یا رسول الله حضور احق اند براي این مسواک ارشاد فرمود ما من صاحب یصحب صاحبا و لو ساعة من النهار الا سئل عن صحبته هل اقام فیها حق الله تعالی ام اضاعه [۳۳] کذا في الاحیاء و مستحب است که شرکت کسی در طعام و سواري وغیره نکند تا موجب نزاع و رنج نگردد اگرچه رفیق راضی باشد و رفیق صالح و عاقل موافق المزاج سفر آزموده راغب الخیر گریزنده از شر همراه گیرد و اگر عالمی باین صفات میسر آید سبحان الله نور علی نور است مسائل دین خصوصا حج و عمره ازو آموزد و تذکرهٔ خیر دارد *

---

[۳۳] نیست از یاري که در صحبت کسی نشیند اگرچه یک لحظه باشد مگر پرسیده شود از صحبت او که بجا اورد دران لحظه حق خدای تعالی را یاضایع نمود *

نباشد چه دانی که یک دیده و خوف تو در حضرت حق کارکند
که بارگاهش نکته نوازست * ع * باعث امرزش امورگار ما مپرس *
بنده‌را بی پروائی نسزد اگر گناه مرزند خائف باشد و توبه کند
وامید بخشایش ازعطای بی‌پایانش دارد - و درین سفرضروراست
که اگر سواري از کرایه باشد مقدار مال خود از صاحبش بگوید
و بغیر رضامندی او زیادت نکند - نقل است که کسی نزد عبدالله بن
مبارک رضی‌الله عنه مکتوبی جهت رسانیدن بکسی آورد فرمود
که اکنون نزد خود دار تا انکه از جمال اجازت گیرم باعث باز آن
مکتوب - و در هر منزل بقدر طاقت قدري خیرات بکند - مردمان
از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم پرسیدند که نیکي حج چیست
فرمود اطعام الطعام و لین الکلام [۳۱] پس از همراهیان خود خوش
خلقی کند و از سخت گوئی و ترش روئی باز ماند و در خرید
و فروخت جنگ وجدل نکند که حضرت صلی الله علیه و سلم
میفرماید ما من ذنب الا و له عند الله توبة الا سوء الخلق فانه لایتوب
من ذنب الا رجع الی ما هو شر منه [۳۲] کذا في الجامع الصغیر
عن عایشة رضی الله عنها و خاطر داشت رفیق خود چنان کند که
چیزهای بهتر از نفس خود براي رفیق تجویز کند *

---

[۳۱] طعام خورانیدن و سخن نرم گفتن *

[۳۲] نیست هیچ گناهي مگر انکه او را در حضرت حق تعالی توبه هست مگر بد خلقي که آن توبه نمی کند از گناه مگر می افتد در بد تر ازان *

آمد وپرسیده دین چیست فرمود خلق نیکو وفرمود که فاضلترین اعمال خلق نیکو بود و فرمود که مخالطت با خلق بخلق نیکو کن و فرمود که هر کرا خدایتعالی خوی نیکو و روی نیکو ارزانی داشت اورا خورش اتش نکند - و از فوائد خوی نیکو آنست که کشاده رو باشد و رنج مردم بردارد و حتی الوسع مکافات نخواهد

بیت

من ندیدم درجهان جستجو * هیچ اهلیت به از خوی نیکو

پس دوست و رفیق چنانکه باید اگر اتفاقا درین سفر بدست آمد تا شرائط دوستی وصحبت را مرعی دارد وآن چند امرست یکی انکه مصالح خاطر یاران بر مراد خویش مقدم دارد که درحق انصار آمده و یوثرون علی نفسهم ولو کان بهم خصاصة [۳۵] دوم انکه مال میان خود و وی مشترک داند - سیوم انکه اورا در همه حاجتها یاری دهد پیش ازانکه بخواهد - چهارم انکه از زبان درحق او نکو گوید و عیب نجوید و شفقت و دوستی اظهار کند - پنجم انکه هرچه اورا از علم دین حاجت بود بیاموزد که برادر را از اتش دوزخ نگاهداشتن اولی تر ازانکه از رنج دنیا - ششم انکه از زلات و تقصیرات او درگذرد - هفتم انکه دوست را بدعای خیر یاد آرد و تکلف از میان برگیرد و با دوست چنان بود که تنها و خود را از همه کمتر داند و اگر باین امور قادر نباشد نام دوستی و رفاقت

---

[۳۵] واختیار میکنند بر نفس خود اگرچه خود در حالت تکلیف اند *

فصل نهم

در انکه رفیق و خدام چه نوع میباید و شرائط آن چیست*

بدانکه هر کس رفاقت و صحبت را نشاید و صحبت با کسی روا بود که سه خصلت دارد یکی انکه عاقل بود که صحبت احمق ضرر رساند و گفته اند دشمن دانا به از دوست نادان و نیز گفته اند از احمق دور بودن قربت است و در روی احمق نگریستن خطیت - دوم انکه نیکو خلق بود که از بدخو سلامتی نباشد - سیوم انکه با صلاح بود که هرکه بر معصیت مصر بود از خدای نترسد و هرکه از خدا نترسد بروي اعتماد نشاید قال الله تعالی و لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هواه [۳۴] سیدنا امام جعفر صادق رضی الله عنه فرموده که با پنج تن صحبت مدار دروغ زن و احمق و بخیل و بد دل و فاسق - و باید که نفس خود را نیز ازین عیوب پنجگانه مزکي و پاك کند و حاصل کند خوی نیکو که بهترین زاد سفر است و ایزد تعالی ثنا فرمود بر حضرت سرور عالم صلی الله علیه وسلم بخلق نیکو و گفت انک لعلی خلق عظیم - وحضرت صلی الله وسلم فرمود مرا فرستاده اند تا محاسن اخلاق را تمام کنم و فرمود عظیم ترین چیزیکه در ترازو نهند خلق نیکوست - یکی نزد سید العالمین صلی الله علیه وسلم

---

[۳۴] اطاعت مکن انرا که غافل کرده ام دل اورا از یاد خود و تابع حرص خود است *

باب دوم

در درستگی سامان سفر و تقرر مرکب و غیره

و درین باب هشت فصل است

فصل اول

درانکه چه قدر زر همراه گیرد تا زاد و راحلهٔ آمد و
رفت را کافي گردد و کدام کدام نوع و چه طور معامله
در نویسانیدن حواله یعنی هندوي با نواخدا و تجار
بکار برد و درتبدیل روپیه وریال چگونه از ربوا بپرهیزد

امراي کثیرالبضاعت هرقدر خواهند زر برای خیرات
و مبرات و اخراجات خاص تا مدت اقامت و مراجعت ببرند
و بعطیات و صدقات باهل حرمین پردازند و کعبه کعبه ثواب
و مدنیه مدینه اجر حاصل نمایند - لیکن مستطیع متوسط که
بجمعیت ده یا دوازده غایت تا پانزده کس اراده کند حسب
تفصیل ذیل بعمل آرد - اول اینکه مجرد برای اخراجات ذات
خاص غیر از صدقات و مبرات اقل درجه شش یا هفت هزار
روپیه نقد بعد ادای کرایهٔ جهاز و دیگر اخراجات کلکته سوای
اجناس غله بقدر خرچ اقامت حرمین وقت روانگی جهاز
بدست داشته باشد وانچه بران افزاید اولی است وبرای اشخاص
قلیل البضاعت که با دو یک کس روند هفت هشت صد روپیه

و صحبت نگیرد - و خدام و جوار و عبید و کار گذار که همراه گیرد
آنرا چند شروط جداگانه است - یکی انکه مردم دلسوز و دردمند
باشد و رغبت بر صوم و صلوة داشته باشد و آقا را لازم که جهد بلیغ
بکار برد در تعلیم او بارکان نماز و دیگر شرایع که سوال کرده
خواهد شد در قیامت ازوی - دوم انکه از بد رقه مردم کاهل و انکه
عار کند در بعض کار و خود را مخصوص شمارد برای بعض بسیار
به پرهیزد چرا که دربن سفر سردار قوم نیز نتواند که فخر خود
برجا دارد بلکه بعض هنگام حاجت افتد که خود مثل خادم کار
کند و همین ست رسم عرب شریف که وقتی درس میگویند
و وقتي خضرا و گوشت از بازار در زنبیل می آرند که عین اتباع
سنت ست و فخاران را نصیب نیست - سوم انکه زود رنج و الد
الخصام نباشد - چهارم اینکه هر لحظه بندهٔ شکم نباشد بلکه صابر
بود در بعضي اوقات برگرسنگی و تشنگی - پنجم اینکه قطع نظر از
خدمت آقا پرواي دیگر امثال و همجنس خود نیز داشته باشد
مردم لا ابالی و کثیر النوم نباشد واینهمه غیر شروط حزم و هوشیاری
و چستی و چالاکی و امانت داري و غیره از مستلزمات این سفر
است و بااینهمه اوصاف اگر قوی دل و جری باشد و صنعت
حلاقی و طباخی دانسته باشد نورا علی نور ست ٭

* زمانه دگر گونه آئین نهاد * * شد آن مرغ کو خایه زرین نهاد *

غور کنید که درین چند روز بمدینهٔ طیبه در سیزده روپیه شش آثار دال مونگ و در یکروپیه شش و نیم اثر یک رطل روغن زرد که هم پاؤ کمرے کم شد و در دو روپیه هشت اثر جغرات بقدر یک کاسهٔ چینی کلان فروخته شده است - الغرض یک روپیه درینجا حکم یک اثر فلوس دارد لیکن اهل حرمین با وصف کم بضاعتی و غلای نرخ که خوش خوراک و خوش پوشاک اند و گاهی حرف شکایت و ناسپاسی بر لب نیارند این محض ببرکت حرمین و از آیات بینات این محل شریف است عقل را هرگز مداخلتی نباشد اگر بر مردمان هندوستان یک هفته انچنان گذرد * بیت

* چه عجب گر عوض اشک دل آید بیرون *
* آب چون کم شود از دجله گل آید بیرون *

و این چند هزار روپیه که برای مصرف ذات خاص مستطیع متوسط را گفته شده مراد ازان صرف کرایه سواری و مکان و بار برداری و کرایهٔ مرکب بوقت مراجعت ودیگر اخراجات ماکل و مشارب بالائی است ورنه اگر جنس غله بقدر خرچ زمان اقامت پیش خودنداشته باشد تا شش هفت هزار روپیه مذکورهٔ بالا درجماعت چهارده پانزده کسان هرگز و هرایته کفایت نمیتواند کرد پس خوب باید اندیشید که زاد و راحلهٔ آمد و رفت از شرائط این سفر است و هرکه سفر حرمین بارادهٔ هجرت کند آنرا باید که فصل

بہمان شرط بقلاعہ و عمرت کافي میتوانند شد و قس علی هذا و
اگر ازین کم میشود نوبت سوال میرسد نیز شائق و اهل همت
را باید که چندانکه برای صرف ذات خاص گیرد اقل درجه همان
قدر برای خیرات و حسنات نیز نیت کند و همراه آرد - پس
مستطیع متوسط را اقل درجه جمله دوازده چهارده هزار روپیه
باید گرفت - و اگر زاید کند بهتر است که این دولت حرمین
وسعادت دارین هر بار نصیب نیست - غور کنند که در دیار خود
برای راحت نفس و عار از دیگران و تفاخر بین الامثال و الاقران
در تقریب تزویج و ختنه و ارآستن بساتین و امکنه چه اسرافها
ست که بعمل نمی آید و آن جز عقاب منفعتی نه آرد پس
آن میزان را از حسنات حرمین باید شکست و این کار را که
برای ذات خودست بحوصله و علو همت و کشاده پیشانی باید کرد
و عظیم و بزرگ تر باید پنداشت و آنچه اشخاص قلیل البضاعت
دو سه صد روپیه گرفته با زن و بچه از وطن روانه میشوند هرگز
حکم کفایت زاد و راحله بلحاظ این زمانه ندارد و بهمین سبب
بمجرد نزول از مرکب جابجا دست احتیاج بر میدارند این همه
از غلط کاری و سهل انکاریست که در وطن تدبر بحدود و احکام
شرعی نمیکنند و خرج عرب را بر خرج هندوستان غایت دوگونه
سه گونه قیاس مینمایند و حال آنکه بیست گونه هم غلط ست
و آن زمانه که قدماے حجاج دیده‌اند و در هندوستان بگوش
مردمان رسانیده‌اند حالا نمانده است * بیت

می آید لیکن وجود آن قلیل و تجار جده حواله نیز بهمین حساب مینویسند و چون کسی را نا واقف می یابند انواع حیل بکار می برند و سه آنه و زاید ازان مگیرند و بعضی را بدین نمط بمغالطه می اندازند که حواله صوف بقید روپیه مینویسند و حجاج را مطمئن میکنند که انچه در کلکته میگیرم بجنسه در جده میدهم درین سبز باغ بیچاره حجاج چون گل میشگفند لیکن در جده رسیده لاله وار داغدار میشوند و آن را وجوه متعدده بوده است - یکی آنکه روپیه در عرب قلیل پس ناخدا ریال پیش میکند و محسوب مینماید روپیه را بحساب مروجهٔ عرب و دران خسارهٔ عظیم می افتد - دیگر آنکه بتقدیر فرض محال اگر بجنسه روپیه هم دهد تا روپیه در عرب از خساره چاره ندارد - سیوم آنکه در اکثر امور یعنی کرایهٔ شتران وغیره جز ریال روپیه بکار نه آید پس در حواله شرط دادن ریال فرانسه باید نویسانید چه در عرب انواع و اقسام ریالات جاریست و جمله قسم از فرانسه قلیل القیمت - و میعاد ادای زر زاید از ده پانزده روز غایت یکماه نباشد چه بیچاره حجاج را بمجرد ورود جده اخراجات کثیر در پیش - و آینده اختیار که بشرط اعتماد ازو بتدریج گیرند لیکن در حواله کار پخته کنند * پنجم اینکه در وقت تبدل روپیه و ریال و نویسانیدن حواله جهد بلیغ بکار برند که درین معاملات بمهلکه ردوا نافتند زیراچه ریال بحساب دو روپیه دو آنه یا سه آنه محسوب و وزن ریال

پنجم باب چهارم ملاحظه نماید * دوم انکه هرقدر روپیه براي
سفر حج ببرند منجمله آن قدري را در کلکته بریال فرانسه بدل
نمایند که وقت ورود جده بکار آید و بمقداری برنج گنده در کلکته
خرید ساخته بنظر فروخت بمقام جده برجهاز بار نمایند که امید
منفعت است و آرندهٔ ماکولات در حرمین بموجب حدیث نبوي
صلی الله علیه و سلم از زمره احد المتصدقین است و اگر نیت کند
که بدست اهل حرمین بر اصل قیمت یا برنفع قلیل فروشد تا این
تجارت درحقیقت نعمت عظمی میشود که در حضرت حق
خلوص مطلوبست * سیوم اینکه قدري روپیه هم بتحویل خود
دارند و باقی مفوض بناخدا یا میمن و غیره که تجار جده باشند
نمایند و هندی ویش که آنرا حواله نامه ذد یا خود بگیرند بدین
نمط که مثلا اگر یک هزار روپیه باشد تا باید که منجمله آن
یکصد روپیه را ریال درکلکته خرید کنند و سه صد روپیه را برنج گنده
بگیرند و دو صد در تحویل خود دارند که وقت مراجعت در
کرایه مرکب بکار آید و باقی چهار صد روپیه را حواله نویسانند
الغرض روپیه را بچند نوع همراه خود برند که درین فائدهٔ هست
بزرگ که اهل تجربه میدانند و تفصیل آن موجب تطویل و
هرقدر زرکه زیاده باشد برهمین قیاس کاربند شوند وگرفتن اشرفی
و طلا هر قسم که باشد در عرب نفع نه آرد که انجا طلانسبت هند
ر خیص است مگر قلیل تر که بصورت شدت احتیاج بکار
آید - چهارم اینکه ریال در کلکته بدو روپیه دو آنه میسر

دو چیز نظر باید کرد که هر دو چیز از یک جنس است یا
یکی از جنسی و دیگری از جنس دیگر پس اگر هر دو از
یک جنس است گویند که درین هر دو چیز جنس متحقق
شد مثل گندم با گندم و همچنین جو پس اگر درمیان آن
هر دو چیز قدر هم یافته شد و جنس هم متحقق شد مثل گندم
با گندم که هر دو از یک جنس است اگرچه یکی جید باشد
و دیگری ردي و هر دو کیلی است پس درین شکل ربوا
نسیه و ربوا فضل هر دو حرامست و معنی ربای نسیه آنست
که ازان هر دو چیز یکی را در وقت حاضر دادن و اداي عوضش
را بر وقت دیگر واگذاشتن و رباي فضل آنست که ازان
هر دو چیز یکي اندك باشد و دیگري بسیار و اگر آن هر دو
چیز از یک جنس است لیکن به پیمانه و میزان تعلقی ندارد
بلکه بزراع یا عدد تعلق دارد مثل پارچه یا بیضه هاي مرغ
پس درمیان آن هر دو چیز ربوا نسیه حرامست و ربوا فضل حرام
نیست و همچنین اگر آن هر دو چیز به پیمانه تعلق دارد لیکن
جنس مختلف ست مثل گندم با جو تا درمیان آن هر دو چیز
نیز ربوا نسیه حرام است نه ربوا فضل پس اگر گندم را عوض گندم
یا نخود را عوض نخود یا چونه را عوض چونه یا زر را عوض زر
یا آهن را عوض آهن فروخته شود فضل و نسیه هر دو حرام
باشد که بهر دو چیز اتحاد جنس و اتحاد قدر موجود است
و اگر گندم را عوض نخود یا زر را عوض سیم یا آهن را

قریب دو روپیه شش‌انه میرسد پس انچه فضل و زاید است ـ
اگر انسان اعتنا نکند ربوا میشود و این اول قدم است که درین
راه اکثرحجاج بمحظورات شرعی مبتلا میشوند وبی‌پروائی میکنند
وحال انکه ترتیب جمله اعمال مبتنی بران و اکل حلال شرط هر
زمان ومکان ـ پس ربوا حرام‌است دربیع و قرض وگناه کبیرة است
و منکر حرمت آن کافر قال الله تعالی و احل الله البیع
و حرم الربوا ـ و فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم الذهب
بالذهب و الفضة بالفضة و البر بالبر و الشعیر بالشعیر و التمر
بالتمر و الملح بالملح مثلا بمثل سواء بسواء یدا بید فان اختلف
هذه الاصناف فبیعوا کیف شئتم اذاکان یدا بید ـ وگیرنده‌و دهنده
ربوا هر دو برابراست یعنی چنانکه گرفتن آن حرام دادن ربوا
نیز حرام است و ربوا در لغت بمعنی زیادتیست و در اصطلاح
شرع شریف عبارت است از زیادتی مخصوص که در چیزهای
مخصوص متحقق می‌شود و تفصیل این اجمال آنست که
اگر معاوضه درمیان دو چیز بطور بیع یا قرض منظور باشد
پس دران دو چیز نظر باید کرد که بمعیار شرعی تعلق دارد
یا نه و معیار شرعی عبارت از کیل و وزن است پس اگر آن هر
دو چیز کیلی و وزنیست یعنی بکیل و وزن فروخته می شود
وبه پیمانه و میزان مقدار کرده میشود تا درین دو چیز قدر
متحقق شد مثل گندم و جو که هر دو به پیمانه تعلق دارد
پس درمیان گندم و جو قدر متحقق است و همچنین دران

الغرض براي صحت این بیع دو چیز ضروري است و یاد داشتن آن لازم * اول انکه در مجلسیکه معامله کرده شود در همان مجلس هر یکی مر دیگري را چیز خود حواله کند بر مجلس دیگر تا خیر نکرده شود * دوم آنکه اگر چیزهاي مبادله هردو از یک جنس باشد در وزن برابری آن هردو لازم گیرند پس اگر اشرفی بصراف داد و گفت روپیه هاي این اشرفي بده صراف گفت که اشرفی نزد من بگذارید فردا روپیه های آن خواهم داد این بیع جایز نیست و همچنین اگر بگوید نصف آن بگیرید و نصف دیگر فردا خواهم داد جایز نخواهد بود * مسئله یک اشرفي یا روپیه که ناقص است و دیگر بهتر و در وزن برابر تا مبادلهٔ آن درست است و ردي و جید یک حکم دارد اگر صاحب مال جید باعث خوبی مال خود زیاده طلب کند تا آن زیادت حرام است و اگر در وزن برابر نباشد تا مبادله هم درست نیست مثلا یک روپیه در وزن یازده ماشه و روپیهٔ قسم دیگر یازده ماشه و ربع باشد تا مبادله آن جایز نیست همچنین در خرید و فروخت زیور نقرئی که از روپیه میگیرند ردی و جید یک حکم دارد و مساوات وزن و اتحاد مجلس شرط است و باید که از یکدست بدهند و از دست دیگر بگیرند * مسئله اگر در کدام قسم اشرفی یا روپیه مس و غیره آنقدر آمیخته باشد که معلوم نگردد تا حکم آن حکم نقره و طلاي خالص است و مساوات وزن شرط و بغیر تساوي وزن مبادلهٔ آن جائز نیست اگرچه مبدل منه خالص

عوض مس فروخته شود فضل حلال باشد لیکن نسیه حرام
که گندم و نخود هر دو بیک کیل فروخته می شود و آهن
و مس بیک میزان و سنجات و زر و نقره بیک میزان و
سنجات فروخته می‌شود اما جنس متحد نیست و اگر پارچه
گزي را بپارچه گزي یا اسپ را عوض اسپ فروخته شود
نیز فضل حلال است و نسیه حرام که اینجا اتحاد جنس
موجود است و کیل و وزن نیست واگر هردو چیز یافته نشود
هم فضل حلال باشد و هم نسیه مثلا گندم را عوض زر یا عوض
آهن فروخت فضل و نسیه هردو جائز است که اینجا
نه اتحاد جنس و نه اتحاد قدر گندم کیلی است و
زر و آهن وزني و هم چنین اگر زر را عوض آهن یا
بعکس آن فروخت هم هردو چیز منتفی است نه اتحاد
جنس است و نه اتحاد قدر که میزان و سنجات زر دیگر
است و میزان و سنجات آهن دیگر و همچنین اگر گندم را
عوض چونه فروخت که کیل گندم دیگر است و کیل چونه
دیگر فقط ـ اکنون باید دانست که بیع در عرف فقهاي کرام
منقسم می‌شود باقسام متنوعه و اصناف متعدده منجمله آن
اقسام بیع الصرف است و همین قسم دربنجا مقصود بالذکر
است و بیع الصرف آنست که چیزي را بچیزي مبادله کنند
و آن هر دو چیز ثمن باشد و ثمن عبارت از سیم و زر است
و نزد امام محمد رحمة الله علیه فلوس نیز داخل ثمن است

دانق را ربوا منتفی شد و بیع فاسد نمی‌شود و این در وقتیست
که کسر یعنی شکستن بان دراهم ضرر میکند پس این هبه مشاع
یعنی غیر منفصل و غیر متمیز خواهد بود که قسمتش نتوان کرد
و هم از خلاصه نقل کرده که اگر بیع کرد درهمي را بدرهمی
و یکي ازان هردو زیاده است در وزن پس هبه کرد آن زیادتی
را جایز خواهد بود زیرا که آن هبهٔ مشاع است که تقسیم
نمی پذیرد و اگر بیع کرد قطعه گوشت را بقطعهٔ گوشت
که زیاده است ازان در وزن پس هبهٔ آن فضل جایز نخواهد بود
زیرا که هبهٔ مشاع یعنی غیر متمیزاست که قسمتش میتوان کرد
لیکن جواز اینصورت مبنی است برانکه فضل و زیادتی مذکور
دران معاوضه و مبادله شرط نکرده شود — و اینهمه تقریر علی
الاطلاق بررای صاحب درمختار تمام میشود که درین قول
امام محمد تفصیلی نکرده و جواز اینصورت را مطلقا مسلم
و معتبر داشته و بعضي درین صورت دو قسم پیدا می کنند
و میگویند که اینصورت نزد امام محمد بر سبیل حط جایزاست
نه بر سبیل زیادت و فرق میان حط و زیادت آنست که حط
عبارتست از ساقط کردن آن فضل و زیادتی بلاعوض پس این
اسقاط کنایه از هبه خواهد بود که هبه هم عبارتست از تملیک
شيء بلاعوض بخلاف زیادت که درین صورت آن فضل و زیادتی
منجمله ثمن محسوب خواهد شد و چنانکه باقی ثمن عوض
بیع واقع شده آن فضل و زیادتي هم عوض بیع واقع

و بیعش باشد چراکه ردي و جید شرعا درین قسم اشیا یک
حکم دارد * مسئله مبادلهٔ روپیهٔ چهره دار یعنی کمپنی یا
کلدار و گرفتن بتّه بابت کلدار درانوقت جائز باشد که کلدار
در وزن زاید باشد از کمپنی و اگر هردو در وزن برابر باشد
تا بتّه گرفتن حرام است چراکه در وزن یکسان است و ردي
و جید متحد الحکم و باعث بر اختیار این همه تطویل و
غرضِ اصلی ازین تفصیل آنست که مبادلهٔ ریال و روپیه
ها درین سفر وسیلة الظفر ضروري و لازم است و وزن ریال
دو روپیه و شش آنه میباشد یعنی دو روپیه و ربع روپیه وثمن
روپیه و وقت مبادله ریالات و روپیه ها اگر یک ریال از ناخدا
میگیرند بدو روپیه دوانه یا سه انه محسوب میکنند پس چهارآنه
یا سه آنه درهر ریال ازوزن روپیه زائد می افتد و آن عین
ربواست و همین را ربای فضل گویند پس دریندصورت لازم افتاد
که مخلصی ازین ورطهٔ پر خطرپیدا کنند وانرا چند صورت است *

صورت اول

قال في الدر المختار فلو شری عشرة دراهم فضة بعشرة دراهم
و زادة دانقا ان وهبه منه انعدم الربوا ولم یفسد الشراء وهذا
ان ضرها الکسر لانها هبة مشاع لایقسم کما في المنح عن الذخیرة
عن محمد رحمة الله علیه انتهی ترجمه این عبارت آنست که
اگر خرید کرد ده درم سیم را عوض ده درم وزیادة کرد بران
یک دانق و دانق سدس درم مي باشد پس اگر هبه کرد آن

فروختم و خرید کردم و مبادلهٔ مال یدا بید درهمان مجلس
بکار برند و این صورت آسان و سریع الفهم است برای هرفرد *

صورت سوم

اینکه اگر خرید ریال بحساب في صد دوازده روپیه هشت آنه
یعنی في ریال دو روپیه دو آنه از ناخدا قرار یافته باشد تا باید
دانست که ان مبلغ دو صد و دوازده روپیه و نصف روپیه
در وزن برابر هشتاد و نه ریال و نصف ریال می شود پس
فروشندهٔ یکصد ریال بگوید که این هشتاد و نه ریال و نصف ریال
بعوض دو صد دوازده روپیه و نصف روپیه فروختم و خریدار گوید که
خرید کردم بعده خریدار ریال را باید که سي و چهار آنه فلوس
مسي یا آهني که همان قدر قیمت یک ریال بحساب مذکورهٔ
بالا میشود اورا علحده دهد و بگوید که این فلوس درعوض
یازده ریال و نصف ریال میفروشم پس بگیرد ازو یکصد و یک
ریال باین حیلهٔ شرعی بعوض دو صد و چهارده روپیه دهٔ آنه
بلا خسارت جانبین و اگر معامله بحساب دو روپیه سه آنه یاکم
و بیش کرده باشد تا بر همان نمط قیاس و حساب کند و درصورت
دوم مذکورهٔ بالا هیچ احتیاج حساب هم نیست الغرض از تغیر
جنس رباء فضل ساقط میشود لیکن رباء نسیه نمیرود پس اگر
ریال را از اشرفی و طلا خرید کند تا دران رباء فصل نیست
چرا که جنس مختلف است لیکن لحاظ بر رباء نسیه درین
صورت هم ضرور یعنی دریك مجلس این معامله یدا بید

خواهد شد پس این تملیک بعوض خواهد بود و کنایه از هبه نمیتواند شد که هبه تملیک است بلاعوض نه تملیک بعوض و این تفصیل بعینه درحاشیهٔ درمختار مذکور است لیکن صاحب درمختار باین فرق قائل نشده *

صورت دوم

اینکه چیزی غیر روپیه و ریال که از جنس فضه نباشد یا ریال یا روپیه زیاده کرده شود که بعد اعتبار مساوات درمیان ریال و روپیه هر قدر که فضل و زیادتی واقع خواهد شد درمقابله غیرجنس اعتبار کرده خواهد شد در درمختار اورده است که صحیح است بیع دو درم و یک دینار عوض یکدرم و دو دینار زیراکه هر جنس بطرف جنس دیگر باز خواهد گشت و اعتبار ایک جنس درمقابلهٔ جنس دیگر کرده خواهدشد و به تبدل جنس فضل درست میشود و مثل آنست بیع یک پیمانهٔ گندم و یک پیمانهٔ جو بدو پیمانهٔ گندم و دو پیمانهٔ جو و همچنین بیع یازده درم بده درم و یک دینار پس حجاج را وقت خرید ریال از روپیه که هر دونقره است یعنی جنس واحد باین نمط کار باید کرد که دو یک روپیه را فلوس مسی یا هفنی هرچه مروج باشد بگیرد و دران روپیه ها مخلوط نماید یا یک پارهٔ طلا یا دو یک گز پارچه یا رومال یا چیزی دیگر غیر جنس نقره دران زیاده کند و بعوض آن یکصد ریال خرید کند یا این نمط که جانبین درمجلس واحد بگویند که بعوض این شیء مخلوط یاعوض این شیء و پارچه

چرا که زر نقد در حالیکه کثیر باشد حجاج درین سفر همراه نمیتوانند برداشت و بطور امانت هم بناخدا و غیره نمیتوانند داد که حکم امانت شرعا نازک است یعنی درصورت هلاک و نقصان آن بعدم تقصیر امانتدار ضمان بر امانت دار نمی آید و درین زمانه دیانت و صدق کلام از اکثر قلوب برخاسته پس طریقه خلاص ازین کراهت این است که مال خود ببرد نزد ناخدا و بگوید که این مال قرض میدهم و شمارا اختیار است اگر خواهی ادا کني مارا درجده یامکه و غیره و اگر خواهی شریک خود را امر کنی یا کسی دیگر را که بدهد مارا در فلان شهر و اگر خواهی نکنی هیچ ازین لیکن من احتیاج این کار میدارم تو مختار هستي پس ناخدا خواهد داد یاخواهد دهانید دران شهر بذریعه هندوي بغیر شرط و بغیر لحاظ عرف یعني بطریق مروت فقط این است حیله تخلص از کراهت و مینویسم این را بموجب فتواي مفتي مدینه که راقم در خصوص این ماده استفتا خواسته بود چنانچه سوال وجواب بجنسه منقول می شود *

فتوی - ماقولکم دام فضلکم في رجل توفرت فیه شروط الحج و تحقق وجوب الحج علیه من کل الوجوه و لکن لایمکنه استصحاب ماعنده من الدراهم والدنانیر التی یحتاج الیها في السفر للزاد و الراحلة و غیر ذلک الا بطریق السفتجة فهل یوجب هذا الاضطرار انتفاء کراهة السفتجة او لا وان قلتم بعدم انتفاء الکراهة فهل یترک الحج لهذه الکراهة او یختار السفتجة لاداء

باید کرد تا از ممنوعات شرعی محفوظ ماند - این همه که گفته
شد کافیست براي تحفظ از موانع شرعي در خرید ریال نقدي
از روبیه یا اشرفي و اما حکم جواز و عدم جواز هندوی وکاغذات
لوت تجاریه دار الحکومت انگریزي و خرید فروخت آن مطابق
شرع پس مسائل آن جداگانه است که ذکر کرده می آید *
مسئله - هندوي در کتب فقه بعنوان سفتجه مذکور است بضم
سینْ و فتح تا و جمع آن سفاتج و صورت آن این است که بدهد
تاجری را مال بطور قرض براي انکه ادا کند آن تاجران مال را
بدوست او یا آنکه اداکند مستقرض در شهر یکه مقرض میخواهد
تا آنکه استفاده کند بان سقوط خطرة طریق را و این بعینه
هندویست - در هدایه و دیگر کتب فقه مذکور است که سفاتج
مکروه است چرا که سقوط خطرهٔ طریق نفعی است که مقرض
را حاصل میشود در معامله قرض و حضرت صلی الله علیه وسلم
نهی فرموده است از قرضیکه جر منفعت دران بکهی نهج باشد
پس اگر منفعت مشروط نباشد و نه آن منفعت در عرف و عادت
جاری باشد تا مکروه نیست کذا في الکفایه و غیرها لیکن
چون معلوم است که معامله هندوي در عرف و عادت براي
همین میکند که در بردن زر نقد خطر طریق است و آن از
نویسانیدن هندوي رفع و ساقط می شود پس بیشک مقرض
را نفع حاصل میشود اندرین صورت حجاج را علم بر انکه
معامله هندوی از کراهت شرعي چگونه پاک گردد لازم است

در صورتیکه زر هندوي بعد چهل روز از مهاجن وصول می شود تا خود آن مهاجن چیزی نفع آن بحساب سرصد بصاحب هندوی واپس میدهد - خوب باید اندیشید که این همه حرام است حجاج را هرگز گرد این ممنوعات شرعي نباید گشت بلکه هر مسلم را در هرمکان * مسئله - چون معامله بیع و شراء لوث مندرج و مصرح کتب فقه نبود و دران انواع خدشات میگذشت پس استفتا کرده شد از مفتی مدینهٔ فتوی دادکه جائز است بیع آن بقدر زرمندرجه و مکتوبهٔ آن و حاجت دیگر تکلف و حیله دران نیست و عبارت سوال و جواب بجنسه اینست *

سوال

ما قولکم دام فضلکم في ورقة رسم فیها نقش و کتب فیها رقم خمسمائة ربیه او الف ربیة وقدجرت‌العادة ببیع مثل ذلک الورقة فی بلاد الهند حتی صارت کالدنانیر المضروبة لم‌یبق عندالناس فرق بینها و بین الدراهم و الدنانیر اصلا فلایتوقف التجار فی اخذها و بیعها و شرائها لاسیما الانجریز الذین اقاموها في ملکهم مقام النقود کالورقة المسماة بالورقة الصحیحة فی بلاد الحجاز حفظه الله تعالی و شرفه هل یجوز بیع تلک الورقة بقدر الرقم المثبت فیها اولا و ان قلتم بعدم الجواز فهل ینفع البائع ان یضم الی ورقة رقمها خمسمائة روبیة ثوبا قدر عشرة اذرع مثلا قیمته ربیتان ثم یضیف الیها مائة ربیة فیبیع مجموع

ماوجب عليه من الحج افيدونا ماجورين * الجواب

سبحانك لاعلم لنا الا ما علمتنا

الحمد لله - في الفتاوى الصغرى و الواقعات الحسامية و الكفاية للبيهقي و البزازية و فتح القدير انه انما تكره السفتجة اذا كانت مشروطة او جرى بها العرف انتهى و الان و ان جرى العرف بها يمكن التخلص بان يدفع صاحب المال المال الى زيد قرضا و يقول له انت بالخيار ان شئت اعطيتني ببلد كذا و ان شئت امرت شريكك او رجلا اخر ان يعطيني في موضع كذا و ان شئت لاتفعل شيئا من ذلك ولكني رجل محتاج الي هذا ولا تزال انت بالخيار فالمستقرض يعطيه او يامر باعطائه في بلد اخر لامن طريق الشرط و لا من العرف بل من طريق المروة كما لايخفى والله اعلم *

امر برقمه الفقير اليه عز شانه داغستاني زاده

السيد محمد ابو السعود الحنفي

المفتي بالمدينة المنورة

ابوالسعود محمد

مسئله - دادن و گرفتن هنڈیاون حرام است چرا که داخل رباست و اگرچه ناخدا و غیره در حوالجات عرب هنڈیاون نمیگیرند مگر چون حجاج از شهر خود هنڈوي بنام مهاجن کلکته میفرستانند او هنڈیاون میگیرد و در بعض صورت خود اهل هنڈوی در کلکته از مهاجن نفع برمی دارد یعنی

فصل دوم

در آنکه از اجناس یعنی غله وغیره کدام کدام قسم و بچه طور و چه مقدار باید گرفت و کدام کدام چیز قابل تجارت و هدیه است در عرب و از ماکولات و ملبوسات و غیره کدام کدام چیز درین سفر در کار باشد *

بر دانایان چاشنی خوار مائدهٔ فطرت و دانشوری و لذت گیران سفرهٔ خبرت و خردمندی مخفی مباد که نسبت ماکولات و غله آنچه مسافر را درین سفر احتیاج می افتد تفصیل و تصریح آن برای مستطیع متوسط بر وجه ذیل است و قس علی هذا *

برنج گندم ــــ یک صد من - یعنی پنجاه جونیه از وطن گیرد یا در کلکته خرید کند که ارزان میسر آید و اگر شبانه روز مع رفقا عادت نان خوردن دارد برنج کم کند و گندم بگیرد لیکن گندم در حرمین نیز میسر پس صرف بقدر حاجت سفر گیرد و برنج گندهٔ تجارتی در کلکته و برداشتن آن بر جهاز وقت سفر اگرچه بظاهر مشکل تر می نماید لیکن در حقیقت بانتظام آن زیاده از ساعتی نمی گذرد و آن اینکه در کلکته از جا بجا اولا بپرسند که مثلا یک جونیه برنج یعنی دو من مع قیمت جونیه و اجرت دوخت و مارکه نویس و باربرداری تا دریا و کرایهٔ سفائن خورد تا جهاز چه قدر میشود پس بعد تحقیق هر قدر مقصود باشد

هذه الاشياء الثلاثة بستمائة ربية و ربيتين فهل يجوز ذلك
او لا افتونا ماجورين *

جواب

سبحانك لا علم لنا الا ما علمتنا

الحمد لله — حيث الحال كذلك يجوز بيع تلك الورقة
بقدر الرقم المثبت فيها و لا حاجة الى التكلف بما هو مستغنى
عنه ولا نص على المسئلة في المذهب لكونها حادثة عن قرب
و لكن قواعد المذهب يقتضي ما قلنا لان الثمنية لا يتوقف علي
الذهب و الفضة بل النحاس و غيره لرواج بين الناس و صار
بمنزلة الدراهم و الدنانير كان ثمنا الا ان الفرق بين الذهب
والفضة و غيرهما ان ثمنية الذهب و الفضة باصل الخلقة و
غيرهما انما تتحقق بالجعل ممن له ولاية ذلك كما في الكتب
المذهب و الله اعلم *

امر برقمه الفقير اليه عز شانه داغستاني زاده
السيد محمد ابو السعود الحنفي
المفتي بالمدينة المنورة
ابو السعود محمد

هندي بهتر و پاکيزه ميشود و در حرمين موجود ليکن گران بها نخود هندی نيز منزلتی دارد و مرغوب طبائع است *

شکر سفيد — شش من - در کلکته خريد کنند يا از وطن آرند که در طعامداري مجلس مولود شريف و نيز در مصرف خاص بکار آيد و در عرب گران بها است *

روغن زرد — جهت مصرف طعام داري اگرچه درکار ليکن در حمل آن تردد بسيار و چون در پيپه و غيره آرند هوای درياي شور اثر پذيرد و متعفن کند پس اهل عرب در طعام داري بکار نبرند اندرين حال صرف بقدر خرچ دريا بايد گرفت و همچنين روغن تلخ براي روشنی در سفر دريا و نيز شمع هاي مومي يا شحمي ولايتي و چند فانوس جهازي براي سفر دريا درکار و چرب زباني و وعده نواخيذ ساقط از اعتبار *

گشنيز خشک و زرد چوب — بقدر خرچ مدت آمد و رفت و اقامت حرمين شريفين که درانجا گران ترست و بقدر خرچ دريا مائيده پخته بگيرند *

مصالحه گرم — يعنی قاقله صغار و کبار و فلفل اسود و احمر بقدر حاجت زمان اقامت و نيز براي مصرف طعام دعوت *

بصل و ثوم يعنی پياز و لهسن — صرف بقدر خرچ دريا *

آلو — در کلکته خريد کنند مگر خورد و کوچک که کلان زود تلف ميشود و خورد چندان ميماند که تا عرب رسد و بهديه دهند - و روزيکه بر جهاز سوار شوند کدوي شيرين و پيته و کيله

قیمت آن محسوب کرده بناخدای مرکب سپارند و ازو کاغذ مکاتبه بگیرند که اینقدر جونیه بمقام جده تسلیم نماید و تبدیل و تغییر جنس نکند ورنه مسافر خود دران ضیق وقت کی این کار میتواند کرد *

برنج باسمتی ــــ بست و پنج من ـ برای خرچ طعامداری در مجلس مولد شریف بنظر دعوت اهل حرمین یا زیاده ازان هرقدر توفیق باشد *

دال ــــ بست و پنج من ـ از هرقسم علی الخصوص ماش و ارهرکه در عرب میسر نیست ـ و مونگ و عدس اگرچه یافته میشود مگر گران تر *

گندم ــــ ده من ـ این ده من در مجلس طعام مولد شریف در بعضی قسم یعنی سنبوسه بکار آید و سنبوسه از گندم مصری نسازند بلکه از گندم مدنی یاطایفی یا هندی مگیهی راست آید لیکن در ساختن جیلانی گندم مصری که در حرمین بافراط میسر است بکار برند و هم برای مصرف خاص گندم مصری در حرمین هر وقت میسر *

آرد گندم ــــ بقدر خرچ دو ماه که در بعضی اوقات لاسیما وقت تموج و تلاطم دریا برنج نمی‌توان پخت *

نخود ــــ هرقدر میل طبع باشد که در عرب مثل بادام عزیز است و در پلاؤ و گوشت داخل میکنند و در خرچ مجلس مولد شریف نیز بکار آید ـ اگرچه نخود مصری بنسبت نخود

اکتفا کنند ــــ مرمرہ کہ اهل عظایم ابان آنرا پهرهی گویند ــــ کهیل که از شالی سازند ــــ اقسام حلوا و شیرینی یعنی حلوا سوهن و پیرَی و غیرہ هرچه مرغوب باشد *

آنچه غله برای مصرف خاص از وطن آرند باید که برسم کلکته هر جونیه دو من پخته پر کنند چه در صورت کوچک بودن جونیه و کم پر کردن غله نقصان خود صاحب مالست ـ نول یعنی کرایه جهاز بتعداد جونیه دومنه معین است و در جده هم جمالان زیاده از سه بسته بر شتر بار نمیکنند و وزن هر بستهٔ دو من میشمارند و کرایه معین میگیرند ـ و باید که وقت پر کردن غله در وطن جونیه مضبوط بهتر اختیار کنند که جونیه را خلاصیان در مرکب و حمالان در سفر خشکی بکمال بی اعتنائی می اندازند و اگر جونیه بهتر میسر نیاید دو دو عدد بکار برند ـ و سوزن بوره دوز چند عدد همراه گیرند که وقت نقصانی فورا مرمت کنند ـ و باید که طباخ یعنی باورچی بسیار هوشیار و قوی الجثه و صحیح الجسم و چست و غمخوار باشد که پختن طعام بر جهاز مجاهدهٔ عظم است خصوصا در روزهای تموج *

تفصیل دیگر چیزهای غیر از
ماکولات که بر جهاز درکار باشد

آب شیرین ــــ هر چند ذمهٔ اهل جهاز لیکن احتیاطا در پنج چهار پیپهٔ کلان بگیرند و مقفل کرده بر جهاز دارند و وقت حاجت شدید بکار برند و بر اخلاق کاذبهٔ نواخید در معاملهٔ

سبز و بادنجان وشلجم و پلول وچقندر و کوبی بقدر صرف دو سه
هفته همراه گیرند لیکن پیشتر اگر زیاده گیرند بهتر است که دیرپا
میشود - و اولی است که از وطن آرند در کلکته خوب نمی‌شود -
و اقسام ترکاري در بندر الغی و غیره هم میسر *

بز و گوسفند و مرغ — بقدر حاجت سفر دریا که گاه گاه
ذبح سازند وبخورند - و مرغ در الغی که ذکرش مفصل خواهد آمد
بکثرت میسر -و جانوران را در جهاز مکان مخصوص میباشد
چیزی حشیش یعنی کاه براي خوراك جانوران بگیرند و کسیکه
بر مرکب مامور این کار از طرف اهل مرکب میباشد او بوعدهٔ
انعام به تیمار جانوران می پردازد *

این مقدار غله وغیره که نوشته شد اقل درجه باید شمرد و
و سیواي گندم هر قدر دران به افزایند موجب آسایش و راحت
اگر ازان در حرمین به بخشند باعث سعادت خواهد بود - نمک
و هیزم سوختني برجهاز مفت دستیاب می‌شود که ذمهٔ ناخدا
است - و واضح باد که بر جهاز اقسام ماکولات خشک بسیار بکار
می آید و باعث هیجان صفرا و تهوع بعضی اوقات مزاج بر
خوردن طعام رغبت ندارد پس آنوقت اشیاي مفصلهٔ ذیل
بکار آید — کلیچهٔ نمکین و شیرین — نانخطائی — بسکت و
نان پاو بشرطیکه از التباس خمر هندي محفوظ باشد — کهجور
و تکیهٔ نمکین و شیرین — مکهانه — چوزه — سویق برنج
یعنی تلخهٔ — نخود و کنجد بریان که بیچاره زنان اکثر بران

کلکته میسر و وقت ضرورت شدید بر جهاز آرد گندم و دال در روزهای هگون مرکب ازان توان ساخت *

حقه فرشی برنجی یا روپ جست — اگر خوگر قلیان‌کشي باشند بگیرند و الا فلا که درین راه ترک اولی و زینهار جز این دو قسم دیگر حقه بدري و غیره نگیرند که اب و هواي بحر شور فوراسیاه و تباه میکنند اگر حقه همراه آرند تا چند عدد چنبر برنجی یا مسي و نیچه و چلم و تمباکوي ساده و خوشبو و خمیره بقدر خرج زمان اقامت و مراجعت بلکه زاید از حاجت بنظر هدیه و تحفه همراه آرند که در عرب میسر نیست و گل براي تمباکو بقدر زمان سفر دریا از کلکته گیرند هرگاه در جده رسند وهاون چوبی پیش خود باشد بهرزمان تیاری گل ممکن که زکال درعرب کثیرالوجود *

تفصیل ملبوسات

پارچه پوشاکي براي مردان — عمامه و پائجامه و عبا و کرته و صدري و دولائي و لحاف و دستانه بقدر وسعت و مدت ایام قیام و مراجعت بگیرند لیکن این ملبوسات از ململ و جامدانی و نینو و غیره نباشد که درعرب طریقه شوب بروضع هند نیست و کرتهٔ مسقطي که نهایت مظبوط برنگ پختهٔ صندلی درکلکته میسر است اگردر دریا مستعمل دارند از تردد شوب فارغ باشند — و اگرچه درالفی و غیره نوبت شوب میرسد مگر قابل پسند ارباب هند نمی شود *

آب غوطه نخورند - وقتیکه کم شود به بقدر الفی و غیره بگیرند لیکن اقرار برداشتن پیپه از ناخدا اول بگیرند وسند آن علحده بنام معلم مرکب از ناخدا حاصل کنند - نسبت گرفتن پیپه هیچ کرایه معمول نیست و وقتیکه جهاز در بندر جده لنگر زند پیپه های آب را همراه خود برند و در جده امانت دهند که در سفر مراجعت حاجت افتد *

ظروف مسی — دیگ کلان و دیکچه خورد و رکابی و پیاله و چمچه و سرپوش و کفگیر و کیتلی و سینی و لگن و قاب و غیره بقدر ضرورت خود گیرند و اگر توفیق رفیق باشد جهت وقف در حرمین شریفین و بخشش معلمین و مزورین جداگانه همراه آرند که در حرمین شریفین ظروف اوقاف موجب راحت حجاج و مساکین می باشد - و سلفچی و اوگالدان در جهاز وقت استفراغ باعث حرکت مرکب وقت تلاطم اکثری را درکار میشود *

دلو چرمی یا دلو چوبی — در کلکته کثیر الوجود چند عدد باید گرفت که بر جهاز وقت بر داشتن آب از دریای شور حاجتش میشود و اکثر بسبب تموج نقصان می گردد *

هاون چوبي یعنی اوکهلی و موسل — اگر ضرورت داند بگیرد که بکار آید *

آسیای سنگی یعنی جاته و چکی — اگر بگیرد راحت دهد مگر آسیا آنقسم باشد که بي علاقه زمین ازان کار کنند و آن در

در ملک عرب عزیز و مرغوبست و تفصیل ان در مدات ذیل نگارش می‌یابد این چیزها اگر برای تجارت آرند یا برای مصرف خاص یا بخشش و انعام بمطوفین و مزورین و مستحقین یا برای هدیهٔ احباب تا هرگونه از منفعت اخروی یا دنیوی خالی نیست - وواضح باد که بعضی‌ازان خاص مرغوب اهل‌هند و بعضی مرغوب طبائع اهل عرب و بعضی مشترکست درمیان هردو پس در هرمد علامت آن میگذارم یعنی بر مرغوب هندیان علامت نون و بر مطلوب اهل عرب علامت با و بر مشترک علامت شین نوشته می‌شود لیکن اشیاء مرغوبهٔ هندیان اگر برای تجارت باشد زیاده نباید آورد که خریدارش افراد قلیل *

تفصیل ملبوسات وثیاب وغیره

ب — پشمینه از قسم دوشاله و خلیل خانی و جامه‌وار و رومال *

ب — تهان کمخواب و پوت و یکپتهٔ زرین بنارسی و یکپتهٔ ڈهاکه که بران از ریشم کشیده سازند *

ب — تهان لنکلات و بک ولایتی برای دستار و چارخانه ڈهاکه خصوصا چارخانه کثیر الاستعمال است و لنکلات عریض بسیار بکار آید برای تقسیم در احرام بمساکین *

ن — تهان نینسکه قسم اعلی و ادنی *

ن — تهان کمرخ *

ن — چهینت دریس و اونی و غیره هرقسم *

پارچهٔ پوشاکی برای زنان — هرچه خواهند بگیرند لیکن در عرب برای طواف و آمد و رفت حرم شریف ملبوس زنان مخصوص است و آن بطور نیمه باشد و بالای دیگر لباس مثل فرغل از سر پوشند پس باید که از ثیاب سیاه یا سفید دو دو سه سه عدد برای هر زن از سرتاپا سازند و دستانه و پائتابه را عادت دمانند تا در سفر خشکی هنگام سواری شتر و دیگر اماکن کشف عورت نگردد *

شطرنجی و چاندنی — بقدر ضرورت همراه گیرند وقطع نظر از حاجت معمولی براي پردهٔ شغدف زنان و هم برای سایهٔ شغادیف مردان در سفرخشکی ضرورت شدید دارد - و شغدف بضم شین معجمه و سکون غین معجمه و ضم دال مهمله قسمي از سواري عربست که از دو جانب پشت شتران مثل دوسحانه اویزانند - و مخفی مباد که براي پرده شغادیف شطرنجیهاي اوسط درکار اند نه بسیار کلان و نه محض کوتاه *

خیمه — ضرور نیست چه خیمه عرب از قسم دیگر باشد و بمکهٔ معظمه دستیاب می شود براي رفع ضرورت وقوف عرفات و سفر مدینهٔ طیبه خرید کرده بکار برند و خیمهٔ هندي دران دیار محض بیکار - اهل عرب راست کردن آن ندانند لیکن اگر فراش همراه باشد تا بردن آن ضروریات باید شمرد و گرفتن چند مرد قانات اشد ضرور است که اکثر حاجت می افتد *

بدانکه اکثر اشیاء از ملبوسات و ماکولات و ظروفات و غیره

ماش و ارهر *

ش — نخود چندانکه توفیق شود *

ن — دانهٔ خشخاش *

ن — مکهانه *

ن — چوزره *

ن — برنج مرمرة *

ن — ترشی انبه *

ن — تمر هندي تخم برآورده که در جهاز اکثر بکار خاص هم آید *

ن — اموت یا قاش انبه که ساختن آن مخصوص اهل ترهت است *

ش — چتنی و اچار و مربا خصوصا از انبه و املهٔ بنارسی و هلیلج بردواني و اچار هر دو قسم یعنی در سرکه و روغن سرشف که در جهاز بغیر چتنی و اچار چارة نباشد *

ن — کتهه وکسیلی و پان خشک لیکن پان در بندر الفی گیرند که آن مخصوص است براي تجارت عرب و در هند بدان نمط نمی سازند و ندانند در الفي ارزان و در عرب گران تر *

ش — فلفل سیاه در الفي گیرند اگر جهاز لنگر کند ورنه از کلکته و همچنان قاقلهٔ صغار و کبار و این هردو خاص از کلکته *

ن — چای در کلکته از دوکان انگریزي *

ن — ورق نقرهٔ و طلائی *

ن — عباء چهینٹ سیاه پٹنی برای خیرات در مدینه که برد مدینه مشهور است *

ن — شطرنجي خورد و کلان *

ش — سجادۂ شطرنجی خورد خورد قابل تقسیم باهل حرمین و نیز کلان کلان دوازده دستی اگر وقف در حرمین شریفین مقصود باشد وذکرش مفصل در فصل هفتم باب چهارم خواهد آمد *

ش — قالین موتی کلان و خورد *

ن — سوزني *

ن — تہان کھاروه *

ن — تہان گنده و دوسوتی *

ش — قطن یعنی پنبه *

ن — پلنگ دولائی و لحاف لکهنوي *

ن — پاپوش زردوزي زنانه مگر قلیل *

ن — پاپوش دلی وال *

ن — چوڑي کانچ که زنان اکثر مي جویند *

ماکولات

ش — برنج گنده و باسمتی اگر برای هدیه و بخشش آرند حسابش علاوه از تفصیل مکتوبۂ اول که آن برای ذات خاص است ملحوظ دارند و برنج اعظم هدیه است *

ش — دال هر قسم علاوه از تفصیل مکتوبۂ اول خصوصا

ش — پایزهی انگریزی *

ش — صندوقچه کلکته و الفی خورد *

ن — تنباکو خیره و ساده و نیچه‌های گوزگوزی و چلم مفالین عظیم آبادی انناسی *

فصل سوم

در بیان بعضی ادویات که در بعض امراض درین سفر احتیاج می افتد علی سبیل الاختصار

مخفی و محتجب نیست که علم طب علمی است بزرگ و مشکل اگر بتوضیح و تفصیل هر مرض و تشریح علامات و اسباب و معالجات و دیگر امور جزئیه و کلیه از قواعدش نگاشته آید این مختصر گنجایش آن ندارد لهذا از همه درگذشته صرف به تسوید و تحریر بعضی مرض کثیر الوقوع و بعضی علاج ان اکتفا میکنم تا مسافران بیچاره بوقت حدوث بعضی از امراض بعلاج خود ها پردازند — پس دانستنی ست که بعضی از ادویه مرکبه ومفرده مناسب مزاج و مرض خودها ضرور همراه گیرند که بوقت علالت پیشتر شدن مرض بکار آید یعنی اگر معتاد بصداع ها و ضعف بصر و نزله باشد اطریفل کبیر و صغیر و حب ایارج فیقرا و روغن بادام و غیره همراه دارند و وقت هیجان و اشتداد عارضه استعمال فرمایند و صاحبان اسهال معدی نوشدارو ی لولوی یا ساده وجوارش مصطکی و جوارش عودترش با خوددارند

عرقیات و عطریات و دهنیات که بعضی ازان بر جهاز هم حاجت افتد

ش — عرق کازي یعني کیوړه *

ن — عطر موتیه و چمیلي و حنا و کیوړه و خس و جوهي و پامړي *

ن — روغن چمیلي و بیله و گل بابونه و روغن سرخ و روغن بید انجیر ولایتی *

ش — عرق نعناع *

ش — سرکه اگر بهتر باشد ورنه قسم دون درعرب هم میسر *

ظروفات مسی وغیره اشیای متفرقه

ش — دیگ و دیگچه و سینیهاي خورد خورد و تشتریهاي خورد خورد مگر دیگ آن قسم که دهان آن کشاده باشد *

ظروف بانس یعني سوپ و ټگره و چنگیري وغیره *

ش — بادکش تاز عظیم آبادی و مونگیریه *

ش — صراحی مینا پوري و بهاری *

ش — مرتبان لاکهی *

ش — آئینهٔ حلبی خورد *

ش — چاکو و مقراض ولایتی *

ش — سوتلی باریک *

ن — پایه پلنگ ساده و رنگین *

س — موندهٔ بید *

وهاضم است و بعضی براي تنقيه مخصوص است - و خواص این ادویه در مخزن الادویه یا تحفة المومنین یا اختیارات بدیعی به بینند [تنبیه] مستتر مباد که در حرمین شریفین علم طب عدیم الوجود بعض اطباي هند که براي حج و زیارت میروند زمان اقامت اوشان قلیل و اهل عرب التزام بمعالجه هم نمیدارند گاه گاه وقت تشدد مرض بعضي از ادویه خانگی استعمال مینمایند و کسي دعا بمقامات اجابت میکنند یا آب زمزم مینوشند و صحت مییابند - وگاهی بنام نهاد پیش طبیب هم میروند وقدري از ادویه هم استعمال میکنند - آري صحت و شفاء امر تقدیر یست و آن موقوف بر التزام علاج نیست بلکه منحصر بر فضل حکیم حقیقی - است اگر اهل هند را در حرمین شریفین مرض لاحق گردد زینهار پیش طبیب رومی و مصری نروند چه آنها اصلا از مزاج هندوستانیان اگاه نیستند وباعلم طب مطلق مس ندارند اصول آنها مشابه بقواعد فرنگ است و اگر طبیب یوناني باشد علاج ازو باید جست و در کثرت شرب زمزم و دعاء و غیره عادت عرب اختیار باید کرد *

فصل چهارم

کدام کدام کتب درین راه همراه باید گرفت

می باید که از کتب فقه که دران مسائل حج مفصل و مشرح مندرج باشد مثل مناسک ملا علی قاری و فتاوی

و براي درد شكم ربعي كموني كبير يا صغير و جوارش زنجبيل
و براي وجع مفاصل و عرق النسا و وجع الورك و درد كمر و غيره
روغن سرخ و روغن گل و روغن بابونه و روغن سورنجان تلخ و روغن
حناء و روغن بيدانجير ولايتی شفاف و براي غسيان كه راكبان
جهاز را بيشتر عارض ميشود آب زلال تمرهندی با قدري نبات
مفيد و شربت ليمون و سكنجبين ساده بكار برند كافی خواهد بود
و هرگاه بسبب حركت قسري مراكب حالت غسيان پيدا شود
مضطرب نبايد شد چه معمول نوسواران جهاز همين است بعد چند
روز خود بخود زايل می شود و يک دو قرابه گلاب وكيوره هم ضرور
همراه باشد - و از مفردات گل بنفشه و باديان و خاكشی و
اصل السوس و مويز منقی و مغز خيار شنبر و تخم خربزه و خيارين
وكاهو و خرفه و كاسنی و خطمی و اسبغول و تخم ريحان و كنوچه
و بارتنگ و عناب و سپستان و گاوزبان و بهدانه و گل نيلوفر و
شاهتره و گلسرخ و هليله زرد و هليله سياه و آلوبخارا و سناي مكی
و شير خشت و ترنجبين و دم الاخوين وگل ارمنی كه بعارضه بخار
و زحير و حبس بول و غيره عوارض بكار آمدنی است - و از اشربه
شربت بنفشه و شربت گاوزبان و شربت نيلوفر و شربت ورد مكرر
و شربت دينار و سكنجبين ساده و سكنجبين بزوری حار و بارد
و معتدل و سكنجبين منعنع و گلقند آفتابی - و از سفوفات نمک
سليمانی بگيرند كه بعضی ازان بعارضهٔ اسهال وقی نافع است
و بعضی ازان دافع بخار و لهب مثانه و بعضی ازان مدر بول

لطف رفتن حرمین شریفین نیست اگر امی است هیچ حاجت بکتب ندارد صرف یک شخص ذی‌علم را همراه گیرد و حاجت بردن کتاب منطق و صدرا و شمس بازغه و شرح چغمینی و دیگر کتب حکمت و فلاسفه و ریاضی ندارد بلکه ازان احتراز شاید *

فصل پنجم

در انکه بهتر موسم روانگی از هندوستان کدام است و در تقرر جهاز کدام امر قابل لحاظ است و طریقه روانگی از هندوستان بچند نوع است و کدام کدام جهاز درین زمان سریع السیر و عمده است و چقدر کرایهٔ معمول مع حقایق مراکب دخانی و کرایهٔ آن *

از انکه از ساکنان صوبه بهار و اوڑیسه و بنگاله ارادهٔ سفر حرمین شریفین از راه کلکته نمایند باید که مراکب لنگر زده را بغور به بینند که کدام کدام جهاز از مال تجارت معمور شده است یا قریب معمور یست پس آن را اختیار کنند و اگر هنوز مال تجارت بران نهاده نشده است و مالک آن با کمال چرب زبانی وعدهٔ هفته عشره در بر داشتن لنگر کند هر اینه صادق نباید شمرد که آن در دو ماه هم نمیرود آنها برنگینی کلام خود حجاج را صید میکنند الغرض ازان دور باید گریخت که گفته‌اند * بیت *

* خط سبز آفت جان بود نمیدانستم *

* دام در سبزه نهان بود نمیدانستم *

عالمگیری و هدایه و شرح وقایه و کنز الدقایق و طحطاوی
با خود ببرند و بر جهاز مطالعه کرده باشند - و مسائل حج را
بخوبی ضبط کنند که ارکان حج بموجب کتاب و سنت گردد -
و از کتب احادیث صحیح بخاري و صحیح مسلم و جامع
ترمذي و نسائی و سنن ابو داوٗد و ابن ماجه و غیره همراه
برند و در مکه معظمه یا بمدینهٔ طیبه از محدثین آنجا بخوانند
و سند حاصل فرمایند - و از تفاسیر بیضاوي شریف و
کبیر و کشاف و غیره ببرند و مقامات مشکله این کتب هم
درانجا تحقیق نمایند - و از کتب طب شرح اسباب و مخزن
الادویه و قرابادین قادري - و از کتب علم ادب دیوان متنبي
و مقامات حریري و قصائد سبعهٔ معلقه اگر شایق و ذایق
علم ادب باشند ببرند و درانجا از کسی ادیب بخوانند
و مهارت نثر و نظم عربی پیدا فرمایند که عجیب نعمت عظمی ست
فارسی خوانان با استعداد بنظر ملاحظه خود فتاوي برهنه و
تفسیر فتح العزیز و تفسیر حسینی و مناسک فارسی و مدارج
النبوة و ما لابد منه که این کتب در هندوستان بسیار یابند
و اکثري ازان مطبوع هم شده اند ببرند و برجهاز مطالعه
کرده باشند و همچنان کتاب جذب القلوب الی دیار المحبوب
واحیاء العلوم و کیمیاي سعادت را بالضرور باید گرفت و اکثر در
مطالعه باید داشت تا محبت باذات خدا و عشق با سیدانبیاء
محمد مصطفی صلي الله علیه و سلم پیدا گردد چه بغیر آن

بران نمی اوفتد * سیوم انکه از سالی چند مراکب دخانی درقرب
موسم حج از بمبئي یکسر تا جده آمدورفت دارد پس میتوانند
شد که بمرکب دخانی آیند و حج دریابند و از بمبئی بر مرکب
بادبانی هم صورت میتوان بست لیکن هرگاه بسبب دورهٔ ماه
قمري موسم سفر مراکب از هند بعد از ماه شوال خواهد شد
پس آن وقت مستعجلین را از بمبئی هم جز مراکب دخانی
چارهٔ دیگر نخواهد بود و درین اوان که سنه ۱۲۸۲ هجریست
بلکه از قبل دو سال مراکب شرا از کلکته جملهٔ در موسم حج
نمیرسد اکثر بیچاره حجاج را حج فوت می شود و انتظار یکسال
لازم می آید و این امر باعث دورهٔ ماه قمری هر سال فزون تر
شدنیست بعد مدت دراز باز خواهد گشت و اگر بر مرکب
دخانی از کلکته سوار شوند بعرصهٔ هفده یوم در عدن و بست
و یک یوم تا سویس میرسانند و آن مقامیست قریب بمصر
تحت حکومت سلطان روم خلد الله ملکه و ازانجا مرکب دخانی
سلطاني در هر پانزده یا بست روز و در موسم حج صرف بتفرقه
پنج چهار روز پیاپی بجده می‌آید و بعضی سال خلاف
انتظام هم دیده شد الغرض سواران مرکب دخانی را که از کلکته
آیند تبدل مرکب در عدن یا سویس لازم الوقت است یعنی
درعدن بقرب موسم حج ممکن است که مرکب دخانی آمد بمبئی
را دریابند و آن مرکب تجار میباشد که در قرب اوان حج از راه
عدن یکسر بجده می آید چنانکه یکبار عاجز را میسر آمده و اگر

هر مرکبیکه در آخر ماه پوس فصلی یا اوایل ماه ماگهه لغایت
آخر آن بقرینه بار شدن مال تجارت متیقن السفر باشد کرایه
کنند و سوار شوند بسم الله مجریها و مرسها ان ربي لغفور الرحیم
انشاء الله ان مرکب را باد مراد نصیب گردد و زودتر بمنزل
مقصود رسد مدت رسیدن جهاز از کلکته در جده بشرط هواي
مناسب اکثر دو ماه است و هرجهازیکه در آخر موسم یعني بماه
چیت و بیساکهه رود ازان حذر کنند زیراکه بزمان رسیدن آن
در بحر خلیج فارس هواي مخالف برمیخیزد و یکروزه راه دریکماه
طی نمیگردد بلکه بعضی اوان مرکب درجده رسیدن نمی تواند
در بمبئی و دیگر بنادر پس می آید یا بطرف مسقط و غیره
رو مي نهد ناخداي مرکب آنجاهم بعنوان دیگر نفع تجارت
بر میدارد لیکن آنچه میگذرد بر دل بیچارهٔ حجاج میگذرد که
اورا سبیلی در رسیدن جده جز سال دیگر نیست و تاوان و خساره
کرایه و کمی ونقصان در زاد و راحله مزیدي بران است وکسانیکه
خواهند که در یکسال از حج و زیارت مدینه طیبه فارغ شده
معاودت وطن نمایند انهارا باید که راه بمبی اختیار نمایند وبالفعل
ان راه بسبب ریل بر اهل هند اسان تر شده است و دران سه
فائده است یکی انکه سفر دریا تاجده نسبت کلکته نصف
میماند و هر قدر از دریا اقتصار شود بهتر است که گفته اند *
اگر خواهی سلامت برکنار است * دوم انیکه دریاي سیلان وقمری
که مقام خطرناک است پس میماند و مراکب بمبئي را گذر

از مرکب فرود آیند و هرچه بماکل و مشارب محتاج باشند ازان
بنادر خرید کنند لیکن سستی نباید کرد که بعد ضرب مدفع زیاده
ازنیم ساعت انتظار رکاب نمیکند — این همه که گفته شد نسبت آن
مراکب دخانی است که انرا در کلکته مراکب میل می نامند
و اما مراکب فرانسیس و تجار دیگر را جز اینقدر نه دریافته ام
که کرایه ان کمتر و ایام روانگي ان غیر معین و ضبط وربط مانند
مراکب میل انگریزي ندارد اگر چه آنهم دخانی میباشد اهل
هند را مزید تحقیق ان در کلکته اسان است و واضح باد که بر مراکب
میل رکاب درجه ثالث را جائي معین نیست هرجا که برسطح
مرکب خواهند گذر کنند و سطح مرکب در اکثر اوقات محفوظ
میباشد از تابش شمس وغیره لیکن بیت الخلاء برای رکاب درجه ثالث
جز بیت الخلاء خلاصیان دیگر نیست و ان محل بست مهیب اگرچه
خطر ندارد لیکن ناز پروردگان هند را قدم نهادن بغیر عادت بسیار
دشوار پس اگر در درجهٔ ثالث مشقت است همین است ورنه
در دیگر راحت بهتر است از درجه دوم باعث انشراح مکان
جلوس و رسیدن هوا از هرسو لیکن رکاب درجه ثالث را برای
راحت خود دو طریق دیگر میتواند شد و هر دو بتجربهٔ عاجز
رسیده یکی انکه چون از سویس روانه شدم با یکی از رئیس
خلاصیان مخالطت نمودم و سي روپیه باو پیشکش کردم مارا
بمکان خود جا داد و در هر امور اعانت میکرد و باوقات مخصوصه
درحمام راه میداد وبیرون درمحافظت میکرد آنجاي بود نهایت

مرکب دخاني باوصف انتظار درعدن نيابند تامرکب شترا يا بغله
اختيار نمايند و کرائه مرکب دخاني از کلکته تا سويس نسبت
درجه اول که مراد از کمره وسلطاني هوادار است سرکس ششصد
روپيه و در درجه دوم سه‌صد و نوزده روپيه و آن درجهٔ تحتاني
است که جز روزني منافذ هوا ندارد و در درجه ثالث که مراد
از سطح مرکب است سرکس يکصد و نود روپيه معين ليکن از
عاجز برمرکبيکه از سويس رفته بود سرکس دوصد و پنجاه روپيه
گرفته سبب آن معلوم نشد شايد باعث خوبي آن مرکب
مخصوص باشد بايد دانست که درهر ماه انگريزي دو مرکب
يکي تاريخ هشتم و ديگري بست و دوم با کاغذات ڈاک ولايت
انگريزان از کلکته بسوي سويس روانه مي شود که راه رفتن
ولايت ايشان آنست پس در سويس از مرکب فرود مي آيند وتا
اسکندريه بريل سلطاني ميروند و از ان جا مرکب ديگر اختيار
ميکنند که بلندن ميرساند وهمچنان از سويس دو مرکب در
هرماه انگريزي يکي بتاريخ پنجم و ديگري به بستم بسوي کلکته
رخ مينهد و اگر احيانا تفاوتي درين تاريخ مي افتد زياده از يک
يا دو روز خلاف نمي شود و مراکب دخاني را در اثناي راه بمقام
مدراس و گالي سيلان و عدن توقف ساعات معدوده يعني بعضي
جا دوازده ساعت و بعضي جا کم و بيش لازم است و دران جزو
زمان کاغذات ڈاک ميدهند و ميگيرند و زگال براي کار مرکب
بر ميدارند رکاب وقت لنگر زني دران ساعت چند ميتوانند که

وزنی معین و هرچه زاید ازان باشد کرایه اش گران تر میگیرند
ایک صندوق اسباب که بار یک من چیزی کم و بیش داشته
باشد ازکرایه مستثنی است وهمچنان اشیای خوردنی را که خارج
از صندوق باشد کرایه نمیگیرند و بعضی وقت علی الخصوص
هنگام برداشت لنگر هیچ نمی بینند و رکاب را باید که بر
صنادیق نام خود واضح و جلی بنویسند تا در مکانی مخصوص
که به مالخانه نامند محفوظ میدارد و بعد رسیدن منزل مقصود می
سپارد اگر نام مالك مرقوم نباشد مقدمه پیدا میکنند و دلیل
و ثبوت میجویند و فرش و ظروف و آنچه متعلق بماکل
و مشارب است انرا در مالخانه نباید سپرد که خروج آن هر
روز ممکن نیست بلکه بضرورت شدید پس پیش خود بر سطح
مرکب جائیکه میسر آید باید داشت و طبخ طعام بتقرراجرت
مفوض طباخ خلاصیان باید کرد هرچه باوسپارند پخته کرده می آرد
برنج و روغن و غیره قلیل باید برداشت که در اثنای راه یعنی
مدراس و سیلان و عدن هرجا میسر و نیز اختیار است که چند
مرغ خرید کرده بمرغدان مرکب بوعده انعام سپارند او در محل
دیگر مرغان تحفظ آن میکند پس بوقت حاجت بکار برند و
در بنادر مذکوره حدید خرید کنند و حصول جمیع اشیای ماکل
و مشارب از برنج و دال و روغن و لحم و خضرا ونان پاؤ و غیره
انواع اطعمه لذیذ از طباخ و نان پز و قصاب و مرغبان مرکب
ممکن لیکن آن بهر وجه حلال نباشد بلکه حرام و ناجایز که مال

وسیع و محفوظ و قضای حاجت را بهتر ازو مکانی ندیدم لیکن
بتکلف و درد سر بسیار که ابواب تردد دیگران بند میکرد و فورا
آن محل را صاف و پاک مینمود زیرا که آن مخصوص بود برای
کار کنان آتش که بعد هر ساعت می ایند و آب بر اعضاء خود
میریزند و دیگر انکه چون از کلکته مراجعت کردم یک منزل
کوتهری که محل آرامش بعضی کار کنان بر سطح مرکب بود
بدو صد روپیه کرایه گرفتم او خود بدیگر محل گذر میکرد و تمام
کوتهری بدست ما سپرده آنجا محل راحت سه کس بفراغ
تمام بود اسباب و حوائج جمله محفوظ و پیش نظر بیت الخلائی
که صاحب آن کوتهری مجاز بان بود از همت او باختیار عاجز
هم درامد و این چنین کوتهري اکثر بر سطح مرکب بدست
کار کنان مرکب میباشد اٰنان از طرف خود کرایه میکنند و نفع
میچشند مالک مرکب را ازو تعرضي نیست لیکن کرایه کردن
آن قبل طلوع مرکب و بغیرادای کرایه اصل مرکب از کنار دریا
ممکن نیست بلکه بعد روانگي مرکب چون کار کنانش را فراغ
و اطمینان دست دهد تمنا کند که کسی از رکاب درجهٔ ثالث
بجای او نشیند تا زر بدست آید و این چنین محلات را دو بیت
الخلا بر سطح مرکب مخصوص میباشد رکاب که بجای او نشیند
باید که شرط رفتن دران بیت الخلا هم کنند تا دیگر کار گذاران
مانع نه آیند و او بالخصوص دران معاونت کرده باشد ـ و واضح باد
که رکاب مرکب دخانی در حمل اسباب و صنادیق مجاز اند تا

اهل هند را فکر آن از اول لازم و نیز دانستنی است که حصول کمرهاي درجه اولی باین شرایط بر میل انگریزي در کلکته بغیر آنکه قبل از سه چهار ماه زر کرایه اش داخل آفیس کند و چتهی حاصل نماید عجالة هنگام روانگی مرکب ممکن نیست خصوصا در موسم سرما باعث کثرت آمد و رفت انگریزان حصول آن کمره ها ناممکن لیکن بر مراکب فرانسیس یا دیگر تجار غالبا متیسر الحصول باشد ـ و انچه بالا مذکور شد که بر سطح مرکب هروقت کوتهري بدست می آید آن مخصوص است برای مردان نه زنان ـ کرایه کردن کوتهری درجهٔ اولی یا ثانی براي زنان بغیر انکه کرایه تمام کوتهری ادا کند نمی باید اگر مکان ایک کس همخالي ماند محتمل قویست که در بنادر مذکوره راکبی دیگررا داخل آن کند زن باشد یا مرد ـ لاجرم ضرور افتاد ادای کرایه تمام کوتهري اگرچه حاجت بیک یا دو پلنک داشته باشد ـ و راکب اگبوت از التباس آب و آش انگریزي ایمن نتواند بود و بدانجهت اهل تقوی ازان به پرهیزند ـ و مردم دولتمند اگر صرف کثیر اختیار کنند احتیاط میتواند کرد ـ و بر مرکب دخانی اسباب سفر از قسم غله و غیره با خود نگیرد صرف زرنقد هرقدر که ممکن باشد و قلیل زاد سفرگرفته روانه شود ـ واگر خواهد غله و غیره برمرکب بادباني از کلکته فرستد درین صورت بایدکه حوایج و سامان خود بمعیت دویک رفیق و خادم مفوض بناخدا کرده و رسید ازو گرفته اجازت دهد که در جده بنزول

اهل مرکب بسرقه میفروشند ازان حذر باید کرد بر نان جوان
خود اکتفا باید ورزید رکاب درجه اولی و ثاني را که همه انگریزان
میباشند در همان‌کرایه اقسام اطعمه و اشربه میدهند و اگرقوم دیگر
راکب درجه اولی باشد و طعام بانها نخورد هفتاد یا هشتاد
روپیه از کرایه معینه واپس میدهند و اگرزنان را برمرکب دخانی
برند بالخصوص مکان پرده دارباید یعنی کوتهری درجه اولی یا
ثاني و آن مشتمل میباشد برمکان سه یا چهار کس باختلاف
وسعت کوتهري ومکان یک کس را بیک پلنگ تعبیرکنند
پس کرایه کوتهری درجه اولی اگرچهار کسي باشد بحساب
في پلنگ شش صدروپیه گردید و حساب درجه دوم نیز بران
قیاس باید کرد الغرض وقت معاملهٔ کرایه درآفس کلکته
باید پرسید که بیت الخلاي آن‌علیحده بلا شرکت زنان انگریزی
مخصوص میتوان داد یانه اگر میسر اید اختیار باید کرد اگرچه
برای آن زر جداگانه خواهد و چهتّی خاص ازآفس دریندباب بنام
کپتان مرکب بایدگرفت و خبر باید داد که فراش انگریزی ازانجا
خواهم برداشت زیرا که هر روز وقت صبح خادم انگریزی نژاد
دران کوتهری داخل میشود و فرش و غلاف و تکیه و چادر
میز را بدل میکند این امور را دران چهتّی باید نویسانید و قبل
طلوع نسوات بر مرکب آن بیت الخلا و کوتهری را باختیار خود
باید گرفت اگرچه بیت الخلا در درجه اولی بسیار لیکن قوم
انگریزان که زن و مرد اینها تفاوتی ندارند باهم دوچار بدینجهت

افتاده و اندک ارزانی کرایه را غنیمت دانسته در سفر دریا
بسیار تعب کشیده اگر درین خصوص چیزی انشا کنم دفتری
باید ـ الغرض در کلکته باشد یا بمبئی با نواخید مرکب و دلال
کار بهوشیاری کند که طرق مغالطهٔ اینها بر انواع شتی است ـ محل
راحت برای رکوب حجاج بر جهاز در تبوسه و شش کوٹهری
میباشد و در هر تبوسه زیاده از هفت تا ده کس و در کوٹهری
زیاده از چهار کس ماندن نمیتوانند ـ و اکثر کرایهٔ تبوسه از کلکته
مبلغ هفت هشت صد روپیه و کرایه کوٹهری دو صد در حالت
غایت گرانی و در ارزانی پنج صد تبوسه و یکصد قدری زائد کوٹهری
معمول است و گاهی از اینمقدار کم و بیش هم میشود و بر حسن و
خوبی جهاز هم تفاوت کرایه دارد ـ و وقت مراجعت از جده معمول
کرایه وی تبوسه چهار یا پنج صد و کوٹهری یکصد قدری کم و بیش
و در درجهٔ اسفل که فالکه نامند وقت روانگی فی کس بست
روپیه و هنگام معاودت دوازده یا پانزده روپیه چیزی کم و بیش
معمول است فقط •

فصل ششم

در انکه چه تدبیر است که وقت تقرر جهاز و دیگر
معاملات از مغالطه دهی نواخید و دلال محفوظ
ماند ـ و از طرف حکام انگریزی نواخید مرکب را
بموجب قانون کدام احکام نفاذ یافته که آگاهی

اسباب پرداخته درحوش تجار که مراد از گدام ست و براي اینکار
مخصوص میباشد و بکرایه میسر مي آید محفوظ دارد ـ وقتیکه
خود در جده رسند اسباب ار امانت دار بگیرند - و ارباب دول را
اولی آنست که بسال اول ادای حج را غنیمت دانند و بعد فراغ
از حج بمدینهٔ طیبه روند و باطمینان خاطر بوده بزیارت پردازند
و بسال دیگر رمضان در مکه کنند تا عمرهٔ رمضان بدست آید و حج
ثانی هم ادا نمایند و بعد ایام حج موسم روانگي جهاز می شود پس
مراجعت بوطن نمایند اگر آنچنان مقصود باشد تا راه بمبئی
انشاء الله تعالی متیقن الوصول است در موسم حج یعنی در مرکب
بادبانی تا چند سال و درین طریقه فائدهٔ ایست بزرگ که در
عرصهٔ چهارده یا پانزده ماه دو حج و یک رمضان در مکه معظمه
و زیارت مدینهٔ طیبه و حاضرباشي آن آستانهٔ کرامت نشانه
باطمینان نصیب می شود ـ جهاز هاي عرب که آمد و رفت کلکته
دارد ازانجمله درین زمان مسمی اسکندر شاه و سقاف و رحمانی
و فتح الباری و عطیة الرحمان قحطان و عطیة الرحمان ساری
عسکر و طور سینا و نصر المجید و معدبان و فتح الودود بعلم
عاجز سریع السیر و عمده ترین است ـ تقرر جهاز درکلکته بتوسط
یکی از رئیس بلد مناسب بشرطیکه او هم باطنا هواخواه ناخدا
نباشد و سر حجاج در پیرایهٔ دوستي نه برد ورنه کار خود از خود
بهتر می آید ـ و بر چرب زباني دلال و نواخید اعتماد نباید - از
نظر عاجز بسي گذشته که هر که معرفت دلال در کلکته بمغالطه

مراد بعضی دفعات قانون بست و یکم سنه ۱۸۵۸ انگریزی که عاجز را در سفر دوم بمقام عدن بزبان عربی بدست رسیده بود ترجمهٔ آن مرقوم می شود - باید که بران مطلع بوده کار خود باحتیاط سازند - و وقت تقرر مرکب شرایط چند که مذکور میشود در مکاتبه نویسانند - و اگر همهٔ شرایط ننویسند بعضی را هم غنیمت دانند و از علم خود بران قانون ناخدا و رئیس مرکب را بعنوان مناسب در پیرایه کلام مطلع سازند - تا بدانند که کسی میداند و هیبت او در دلش نشیند *

مراد قانون بست و یکم سنه ۱۸۵۸ انگریزي

دفعهٔ ۶ — مالک یا رئیس مرکب را باید که سه روز قبل از سفر در دیوان انگریزي اطلاع دهد که فلان روز سفر خواهم کرد و فلان طرف خواهم رفت فقط *

دفعهٔ ۷ — بعد خبر مذکوره منتظم سرکاري بر جهاز آمده تحقیق خواهد کرد که جهاز و جمله آلات جهاز رانی و اسباب سفر درست و منتظم هست یانه و درصورت نقصان آن جرمانه خواهد شد تا مبلغ پانصد روپیه *

دفعهٔ ۹ — منتظم سرکاری ملاحظه خواهد کرد که جهاز صلاحیت سفر دارد یانه و از اشیای ردی و متعفن و بدبو که در صحت مزاج و سلامت راکبان ضرر آرد پاک است یانه و سطح مرکب نه قدم در عرض و پنجاه و چهار قدم مربع هست یا نه و براي هر راکب بالغ که عمرش زیاده از دوازده سال باشد مکان

آن موجب راحت حجاج است - وچه شرائط از
ناخدا در مکاتبه باید نویسانید - و ازکدام قسم جهاز
احتراز مي باید *

دانستنی است که انچه مصایب و شداید حجاج را
بر جهاز پیش می‌آید اکثر باعث عدم وقوف از قواعد مرکب
و به کردن کارهای خود وقت تقرر جهاز بر طبق ارباب بصیرت
لاحق میگردد - و حجاج را باید که از کید وتزویر طایفهٔ نواخید
بر حذر باشند و کار خود بمعاینه هر پهلو و جوانب و جمله ماله
و ما علیه نمایند که این بزرگوار در خشکي وقت تقرر جهاز
انچنان اخلاق خشک و ابله فریبی میکنند که حجاج بیچاره خود
را مالک جهاز تصور کرده از جمله خطرات و افکار فارغ می نشینند
وچون بدریا میرسند از دست ایشان چون ماهی بی آب
می طپند * * بیت *

* دیکها جسے بسمل کیا تا کا جسے مارا *
* اوس آنکهه سے درئے جوخداسے نه درے آنکهه *

با وصف انکه حکام انگریزي براي نواخیده مرکب آئین سخت
جاري کرده اند و دران نوشته اند که راکبان جهاز را سرمو تکلیف
نرسد و بصورت ثبوت جرم انواع جرمانه بر مالک جهاز معین
نموده اند و اگر جرایم آنها بمقام کلکته یا الفي یا تلچري یا عدن
و غیره مقامات لنگر زنی اطلاع شود مستوجب جرمانه گردد و
در بعض جرم جهاز ضبط شود لیکن بیچاره حجاج آنرا ندانند پس

مال و اسباب مجرم نیلام کرده خواهد شد *

دفعه ۳۰ — جرمیکه از ناخدا و رئیس مرکب در دریا سر زند آن جرم چنان محسوب خواهد شد که گویا دران بندر بوقوع آمد که جهاز انجا لنگر کرد *

واضح باد که انچه بموجب دفعات مرقومهٔ بالا نواخدد را تاکید کرده شده است اکثري در کلکته برشوت دهی اخفا میکنند لیکن حجاج ستم رسیده در بندر الفي و تلچری و عدن و غیره که مقام لنگر گاه مراکب است و دیوان انگریزي براي خصوص این کار انجا معین دعوي و شکایت خود پیش میتوانند کرد فقط *

شرائط ضروریه که انعقاد آن مابین راکب و رئیس مرکب مناسب و اگر جمله ننویسد بعضی هم غنیمت *

اول اینکه — آب صافي و هیزم سوختنی بقدر کفایت هر و وقت مطابق قانون بست و یکم سنه ۱۸۵۸ع بدهد و در مقام انگرزني هم آب و هیزم سوختنی ذمه‌اش باشد *

دوم اینکه — صندوق و پتّاره و غیره که در کوتهری یا قاوسه وسعت نه پذیرد یا حاجت پیش نظر داشتنش نباشد بمقام گندروب بنهد که آن در جهاز محلی است محفوظ *

سیوم اینکه — غله و غیره در قلمی فالکه مجتمعة در یک جا دارد و منتشر نکند و بالایش مال تجارت نه نهند و در دریا از یک جا بدیگر جا منتقل نکند مگر بضرورت شدید *

چهارم اینکه — وقت طبخ در مطبخ کارکنان جهاز تصرف

جلوس و راحت او وسعت چهار قدم دارد یانه و بر جهاز هیزم سوختنی و آب صافي و پاکیزه در ظرف لطیف برای راکبان تا مدت سفر مهیا هست یا نه *

دفعهٔ ۱۱ — ناخدا یا رئیس مرکب نسبت تعداد راکبان فهرست صحیح در دیوان داخل کند و هرگاه در اثنای راه کسي بمیرد باید که وقت لنگر زنی در بنادر از تاریخ موت وسبب موت او در دیوان انگریزي اطلاع دهد و اگر درین خصوص قصور یا دروغ نویسي رئیس مرکب ظاهر خواهد شد جرمانه خواهد شد تا مبلغ پنجصد روپیه *

دفعهٔ ۱۲ و ۱۳ — هرگاه در کدام بندر راکب نو بگیرد تا حسب طریقهٔ بالا اطلاع ان بدیوان انگریزی کند و اگر بلا اطلاع راکب جدید خواهد گرفت یا زاید از فهرست مداخله بگیرد جرمانه خواهد شد تا دو هزار روپیه *

دفعهٔ ۲۷ — هرگاه راکب جهاز بتعدي مالک یا رئیس مرکب در غیر محل مشروطه از مرکب فرود آید تا بر رئیس مرکب جرمانه خواهد شد بحساب فی راکب دو صد روپیه *

دفعهٔ ۲۸ و ۲۹ — رکاب را اجازت و اختیار است براي پیش کردن دعوي و شکایت خود بر رئیس مرکب علی الخصوص نسبت آن عهود و مواثیق که در میان راکب و رئیس مرکب منعقد شود و بعد ثبوت جرم حاکم دیوان انگریزي بر او جرمانه خواهد کرد مطابق ائین هذا و در صورت عدم ادای آن جهاز مع

بنادر صرف براي آب و هیزم دو دو چهار چهار روز لنگر زند انرا اختیار کند و نیز باید که نول یعنی کرایهٔ جهاز نصف باقي دارد و شرط ادای آن بعد وصول جده نمایند که اگر احیانا باعث حوادث غیر اختیاري راکب جهاز در بندري از بنادر فرود آید و تا جده بران جهاز نرود تا از خسارهٔ زر محفوظ ماند و بر جهازیکه خود مالک جهاز نرفته باشد بلکه ملازم او رود ازان هم حتی الوسع احتراز کنند که داران فوائد بسیارست مگر در صورتیکه ملازم قدیم و مختارکل باشد - و از جهاز اجاره چون تیر بایدگریخت زیراکه اجاره دارا از جهاز صرف برای ایام چند تعلق است غایت مافي الباب هردو دورهٔ آمد و رفت مابین آجر و مستاجر مشروط شده باشد الغرض اجاره دار از درستی آلات و پردههاي جهاز چندان غرض ندارد و در حرص نفع خود مبتلا میماند و بهمین سبب خلاف قواعد دیگر مراکب کرایه خفیف میگیرد حجاج ناواقف کرایه ارزان دیده چون مور و ملخ گرد می آیند و در دریا مصیبت مي بردارند که زیادت رکاب بر جهاز موجب قلت مکان و آب است و این اجاره داران در بیع و شراء اموال بهر بندر تاخیر بسیار لازم میگیرند تشبیه و مثال مستاجر مرکب از مستاجر ده که در هندوستان معمول است قیاس باید کرد یعنی ده و رعایاي آن ده چه خرابیها است که از دست مستاجر بر نمي دارند - و نیز باید که مرکبیکه مقرر کنند حتی الوسع هندوی را از مالک آن نگیرند و زر باز نه سپارند چرا که

و دست اندازي در کانون معینه اش نه نمایند

پنجم اینکه ـ جمله رفقا و همراهیان را اختیار باشد که بر جهاز در هرجا که خواهند نشست و برخاست دارند و بعضی رفقای ممتازین در پیش ڈبوسه بر میز و کرسی وقتیکه خواهند به نشینند و کتاب و حقه وائنه و شمع بدارند و همچنان بر چهتري باوقات مخصوصه به نشینند *

ششم اینکه ـ در پیش ڈبوسه مکانیکه محاذي ڈبوسه یا کوٹهری واقع است باختیار آن کرایه دار خواهد بود که آن کوٹهري یا ڈبوسه گرفته باشد و پٹاره و صندوق هرچه خواهد آنجا دارد و خادم او آنجا نشیند و وقت شب بخسپد *

هفتم اینکه ـ در ڈبوسه روشنیء شیشه ذمه صاحب مرکب باشد *

هشتم اینکه اگر مال در جهاز بقصور منتظمان جهاز آب زده گردد یا نقصان شود یا دزدي رود جوابدهی و تاوان و خسارهٔ آن ذمه رئیس مرکب شود *

واضح باد که وقت تقرر مرکب در کلکته یا بمبئی خوب تحقیق کنند که این مرکب در کدام کدام بندر لنگر خواهد زد و راکبان جدید را در بندر خواهد برداشت یا نه اگر معلوم شود که در فلان بندر بسیاري رکاب او را گرفتني است و در خرید و فروخت اموال تجارت توقف و تعویق کثیر کردنی پس ازان مرکب دور گریزند هرگز مقرر نکنند و مرکبیکه یکسر بجدّه رود و در

تحمل کلام درشت مینمایند و خود را حقیر و ذلیل مي شمارند
بدین جهت اهل دول درانها باستخفاف و احتقار نظر کنند
و این عادت در توانگران از بدو فطرت افزوده است باید که
آن تعلی ذات خود و تحقیر غیر را همانجا در هندوستان بگزار
و اثري ازان همراه خود میار که بالخصوص در زمین عرب ازان
بسیار ضرر رسد * بیت

* گیرم که سریرت از بلور و یشم است *
* سنگش داند هرانکه اورا چشم است *
* این مسند قاقم و سمور و سنجاب *
* در دیدهٔ بوریا نشینان پشم است *

سیوم انکه با بعضی کارکنان مرکب مثلا معلم و سارنگ
و تندیل موافقت کن و ممنون دار و همچنان با بعضی خلاصیان
نیک مزاج باید ساخت و ازارزال دور دور باش * بیت

* هم صحبت نیکوان نکو خواهد بود *
* یار کج طبع زشت خو خواهد بود *
* سرخوش دم نقداست اثر صحبت را *
* با هرکه نشست کس چو او خواهد بود *

چهارم اینکه بعد روانگی مرصب روزی دعوت کن ناخدا
و معلم و دیگر عهده داران اعظم را و اهتمام آن بدست ناخدا
یا رئیس مرکب مپار یعني ار پیش خود غله و گوسفند و روغن
و غیره حوائج و سامان طعام بده تا طباخ ناخدا بپزد ورنه تو و

در حالت بودن زر بدست او راکب جهاز در صورت تکلیف دهی
بارجاع دعوي و شکایت خود در بنادر پس و پیش میکنند کاربار
هندوی در کلکته و بمبئي بسیار تجار میکنند و گاه باشد که
ناخدا چنان لایق و نیک باشد که اینهمه هیچ احتیاج نافتد
وتطویل لاطائل گردد مگر این قسم مردم شاذ و نادرالوجود - عاجز
باین تجربه درین مدت جز ابو بکر قحطان مالک مرکب عطیة
الرحمان قحطان دیگري را باین صفت ندیاوته *

فصل هفتم

در آنکه با رئیس مرکب و دیگر راکبان
چه طور معامله وصحبت ومجالست دارد

اکنون طریقهٔ معاملت و صحبت و مجالست در دریا
با رئیس و کارکنان و دیگر راکبان جهاز باید دانست تا از شر
محفوظ مانی و در ورطهٔ حیرانی نافتی - و آن بر چند نوع بود *

اول انکه در معامله با اهل عرب خشمگین مباش و اگرچه
زوال خشم کلیة از انکه عادت طبعي دارد دشوار بود لیکن
ممکن که بمجاهده و جبر بر نفس کم شود و فرو نشیند *

دوم انکه شان و نازک دماغي که در هندوستان از جاه و
حشم در سر پیچیده میباشد وآن اکثر بسبب آن عارض میگردد
که آنجا توابع وفرمان بردار بسیاري دست نگر میباشند خصوصا
اهل حرفه و مزدوران و اهل سوق بر طبق خدام پیش مي‌آیند و

اسباب تو سلامت و محفوظ رسد غنیمت انکار و همه طلبي و عدم اهلاک مال به نهجی به نصیب کفار و دشمنان خدا پندار تو که جمال کعبه بیني و روضهٔ مصطفی صلی الله علیه و سلم را زیارت کني اگر تخت کیخسرو و جام جم همراه داری همه بران تصدق است این شادي هزار غم جهان را غلط میکند *

دهم اینکه خدام و رفقارا نگران باش تا باخلاصیان خصومت نکنند و هم چندان نه پیوندند که در یار باشی بمنکرات گرفتار آیند ودرنشست و برخاست و جمله کاربار حدکار خویش نگاه دارند و بحکمت عملی درطبخ طعام وگرفتن آب و هیزم سوختنی وغیره حاجت روا کنند غلو و مبالغه بیکار بکار نبرند و هروقت پیش اقا شکایت نیارند که اکثر باعث خدام مابین راکبان و رئیس مرکب مخاصمه پیش مي‌آید - امریکه خلاف افتد اکثر باغماض تدافع آن باید کرد *

یازدهم اینکه شان و وقار خود را باختلاط ارزال از دست مده و با اهل مرکب چندان عاجز و منکسرهم مباش که برتو چیرة گردند * بیت *

* بگفتا نیک مردی کن نچندان *
* که گردد چیرة گرگ تیز دندان *

دوازدهم اینکه حجاج و دیگرراکبان جهاز راکه برمرکب تو باشند با خود موافق دار . رباعی

* هان بادهٔ قول و فعل را بیغش دار *

خادم تو این کار برجهاز نتواند -- و همچنان یکگیس برنج و بز یا
گوسفند و روغن و غیره در جماعت خلاصیان به بخش که خود
بپزند و بخورند و درین قدر بسیار راضی باشند *

پنجم انکه گاه گاه از ماکولات حشک یعنی کلیچه و غیره که
پیش تو باشد بناخدا و معلم در ناشتا برسان که او هم مکافات کند
و حسن اخلاق در هردو جهان بکار *

ششم اینکه درمکان جلوس مخصوصه ناخدا کمتر روي و
در آنجا نه نشینی مگر برضا و رغبت او و اسباب ذات خاص انها
باستعمال نه آري - الغرض بیهمه و باهمه باشی *

هفتم انکه اگر عادت قلیان کشی داري بی پروائی مساز
و اتش مینداز و مثل خانهٔ خود مشمار خصوصا در روز هواي
شدیده احتیاط بلیغ بجا آر اگرچه دیگری را خلاف آن بینی *

هشتم اینکه اگر حاجت تو از دست خلاصیان زود بر نیاید
در شکایت پیش ناخدا عجلت مکن و ملال مفرما و بحکمت
عملي کار خود برار * * بیت *

* شعار کار کشایان ملال خاطر نیست *
* گره چگونه کند جا بر ابروئی ناخن *

نهم اینکه اگر گزندی از دست کسی رسد یا چیزي تلف
شود حلم و صبر پیشه گیر و بدانکه هرچه درین سفر از تعت
لاحق گردد مالی بود یا بدنی همه موجب اجر آخرت گردد
جزع و فزع و واویلا بر رسم هندوستان مکن و انچه از مال و

از کلام بزرگان یاد میدهانم - قال الله تعالی ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب او القی السمع و هو شهید - یعنی درین جای غور است برای کسیکه دل داشته باشد یا بفهم گوش را از دل *

اول اینکه هرچه بخود نپسندد به هیچ مسلمان نه پسندد که شفیع المذنبین صلی الله علیه وسلم میفرماید که مثال مومنان چون یکتن است اگر یک اندام را رنجی رسد همه اندامها آگاهی یابد و رنجور شود * * بیت *

بنی ادم اعضاي یک دیگر اند * *که در آفرینش ز یک گوهر اند
چو عضوی بدرد اورد روزگار * * دگر عضو ها را نماند قرار

دوم اینکه هیچ مسلمان از دست و زبان وي نرنجد *

سیوم اینکه هیچکس تکبر نکند که حقتعالی متکبران را دشمن دارد و نباید که در هیچکس بچشم حقارت نگرد که شاید ولی باشد و او نداند که حقتعالی اولیا و دوستان خود را پوشیده داشته است تاکسی راه بایشان نبرد *

چهارم اینکه سخن نمام بر هیچ مسلمان نشنود که سخن از عدل باید شنید و نمام فاسق است *

پنجم آنکه زبان از هیچ آشنا باز نگیرد بدش از سه روز فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم لایحل لمومن ان یهجر اخاه فوق ثلثة ایام [۳۶] عکرمه رضی الله تعالی عنه میگوید که حقتعالی

[۳۶] حلال نیست براي مومن که بگذارد برادر خود را اگر رنجی درمیان آمده باشد زیاده از سه روز یعنی معذرت خواهد وصفائی کند *

* در ساغر هر فروتن و سرکش دار *

* یعنی اگرت دلی خوشي میباید *

* باهر که نشینی دل او را خوش دار *

برین حکایتیکه برسر عاجز گذشته نقل میکنم که درسفر دوم دوچهار روز چیزی خلاف مابین ناخدا و عاجز بوقوع آمده وآن بسیار سر کشیده تاانیکه مرکب درتلچری لنگر زده ما و او هریکي ازدیگری خایف بودیم چون قصد شکایت در محکمه شد ناخدا جمله راکبان مرکب و همه اعظم ملا زمان مرکب و همگی خلاصیان را موافق و متفق الکلمه با عاجز دیده بترسید و عذر خواست پس درگذشتم و بدستور پیوستم ونزغات شیطانی را ازخاطر رفع کردم *

سیزدهم انکه اگر برمرکب مستحق و محتاج را بینی از زاد و راحله او را بنوازي و در میقات رسیده احرام بمساکین مرکب ببخشی که او باعث قرب وصحبت تو ازحق از دیگری شده اند *

چهاردهم اینکه اجانب را درکار خود مداخلت مده و قرب انها از دوسه یا کوتهري زنان روا مدار *

فصل هشتم

در معرفت حقوق مسلم بر مسلم و مراعت ان درین سفر *

چون ترا ازملک عبده اصنام بیرون شدنی است و در دارالاسلام با مسلمانان پر داختنی و صحبت داشتنی پس حقوق مسلمانان باید شناخت و انرا انواع بسیار بود لیکن مختصرانه سطری چند

اورا بخوانید گفتند درویش را گذاشتی و توانگر را بخواندی گفت حقتعالی هرکسی را درجهٔ داده مارا نیز حق آن درجه نگاه باید داشت درویش بقرصی شاد شود و زشت بود که با توانگر چنان کنند پس آن باید کرد که او نیز شاد شود *

یازدهم انکه اگر دو مسلمان با یکدیگر بر خصومت باشند جهد کند تا میان ایشان صلح دهد فرمود سید العرب و العجم صلی الله علیه وسلم که بگویم شما را که چیست از نماز و روزه و صدقه واضلتر گفتند بفرما پس فرمود صلح افگندن میان مسلمانان *

دوازدهم انکه همه عیوب و عورات مسلمانان بپوشد که در خبر است که هر که درین جهان ستر بر مسلمانان نگاه دارد حقتعالی در قیامت ستر بر گناهان او نگاه دارد *

سیزدهم انکه اگر اورا جاهی بود دریغ ندارد شفاعت کردن در حق هیچ کسی فرمود شفیع المذنبین صلی الله علیه و سلم از من حاجت خواهید که اگر در دل دارم که بدهم و تاخیر میکنم تا از شفاعت شما زود باشد که بدهم و شمارا مزد شفاعت حاصل آید که شفاعت صدقهٔ زبان است *

چهاردهم انکه چون بشنود که کسی در مسلمانی زبان‌درازی میکند و اوریا مال او را قصد میکند و او غایب است پس باید که نائب آن غایب شود در جواب و آن ظلم ازوی باز دارد *

پانزدهم انکه اگر کسی را بصحبت بد مبتلا بیند بمدارا و کلام لین اورا ازان رهاند و درشتی نکند قال الله تعالی ادعو

یا یوسف علیه السلام گفت که درجهٔ تو و نام تو ازان بزرگ گردانیدم که از برادران عفو کردی *

ششم انکه باهرکه باشد نکوئي کند بانچه تواند و فرق نکند میان نیک و بد *

هفتم انکه پیران را احترام کند و برکودکان رحم آرد - گفت رسول الله صلی الله علیه و سلم من لم یبجل کبیرنا ولم یرحم صغیرنا فلیس منا [۳۷] *

هشتم انکه با همه مسلمانان روي خوش و پیشانی کشاده دارد و در روی همکنان خندان بود - فرمود سید الکائنات صلی الله علیه و سلم نکو کاري که موجب مغفرت است آسانی است و پیشاني کشاده و زبان خوش *

نهم انکه وعدهٔ هیچ مسلمان خلاف نکند - در خبر است که سه چیز از شان منافق بود اگرچه نماز گذارد و روزه دارد - سخن دروغ گفتن و وعده خلاف کردن و امانت خیانت نمودن *

دهم انکه حرمت هرکس بقدر درجه کند وکسیکه او عزیز بود درمیان مردم او را عزیزتر دارد - و باشد که چون جامه نیکو و اسپ و تجمل دارد بداند که او گرامی تراست - ام المومنین عایشه رضی الله عنها در سفري بود سفره بنهادند درویشی بگذشت گفت که قرصی با وي دهید و سواری بگذشت گفت

---

[۳۷] هرکه تعظیم نکند بزرگ را و رحم نکند صغیر را پس نیست از امت ما *

دل بدست آور که حج اکبرست * از هزاران کعبه یکدل بهترست
وهمچنین بسیاري حقوق مسلم بر مسلم است که کتب احادیث
ازان معمور و بزرگان دین درین باب هرچه گفتنها بود گفتند *

باب سوم

در روانگی جهاز از کلکته و حقایق دریا و بنادر
تا رسیدن جده و درین باب ده فصل است *

فصل اول

در روانگی از کلکته و کیفیت دریاي سیلان
قمری و بعضی جزایر و جبل سراندیپ و
جبل ابو البشر آدم علی نبینا و علیه
الصلوة و السلام و دیگر حقایق و عجائب *

بدانکه چون جهاز را از کلکته باستعانت و کشش مرکب
دخانی در سه یاچهار روز بمقام گنگا ساگرکه بحرکلان شور از انجا اغاز
است برسانند مرکب دخانی جهاز را داخل دریای کلان کرده در
کلکته پس رود و اجرت خود زاید از یکهزار روپیه از مالك مرکب
بگیرد و چون از کلکته تا گنگا ساگر راه سیر مرکب هرسال مختلف
و شعوب ریگ که زیر آب محل بسیاري خطر میباشد و انرا همه
معلمین مراکب ندانند و انگریزان درین باب جهد بلیغ بکار برده
در شناخت آن بصیرت پیدا کرده اند که انرا ارکاتی نلم زنند لاجرم

الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة [۳۷] *

شانزدهم انکه نشست و برخاست و دوستی با درویشان دارد و از مجالست تونگران حذر کند فرمود سرور عالم صلی الله علیه و سلم که با مردگان منشینید گفتند آن کدام اند فرمود تونگران - و سلیمان علیه السلام در مملکت خود هرکجا مسکینی دیدي باوي به نشستی وگفتی مسکینی با مسکینی به نشست - و عیسی علیه السلام را هیچ چیز دوست تر ازان نبود که‌گفتندي یا مسکین- و سید المرسلین صلي الله علیه وسلم فرمود بارخدایا تا زنده داری مرا مسکین دار و چون بمیرانی مسکین بمیران و چون حشر کني با مساکین حشر کن - و موسی علیه السلام گفت بار خدا یا ترا کجا طلب کنم خطاب آمد نزدیک شکسته دلان * * بیت *

سلطنت سهل است خود را اشناي فقر کن
قطرهٔ تا دریا تواند شد چرا گوهر شود

هفدهم انکه جهد کند تا شادی بدل مسلمانی رساند و حاجت اورا روا کند که رسول صلي الله علیه و سلم فرمود هر که حاجت مسلمانی روا کند چنان باشد که همه عمر حقتعالی را خدمت کرده باشد * * بیت *

---

[۳۸] طلب کن بسوي پروردگار خود بحکمت و نصیحت حسنه یعنی در نصیحت سخت مگو *

تواریخ است لیکن چون در سفر اول نبذي این چنین کیفیات هم
در قلم آمده بود و طبایع ناظرین متفاوت است بعضی را میل
باینچنین شنیدن و دیدن هم میباشد پس کلیهٔ اخراج انرا ازین
کتاب خاطر هوس پسند رخصت نداد بقول انکه * * بیت *

درخت بلند است در باغ و پست

ازین گونه نیز دریتباب سطری چند جهت تفنن طبع ناظرین
این کتاب نگارش یافت تا علم بعض ازان بهتر است از جهل آن
و باشد که آگاهي بر بعض ازان در بعضي اوقات نفع
بخشد و آن این است که راقم را بعد پانزده یا شانزده روز از
روانگی کلکته ساحل سیلان قمری نظر آمد هر کسی نظر بان
سو کرد و از دوربین دیدن گرفت چندانکه مرکب پیشتر میرفت
جبال بیشتر واضح از نظر میگذشت معلوم شد که جبال متعدده
و متفرقه منازلها بساحل دریا واقع و ازان جمله است جبل
راون کوت معبد بت پرستان هند و جبال سراندیپ وغیره وگویند
که دوازده هزار جزائر درین ناحیه واقع بعضي مسکن و ماوای
بنی نوع انسان و بعضی محل وحوش و بنی جان - سیلان
جزیرهٔ است از جزائر و همچنان قمری جزیرهٔ دیگر و درمیان
هر دو تفاوت و بعد چند منازل - اینجا دریا در موسم خاص التبه
تموج و تلاطم بسیار دارد لیکن هر مرکب آنرا در نیابد و
سبب آن بادراک عاجز چنان آمد که درین مقام بحر اعظم
مابین جبال و جزائر افتاده و اکثر از معمولات جبال است که

وقت روانگي مرکب یک کس انگریز ارکاٹی بر جهاز سوار شود و اجرت معینهٔ خود که پنج یا شش صد روپیه باشد از ناخدا بگیرد و مرکب تا رسیدن گنگا ساگر تحت حکم ارکاٹی بماند درین اثنا سه چهار روز کارکنان مرکب از عجلت طبعی ارکاٹی و هر لحظه فرمان برداري در شد و بسط و تبدل و تغیر و جزر و مد و عروج و نزول آلات مرکب فرصت دم زدن و راحت کردن نیابند الا وقتیکه مرکب دخانی از و جدا شود و لنگر کند و بدین سبب حجاج را نیز دران سه چهار روز راحت نیاید و خلاصیان نتوانند که درین عرصه بکار حجاج پردازند و حوائج وسامان آنها بانتظام دارند که آنزمان اضطراب میباشد پس اگر حجاج از پیشتر اسباب خود بانتظام داشته باشند تا در انروزها بخاطر جمع نشینند — و نیز واضح باد که دران چند روز ناخدا و رئیس مرکب و غیره در تفویض مطبخ با حجاج و دیگر راحت رسانیش معذوراند وآن ابتدا و راس الخصومات است مابین راکب و رئیس مرکب لیکن آن بیچاره را دران قصوری نباشد حجاج را خود لحاظ کردنی و پریشاني کارکنان مرکب دیدنی اگر ان چند روز بعضي اوقات برماکولات خشک صبر کنند حق بجانب ناخداست *

اکنون بعضی حقائق دریا و بنادر و سواحل و جبال که از کلکته تا رسیدن جده از نظر عاجز گذشته و بعضی بسمع رسیده مختصرا مرقوم میگردد و اگرچه تحریر انیحالات از داب این کتاب خارج چه سوانح نگاری دیار دیار مقتضای کتب

چون قریب ساحل رسیدیم معلم و غیره ذکر کردند که درین نواح
نارنج و لیمون و کیله بسیار میشود و مردمان کوهی هندو نژاد
بلکه نصرانی نهاد چون جهاز را بینند بر کشتی نشته جوق جوق
گردش آیند و متاع فواکه و ترکاري و غیره بفروشند و کشتی آنها
بشکل عجیب میباشد که نهایت خورد تر لیکن از موج دریا بیخطر
مایان در همین مذاکره بودیم که دیدیم چنانکه کسی گفته *

* نظم *

یکی کشتی خورد آمد پدید * که چشم زمانه نظیرش ندید
بسرعت رونده تر از بادپا * تو گوئي براورده از باد پا
نه خوفی ز دریا نه بیمي زموج * گهی سر به پائین وگاهی باوج
زمرکب چو شد متصل ناگهان * روان شد زشوقش بسینه روان
زمرکب همه قد برافراختند * ز جا بهر نظاره اش تاختند
چو دیدم من آن کشتی بوالعجب * که از دیدنش جان رسیدی بلب
چنان صنع درکار برد اوستاد * که ترکیبش از گور میداد یاد
ز تخمین چو کردم بطولش نظر * نیامد ز شش هفت گز بیشتر
زعرض طویلش نمایم چه عرض * نهم برکنارش چو خنصر بفرض
ازان طرفش ابهام آمد برون * کف دست گر وا کنم اندرون
درون و برون پر ز انبار سخت * بعرضش متادن بود کار سخت
مرا مایهٔ صبر غارت ازوست * که تابوت آبی عبارت ازوست
ز هندو نژادن ولی پرتگیش * نهاده متاع تجارت به پیش
رسیدند و بستند چون از جهاز * بمرکب رساندند سامان و ساز

ريح شديده با ابر غليظه ميوزد و آب در حيز و مكان خود موجود
پس هواى شديد كه در آب ميخيزد و اجسام هوائى اجسام
مائي را تدافع ميكند و باعث ضيق حيز و تنگى مجرا چندانكه
بايد اب دريا وسعت جريان نمي يابد لاجرم موج بر موج ميزند
و از تراكم امواج مركب ميلرزد و بر روى آب درست نمى نشيند
ليكن اين ضيق نه چندانست كه ما راكبانرا نظر آيد و بران حكم
كنم بلكه شنيده شد كه دريا مابين جبال مسيرت دو روزه راه
دارد پس اطلاق ضيق نسبت اضافي است و كسى خوش گفته •

نظم

چومركب بدرياى سيلان رسيد ز بيمش دل اهل مركب طپيد
چه دريا كه هرلطمه اش در نگاه توگوئى روانست فيل سياه
چه سيلان كه سيلانش از روي قهر شكستى بيك سيل دنيا و دهر
همه دم ز فرط غضب بيسكون برامد گهى تيره گه نيلگون
ستاده برش اسمان چون حباب توگوئى كه عالم شده قطره آب
نه ترسان و لرزان بنى جان ازو شده آب قلب نهنگان از او
ز پيچاب گو برده چوگان او شط نيل از خانه زادان او
دران بحر تاريك امواج خيز نه دست ستيزه نه پائى گريز

چون خلاصيان كنار بحر را ديدند طبل و طنبور نواختند و پاي
كوبان و رقص كنان پيش رئيس مركب و ديگر اعظم را كبان
جهاز آمدند و در جلدوى خدمت كه تا آن مقام رسيدند از اكثرى
انعام يافتند و همچنين است رسم خلاصيان درين محل بروز ديگر

چنانچه عاجز زیارتش نمود چون آن پارچه را بشبر مساحت کردم عرض قدم هشت شبر و طول دوازده یا پانزده بود - و در جزیرهٔ سراندیپ معادن احجار گرانبها و نفیسه از یاقوت و الماس و بلور بسیار - و خبر مروارید فاخرهٔ این دریا گوش زد جوهریان دیار دیار - و ازعجایب این بحر سمت که در بعض احیان در شدت امواج مردمان آبی ظاهر شوند که در طول از چهار شبر زیاده نباشند و بر مرکب بیایند وهیچ ضرر نرسانند وظهورآنها علامت و دلیل است بر وزیدن ریح مهلکه هکذافي جریدةالعجایب و نیز دران مذکور است که درین جزیره طائری میباشد که از شدت لمعان او انسان برا‌ے نظر نمیتوان کرد و چون ظاهر شود دلیل سکینت ریح است و نیز طائری باشد که انرا خرمته نامند کلان از کبوتر چون بر هوا طیران کند طائري دیگر که انرا کرکرگویند زیرآن بپرد و دهن را کشاده دارد بتوقع قوت از خرمته و او چیزی باندازه و کرکر در دهن گیرد و همین است وجه قوت کرکر و بس سبحان الله شان رزاقی پروردگار باید دید و بمقتضای آیهٔ کریمه و في السماء رزقکم و ما توعدون در طلب دنیا تعب و محنت نباید کشید - ونیز گفته که ازدریا هرسال درموسم معین جانوري پدید آید که آنرا دابة المسک گویند صیادان شکارکنند وذبح نمایند پس در ناف او مشک یابند و هو افخر انواع المسک و الله اعلم بالصواب *

جزیره‌کلم - مرکب قریب تر ازین جزیره گذشته حتی که امکنه و عمارات عالیشان براء العین پیوسته وسعت ابادیش نظیر کلکته

زنارنج و ليمون و موز جبال * زکشتی کشیدند شان حال حال
الغرض خلاصیان بیوسواس بمعاوضه غله و اجناس ازان نسناسان
خدا ناشناس هنگامهٔ داد و ستد گرم کردند چون زبان آنها کوهي
بود حرفي فهمیده نمیشد و همچنان دیگر سفائن خورد پر از
فواکه جبلی و ماهیهای سمندري و انگشتری طلائی و ملمعی و
نگینههاي رنگانگ نقلي سرخ و زرد و سبز و ابی و گلابی که
انهمه دغل باشد و از کانچ بعنوان مختلف سازند و ابله فریبی
نمایند پیرامون جهاز گردیدند هرکه خواست خرید نمود بلکه
برخواهش و ضرورت هم چیزي افزود و خصوصا انانکه بصحبت و
تماشاي این بزم رنگین نرسیده بود نه خاتم آسا گرداگردش حلقه
زده نگین سلیماني دیده را بنظاره اش رنگ دیگر مي افزودند
چون خالی از لطفی نبود ساعتی زنگ کلفت مسافرت از آئینه
دلهاي مکدر زدود و روز دیگر جزیرهٔ سرانديپ ما جمله راکبانرا
نیز واضح بنظر امد و درین جزیره قری و جبال بسیا بسیار بود
ازانجمله است جبل ابونا آدم علی نبینا و علیه الصلوة و السلام
یعني چون از جنت در دنیا آمد اول مکان نزول او همان
جبل بود که نام او جبل راهون است و بران اثر قدم سیدنا
آدم علیه السلام موجود مردمان آنجا رسیده اند و زیارت کردهاند
چنانچه درسفر دوم بمقام الفی عاجزرا معلوم شد که کسی ازانجا
بران جبل رفته بود و براثر قدم ابو البشر علیه السلام یک پارچه
گسترانید و بر مقدار قدم پارچه را تراشید کهآن در الفي موجود

ما جمله کسان متوجه شهر شدیم مستولي دیدیم بشکل مستول جهاز سر بر اسمان - و از رسنهاي روغن کار نارجیلی از زیر تا بالا نردبان - دست وپایش به طناب و جبال محکم بسته اند توگوئی یک مستول جهاز سر زمین قائم کرده اند به تحقیق دریافتم که آله است براي دیدن کیفیت و کمیت جهاز یعنی چون مراکب هر دیار درقرب سواحل الفی رسد کار کنانش ازین نردبان بالا برایند و به نشان بیرق‌ها بشناسند و اهل جهاز را درنزول وهبوط و لنگر زدن یا مرکب راندن هرچه بلحاظ موج سواحل الفي یا دیگر امور مناسب وقت نظر آید بطریق معروف حسب قواعد مراکب در روز بعلامت بیرق‌ها و درشب باعانت قندیل ها اجازت دهند یا ممانعت کنند *

بدانکه الفی بندریست از بنادر ملیوار - سوادش سواد ده دیدهٔ اولی الابصار - پیرامنون شهر نهري مانند جویبار - و بران جانجا پلهاي چوبی محکم واستوار - گویند که این نهر تا اطراف کوچي رفته - و سفائن صغیر دران بسی از نظر گذشته - زمینش همه ریگستان و منبت کاز [که قسمی است از ثمر] و بازارش یک پهلو برلب جو - و بازار دیگر مجمع کفار بدخو - الفی اصلش الپهی بوده است معنی ان در زبان ملیواریان خوش سواد و بمرور ایام باعث کثرت و رود اهل عرب و اقامت و تجارت آنها فصاحة بالتحریف الفی گویند - حکومت اینجا باراجهٔ هندونژاد مسلم - و سیاست این دیار باوست

نظر آمده گویند که این جزیره زیر فرمان خاص ملکهٔ لندنست
کمپنی را ازان سروکاری نباشد انگریزان انتظام افواج و عساکر اینجا
از حد بیش کرده اند و وقت ضروری هرجا میبرند و این جزیره
معدن طلای خام و جواهرات است انگریزان زر فراوان ازینجا
اندوخته اند و انواع منافع برداشته *

فصل دوم

در کیفیت بندر الفی

چون مرکب به ساحل الفی لنگر انداخت دیدهٔ نظاره
طلب و خاطر تماشا مطلب انتظار روز دیگر نتوانست کرد با آنکه
بیگاه بود عجالة بمعیت ناخدا بر زورق مرکب که انرا ماشوه
نامند رو بطرف ساحل نهادیم همینکه قریب تر رسیدیم موج
بر موج می افزود و زورق را گاه بر آسمان وگاه در زمین می ربود
طوعا و کرها باعانت سفائن سواحلی عبور کردیم - این مقامی
است که بظاهر ساحل- وبباطن باهلاک خلایق مائل- جز و مد
امواجش دریا را برخشکی می رباید - وخشکی را در قعر عمیق می
نشاند - موجه اش چون کرهٔ آتش بازی گاه سوی فلک پران - و
گاهی مانند برق خاطف بر زمین افتان- از صدماتش زهرهٔ دریا
آب - وآب دریابی تاب- گرداب هرلحظه در اضطراب- و اضطراب
گرها گرداب - اگر مسافت این مخافت اقرب نبودی -کسی هزار
سال روی الفی ندیدی- چون از کشتی فرود آمدیم بعد ساعتی

مسکوکات راجهٔ ملیوار

چکرم — ۲۸ عدد در عوض یکروپیه کمپنی - از نقره تراشند و مسکوک کنند مقدارش چیزی زاید از دال نخود *

کاس — ۱۶ عدد در عوض یک چکرم - ار مس تراشند باقی بشرح ایضا *

فلم — ۱ عدد عوض هشت چکرم از طلا تراشند بشرح ایضا *

مسکوکات راجه کوچی و مجاریه الفی

پوتن — ۱۹ عدد عوض یکروپیهٔ کمپنی - نقرهٔ مسکوک *

راسی — ۱ عدد عوض ۱۲ چکرم - طلائی مسکوک *

اکنون باید دریافت اوزان مجاریهٔ این دیار را نسبت بعضی اشیاء ماکل و مشارب که حجاج و مسافران را درین مقام بالضرور بدان احتیاج می افتد *

رطل — اصغر الموازین است - دو رطل را یک آثار از وزن کامل کلکته می شود *

من — سی رطل را یک من ملیواری باشد *

کاندی — ۲۱ من ملیواري را یک کاندي نامند که از وزن کلکته هشت من باشد *

غله و حبوب اکثر بکیل و پیمانه فروشند و آنرا تنکالی [بروزن بنگالی] نام کنند دران یک آثار غله می گنجد - برنج را درکاه پیچند و آن را موته گویند - در هر موته ۳۰ می تنکالی نهند - و موتهائیکه از طرف منگلور رسد درآن ۵۰ و پنج تنکالی باشد

مانصم - این است از ممالک مفتوحهٔ اهل فرنگ - لیکن
مفرض با دهرما راجه ملقب به شمشیر جنگ - دارالحکومت
خاص ان مقامی است مسمی به ترون درم - جنوب از الفي
دو منزل چیزی بیش یا کم - ندانم که انگریزان بچه مصلحت
بر خراج نقدی راضی بوده اند - و سیاست ملک بمالک سابق
سپرده اند - حدود حکومت راجهٔ ملیوار جنوبا تا قاف قمری
و آن کوهي است در ساحل خلیج فارس وشمالا تا نصف کوچی
و غربا بهمین بحراعظم که خلیج فارس نامند و شرقا تنگاجی جمله
مساحت حکومتش مسیرت پانزده روزه راه جدوبا و شمالا هفت
روزه راه شرقا و غربا واقع - وعجب تر آنکه راجهٔ اینجا روزي خود
را بلباس مکلف آراسته و با جمله اسلحه پیراسته با طلا بسنجد
و گاوی ازان طلا بتراشد و آن گوساله مغش آنرا مادر مهربان
پنداشته با نفس کافر خود از دهنش در شکمش فرود آید و
در مشیمه مادر رجعت قهقري کند و چند ساعت دران محل
جاگیرد و برآید پس آنرا قواره قواره با برهمنان به بخشد - گویند
که درین سال آن کندهٔ نا تراش ده من از وزن ملیواری
بسنجیده شد - این راجه سکه از نام خود زند و مسکوکات خود را
چکرم و کاس و فلم نام نهد و همین است اکثر الرواج درین الفی -
اگرچه مسکوکات راجه کوچی مانند پوتن و رامی نیز جاریست
و ریال و روپیه بلا تامل میگیرند نقصاني درآن دیده نشد
کیفیت و کمیت وقیمت مسکوکات این دیار درذیل به بینند *

وکافور و قرنفل - در انقطاع این دیار بادیه ایست هولناك پراز فلفل و هیل - و خاص الفی مملو است از اشجار نارجیل - کافور را بزرع وحرث پیدا کنند و مانند زنجبیل و زردك بکارند ودرختش ازیک گزبالا نرود و آن چون قند در زمین نشیند - کاز ثمریست لذیذ مشوي وخام هردولذت بخش زبان وکام لیکن خام را درنمک پزند و مربا و اچار سازند - و طرفه ماجراست که فلفل سیاه باابن همه فراواني - بدوکان خمول ونسیاني پنهاني - عامهٔ برایا از بیع و شرایش چون افیون هند ممنوع - و خاصة برای تجارت انگریزان موضوع - هرکه خواهد ازکارخانه اش بگیرد - برلب ساحل مکانی دیدم بطور گدام چون اندرون رفتم وپی به تحقیق بردم دریافتم که این کارخانه ایست براي کشیدن روغن نارجیل و جذب منفعت و تجارت آن نیز مخصوص است بانگریزان - و از عجائب اینجا فیلان کوه وقار - در شکل و شمائل مستثناي روزگار - مولد و ماوای آن بادیه ایست داخل ملیوار - افانکه بگیر آرندمزدوصلای آن هفتاد روپیه از راجه یابند و بس - انفس اقسام چوب ساگوان همین جا است میسر - وپس ازان به رنگون و اقالیم دیگر - جهاز از همین چوب سازند و ازینجا است که گفته اند - مراکب کوچی و ملیوار - بهتر از مراکب هردیار - عجب ترآنکه در کارخانهٔ ساخت جهاز همان فیلان را بکاربرند - واستعانت دراکثر امور ازان جویند - راقم از نظر خود دیده که در جر و حمل چوبهاي ثقیل مانند ذوی الادراکات کارکند - و در شد و بسط جبال فرود آوردن و پیش بردن و

منگلور مقامی است متصل ازین دیار اکابرالفی بعضی از مسلمین و اکثر مساکین که خانه از نی ترتیب دهند و اوراق و لیف نارجیل درآن بکار برند و اهل دول عمارات پخته بشکل بنگله وخیمه سازند - طریق ساختن سقف نه چنانکه در هندوستان بل خشتهاي صغیر مسدس مقطوعة الاضلاع بقوت مصالحه با هم برسقفها نشانند و یکي را با دیگري چنان ملصق زنند که اتصال وحدانی پیدا شود وریزش آب درموسم باران از هیچ صورت نه بندد - ومساجد نیزاز دور بشکل بنگله نمایان - و از مصلا و دیگر حوائج آبادان - موذن و خادمان هر لحظه کار گذاران - متوضا و حوض باکمال سازو سامان - بعضي اولیاء الله و بزرگان دین هم آرام فرماي این زمین بوده اند - ازانجمله شیخ المحققین و تاج المتصوفین حضرت سید احمد مهدلی عربی سرآمد طریقۀ صوفیه و سردفتر این ملت طیبه را زیارت کردیم و بر مرقد مبارک آنحضرت فاتحه خواندیم - از مراسم اینجا است پان و فوفل را جدا جدا پیش مهمان آوردن و گاهی روي کات ندیدن - و ازمعائب اینجا است زنان کفرۀ ضالۀ اصاغره را پوششی از بالای ناف نداشتن و ثیبه و باکره وعجوزه را بهمان حالت کوبکو گشتن - و ازتحائف این بلده بشتخته یعنی صندوقچه که ازشیشم تراشند و اضلاع وسطحات ظاهرآنرا باصفار مشبک یعنی با جالهای پیتل زیب و زینت افزایند - و از موالید این مقام است صندل و بهدامه و جوز الطیب و کاز و فوفل و نیز قاقله صغار و فلفل گرد

فصل سوم

در کیفیت سقوطره

چون مرکب از الغی لنگر برداشت بعد بست روز مقام سقوطره از نظر گذشت - بدانکه سقوطرۂ جزیره است مابین بر عرب و عجم لیکن محسوب در عجم و از متعلقات آن کوه هاي عبد الکوزي و سمحا و درزا و صابونیا معروف به قرافر فرعون و در پستی و بلندي یکي از دیگري بیش و کم - آبادي سقوطره در طول اربع مراحل و در عرض مسیرت دو ونیم منزل - این جزیرۂ محاذي ارض زفار و مرباط و شهر و مکلا که از بلاد حضرموت است واقع - و بینها و بینهم مسیرۃ لیل و نهار علی السفینة الصغیرة - ساکنان اینجا مسلم با اعتقاد - ولسان آنها لسان قوم عاد وشداد - آب و هوا خوشتر ازاکثر بلاد - ونام قوم مهرۃ منسوب الي مهرة ابن حید وهوکان ابو ذالک القبیلة - جبال و بر این بقعه لوبان و صبرسقو طری را معدن - و قعر بحر این ناحیه احسن - واطیب اقسام عنبر را مخرج و مخزن - چون این بیچارگان قدر وقیمت عنبر ندانند رخیص تر فروشند که به چهار ریال یک و دو اثار را نوبت رسد - معلم سلیمان بیان کرد که مارا درین مقام بسال گذشته عنبر دستیاب شده بود - وهمچنین است که باتفاق وقت گاه گاه چون کف دریا براید و دراطراف مکلا وغیره که میسر اید حاکم آنجا دست تطاول برگمارد وبدست تجار فروشد - بعد ازانکه

پس کشیدن اخشاب بطریق ارباب عقول قدم زند - خیار وتربز و بادنجان و کیله و خارپوش و نیشکر اکثر میسر - لیکن خیار بصورت بهتر وبسیرت بدتر - وعجب اینکه انبهٔ خام مائل به پختگی درین موسم که ماه پهاگن است بکثرت در بازار دیدیم هرچند بقامت کهتر و لذت هم ندارد لیکن بلحاظ این دیار بقیمت بهتر که در دو و نیم آنه صد دانه میسر - مرغ و ماهي فراوان - اما در قیمت نه گران و نه ارزان - آب الفی اگرچه نهایت شیرین لیکن چون بمرکب آرند قابل نفرین - علتش اینکه در سفائن سواحلی بلا توسط ظرف دیگر داشته بسوي مرکب رو نهند و در اثنای راه موجهٔ بحر شور نصف ازان مي برد و نصف دیگر باوزاید و شور و شیرین مختلط گرداند و کشتی بان کفره پلید از دست و پا انداختن چاره ندارند لیکن چه توان کرد که ازان گزیر نیست - مقصود از لنگر زدن الفی همین آب و آش است پس حکمه حکم البلوا اگر تکلف را راه دهد میتوان شد که در پیپه و مشکیزه بیارد لیکن در سفر دیم دیدم که ان رسم سابقه را گذاشته اند ودر پیپه می آرند *

وواضح باد که در الفی و دیگر بنادر ملیوار انتظام ڈاک و تار برقي تا هندوستان جاریست حجاج را اگر مقصود باشد خطوط ازین محل در هندوستان بفرستند و اگر مدت لنگرزني مرکب قلیل باشد مکاتیب از پیشتر بنویسند *

وعاملون بالاسماء و کاملون في رد السحر و غیر ذلك من متعلقاته بحیث لایعلمون کمثلهم احد في موضع [۳۹] چون اهل مراکب محتاج باب باشند آنجا لنگر زنند و ورنه راه راه روند - از انجا که در ضمن تحریر کیفیت سقوطره اشعاری بجانب بلاد حضر موت رفته و این مرکب از اقطاع آن قریب ترگذشته لاجرم حق قرب و اتصال مارا بران آورد که التفاتی بان سو کنم و شمهٔ از حقائق و دقایق آندیار در فصلی جداگانه برطرازم و رائحه حکایات طیبهٔ وسوانحات عجیبه اش بمشام سامعین و ناظرین رسانم و آنچه گویند که سقوطره موج خیز است و مخافت انگیز درست است - همه‌ها متفق اند که در موسم مراجعت هفت شبانه روز به سبب تلاطم امواج و تزلزل مرکب خواب و خور میسر ناید و اطمینان و راحت رو نه نماید مگر درین موسم سقوطره مانند خاطر عاشقان مهجور افسرده و چون گم گشتگان بادیهٔ فراق دل مرده - وجه طلاطم و تموج دران موسم اینکه زمان مراجعت بعد طلوع نجم ثریا است و از خواص ثریا است که عند طلوع تمامي مکنونات در جوش آید و حرکت نماید از اعتدال خود و ازین جا است غلیان دم و تحریک ماده در بدن انسانی در موسم تداخل - فلما ثبت ان

---

[۳۹] درین جزیره اکثري علم تکثیر میدانند و عامل اسماء میباشند و کامل میباشند در رد سحر و غیره چنانکه مثل آنها دیگران ندانند در جائی *

تا این مقام نوشتیم شیخ امیر علی صاحب یکی از رفیق عاجز اتفاقا از ناخدا ظاهر کردند که همین وقت تودهٔ در دریا باین شکل و لون دیدم ناخدا تندیل کلان را که رئیس خلاصیان توان گفت طلب کرد و از علامات آن مکررا مستفسر شد شیخ امیر علی صاحب هرچه دیده بودند وا نمودند ناخدا فرمود که بیشک عنبر بود و تندیل مخالفت کرد و گفت اگر عنبر بودی بسیاری از طایران کوهی گرد ان هجوم آوردندی آخر بعد التی واللتیا سخن بران قرار گرفت که به سبب بعد مسافت کوه و بر طائران از تعاقب آن سیر آمدند ورنه علامات مظهرهٔ شیخ امیر علی صاحب دلالت مطابقی دارد بر بودن عنبر - اکثر غذای ساکنان این جزیره ماهی و دخن و ذره و جز آن است - از مبصرات اهل مقوطره - از خواص این مقام است کافر را بمجرد نزول جان دادن و مومن دین دار را بعیش و تنعیم گذرانیدن - گویند که طائفهٔ کفار با جمعیت شش هزار عساکر بران تاخت کردند و لنگر مراکبها زدند بسی نگذشت که کفار همه طعمهٔ خنازیر دریائی شدند و مومنان جان بسلامت بردند - و باز این کفره رو بان سو نکردند - ساکنان مقوطره از حکومت و سطوت حاکم فارغ البال و متوکل برزق ایزد متعال چون معامله پیش آید و کاری رو نماید باتفاق قوم به تمشیت آن پردازند - کبش و غنم اینجا فربه و جسیم و در قد و قامت عظیم - ناقه سریع السیر و غالیة الثمن - بار بردار و کثیر المحن - و في ذلک الجزیرة کثیر من الناس عالمون بعلم التکثیر

فقط اشهر بلاد عدن شقرة مکلا شهر حامی ویس زفار بندر مرباط بندر صیخوت و اکبرة حضرموت - بدانکه همین است منزل سیدنا هود علی نبینا وعلیه الصلوة و السلام - مرقد مبارک آنحضرت دشتی است بعید از خاص حضرموت مسیرت یک هفته راه - آب و هواء حضرموت خورم و خوش و اماکن و عمارات دلکش - وفي ارض حضرموت مابين العدن و اللحج کان ارم للشداد فاما امحاه الله تعالى لم يبق فيه شی [۱م] و تا این دم از نباتات و جبال و اشجار و غیرذالک از موالید ارضی بران زمین معدوم الوجود است - و جز خاک و مغاک اثري بران باقی نمانده - و شهر سبا پای تخت بلقیس امرأة سلیمان علی نبینا و علیه الصلوة و السلام یکی از بلاد همین حضرموت بود - قال الله تعالى لقد کان لسباء في مسکنهم اية جنتان عن يمين و شمال الخ [۲م] وجه تسمیه - سمیت بالسبا لانه بناها رجل کان اسمه سبا بن یعرب بن قحطان بن هود علی نبینا و علیه الصلوة والسلام حق سبحانه تعالى آنرا به بلدهٔ طیبه تعبیر فرموده * بیت *

شهری چو بهشت در نیکوی * چون باغ ارم بتازه روی

[۱م] و در زمین حضرموت در میان لحج و عدن ارم شداد بود پس هرگاه نیست و نابود کرد انرا حق تعالى باقی نماند دران چیزی *

[۲م] قوم سبا بود در قرارگاه انها نشانی دو باغ در راست و چپ *

من خواصه الغليان و التحريك فلابد ان يتموج كل الابحار في ذالک الموسم هکذا يوجد في الهند ايضا الا في هذا المقام بسبب قرب البر يزيد في التموج لهذا لا يسيرون من الجدة عند طلوع الثريا بل بعد زمان حتى يسكن شدته قليلا [۴۰] *

فصل چهارم

در کیفیت حضرموت

حضرموت جائی است متبرک مجمع اخیار و ابرار - و مقامی است مسکن سادات کبار - صحت سیادت آنها مسلم هر دیار - صلحا و اتقیا و عباد بیرون از شمار - اینها اهل دین اند و دنیا را ندانند - و مساکین اند و جز امور عقبی نشناسند - قال ابن وردی في جريدة العجائب انه بلد في اليمن - و في تعريبات الشافيه لمريد الجغرافيه انها موضعة في الجنوب الغربی و مجاورة المملكة اليمن فقط - بدانکه حضرموت در طول اولها من عدن و اخرها الى بندر صيخوت و در عرض من مدينة المكلا الى حد النجد

---

[۴۰] چون ثابت شد که از خواص اوست غلیان و تحریک پس ضرور است که تموج باشد همه دریا را دران موسم و همچنین است در هندوستان نیز مگر درین مقام به سبب قریب بر تموج زاید می شود و ازین سبب سفر نباید کرد از جده وقت طلوع ثریا مگر بعد از چند روز تا آنکه فرونشیند شدت ان *

بانی بدن مفید گوشت آن لذیذ و مجرب و فضلی کوهی است
قریب از عدن منزل و ماوای بدوان پر فتن •

فصل ششم

در احوال عدن بر وزن محن

چون در عدن لنگر زدیم از مرکب فرود آمدیم و در شهر رفتیم و کوائف آنجا تماشا کردیم - بدانکه مرکب را درین مقام مابین جبلین لنگر زنند کوهی که چون محیط دائره گرد عدن است آنرا شمسا خوانند وکوه دیگر را که مقابل عدن است مرسی بیراحمد نامند چون از مرسی یک روزه راه روند بلد بیراحمد دریابند - و دران بلد چاهی است مسمی بیراحمد مرسی اسم ظرف من الرسو بمعنی معبر وجای وقوف ولنگر زدن مراکب قال الله تعالی ایان مرسها - عدن شهریست لطیف و نورس و مجمع بحرین یعنی بحر قلزم و بحر خلیج فارس وفي طرفه مابين يدخلون ويخرجون منها - گویند که در روز قیامت دوزخ جوش زند از قعر عدن - قال ابن وردي النار يخرج من قعر عدن فيسوق الناس الى المحشر [۵۴] اکنون دران محل انگریزان با عساکر و مدافع قلعه گیراند و همه دم در شهر مشغول ترتیب و تعمیر عمارات و امکنه

---

[۵۴] دوزخ بیرون شود از قعر عدن پس ببرد مردمان را بطرف محشر •

چون ساکنان آنجا بمنطوق کریمهٔ فاعرضوا فارسلنا علیهم سیل العرم [۴۳] رو بگردانیدند از پیغمبر خود و تکذیب کردند و برنجانیدند پس حق سبحانه تعالی موشهاي دشتی در زیر بند آب پدید آورد تا بند را سوراخ کردند و نیم شب که همه در خواب بودند بند شکسته شد و سیل درآمد و منازل وحدایق ایشان منهدم شد و آن بند سدي بود از بناء لقمان اکبر بن عاد بناها بالصخر والرصاص فرسخا في فرسخ لیحول بینهم و بین الماء و جعل فیه ابوابا لیاخذون من ماءه بقدر ما یحتاجون الیه [۴۴] *

فصل پنجم

در کیفیت حافون و فضلی

حافون در ساحل حبش کوهي است بعد مقوطرة في بر السومال ساکنان انجا قوم سومالي در عدن بسیار آیند و مزدوري کنند از تحایف آنجا جز گوسفند جسیم که بربري نامند چیزي دیگر نباشد و آن قسمی است آخر از بربریهاي هندي صورتش ما بین دنبه و میش اکثر تا گردن سیاه و

---

[۴۳] پس رو گردانیدند پس بگذاشتم برانها سیلاب سخت *

[۴۴] بنا کرد انرا از سنگ و رصاص کروه در کروه تا که مانع شود میان مردمان و اب و ساخت دران چند باب تا آنکه بگیرند آب بقدر حاجت *

رسیدن اخبار هندوستان و احکام ولایت اینها را سبیلی جز عدن
نیست اگر عدن در دست ایشان نبودی همه انتظام ڈاک مراکب
دخانی برهم خوردی انتظام ڈاک این است که در تاریخ
معین آگ بوٹ از کلکته و سویس رسد و کاغذات ڈاک ببرد
و مسافران و تاجران خطوط بر رسم هندوستان در ڈاک خانه
عدن رسانند و منتظمان ڈاک آنرا در روز معین به کارکنان
مرکب دخانی سپارند فقط - بدآنکه عدن در عهد پیشین
بدست بدوان دشت نشین بود اهل فرنگ برای لنگر زنی
مراکب دخانی و فراهم آوری زگال و غیره لوازم جهاز رانی
بجنگ آوردند تا آنکه تمام عدن در آمد بقبضهٔ انگریزان - و در
اخذ و جر دیگرجبال هم نگران - و بقلع و قمع بدوان تیز دندان -
عدن فی نفسه شهریست خورم و آبادان - و یوما فیوما ترقی
کنان - شوارع و طرق بر قواعد انگریزی باکمال وسعت آراسته -
قصور و ایوان زیر دامن کوه صف بصف پیراسته - بازارش چون
دست کریمان کشاده - امتعه واقمشه از هر جنس نهاده - کارگزاران
انگریزی فرهاد وار باجان شیرین مصروف کوه کنی - از دامن
کوه تا قله جبال راه سنگی محکم تر از طریق آهنی - اکثر اهل
بازار پارسی نژاد و صیمنی - بیشتر دوکاندار قوم بنیان و یهود
صنعانی - قواریر و ظروف چینی و ثیاب واخشاب در بازار باکمال
فراوانی - دوکان معدوده حلاوت بخش از حلوای بادام و بعضی
اقسام شیرینی - بربری که ذکرش در احوال جبل حافون رفته

همه از سنگ - ساکنان آنجا توابع اهل فرنگ - چون انگریزان آبادی شهر مقصود دارند و دائما در تالیف قلوب پردازند و تجار و اهل حرفات را بسوی خود کشند و هیچ محصول در لنگر زنی مراکب و جر و حمل اموال تجارت درین زمان از احدی نگیرند ساکنان این ناحیه جوق جوق گرد آیند و منزل و ماوا بنا نهند انگریزان را درین محل بالخصوص با بدوان که دامنگیر دیگر کوه های بزرگ اند هردم معامله در پیش - و هریکی از دیگری دلریش - اینان در فکر اوشان - و آنان در فکر ایشان - چون جمعیت بدوان از حد کثرت در گذشته است انگریزان نتوانند که جز عدن بر جبال و قرای دیگر تاخت آرند - لاجرم قبض و تصرف همین جبل شمسا غنیمت شمارند - اکثر حوائج و سامان مانند حشیش و حطب و غیر ذلک از جبل مرصی که بسمت بدوان است بالتماس و طلب در عدن کشند و عوض آن سالانه چیزی بانها نذرانه دهند - چون آنها بخشم درایند و منع طریق کنند در عدن بعضی حوائج میسر نه آید - باتفاق وقت در سفر اول عاجز در همین حالت وارد عدن گردیده بود و از نظر خود دیده که صف جنگ از هر دو سو آراستند و با مدافع و بنادیق حرب و پیکار ساختند و اکثری از هر دو جانب جان بجان آفرین سپردند بالاخر طریقهٔ مصالحت مابین طرفین رو نمود و ابواب ملاطفت برروی یکدیگر کشود - گویند که همین است از عادات این طایفه و معمولات این بقعه اهل فرنگ با عدن اشدالاحتیاج هستند که

فصل هفتم

در ذکر حضرت سید عیدروس رحمة الله علیه ونه معلوم
شدن بالتحقیق نشان مزار شیخ الشیوخ حضرت
سید مظفر بلخی قدس الله اسراره با وصف تفحص *

آن صدر آرای بزم معرفت - وآن زینت افزای مسند طریقت -
صمصام میدان شریعت - نیام تیغ حقیقت - اقدس القدوس -
حضرت سید عیدروس رحمة الله علیه - از اولیای متاخرین -
آرام فرمای عدن است و شانی عظیم دارد و روضه اش مجمع
صالحین و ذاکرین - وصیت کراماتش گوش رس بسیط زمین - و
همچنین بسیار اولیا الله را رحمة الله علیهم اجمعین در عدن مقام
بوده است - حجاج را باید که چون در عدن رسند بزیارت بزرگان
دین پردازند - و از حضرت حق سبحانه تعالی همه حاجات خود
خصوصا رسیدن مرکب بمنزل مقصود طلب دارند که ضریح اولیا
محل نزول رحمت الهی و مقام اجابت دعا میباشد * بیت *

مردان خدا خدا نباشند * لیکن زخدا جدا نباشند

و در خدمت سجاده نشین خانقاه سید عیدروس علیه الرحمة
حاضر باید شد و دعا باید خواست و قلیل یا کثیر هرچه توفیق
شود خدمت باید کرد که بخدمت بزرگان با دست تهی رفتن
خطاست - و درین زمان از اولاد آنحضرت زنی ضعیفه باقی اند -
مسموع شد که ایشان مدت العمر تزوج نکردند - و زندگانی

نه چندان در ارزاني و نه در گراني - يکراس بز ازان در يکروپيه دوازده انه کمپني - و سواي بربري قسمي باشد از بز در قدوقامت طويل و جسيم و ثمين و قرنين آن چون شاخ گوزن عوج و حسين - از جمله ماکل اينجاست مخبازه - و نيز گرديل بريان تازه بقازه - و آنرا مزبي گويند - مخبازه قسمي ست از نان تنوري با روغن و عسل مستعمل - و مزبي و مخبازه دربازار مهيا براي هريکي از مساکين و اهل دول - و نيز مشهور است در عدن نان دخن - نفقه غربا و اهل سفن - يعني ملاحان و غيره اکثر خورند - و زنان بيشتر در بازار فروشند - جنس ترکاري در سفر اول مطلقا مفقود - و از منازعت بدوان آمد آن از سوي جبال مسدود - اقسام رکوب از حمار و غيره بکرايه در بازار اکثر ميسر و گاڑي و بگي نيز براي آمد و رفت مسافران موجود - ليکن در سفر دويم که ده روز اتفاق اقامت افتاده هر چيز در بازار مهيا يافته حتي که انبه کوهي هم از نظر گذشته ليکن جز رايحه و صورت انبه هيچ لذت ندارد و قابل خوردن اهل هند نمي باشد - حاجي شيخ واعظ الدين حسين صاحب در هندوستان بعد مراجعت ذکر ميکردند که انبه در عدن خوردم تعجب مي بوم که اوشان با وصف اهل ترهت بودن انبهٔ عدن چسان در حلق فرو بردند غالبا از عاشقان انبه باشند که مجرد بر نام ان حلاوت يافتند *

از اول پی بردم و چندانکه دران غریب الوطني ممکن بود از یکیک می پرسیدم - روزی شاه ارشاد علی صاحب از رفقای بنده که مرد صالح اند فرمودند که شب درخواب دیده ام که مزار آن حضرت قدس سره بفلان طرف زیر دامن کوه است - چون حسن اعتقاد برقول اوشان میداشتم ببدرقه شان راه کوه و جبل گرفتم و هر سو نگران میرفتم آخر اوشان بظن غالب خود بسوی یک مزار نشان دادند آنجا فاتحه خواندیم و استعانت در حاجت خواستم و باز آمدیم - جزاین قدر دیگر هیچ نشنیدیم و نه دیدیم والله اعلم بالصواب *

فصل هشتم

در احوال باب سکندر و دیگر جبال و بنادر و قری واقع ملک یمن وحبش *

چون از عدن لنگر جهاز بر داشته شد تا رسیدن جده اکثر جبال و جزایر برعرب که مراد از ملک یمن باشد بجانب دست راست و بر حبش بجانب چپ از نظرمیگذشت و انچه حقائق بعضی ازان دران رهروي بظهور پیوست نگاشته می اید *

جبال خرز

صغار صغار اند که اهل مرکب آنرا در نمی یابند مگر وقتیکه هوا مخالف باشد ورنه رو بانطرف نمي نهند - و سفائن صغیرة از عدن چون بطرف مخا روند از ناحیه جبال خرز درگذرند ودران

درعبادت حق‌تعالی بسر بردند اکثر کرامات اوشان مشهور عدن است - بنده در هر دو سفر باستانه اوشان حاضر شده بود - وبزمان اقامت عدن در سفراول بتلاش مزار مبارک امام طریقهٔ فردوسیه - سرحلقهٔ اسرار خفیه و جلیه - منبع فیوض ازلی - عاشق ذات مصطفوي - سرگرم خداطلبی - حضرت سید مظفر بلخي - قدس الله اسراره - که خلیفهٔ آعظم و اکبر پیر پیران مقتدای جهان شیر نیستان شرع مصطفی - عالم اسرار ورع و تقوی - غواص بحر حقیقت - دانائی رموز معرفت - شهنشاه اقلیم فقر و انکساری - بحر ذخار فیوض نوبهاری - یعنی جناب مخدوم الملک حضرت شاه شرف الدین بهاري قدس سره است - تلاش کرده و از یکیک پرسیده و جابجا زیر دامن کوه و جبال کتابه و لوح مزار بزرگان را خوانده لیکن هرگز نشان مرقد شریفش نیافته - چون عاجز بعد حج و زیارت اول در هندوستان مراجعت کرده روزي بسبیل حکایت باجناب مکرم و محترم حضرت شاه امیرالدین صاحب قبله سجاده نشین و فرزند حضرت مخدوم الملک قدس سره این سرگذشت مذکور کردم - فرمودند که شاه عطاحسین صاحب که براي حج و زیارت رفته بودند بعد معاودت میفرمودند که زیارت مرقد آنحضرت در عدن کرده ام - این سخن دردل ماچنان اثر کرد که بر محرومی خود تحسر بردم چرا که وفات حضرت وقت مراجعت از سفر حج بمقام عدن از کتب ثابت و معلوم عاجز بود - چون بار دویم در عدن رسیدم و ده روز مقام کردم زیاده

وسعت باز گردانیدن مرکب انجا حاصل آید مگر قلت آب آنجا خوفی دیگر دارد - و بهمین سبب اهل مراکب چون قریب باب سکندر رسند و دانند که هواء تند رسیدنی است مرکب را تا زمان رفع اشتباه اگرچه یک هفته بگذرد داخل کدامی باب نکنند و بیرون بیرون مرکب را هر لحظه بخشی میکنند و همین طور تا موافقت هوا بسر می برند - چرا که بعد دخول باب زمام مرکب باختیار نمی باشد - دیگر آنچه حکایات خوف ازین باب در هندوستان مسموع میشد اصلی ندارد و قدرت حافظ حقیقی باید شنید که معلم و غیره بیان کردند که درین محل گاهی صدمه جهاز دیده و شنیده هم نشد - وکوهی که درینمقام بدریا واقع است وسیع و منیع است - اولا فرانسس آنرا از سلطان روم خواست و چند امکنه بران اراست لیکن همت انتظام نمی داشت پس بگذاشت - اکنون انگریزان آنقدر جبل را از سلطان گرفته بران امکنهٔ عالیه و قلعهٔ مرتفعه بنا نهاده جا بجا از مدافع وآلات حرب آرسته اند *

و واضح باد که باب سکندر در ازمنهٔ ماضیه کوهی بود که از دریا تا بر حبش اتصال وحدانی میداشت پس قوم حبش در بر عرب می آمدند و ساکنان آنجا را میرنجانیدند و نهب اموال و متاع انها میکردند - پس بشکست آن کوه را ذوالقرنین و دریا را جاري گردانید و راه تاخت آنان بند کرد از جریان دریا - و ذوالقرنین ملکی بود از ملوک یمن - و روایت ضعیف آنست

جبال بدوان قطاع الطریق مسکن دارند - و اما عاره جبلی است صغیر و درقرب ان موضعی است مسمی به تربه اب آنجانهایت خوشگوار و احلی از عذوبت گفتار - و اما باب اسکندر که در هندوستان هم مشهور تر است آن دو باب است و مراد از باب آنست که دریا آنجا واقع شده درمیان بر عرب و بر حبش و هر دو کناره قریب نظر می آید و با وصف آن درمیان دریا جبلی است متسع مانند جزیره پس راه رفتن مراکب از هر دو طرف آن جبل باشد و بعد دخول مرکب درآن باب اگر هواء تند مخالف برخیزد البته محل بسیاري خطر است که کارکنان مرکب وسعت بخشی کردن جهاز که مراد از باز گردانیدن اوست نمی یابند بر خلاف مکان وسیع اگرچه هواء مخالف باشد هر طرف که خواهند لحه لحه بگردانند پس باب اول صغیر است و داخلین بحر قلزم یعنی روندگان جده را بر عرب بجانب دست راست می افتد و مراکب بشرط هواي موافق اکثر از همین باب روند که درینجا دریا عمق بسیار دارد و صغر این باب باعتبار نسبت اضافی است ورنه درین ضیق هم چهار پنج مرکب مرة واحدة گذر میتواند کرد - و باب ثانی کبیر است و بر حبش بجانب دست چپ می افتد روندگان جده را و مراد از کبر انست که وسعت دریا انجا زاید است از باب اول لیکن عمق دریا قلیل لهذا حتی الوسع بانطرف نروند مگر بضرورت شدید درهواي مخالف که

راکبان در تعب و تحیر افتادند که زیر پا سخافت سنگ و حجر و این سختی دیگر بر سر هر یکی دست دعا بحضرت کبریا برداشت و سید شرف الدین دقیقه از دقائق مرکب رانی فرو نگذاشت - تا آنکه مرکب را بصد دشواري کشیدند و جان بسلامت بردند *

کمران - جزیره ایست کبیر ساکنان آنجا اشراف و سادات کبار - و آب و هوا خرم و خوشگوار - اگر اهل مرکب محتاج به آب شوند ازانجا بردارند *

مخا

شهریست از بلاد یمن بر کنارهٔ دریا و بجانب دست راست افتد روندگان جده را و از باب سکندر مسیرت دوازده ساعت دارد در هواء معتدل و آن بلده یست طیبة الهوا و عذبة الما و عاطرة الثرا در غایت استوا و انجاست مرقد مبارک شیخ الصوفیة امام الطریقه حضرت ابوالحسن علی ابن عمر شاذلی تلمیذ ابی حسن الشریف علی شاذلی و نیز قبر سید جلیل حاتم الاهدل صاحب تصانیف کثیرة در سلوک و تصوف رحمة الله علیهم اجمعین - و اول بانی مخا حضرت شاذلی بود و در مخا نخیل و اعناب و زبیب و تفاح کثیر الوجود و قلعهٔ یست مشتمل بر پنج باب و مسجدی عظیم الشان محل عبادت رب معبود صنعان ازانجا مسیرت هشت روزه راه دارد - واکنون رونق مخا از مدت چهل سال در زوال - تجار شغل تجارت ازینجا بر داشته در حدیده سالها *

که اسکندر رومی این را باب ساخت و تحقیق باب درین باب آنست که این باب مسمی به باب المندب است ساخت آنرا سکندر یمنی و باب سکندر رومی بابی دیگر است در بحر دیگر در ارض اندلس *

سوابع

ان هفت جبل مغار اند در دریا سه ازان متصل یک دیگر و چهار متفرق و جمله بجانب دست چپ می افتد رونده جده را و مخا و حدیده از بلاد یمن قریب ازانست و یکی ازان هفت در شکل از همه مستثنی - و چون سطحات بروج مشیده مصفی - توگوئی که کوهی است تراشیده و مانند حباب بروی آب آرمیده یا سیمرغ فلک بیضه بدریا نهاده *

جبل الطیر

مقابل جزیرهٔ کمران - وجه تسمیه کثرت طیور است دران محل و آن کوه معدن گوگرد است و در اشتداد سموم دخان و اتش ازان برمی آید - محمد علی پاشا بزمانیکه ملک یمن گرفته - کبریت ازان جبل بر آورده - لیکن در خرچ خساره دیده ترک کرده - سید شرف الدین معلم اول که مرد دیرینه وتمام عمر در سفر دریا گذرانیده انه سرگذشت خود نقل کردند که یکمرتبه برمرکب مسمی قادربخش بودم درین محل بادتند وزید تا آنکه مرکب در دامن کوه رسید طیور از بالاي کوه هجوم آوردند و بی باکانه گرد سر هرکس میگشتند و چنگ و منقار میزدند

چند وقت کات مصلحتا للطاعات و العبادات اختیار کردند - رفته رفته هر که آمد بران مزید ساخت - تا آنکه درین زمان هر کسی مانند افیون طوق این بلا درگردن خود انداخت *

لحیه

اما لحیه قریه ایست صغیر مقابل جزیرهٔ کمران - مکانات کاهی بی شوکت و شان - و در طرفی بازاری مشتملبر چند دوکان - آب شیرین مفقود و بي نشان - بصد تکلف و تعب از مکان بعید آرند - لاکن از صنعان که سه منزل تفاوت دارد فواکه در لحیه بسیار رسانند - و از موالید آنجا است ذره و دخن - و نیز آعظم و افخر اقسام بن - و اینجا ست مزار حضرت سید زیلعي رحمة الله علیه از اولاد سیدنا عقیل ابن ابي طالب رضی الله عنه - و کرامات این بزرگ درین قریه اظهر من الشمس - و وجه تسمیهٔ این قریه به لحیه یکي از کرامات اوست رحمة الله علیه و آن اینکه فرمود آنحضرت که ضامن هستم مردگان این قریه را بوقت سوال نکیرین در قبر و گفت هم في وجهي و لحیتی و بدین سبب است که بعد دفن تلقین میت در لحیه نکنند و اگر کنند مرده را روز دیگر بیرون قبر افتاده بینند که حضرت سید علیه الرحمة ابرا میفرماید ازو و میگذارد بر ملقنین پس ازین خوف کسی به تلقین مرده نه پردازد *

و اما جیزان - بر کنارهٔ دریا قریه ایست صغیر -

حدیده

حدیده شهریست بکنار دریا - اینجا ساحل بحر جر و
مد مثل الغي بلکه زاید ازان دارد که رکاب جهاز بصد تعب
برخشکی روند - از کثرت کار و بار تجارت حدیده بسیار آباد -
و مجمع و مسکن صلحا و عباد - مساجد از اکثر ذاکرین و شاغلین
معمور - و اهتمام جمعه و جماعت مشهور نزدیک و دور - قسمی
از حلوا انفس الاقسام - و لذیذ تر از حلوای مسقط و حریصهٔ
بادام - آب خوشگوار میسر نه آید لیکن به تکلف تمام - و آو
هم مخصوص باعیان بلد و امراء عالیمقام - و از عجایب اینجاست
که هر صغیر و کبیر و جمله برنا و پیر لیل و نهار قاعدا و قایما ذاهب
و جالسا شاخ و برگ کات در دست دارند - و بلا امتزاج شئی
اخری میخورند - و کو بکو میگردند - کات قسمی ست از حشیش
و گیاه مشابه برگ ریحان - و مزرع آن در بومقان - بیع وشراء آ
در حدیده از حد فراوان - در هر کو و برزن و هر خانه و نشید
ورقی یا شاخی از کات افتان و ریزان - اهل دول با جلسهٔ یار
شب را در کات خوري سحر کنان - جائیکه دو چار اهل صحب
جمع شوند یک پشتارهٔ کات که بقر هم در طول نهار آنرا ت
نتواند کرد پیش نهند - و مشغول کات خوري شوند - چون
بردم که منشای شیوع آن چیست و موجد این عادت کیست
معلوم شد که از خواص او است که هر که بخورد خواب نه
لاجرم در ازمنهٔ ماضیه بعضی عابدان شب زنده دار خو

تخالف هوا در رفتن جده عسیرالمرور باشد و موسم حج برسر رسد تا نواخید مرکب حجاج را در لیث از جهاز فرود آرند حجاج از راه خشکی در سه چهار روز بمکهٔ معظمه رسند شتر و غیره راحله آنجا بضرورت میسر آید *

یلملم - جبل میقات اهل یمن است و آن جبل محیط است قریهٔ سعدیه را - و آن قریه ایست صغیر و دران مسجد یست که از همانجا احرام می بندند و چون مراکب اهل هند را گذار از محاذات یمن میشود پس میقات اهل هند نیز یلملم است که ذکر آن در بیان مناسک خواهد آمد - هرگاه مرکب محاذي جبل یلملم رسد کار کنان مرکب حجاج را خبر دهند تا از دریا احرام به بندند و جامهٔ اطاعت حق بپوشند *

شعوب جده

چون مرکب قریب شعوب رسد و آن عبارت است از سنگهای نهفته زیر دریا که از باب مندر تا جده بسیار شعوب سنگ راه است و در قرب جده کثیر الوقوع بهمین سبب در آن محل پر دغل مراکب را بطریق معروف نتوانند برد تا آنکه هدایت و دلالت طریق از دیگری بجویند و آنرا رُبّان گویند بر وزن مکان ماخوذ من التبریه بمعني الدلالة و ربان درعدن بیشتر اقامت دارند پس آنرا از عدن باجرت مي یا چهل ریال بر مرکب همراه گیرند او مثل ارکاني کلکته اینجا کار کند و شعوب را خوب می شناسد و در لیل و نهار حال دریا یکسان

در تصرف قوم عسیر - و آن قومی باشند از وهابیه - گویند که در صوم و صلوة و اتباع سنت ظاهر و عدل بین الرعایا ممدوح - لیکن باعث فساد عقائد که مدار اعمال بران است تمامتر مقدوح - فاسق صحیح العقیده بهتر است از عابد فاسد العقیده - این قوم اکثر با سلطان روم حرب و پیکار دارند - و اهل حرمین را در ظن باطل خود از مبتدعین شمارند - معاذ الله منها * ع * * چو کفر از کعبه بر خیزد کجا ماند مسلمانی * اتفاق و ضبط و ربط درین قوم بسیار است بعض مرتبه بر قری و بلاد یمن تاخت آورده از دست سلطان بگیرند لیکن چون عسا کر قاهره روم گوشمال واجب دهند - آنچه شنیده باشند که وهابیه در زمانی از ازمنه سابقه بر حرمین جسارت کردند و چند روز به قبض آوردند و بعضی مقابر و مشاهد بزرگان را تاراج و خراب نمودند همین عسیر بودند آخر از دست اهل مدینه خائب و خاسر گشتند *

کمفده

قریه ایست مثل لحیه لیکن آب شرین میسر و خرید و فروخت زبیب و لوز و عسل در سوق بیشتر - اما لیث بهر در لغت معروف بعضی بثاء فوقانی اطلاق کنند و بعضی بثاء مثلثه و لیث را مرسی ابراهیم نیز گویند لانه دفن فی ساحلها رجل یقال له ابراهیم و مقامه موجود علی الساحل - حجاج که از مسقط و بصره بر سنابیق آیند یا مرکب اهل هند به سبب

نشوند و آن این است *

مگر ماهی - در زور و توانائی اقوی - و از ناس محض مفلس و معری - دهنش از سطح ظاهر ناپدید - و بجای حلق دهن بر وضع جدید - جنسش صغار - وهم‌کبار - گوشتش خسته - لیکن بعفونت - پیوسته رنگش چون سوسن کبود - و در بحر شور کثیر الوجود - چون درختی یا چوبی در دریا به بینند پیشش گردانند و با هم لعب کنند و علی العادة بسوی مرکب رو نهند کار کنان مرکب از قلاب بگیرآرند همینکه قلاب باطعمه در دریا اندازند زود میل آن کند صیادان علی التوالی بچنگ آرند تا آنکه زمان میل آن از زمان قلاب انداختن و طعمه دادن اسرع و اقرب باشد و عجب تر اینکه در شکم اثنای این نوع بچه باشد و در شکم آن بچه بچهٔ دیگر که این بچه در قوت و خواص مانند ریگ ماهی و سقنقور - و یک درم ازان همتای صد عصفور - هرچند مگر ماهی برین مرکب مرارا بگیر آمده و راقم بسیار جسته لیکن تا اینندم بچه بدان صفت نیافته *

مچهه - نهایت عظیم الجثه بزرگی آن تا قدر جهاز رسد اگر چه راقم بان صفت ندیده لیکن بمقدار سفائن صغیر الجثه از نظرگذ شته و آنکه جثه برابر جهاز دارد نتواند که حمله بر مرکب آورد البته گاه باشد که پشت از پشت جهاز بخارد و باز سرکار خویش گیرد *

می بینند پس باعانت او مرکب را در جده رسانند و انانکه از
بخل و امساک زبان ازعدن نگیرند دهن بر فضله دیگران کشایند
و دست حاجت پش دیگر اهل مرکب بردارند یعنی با غیر
اقتدا آرند و دست از دامن آن مرکب بر ندارند و اگر احیانا
مرکبش از سیر فرو ماند چاره جز آن نبود که به ضرب مدفع
در جده خبر دهند تا زبان از جده بصد تعب بر سفینهٔ صغیر
سوار شده بجهاز آید و اجرت دلالت طریق حسب خواه گیرد *

فصل نهم

در کیفیت ماهیان دریا که اکثری
از عجایب است و رسیدن جده *

عاجز از بدو جلوس بر مرکب در تفحص کیفیت و کماهی
ماهیان بحر شور پی برده - و بعضی انواع آن در بعض محل
از نظر گذشته و اشکال مختلفه و اوضاع جداگانه این جنس
در سمع رسیده - اکنون که منازل بحر قریب الانقطاع است و از
دریا در خشکي پیوستن و روي بلده شریفهٔ جده دیدن سریع
الرجا پس انچه درک کردیم زاید ازان شنیدنی و دیدني است
لاجرم تقریر مطلب از جمله اقسام ماهیان بحر خلیج فارس
و بحر قلزم درین محل مجتمعة مناسب نمود تا ناظرین کتاب از
انتشار مضامین چون ماهی بی آب نه طپند و بمقتضاي آیهٔ نسیا
حوتهما مانند یوشع و موسی بسهو مطالب متفرقه برشته خاطر

و هی طبقة لحم و طبقة شحم و الناس یرغبون فی اکلها لطیب لحمها [یعنی رویش مانند روی خنزیر و فرجش مانا بفرج زنان و بریدنش فلس باشد و گوشتش طبقهٔ از گوشت و طبقهٔ از پیه و مردمان باعث لطافت گوشتش بخوردن ان رغبت دارند]

هیرمن - ماهی است کثیر العیون طویل القامت بمقدار می درع و از سینه تا دم چون آره دندانه دارد هریک دندانه بقدر یک شبر پر خار چون بجهاز متصل شود زحمت رساند *

کرماهی - ماهی است خار دار و هر خار ستونی است بر پشت نمودار *

بانه - ماهی است در طول صد گز و عرض بیست گز و بر پشت آن سنگها باشد مثل صدف چون از مراکب متعرض شود بشکند و چون بمیرد روغن لزج بسیار ازان برآید که آنرا مردمان در طلاء مراکب و سفائن بکار برند *

عمدا - ماهی است کبیر ذوالجناحین اگر مرکب از میان جناحش گذرد و او جناح خود را بحرکت آرد جهاز منقلب شود چون اهل مراکب نشان آن از دور دریابند مدافع زنند و طبل نوازند او از خوف به قعر دریا فرونشیند *

دفین - ماهی باشد که سر آن مربع و قسمي است از اکسیر اگر گوشت آن مصیر آید و مجذوم بخورد به شود *

طیاره - ماهی ایست وقت شب در خشکی رود و از حشایش هرچه دریابد بخورد وچون آفتاب طلوع شود رخ بدریانهد *

ابوسلامه - ماهي باشد هم پلهٔ گاو خرد در رنگ کبود و اخضر چون بگیر آید دم احتضار آه آه کند مانند بشر- ابو سلامه بدان نامند که هرگاه آدم زاد را غرق امواج و تلاطم بیند درسلامت و نجات آن کوشد و سرخود را زیر ران آن انداخته و بر خود سوار کرده رو بسوي ساحل نهد اگرچه دور تر باشد و بمقتضای آنکه * ع * یاتن رسد بجانان یا جان زتن برآید * تا آنکه او را بساحل نرساند بادبان عزیمت از مرکب همت بر نپیچد *

نوعدیگر ماهي باشد صغیر الجثه با کمال قوت بازو از دریا قطار قطار با هجوم بسیار ازین سو بان سو میل کند و بزور پرهای بازو دو سه گز از دریا بلند شود و بی توسط آب چون طائر ذي بال چند لمحه خفیف بر هوا رود آخر بمرکز اصلي خود قرار گیرد و این نوع اکثر از نظرگذرد اناآنکه در پریدنش در هندوستان مبالغه میکردند و میفرمودند که چون بوتیمار هندوستان از مرکب برهوا نظر می آید شائد باعث ضعف بصر بوده باشد *

موش ماهی - بدنه و لونه کالفارة وله جناحان کالخفاش رایته في العدن خاصة [یعنی جسم و رنگش مانند موش است و مثل خفاش دو بازو دارد که دیدمش در عدن]

نوعدیگر ماهي باشد در قد و قامت کهتر و در لون نهایت احمر صورت جسمیه آن با کروش مشابه تر *

اطم - وجهها کوجه الخنزیر و لها فرج کفرج المرأة و لها فلوس

تدبیر جان از طوفان هلاک سلامت ببرد - و از خواص او امت که آب دریا هربار که فرو برد بمجرد دخول آب در کیسه او همه آب سیاه شود و این ماهي دو خرطوم کبیر زائد از دو دو شبر دارد و سیاهی که از دهن آن براید نهایت شفاف و تیزرو در نوشتن حروف باشد - چنانچه وقتیکه این ماهی بمقام حدیده عاجز را بدست آمده کیف آن بر ورقي از همان سیاهي که از دهنش برآمده رقم نموده بود و آن ورق تا ایندم نزد عاجز موجود *

ای خامهٔ خام کار و اي کلک غفلت شعار سفینهٔ آهنگ خود را چون معلم بی تجربه و نوآموز کجا سر دادي و بادبان مرکب مانند ناخداي دریا نادیده در هواي مخالف چرا برافراشتی که طریق منزل مقصود تو از بحر اعظم بود بغلط در جویهای صغیر بسیر و شکار چون ماهیان گرفتار آمدي هوش دار و شراع مرکب مضامین را بگردان و این کشتی کاغذي را بي دلالت ربّان فکر مران - وز طوفان قصص و حکایات کناره گیر و طریق مستقیم اصلی بر گزیر * بیت *

بیا اي قلم بر سر مدعا * که در رفته بودی کجا تا کجا

همین که با قلم در خطاب و عتاب بودیم که یکایک معلم شرف الدین و ناخدا دوربین جده را دیدند و نداي بشارت انتمای هذه بلدة طیبة و رب غفور در دادند و نوید مسرت و انبساط بگوش هریکان رسانیدند و کوس طرب و نشاط نواختند آندم این رباعي برزبان آمد * بیت *

خضرا - ماهی ایست سبزرنگ در قامت یک گز لاکن خرطومی دارد عظیم مانند ارهٔ نجار *

شیخ الیهودي - جانوري است مانند انسان ریش و بروت سفید رنگ و باقی بدن مانند غوک رنگارنگ و موي تمامی بدن مشابه بموي بقر در قد و قامت مساوي - باخر وقت شب سر از دریا بیرون آرد و در خشکی جا گزیند و در روز باز بدریا رود و چون غوک جهندگی در فطرت دارد *

نوع دیگر عبد الرحمن بن هارون المغربی گفته که ماهی دیدم بقدر یک شبر که قریب گوش او نوشته بود لااله الا الله و در قفای او محمد رسول الله *

حوت موسی ان بود حوت مشوي و بریان که با خود میداشت حضرت موسی و یوشع علی نبینا و علیهما السلام در طلب خضر علیه السلام طول یک گز و عرض یک شبر دارد چون کسی آنرا می یابد به تبرک پیش امرا و ملوک می برد *

نوع دیگر ماهی باشد بشکل عجیب و غریب جز بعضي اعضای رئیسه تمام بدن به شکل کیسه باشد و طرفه‌تر اینکه دران کیسه مداد کثیر مجتمع دارد و در قد و قامت صغیر باشد وقتیکه ماهی گیران دندان طمع براو گمارند و صید کردن خواهند او مداد مجتمعه کیس را از دهن بیرون آرد و در دریا فرو گذارد که از سیاهی آن حوالی و جوانبش تیره نمائید و ماهی گیر را نظر بر او نافتد و همچنین بار بار کند تا باین

ازمرکب بر مرکب گرد آیند و هریکی مستدعی خدمت شوند لیکن حجاج صوبه بهار را اکثر بلکه درین زمان کلیة سید حسن جمل اللیل مطوف اند پسران اوشان سید هاشم و علی محمد و نائب ایشان محمد غنیم و عمر و ابوبکر اند واز زمازم احمد رمضانی مرد معقول و خدمت گذار و نیکو اطوار - حجاج را باید که بمجرد ورود جده مطوف و زمزمی خود را نام زد کنند تا ابواب تردد و مساعی دیگران مسدود گردد - و کاریکه دران غربت وناواقفیت احتیاج افتد مطوف و زمزمی فورا بترتیب و تنظیم آن پردازند - اگر سید صاحب دران وقت موجود نباشند تا سید هاشم یا کدامی نائب اوشان را سیما محمد غنیم را تلاش باید کرد که مردیست عجیب صاحب صفات حمیده و اطوار پسندیده - تحریر و تقریر صفاتش کار زبان قلم و قلم زبان نیست - و هم سید صاحب را کار گذاریست مسمی به رحیم بخش که دائما در جده برکنار دریا نشسته و در خدمت حجاج آماده و کمربسته چون در جده بعضي امور ضرور کردنی است توقف چند روز آنجا لازم آید پس مکان کرایه گرفته کارهای مفصل ذیل باهتمام مطوف یا نائبش یا دیگر معتمد علیه خود باید کرد *

اول اینکه اسباب و حوائج موجودهٔ تبوسه و کونهری از قسم صنادیق وغیره از مرکب فرود آورده درمکان برند و اهتمام معائنه کنانیدن اسباب به مهتممان گیرندگان زکوة و عشور که مراد از تلاشی اسباب بکناره دریا است و آنرا جمرک گویند بعنوان شایسته

صد شکر که از میان قلزم رستیم * احرام بعمرة در یلملم بستیم
امروز که نوزده ز شعبان بگذشت * در جده بحفظ و عافیت پیوستیم

عزل لحضرت فرد قدس سره

* صبا وزید و طربها بجان زار آمد *
* برای باده کشان مژدهٔ بهار آمد *
* صبا به تهنیت بزم می گسار آمد *
* چو گل بخنده شد و موسم بهار آمد *
* هوا مسیح نفس گشت و صد چمن درباغ *
* دمیده سبزه و عشرت بروی کار آمد *
* نسیم رنگ طرب ریخت بر رخ گلزار *
* که دور بادهٔ گلگون به لاله زار آمد *
* نهاده گل بکف از مژدهٔ قدوم بهار *
* کشاده از طرب آغوش شاخسار آمد *
* بیا و نغمهٔ شکرانه مطربا پرداز *
* که خود ببزم حریفان باده یار آمد *

فصل دهم

در بیان انکه بعد لنگر زدن مرکب
در جده کدام کدام کار باید کرد *

بدانکه هرگاه مرکب در جده لنگر زند مطوفین و زمازم که
اکثر در موسم رسیدن مراکب حاضر جده باشند قبل نزول حجاج

امور بشرط التفات حجاج است اگر حاجی با مطوف غرض
ندارد او هم دور تر میگریزد و مردم بی التفات هم از نظر عاجز
گذشته اند و دیده‌ام که آخر ندامت و تاسف برداشته اند *

چهارم اینکه شغادیف و شباری اگر جدید و قوي در جده
بهم رسد خرید کنند تا درسفر مدینه هم که طویل می‌باشد بکار آید
ورنه بکرایه هرچه میسر آید و رسانیدن مکه را کافي باشد بگیرند ..
آینده براي رفتن عرفات و سفر مدینه شغادیف هرقسم در مکه
موجود - این همه کارها که گفته شد اگر مفوض به مطوف و زمازم
یا دیگر کار کنان عرب نمایند گویا در طرفة العین انجام می شود
بشرطیکه خود مداخلت باخاطر مشتبه نسازند و خدام خود را
زیر فرمان آنها صرف براي اعانت برگمارند - سید صاحب و کار
کنان اوشان را قاعده ایست که چون کسی را از خود مشتبه
مي یابند ودر اخراجات ماسک می بینند از کار او پهلو تهی
میکنند و خود را به لطائف الحیل از و مستخلص میگردانند
ورنه تاجان دریغ ندارند - مردم شناسی ختم است بر اهل عرب *

پنجم اینکه هندوي که آنرا در عرب حواله نامند بمعائنهٔ
دهندهٔ زر در آورده و دستخط قبول در ظهر حواله نویسانیده پیش
خود نگاه دارند و بقدر حاجت از و بر گیرند تا درراه مکه سبکبار
روند - و در یاد حق از خواطر و حدیث النفس سرکفار باشند ودر
مکه رسیده بقیه دراهم صرة یا صرارا از و طلب دارند یا آنکه از و حواله
دیگر بنام اهل مکه گیرند *

بعمل آرند و اشیاي گران بها مثل زیورات و پشمینه وغیره که
مالیت کثیر داشته باشد اگر در استعمال و پوشش باشد آنرا
محصولی نیست *

دویم اینکه غله و غیره باطمینان فرود آرند و در مکان کرایه
که به طور گدام درجده مخصوص این کار میباشد و آنرا حوش
نامند و آن مشتمل میباشد بر بسیاری مخازن نگاه دارند و
چندانکه حاجت باشد همراه درمکه برند و باقي ثم فثم بزمان
ارزانی کرایهٔ شتران از جده طلب دارند*

سیوم اینکه اگر قصد آقامت درمدینه زیاده باشد و شائق
را همین میباید تا غله و غیره صرف بقدر صرف زمان اقامت
مکه چندانکه مراد باشد بگیرند و باقی را از جهاز فرود آرده
بربغله که مراد از کشتی است باز کرده از راه دریا بمعیت کدام
نائب مطوف وغیره بسوي مدینهٔ طیبه روانه کند تابي سبب
درجده محصول دادن نافتد رفتن اسباب درمدینه و تحفظ آن
در دو یک مخزن بکرایه آسان تراست کارکنان عرب این کارها را
میدانند و غریب الوطن مشکل میشمارند - سید صاحب و اتباع
شان بکار حجاج وتحفظ جان و مال و تمشیت حاجات آنها چندان
بدل می پردازند که در هندوستان از کدام حبیب خالص و اقربا هم
آنچنان نتواند شد - و چون حجاج را ذریعه رزق خود میدانند
جمله بار و الزام آن بر گردن خود میگیرند و مشقت و تعب
بر میدارند و خود را وکیل و جوابده می شمارند لیکن این همه

* چو دیدم روي این شهر مجد *
* ز شادي بر زبان این مطلع آمد *
* اگر فردوس بر روی زمین است *
* همینست و همینست و همینست *

وجه تسمیهٔ جده علامه جار الله بن فهد ان نوشته که بودن منزل ام البشر حوا و دفن آن درین مقام سبب تسمیه این بلدست بجده که آن جدهٔ جمیع بشر بود - و حافظ عزالدین بن اثیر در نهایه آورده که جده بالضم ساحل بحر را گویند و این است وجه تسمیه او فقط - اما فضائل جده که بذکر احادیث در بعضي رسایل دیده شد از تحقیق و تدبر کتب معتبره معلوم گردید که آن از موضوعات است لهذا ترک کرده آمد و کافي است همین قدر که امام محمد غزالی رحمة الله علیه در احیاء العلوم آورده که بعض اولیا در خواب دیدند که جمیع سواحل بحر سجده میکنند عبادان را و عبادان سجده میکنند جده را فقط - بدانکه اول کسیکه جده را ثغر و معبر مکه گردانید سیدنا عثمان بن عفان رضی الله عنه بود و قبل ازان ساحل و فرود گاه روندگان مکه موضعي بود مسمی بشعبه - وبدانکه جده در زمان باستان شهري بود کبیر اهل فارس آنجا تجارت میکردند و سیدنا سلمان فارسی رضی الله عنه نیز درآنجا تا مدتی بود - و اول سور شهر پناه تجار فارس بنا نهادند و چهار باب دران ساختند باب الدومه در جهت

ششم اینکه در اثنای قیام جده زیارت روضهٔ ام البشر سیدتنا حوا رضی الله عنها و دیگر بعضی اولیاء الله و ماثر و مشاهد و زوایا و مساجد کرده باشند و از فضایل و اخبار ان مطلع شوند *

باب چهارم

در کیفیت جده و روانگی از آنجا و رسیدن در مکه و حقائق و فضائل مکه و کعبهٔ معظمه و اماکن متبرکه و دیگر امور ضروریه و درین باب هفده فصل است و از فصل دهم تا آخر این باب اکثر منقول است از مناسک ملا محمد هاشم *

فصل اول

در احوال جده و وجه تسمیه و فضائل ان و سبب عمارت شهر پناه و مساجد و قبور بزرگان دران محل *

بدانکه جده بندریست احسن السواد که بیاض قصر و عماراتش صبح کردار تبسم افزای خاطر هر بیقرار و کیفیت صهبای نظارهٔ اش نشاط بخش طبع خمیازه کشان انتظار * بیت *

نه جده بلکه باب شهر دین است * که راه حاجیان مکه زین است

سزد گویم گر اصل کل عالم * که هست این مسکن حوا و آدم

بلند از عرش و کرسی هر دکانش * بود رشک مه و خورکاک و نانش

نه در سوقش بهم اجناس گندم * عیان در کهکشان هستند انجم

چگویم نزهت قصر و سوادش * بهار باغ جنت خانه زادش

اولاد سیدنا عقیل ابن ابی طالب رضی الله عنه - تا مدت
دراز در جده مقیم ماندند و دفن شدند - و سبب عمارت سور
موجودهٔ حال آنکه در مکه و جده قتال و جدال عظیم اتفاق افتاد
در میان اهل بلاد و اهل ینبع و زبید - تا آنکه غالب آمدند
دشت نشینان باغي و بدوان طاغی و تاراج کردند اموال تجار
را درمکه و جده و شریک ایشها بودند قوم سراکسه و از جملهٔ
آنها ذیل سواری درجده داخل شد و آن وقت جده خالی
بود از سور پس بگیر آورد محمد بن یوسف قاري را و به برد
طرف بلاد زبید - چون این خبر به سلطان غوري رسید پس
فرستاد هزار سوار سواي تیر اندازان و برقنداززان برای قتال
بدوان اهل فساد در سال نهصد و هشت هجری - و طائفهٔ باغیه
در ینبع مجتمع بودند چون بگوش آنها خبر عسکر رسید
بگریختند از ینبع و عهد نوشتند با امیر لشکر در اطاعت و
انقیاد - پس عسکر طرف مکهٔ معظمه رفت و بعد اداي مناسک
باز رفت بدیار مصر چون چند ایام برآن به گذشت باغیان
نقض عهد و مواثیق کردند و نهب اموال مکه و جده نمودند
و درآن وقت سلطان قانصباي بطرف بوادي بود چون این
خبر باو رسید لشکر بطرف ینبع فرستاد و مفسدین و باغین
را شکست داد و خود براي حراست مکه و جده در مکه آمد
و سلطان غوري باز لشکر فرستاد با امیر حسین - آنها در ینبع
آمده قلع و قمع مفسدین نمودند و ینبع را بتمامه از آتش

شام و باب المدينه در جهت يمن و بود درآن باب سنگي سنز
از طلسم چون كسي متاع كسي ميدزديد نام دزد دران سنگ
مكتوب مي يافت و باب المكه جهت قبله وباب الفرضه متصل
دريا - و اهل فارس بعد بناي سور خندقي ساختند گرداگرد
شهر نهايت وسيع و آب دريا را درآن خندق ريختند پس
درآن زمان جده مشابهٔ جزيرة بود در وسط لجهٔ بحر بعد مرور
زمان اهل فارس يكقلم جده را بگذاشتند تا آنكه ويران شد
و قاضي صلاح الدين بن ظهير الشافعي سبب خروج اهل فارس
از جده چنان ذكر كرده كه دران وقت والي مكه داود بن هاشم
يا شكر بن هاشم بود و خراج جده هرسال از حديد و نحاس
از اهل فارس ميگرفت اتفاقا درسالي خزانه دار تجار عيوض
حديد و نحاس سهوا و خطاءا ذهب خام فرستاد - والي مكه
در سال ديگر هم ذهب طلب داشت بدين سبب چند مدت
در مباحثه و مكالمه گذشت آخر تجار فارس چارهٔ كار نديدند
جز انكه بسوي بلاد ديگر رو نهادند و تجارت جده يك قلم
گذاشتند تا آنكه خراب و ويران شد - بعد مدت چند باز جده
رو بعمارت آورد و بعضي قريش مكه مثل شيخ علي بن صديق
و سيد سليمان و شيخ احمد بن صديق و بعضي اهل يمن
از قبيله بني فرح و بعض اهل خور و اكثر از علما و صلحا
و اولياء الله و نيز بعضي از اولاد حضرت شاذلي القرشي
شيخ علي بن عمر الاموي و بعضي از اولاد سيدنا الزيلعي از

مسجد آبنوس قریب مسجد سیدنا عمر بن الخطاب رض *

مسجد ابي العقبه که همانجا مدفون است علی بن عقبه *

مسجد الحداد *

مسجد شمیله *

مسجد خضر علیه السلام جهت شام قریب از دریا مشهور البرکت کثیر الجماعت و منسوب بخضر علیه السلام باین سبب که بعضی اولیاء الله اکثر دیدند حضرت خضر را دران مسجد *

مسجد سیدنا عثمان بن عفان رضی الله عنه اندرون شهر *

وهمچنین بعضی زوایای اولیاء الله وصالحین نیز بوده است و مراد از زاویه آنست که یکي از صالحین درآن محل قلیل یا کثیر قیام کرده و در عبادت حق پرداخته پس خیر و برکت آن بزرگ دران ظهور یافته وآن مکان منسوب باو شده - و درجده مشهور ترین زوایا زاویهٔ غوث صمدانی قطب رباني محبوب سبحانی سیدنا عبد القادر جیلانی رضی الله تعالی عنه است - و یکی از صالحین روزگار علی بن ابي الحداد درانجا مدفون - درین زمان تجار جده اکثري از اهل حضرموت و یمن و هم مسقطی و پتنی و میمن کاروبار تجارت در عرب بمکه و مدینه و عدن و مخا و حدیده و مصر و استنبول دارند - و اهل مراکب متاع تجارت از کلکته و بمبئ و جاوا و دیگر بلاد بعیده در جده میکشند - جنس ماکل و مشارب و ثیاب و قماش در جده کثیر - ماهی بریان در دکاکین زیاده از حوض وغدیر - اب شیرین

سوختند وامیر حسین بحکم سلطان غوری بعمارت جدهٔ پرداخت و دیوار شهر پناه بشان و شوکت آراست مشتمل بر بروج و ابواب در سنه ۹۱۱ هجری اساس دیوار در زمین دوازده گز و طول دیوار محیط جهت قبله و یمن و شام سه هزار گز و عرض چهار گز و شش بروج برآن قائم کرد هر برج شانزده درعه و در ساختن شهرپناه و بروج و غیره یك لکهه دینار غوری صرف شد و اکثر اولیاء الله آرام فرمای این بقعهٔ شریف اند و مساجد و زوایا نیز بیشتر که تفصیل و تصریح آن در ذیل نوشته می شود *

مقابر

قبر سیدتنا حوا ام البشر خارج السور شمالي البلد *

قبر شیخ مساوی صاحب کرامات عجیبه و غریبه *

قبر شیخ علی بن عنبه از اولیاي قدیم و کبار متصوفین *

قبر شیخ علی از اولیاء الله *

قبر شیخ عفیف عبدالله المظلوم *

مساجد

جامع العتیق یکي از سه مساجد جامع و این اکبر و اقدم است از جمله مساجد و این مسجد ساخته شد بامر امیر المومنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه *

مسجد جامع ثانی مسمی بدامغانی و بعضی شیروانی گویند بکنارهٔ دریا واقع *

مسجد جامع سوم از بنای امیر حسین که سور شهرپناه آراست *

میکوشد - و درخانهٔ قهوه فروشان بیت الخلا برای مستورات نباشد قانات اینجا بکار آید و گاه باشد که جمالان تا هده نروند قبل ازان درمقام بحره منزل کنند آنجاهم همچنان بیوت کاهی میسر است - باید که از همین جا طریق سفر عرب بیاموزد و امریکه از نظرگزرد خاطرنشین کند تا درسفر مدینه بکار اید - مثلا راست نشستن بر شغدف و سوار کردن و فرود آوردن زنان از شغادیف و شباری - و تحفظ آنها در بعضي اوقات و نگهداشت نظر برحمول و اسباب و اوضاع و اطوار و معاملهٔ بدوان با مسافران واختیار طریقهٔ صبر باایشان و نسیا منسیا کردن خشم و حرارت هندوستان - و بمجرد ورود منزل در تحفظ اسباب پرداختن تا با متاع دیگر اهل قافله مختلط نگردد و همچنان بسیاری امور که اینجا نمونه ایست از خروارهٔ سفر مدینه - و واضح باد که از جده تا مکه بعد چند چند فراسخ قهوه خانها مرتب است آنجا اب و آتش براي مسافران میدارند - از جمال شرط باید کرد که براي نماز در قهوه خانها بعضی جا فرود آرد - و این امور بطمع فلوس بآسانی روا می‌شود اینجا بزرکار بایدگرفت نه بزور - وچون نزد علمین رسند که ازانجا رسین حرم است اگر قادر باشد پیاده پا رود و خاطر مشغول بحق دارد وگریان و ترسان و لرزان باشد و اگر بیند که مشي الاقدام ضعیف و کاهل کند در اداي ارکان طواف و سعی و بر باید حضور و جمعیت خاطر را تاسوار رفتن اولی است - چون قریب شهر مکه رسد از سواری فرود اید و

گران بہا خصوصا در موسم ورود مرکب - فواکۂ طائفی از مکه بسیار آید از قسم رمان و خوخ و سفرجل و عنب - نان و کباب ومطبق و بیضۂ مرغ هر وقت میسر - حب جب و خربز و خیار از اکثر جا خوشتر *

فصل دوم

در روانگي از جده و کیفیت اثناء راه و
رسیدن مکۂ معظمه و گرفتن مکان کرایه *

چون از جده رخت سفر مکه بندند بخشوع وخضوع تامه و ارادت صادقه و آداب لازمه راه گیرند - که جده دروازۂ مکه است و طرق و شوارع آن داخل میقات - و معمول سفر در عرب اکثر وقت شب است و از جده در دو شب بمکه روند مقام اول در روز در هدّه کنند وآن جاي است مانند قریه - قهوه فروشان خانهاي خورد خورد از کاه و جرید نخل ترتیب داده بعضی قسم ماکل و مشارب و آب شیرین مهیا داشته و مسافران را دران خانها فرود آورده ازان کفاف خود بدست می آرند - و در قرب آن کسی از تجار جده یک مسجد و یک دالان و یک چاه هم ساخته است - بعضي آنجا روند که راحت یابند - خصوصا براي مستورات که دران مکان پائخانه هم ساخته اند - یک کس مهتمم براي مسافران که امامت مسجد هم دارد آنجا معین است اوهم از مسافران راه خود بچنگ می آرد و در بهمرساني آب شیرین

آمنین [۴۶] و مراد از مسجد حرام اینجا بلدهٔ مکه است - و منه
قوله تعالی انما امرت ان اعبد رب هذه البلدة الذي حرمها [۴۷]
یعنی جاي ادب گردانید او را حق تعالی - و منه قوله تعالی
لا اقسم بهذا البلد و انت حل بهذا البلد [۴۸] و منه قوله تعالی
و هذا البلد الامین [۴۹] و منه قوله تعالی ان اول بیت وضع
للناس للذی ببکة مبارکا و هدی للعالمین [۵۰] و منه قوله
تعالی حکایة عن سیدنا ابراهیم علیه السلام ربنا انی اسکنت
من ذریتی بواد غیر ذي زرع [۵۱] ومنه قوله تعالی رب اجعل

---

[۴۶] البته داخل خواهند شد بمسجد حرام اگر خدا
خواسته است ایمن شده * جزو ۲۶ - رکوع ۱۲ *

[۴۷] بگو یا محمد جز این نیست که فرموده شد مرا
که عبادت کنم خداوند این شهر را یعنی مکه آنکه محترم ساخت
آن را * جزو ۲۰ - رکوع ۶ *

[۴۸] قسم میخورم باین شهر یعنے مکهٔ مبارک و تو حلال
خواهی شد باین شهر یعنی ترا قتال در مکه حلال خواهد شد
جزو ۳۰ - رکوع ۱۵ *

[۴۹] وقسم باین شهر با امن یعنی مکه * جزو ۳۰ رکوع ۲۰

[۵۰] هرآینه اول خانهٔ که مقرر کرده شد براي مردمان
آنست که در مکه است برکت داده شده وهدایت مر مردمان را
جزو ۴ - رکوع ۱ *

[۵۱] اي پروردگار ما هرآینه ساکن ساختیم بعض اولاد
خود را بوادی بے زراعت * جزو ۱۳ - رکوع ۵ *

در بیر ذی‌طوی غسل کند چنانکه در مناسک مذکور پس طریق حرم شریف به گیرد و قدرت پروردگار به بیند و بادای مناسک پردازد - و سید حسین صاحب را معمول است که حجاج را بخانه خود برند و در یک وقت ماحضر بطور دعوت پیش آرند اگر منظور باشد خانهٔ از خانهای شان بکرایه گیرند یا هرچه پسند افتد - لیکن مرد هندی زنهار متصل تر از حرم مثل مدارس نگیرد که رعایت ادب همه وقت بجا نه آید و اگر از بعضی آید همه رفقا و خدام مواظبت نتوانند کرد و نیز صواب خطوات المشی میسر نه آید و باشد که رفته رفته طبع بهانه جو و نفس بدخو باعث جواز صلوة و جماعت حرم درین چنین بیوت و مدارس از رفتن حرم در بعض اوقات باز دارد وامکنه مدارس را کرایه هم گران میباشد که اکثر اهل مصر و استنبول و دیگر بلاد بران رغبت دارند و مکان کرایه بسیار دور هم نباید گرفت تا نفس دام کهولت بتو نه اندازد خیر الامور اوسطها *

فصل سوم

در فضائل مکهٔ معظمه زادها الله شرفا
و تعظیما بذکر آیات و احادیث *

بدانکه ذکر فضائل مکهٔ معظمه در قران مجید جابجا آمده منه قوله تعالی لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله

الارض و احبها الي الله مكة [۵۷] و قال صلى الله عليه و سلم ما من نبي هرب من قومه الا هرب الى مكة [۵۸] و قال صلى الله عليه و سلم من مات بمكة فكانما مات في سماء الدنيا و من مات في احد الحرمين حاجا او معتمرا بعثه الله يوم القيامة بلا حساب و لاعذاب [۵۹] و قال صلى الله عليه وسلم من نظر الى بيت الله ايمانا و احتسابا غفر له ما تقدم من ذنبه و ما تاخر و حشر يوم القيامة من الآمنين [۶۰] و قال صلى الله عليه و سلم من صام شهر رمضان بمكة كتب الله تعالى له مائة الف شهر بغير مكة من البلدان و صلوة في المسجد الحرام بمائة الف صلوة و ان

هستي و محبوب تر زمين حق تعالى هستى مارا و اگر مشركين باعث خروج ما از تو نمي شدند هرگز بيرون نمى شدم *

[۵۷] بهتر شهر بر روى زمين و محبوب تر آن حق تعالى را مكه است *

[۵۸] نه كسى ار نبى گريخت از اذيت قوم خود مگر گريخت طرف مكه *

[۵۹] هركه بميرد در مكه گوياكه بميرد در آسمان زيرين و هركه بميرد در كدامى ازهردو حرم درحالت حج يا عمره خواهد برانگيخت الله تعالى او را بروز قيامت بى حساب و بغير عذاب *

[۶۰] هركه نظر كند طرف بيت الله از روي ايمان و حصول صواب و تصديق بخشيده شود براى او هرچه گذشت از گناه او و هرچه بعد ازان صادر شود و برانگيخته شود بروز قيامت در زمرهٔ امان يافتگان *

هذا البلد آمنا و اجنبني و بني ان نعبد الاصنام [۵۲] و منه قوله تعالی رب اجعل هذا بلدا آمنا و ارزق اهله من الثمرات [۵۳] و منه قوله تعالی اولم نمکن لهم حرما آمنا [۵۴] و منه قوله تعالی ضرب الله مثلا قرية كانت آمنة مطمئنة [۵۵] * و اما الاحاديث که ذکر کرده است آنرا در کتاب مسمی مثیر شوق الانام الی حج بيت الله الحرام و زيارت سيدنا محمد عليه الصلوة والسلام از روايت حسن بصري رضی الله عنه فمنها قول النبی صلی الله عليه و آله و سلم حين اخرجوه من مكة و وقف علی الحزورة فاستقبل الكعبة و قال انک احب بلاد الله الی الله و احب ارض الله الي و لولا ان المشركين اخرجوني منک ما خرجت [۵۶] و قال صلی الله عليه و سلم خير بلدة علی وجه

---

[۵۲] اي پروردگار من بکن این شهر را جاي امن و دور دار مرا و فرزندان مرا یعنی پسران بیواسطه را و الله اعلم ازانکه عبادت بتان کنیم * جزو ۱۳ رکوع ۵ *

[۵۳] اي پروردگار من بساز این مکان را شهر با امن و روزی ده ساکنان وی را از میوه ها * جزو ۱ رکوع ۱۵ *

[۵۴] ایا جانداديم ایشانرا در حرمی با امن * جزوه ۲۰ - رکوع ۵

[۵۵] بیان کرد خدا داستان دیهی که بود ایمن آرمیده جزو ۱۴ - رکوع ۲۲ *

[۵۶] وقتیکه باعث خروج شدند کفار از مکه و استاد حضرت علیه السلام بر جزوره که نام جائیست پس رو بقبله شد طرف کعبه و فرمود که هرآینه تو محبوب تر شهرهاے حق تعالی

الی بیت الله عبادة و النظر الی بئر زمزم عبادة و امان من النفاق و ما علی وجه الارض بقعة یوجد فیها الطواف و العمرة و الحج الا مکة و الطائف حول الکعبة کالطائف حول العرش و الحجر الاسود ید الله في ارضه یصافح بها من یشاء من عباده و الرکن الاسود و المقام یأتیان یوم القیامة کل و احد منهما مثل جبل ابی قبیس لهما عینان و لسانان و شفتان یشهدان لکل من وافاهما [۶۱] و قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من استطاع

---

[۶۱] هرکه روزهٔ ماه رمضان دارد درمکه بنویسد حق تعالی برای او ثواب روزهٔ یک لک ماها که در غیر مکه بکسی شهر میداشت و یک نماز در مسجدالحرام برابر یک لک نماز است و اگر نماز کرد در جماعت پس بیست لک را برابری میکند و پنج لک را و آن بیست و پنج لک گردید و هرکه بیمار شود در مکه یکروز حرام کند حق تعالی بدن او را و گوشت بر دوزخ و هرکه صبر کند بر گرمی مکه یک ساعت از روز دور میدارد الله تعالی او را از دوزخ بقدر مسافت پنجصد سال و نزدیک می آرد از جنت بقدر مسافت دو صد سال و تحقیق مکه و مدینه دور میکند خیانت را چنانکه دور میکند کورهٔ آهنگر چرک آهن را ـ آگاه باشید که هراینه مکه پیدا کرده شد بر تکالیف و درجات یعنی هرکه مکاره و تکالیف اینجا بر دارد درجات حاصل نماید و هرکه بمرد در مکه یا مدینه بر انگیزد اورا حق تعالی بروز قیامت امان یابنده از عذاب نه حساب است برو نه خوف ونه عذاب وداخل شود بجنت بسلامتی و شوم من برای او سفارشی بروز قیامت آگاه باش که اهل مکه اهل الله هستند و همسایهٔ بیت الله و

صلاها في جماعة فهي بالفى الف صلوة و خمسمائة الف صلوة
و ذلك خمس و عشرون مرة مائة الف و من مرض بمكة
يوما واحدا حرم الله سبحانه جسده و لحمه على النار و من
صبر على حر مكة ساعة من نهار ابعده الله من النار مسيرة
خمسمائة عام و قربه من الجنة مسيرة مأتى عام و ان مكة
و المدينة لتنفيان خبثهما كما ينفى الكير خبث الحديد الا
و ان مكة انشيئت على المكروهات و الدرجات و من مات
بمكة او بالمدينة بعثه الله تعالى يوم القيامة آمنا من عذابه
لاحساب عليه و لا خوف ولا عذاب و يدخل الجنة بسلام و كنت
له شفيعا يوم القيامة الا و ان اهل مكة هم اهل الله تعالى
و جيران بيته و ما على وجه الارض بلدة فيها شراب الابرار
و مصلى الاخيار الا بمكة و خير واد على وجه الارض وادي
ابراهيم صلى الله تعالى عليه وسلم و خير بير على وجه الارض
زمزم و ما على وجه الارض بلدة يوجد فيها شيء اذا مسه
الانسان خرج من ذنوبه كيوم ولدته امه الا بمكة فانه من مس
الحجر الاسود خرج من ذنوبه كيوم ولدته امه و ما على وجه
الارض موضع امر فيه بالصلوة الا بمكة فان الله تعالى قال
و اتخذوا من مقام ابراهيم مصلى و من صلى خلف المقام
كان آمنا و من صلى تحت الميزاب ركعتين خرج من ذنوبه
كيوم ولدته امه و من صلى حول الكعبة خرج من ذنوبه كيوم ولدته
امه و احب البقاع الى الله تعالى ما بين المقام و الملتزم و النظر

يوم القيامة آمنا من عذاب الله تعالى لا حساب عليه ولا عذاب [٦٢] روى عن النبى صلى الله عليه وسلم انه قال يحشر الله من مقبرة مكة سبعين الف شهيد يدخلون الجنة بغير حساب وجوههم كالقمر ليلة البدر يشفع كل واحد منهم فى سبعين رجلا وفى رواية سبعين الفا رواه الديلمى فقيل من هم يا رسول الله قال من الغرباء و من مات فى حرم الله تعالى و حرم رسوله صلى الله عليه و سلم و مات بين مكة و المدينة حاجا او معتمرا بعثه الله تعالى يوم القيمه من الآمنين [٦٣] اورد هذا كله الحسن البصرى رحمه الله تعالى فى رسالته الى اهل مكة - و روايت است از ابن عباس رضي الله عنه كه فرمود سرور عالم صلى الله عليه و سلم

---

[٦٢] هركه تواند كه بميرد دركدامى يكى از هر دو حرم پس بگو كه بميرد كه هراينه من اول شفارش او خواهم كرد و خواهد شد بروز قيامت امان يابنده از عذاب حق تعالى كه نيست حساب بروي نه عذاب *

[٦٣] خواهد بر انگيخت الله تعالى از مقبرهٔ مكه هفتاد هزار شهيد را كه داخل خواهند شد در جنت بغير حساب روي انها مانند ماه شب چهاردهم خواهد شد شفاعت خواهند كرد هريك ازان هفتاد آدمي را و در روايت ديگر هفتاد هزار كس را * روايت كرد آن را ديلمى * پس پرسيده شد كه كدام هستند انها يا رسول الله فرمود كه از مسافران و هرگه بميرد درحرم حقتعالى و حرم رسول او يا آنكه بميرد درميان مگه ومديته در حالت حج يا عمرة بر انگيزد او را حق تعالى بروز قيامت از امان يابندگان *

ان يموت في احد الحرمين فليمت فاني اول من اشفع له وكان

نيست بر روي زمين كدامي شهركه دران شراب نيكان و نمازگاه
پاكان باشد مگر درمكه و خير وادي بر روي زمين وادي ابراهيم
است و آن در مكه واقع و بهتر چاه بر روي زمين زمزم است و
نيست بر روي زمين شهريكه يافته شود دران چيزي كه چون آن
مس كند آدمي بيرون شود از گناه خود مثل آنروز كه زائيده بود
اورا مادر او مگر در مكه كه هرآينه هركه مس كند حجر اسود را و
بيرون آيد از گناه خود مثل آنروز كه زائيده بود اورا مادر او و
نيست بر روي زمين كدامي جا كه امر كرده شده باشد در وي
براي تعين مكان نماز مگر در مكه كه حق تعالى فرموده است كه
مقرر كند از مقام ابراهيم مكان صلوة و هركه نماز كند و راء مقام
ابراهيم باشد امان يابنده وهركه نماز گذارد زير ناودان كعبه دو
ركعت بيرون شود ازگناه خود مانندآنروزكه زائيده بود اورا مادرش
وهركه نماز گذارد گردكعبه بيرون شود ازگناهان خود مانند روزيكه
زائيده بود اورا مادر او ومحبوب تر جايها نزد حق تعالى درميان
مقام ابراهيم و ملتزم و نظر كردن طرف بيت الله عبادت است و
نظر كردن طرف بير زمزم عبادت است و امان است از نفاق و
نيست بر روي زمين كدامي جا كه يافته شود درانجا طواف و
عمرة و حج مگر مكه و طواف كننده گرد كعبه مانند طواف كننده
گرد عرش است وحجر اسود دست حق تعالى است در زمين كه
مصافحه ميكنند بان هركه را ميخواهد از بندگان خود وحجر اسود
و مقام ابراهيم خواهند آمد بروز قيامت هر يكي ازان هردو مانند
جبل ابو قبيس كه براي آن هردو خواهد شد دو چشم و دو زبان
و دولب وگواهي خواهند داد براي هركسيكه پيش او رسيدند *

غیره است دلالت دارد بر فضائل بلد مکه هم که این همه
در نفس این بلد شریف واقع و واضح باد که لفظ مسجدالحرام
گاه اطلاق میکنند بر نفس کعبه چنانکه قوله تعالی فول وجهک
شطر المسجد الحرام ــ و گاه بر تمام مسجد چنانکه قوله تعالی
سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام ــ وگاهی بر تمام
مکه چنانکه قوله تعالی لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله
آمنین * و مسجد الحرام را در قران مجید در پانزده محل ذکر
آمده ــ و کتب احادیث در فضائل مسجد الحرام و متعلقات آن
معمور ــ و بعضی ازان در فضائل حج مذکور شده و بعضي در
احوال اماکن متبرکه جدا جدا خواهد آمد ــ پس آنرا که حق
تعالی ستاید و محبوب رب العالمین صلی الله علیه و سلم
مدح نماید ــ دیگري را چه یارا که زبان در صفت کشاید ــ وکدام
نظم ونثردر ثناي آن سرائید ــ شهری که زمین آن حرم وخانهٔ
آن بیت خداوند اکرم و چاه آن بیر زمزم و بازار ان صفا و مروه ــ
و فضاء آن منا و مزدلفه ــ و محلهٔ آن عراس مکه ــ و مسجد آن
بیت الحرام ــ و باني آن ملائکه و ابراهیم علی نبینا و علیهم
الصلوة و السلام ــ وجبل آن ابوقبیس و ثور وحراء مبارک فرجام ــ
ومردان آنجا سید الاولین و الاخرین وصدیق و عمرو عثمان و علی
و دیگرصحابه کرام ــ و زنان آنجا خدیجه و فاطمه و عایشه و اسماء
ذوات الاحتشام ــ و اموات آنجا ادم و اسمعیل مذبوح و غیره
هفتاد انبیا علیهم السلام ــ و احیاء آنجا جیران خانهٔ خداوند

من ادرك رمضان بمكة وصامه و قام منه ما تيسرله كتب الله له مائة الف شهر رمضان فيما سواها و كتب الله له لكل يوم عتق رقبة و كل ليلة عتق رقبة و كل يوم حملان فرس في سبيل الله و في كل يوم حسنة و في كل ليلة حسنة [٦٤] و عن ابن عباس رضي الله عنه انه قال لا اعلم علي وجه الارض بلدة يكتب لمن نظر الی بعض بنيانها عبادة الدهر و صيام الدهر الا مكة [٦٥] و عنه عن النبي صلی الله عليه و سلم قال دخول البيت دخول في حسنة وخروج من سيئة [٦٦] رواه ابن عدی فی الكامل والبيهقی في الشعب * همچنين اكثر احاديث در كتاب مثير شوق الانام مذكور است و غير ازان هر آيات و حديث كه در فضل كعبه و مسجد الحرام و حجر اسود و حطيم و ملتزم و مقام ابراهيم و

---

[٦٤] هركه در يابد رمضان در مكه و روزه دارد و شب بيداري كند بقدر امكان بنويسد حق تعالی براي او صواب يك لك ماه رمضان در غير مكه ميشد و بنويسد حق تعالی براي او در بدل هر روز ثواب ازاد كردن يک كس و در بدل يک شب ثواب ازادی يک كس ودر بدل هر روز ثواب دادن دو اسپ در راه خدا و در هر روز يك نيكی و در هر شب يک نيكي *

[٦٥] نمی دانم بر روي زمين كدامی شهر را كه نوشته شود براي آنكه نظر كند بطرف بعض بنياه او ثواب عبادت دايمی و روزهٔ دايمی مگر مكه *

[٦٦] در آمدن به بيت الله شريف داخل شدن است در حسنه و بيرون شدن است از گناه *

بعد فراغ از حج یا قبل ازان پس باید که غنیمت داند ایام اقامت را در وي و بسیار کند درآنجا طواف بیت شریف هر وقتي که باشد از اوقات چرا که طواف عبادتی است مستقله و نماز در اوقات منهیه مکروه باشد نه طواف - و اما سعی بین الصفا و المروة پس آن نیست عبادت مستقله ولهذا مشروع نشده است تنفل باو در غیر حج و عمره کذا قال العلي القاري *

مسئله - باید مقیم مکه را که بسیار بجا آرد عمرهٔها را در غیر اشهر حج و اما حکم اعمار در اشهر حج در حق مکی و کسیکه وارد شده است در مکه و کسیکه ساکن است در قرب مکه داخل مواقیت پس آنست که عمره کردن در اشهر حج در حق او جایز است باتفاق علما اگر دران سال حج نکند زیرا که این عمره مفرده است - کذا افاد في شرح الکرخی للامام القدوری و المبسوط لشیخ الاسلام و النهایة والعنایة و البحر الرائق - و اما اگر عمره کند و بعد ازان حج نیز کند درآنسال پس آن دو قسم است یا بر وجه تمتع است یا بر وجه قران و این هردو وجه منهی است در حق مکی و من في حکمه نه در حق آفاقی *

مسئله - باید که نماز بسیار گذارد در مسجد حرام و اکثار نماید در صدقه و صیام و سایر اعمال خیر و دخول در بیت شریف و در حطیم و شرب آب زمزم - وگفته اند که هرکسیکه باشد در مکهٔ معظمه و فوت شوند ازوي سه چیز پس او محروم است هرکس که بگذرد بروی دو روز و طواف نکند در انها کعبه را و هر کس

ذوالجلال والاکرام - باشند - پس در ستایش آن بلد چه بر زبان آید *

خاقانی گفته

پاکان که طریق نطق پویند * بسم الله اسم مکه گویند
ابدال ز حرمت نهادش * با عطف بیان کنند یادش
رضوان نکشاد ز احترامش * در هاي بهشت جز بنامش
زان عرش بلند نام گشت است * کین نام بر او چنین نوشت است
دانم که بفر کعبهٔ پاک * مکه ز حوادث است بي باک
مکه بمکانت آسمان است * کعبه به محل قطب زان است
کعبه وطنی اندرو گزیده است * بحری بجزیره در خزیده است
آن دار الانس جان پاکان * و آن بیت الامن درد ناکان

بدانکه مکهٔ معظمه را اسما بسیار بود از انجمله حق تعالی در قران مجید هشت اسم را ذکر فرموده بکه - مکة - و البلدة - و البلد - والقریة - و ام القری - ومعاد فی قوله تعالی ان الذین فرض علیک القران لرادک الی معاد - والوادی في قوله تعالی بواد غیر ذی ذرع - و قاضی ابوالبقا قریب سی نام جمع کرده *

فصل چهارم

در آداب و شرایط اقامت مکهٔ معظمه که متضمن است بسیار فواید دیني و دنیوی را *

مسئله چون نصیب گردد شخص را اقامت مکهٔ مبارکه

شیخ ابن حجر مکی گفته معتمد آنست که عمره افضل است از طواف انتهی - و شیخ علی قاري گفته که اظهر آنست که طواف افضل است بواسطه بودن او مقصود بالذات و مشروعیت او در جمیع حالات انتهي - و این اختلاف وقتی است که برابر باشد مدت هردو اما اگر مدت عمره زیاده باشد از مدت طواف لاجرم عمره افضل باشد از طواف کمالایخفی *

مسئله - طواف تطوع افضل است از نماز تطوع در مسجد حرام در حق غربا - و اما متوطنان مکه پس افضل در حق ایشان نماز تطوع است - و علامه نووی در ایضاح المناسک گفته که همین است قول ابن عباس و سعید بن جبیر و عطاء و مجاهد رضی الله عنهم انتهی - و علامه ابن جماعه در منسک کبیر خود گفته که همین است مذهب ابی حنیفه و مالک رحمها الله ونزد احمد رح طواف افضل است از نماز مطلقا و همین است قول بعضی از شافعیه و بعضی دیگر از ایشان قائل اند بعکس آن انتهی

مسئله - علامه خیف الدین مرشدی در شرح منسک متوسط گفته که مراد بافضلیت نماز در حق اهل مکه نیز وقتی باشد که مدت طواف و نماز برابر باشد - اما طواف کردن هفت شوط پس افضل باشد از دو رکعت تطوع چرا که او مشتمل است بر دو رکعت و زیاده ازان انتهی *

مسئله - علامه ابن حجر مکی گفته که فتوی داده اند بعضی برانکه طواف بعد از صبح افضل است از جلوس مع الذکر تا

که حلق کند سرخود را بغیر عمرة - و هر کس که روزة دارد
و افطار نکند آنرا باب زمزم کذا في المنسک الکبیر - و لیکن
ملا علی قاری در شرح مشکوة گفته که سنت آنست که افطار
کند صوم را بخرما اگرچه در مکه باشد - و اما قول کسانیکه
میگویند سنت در مکه تقدیم آب زمزم است برخرما یا
خلط وي بان پس این قول ضعیف است از جهت آنکه
آن خلاف طریقه اتباع است بسبب آنکه روزه داشت پیغمبر
خدا صلی الله علیه و سلم در سال فتح مکه روز هاي بسیار
در مکه و منقول نگشته است که او مخالفت کرد عادت خود را
از تقدیم خرما برآب و اگر مي بود هراینه منقول میشد انتهی
کلام القاری *

مسئله - باید که اکثار کند از دعا در اماکن و مساجد
شریفه که هستند در مکهٔ معظمه و نواحی آن کما سیاتی جمیع
ذالک مفصلا *

مسئله - باید که بیرون نیاید از مکهٔ معظمه تا آنکه ختم
نماید قران کریم را در مسجدوي اگرچه یک مرتبه باشد چرا که
ختم مستحب است در مساجد ثلثه اعنی مسجدحرام و مسجد
نبوی صلی الله علیه واله و صحبه و سلم و مسجد بیت المقدس
و ختم ان در مسجد حرام اکد و اکمل باشد *

مسئله - اختلاف کرده اند علما در آنکه عمرة افضل است از
طواف کعبه در اوقات جواز عمرة یا آنکه طواف افضل است از عمرة

یکبار و کسي بسیار پس نیست خلافی درآنکه تساوی کرده شود میان ایشان در قسمت دوم - انکه قسمت کرده شود آنها را میان ایشان بر مقدار عمل چرا که حدیث وارد شده است بر طریق تحریص و ترغیب و هر چیزیکه برین طریق بود نباشد برابر دروي فاعل عمل کثیر و قلیل و هذا الوجه الثاني هو الاظهر انتهی کلام الطبري ॥

مسئله - قاضی القضاة عزالدین بن جماعه در مناسک خود گفته که پرسیدند مرا بعضی مردم که ایا افضل طواف در خلوت است یا طواف مع کثرت مردم - پس جواب گفتم که هر قدر جمع زیاده باشند فضیلت زیاده باشد چنانکه در نماز مگر انکه کثرت مردم در طواف موجب گردد کثرت اصوات را که مانع آید از خشوع و تشویش نماید در تلاوت و ذکر - انگاه خلوت افضل باشد انتهی - و لیکن تصریح نموده است نووي در منسک متوسط خود بخلاف این و گفته که افضل آنست که قصد نماید وقت خلوت را براي طواف و همچنین برای سعی میان صفا ومروه انتهی - و نیز قاضی عزالدین مذکورگفته که گفته شده است که بدرستی کعبهٔ معظمه ازان روز که آفریده است اورا خداي تعالی خالی نشده است از طائف از انس یا جن یا ملائکه تا آنکه منقول شده است از بعضی سلف که گفت بیرون آمدم من در روزي که سخت گرم بود و سموم در روي غالب بود - پس گفتم که اگر خالی گردد کعبه از طائف در وقتی

طلوع شمس و دو رکعت نماز و لیکن در کلام بعض مذکور بنظر ظاهر
است بلکه صواب آنست که ثاني افضل است چرا که صحیح
گشته است در احادیث که بدرستی مر فاعل اورا ثواب حج
و عمرة است و وارد نشده است مثل این یا مقارب این در
احادیث صحیحه در حق طواف انتهی *

مسئله - وارد شده است در حدیث که فرمود حضرت
پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله و صحبه و سلم که بدرستي
نازل میکند حق سبحانه تعالی در هر شبا روزي بر بیت
شریف یکصد و بیست عدد رحمت را از آنها شصت رحمت
براي طواف کنندگان است و چهل برای نماز کنندگان و بیست
برای ناظران بسوی بیت - و قاضی عزالدین بن جماعه گفته
که روایت کرده است این حدیث را طبراني و غیر او از حضرت
ابن عباس رضی الله تعالی عنهما بطریق مرفوع و لیکن سند او
ضعیف است انتهی - و مخفی نماند که حدیث ضعیف حجت
است در فضائل اعمال بالاتفاق کما صرح به کثیرون - و حافظ
محب الدین طبری گفته که این حدیث احتمال دو وجه دارد
یکي آنکه قسمت کرده شود رحمتها را برهر یکی از افراد این
طوائف ثلاثه بالسویه بواسطهٔ اتصاف هریکی از ایشان باسم
طائف و مصلی و ناظر اگرچه متفاوت اند باهم در کثرت عمل و
قلت آن و نظیرش آنست که گفته شود که بده چندین عدد دراهم
مرکساني را که داخل شوند در خانه پس داخل گشت کسی

کثرت که زیاده نمیشوند بران چنانکه کمتر نمی شوند از حد غایت قلت که آن شش لک از حجاج است انتهی *

مسئله - طواف کردن درحالت باران فضیلت زیاده دارد - چرا که روایت کرده شده است از ابی عقال که گفت طواف کردم من بهمراه حضرت انس بن مالک رضی الله عنه در وقت باران پس چون تمام کردیم طواف را آمدیم بسوي مقام و ادا کردیم دو رکعت طواف را - پس گفت مارا انس که ازسر گیرید عمل را که بدرستی آمرزیده شد شمارا و گفت که همچنین گفت مارا پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم در وقتی که طواف کردیم ما بهمراه آن حضرت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم یعنی در وقت باران - رواه ابن ماجه في سننه و روایت کرده شده است ازحضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وصحبه و سلم که فرمود هرکسیکه طواف کند بکعبه در روز باران بنویساند خداي تعالی برای او بهر قطره که برسد بر بدن او یک حسنه و محو کند ازوي بقطرهٔ دیگر یک سیئه - و روایت کرده شده است ازمجاهد که گفت آمد سیل عظیم در مسجد حرام در زمان عبدالله بن زبیر رضی الله تعالی عنهما - پس بگرفت جمیع جوانب بیت شریف را و باز ماندند مردم از طواف پس دیدم من ابن الزبیر را که امد بسوی بیت و طواف میکرد بطریق سباحت - ذکر هذا کله العزبن جماعه *

مسئله - و نیز قاضی ابن جماعه گفته که طواف کردن

پس آن همین وقت باشد پس داخل شدم در مسجد حرام و دیدم مطاف را خالی پس قریب شدم من به بیت پس دیدم ماري عظیم را که برداشته بود سرخود را وطواف میکرد بکعبه انتهی- و حافظ ابوالقاسم سهیلی گفته که در روزی که واقع شد قتل عبد الله بن زبیر رضي الله تعالی عنهما در مکۀ معظمه سخت گشت محاربه و نماند هیچکسی از مردم که طواف کند بیت را بواسطۀ اشتداد قتال و اشتغال مردم بان - پس دیده شد اشتري را که طواف میگرد دران وقت بگرد کعبه انتهی *

فائده - روایت کرده شده است از حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم که فرمود بدرستی که وعده کرده است حق سبحانه تعالی به این بیت شریف که حج کند بوي در هرسالی شش صد هزارکس پس اگر ناقص شود چیزي از آنها از جنس بشر اکمال نماید خداي تعالی اورا بملائکه کذا ذکرالغزالي في الاحیاء والعزبن جماعة في منسکه وغیرهما - وعلامه سید محمد برزنجی در نواقض الروافض گفته که همین است حکم حجرۀ حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم که می آیند بسوی او از مشارق زمین و مغارب آن در هرسالی شش صد هزار کس و اگر ناقص میشود این عدد از بشر کامل میکنند حق تعالی اورا بملائکه انتهی - و در بحر عمیق گفته که فرموده است امام ابوبکر محمد بن حسن نقاش که اکثر عدد حجاج که مي آیند برای حج کعبۀ معظمه پانزده لک مردم است و این است غایت

و تصدیق - چرا که نظر بسوی کعبه عبادت است کما تقدم *

مسئله - اگر کسی استلام نماید حجر اسود را و طواف نکند باکی نباشد - چرا که استلام حجر عبادتی است که تعلق دارد بکعبه و همین است قول کافهٔ اهل علم و علیه العمل - و روایت کرده شده است از حضرت ابن عمر رضی الله تعالی عنه که او بیرون نیامدی از مسجد حرام تا آنکه استلام ننمودی حجر اسود را اگرچه بودي در طواف یا در غیر طواف و مثل این مروي گشته است از سعید بن جبیر و ابراهیم نخعی و طاوٗس و مالک بن انس رحمهم الله تعالی کذا ذکر ابن جماعه في منسکه *

مسئله - مستحب است که هر وقتیکه داخل شود در مسجد حرام نیت کند اعتکاف را برین طریق که نویت الاعتکاف مادمت في هذا المسجد [۶۷] تا حاصل گردد او را ثواب اعتکاف اگرچه بمقدار یک ساعت باشد - و نیز جائز شود او را اکل و شرب و نوم در مسجد کما صرحوا به انتهی - این قدر آداب و شرائط اقامت مکهٔ معظمه که مذکور شد از کلام ملا محمد هاشم بود - و هرچه بمقتضای حال زمان و شخص لازم الوقت است سطری چند نگارش می یابد *

اول اینکه چندانکه تواند رعایت آداب حرم لازم گیرد و نیک اندیشد که در بارگاه احکم الحاکمین حاضر است نه شود

---

[۶۷] نیت اعتکاف نمودم تا وقتیکه درین مسجد باشم *

درحال شدت گرمي فضيلت زيادة دارد چرا كه روايت كردة شدة است از حضرت پيغمبرخدا صلى الله عليه وآله وصحبه وسلم - كه فرمود هركه طواف كند در حوالي بيت هفت شوط در روز سخت گرم و استلام حجر كند در هر شوطي چنانكه ايذا نرساند بكسي و كمتر كند كلام خود را مگر بذكر خداي تعالى پس باشد براي او بهر قدميكه بردارد و باز نهد هفتاد هزار حسنه و محو كردة ميشود از وى بهر قدميكه بر دارد و باز نهد هفتاد هزار سيئة و رفع كردة شود براي او هفتاد هزار درجه هكذا ذكرالحسن البصرى في رسالته الى اهل مكة و ابن الحاج في مناسكه انتهى*

مسئله - روايت كرد ابو الشيخ از عائشه رضى الله تعالى عنها - كه نظر كردن بسوى كعبه عبادت است - و واقع است در رسالهٔ حسن بصرى كه فرمود پيغمبر خدا صلى الله عليه وآله و صحبه و سلم ا هر كه نظر كند بسوي بيت شريف يكبار بغير طواف و بغير نماز باشد آن نزد خداي تعالى بهتر از عبادت يكسال در غير مكه - و مولانا على قاري رح گفت كه نظر نمايد بسوي بيت شريف بقصد قربت نه بروجه عادت انتهى.. و وارد شدة اند اخبار و آثار بسيار ليكن اكتفا نمودة ميشود برهمين مقدار طلبا للاختصار*

مسئله - كسيكه جلوس نمائد در مسجد حرام مستحب است در حق او كه روى خود بسوي كعبهٔ شريفه دارد ومستحب است كه قريب نشيند بكعبه و نظر نمائد بسوى او از روى ايمان

وقتیکه اختیار کرد اقامت طائف - پس گفت لان اذنب سبعین ذنبا برکبة احب الي من ان اذنب واحدا بمکة - و رکبه بفتح رای و نیز بضم آن موضعی است قریب طایف - و سیدنا عمر رضي الله عنه فرمود که خطیئة اصبتها بمکة اعز من سبعین خطیئة في غیرها - و ابن مسعود رضي الله عنه گفته ما من بلد یواخذ العبد فیه بالهم قبل العمل الا بمکة - و مجاهد رضي الله عنه گفته ان السیئة تضاعف بمکة کما تضاعف الحسنة - و سوال کرده شد امام احمد حنبل علیه الرحمة که ایا نوشته شود در بدل یک گناه زائد ازان گفت لا الا بمکة لتعظیمها - بعضی گفته اند که ظاهر کلام مجاهد دلالت دارد برآنکه سیأت هم میرسد در تضعیف برابر حسنات یعنی مائة الف و بر همین معنی دلالت میکند انچه روایت کرد ارزقي از ابن جریج رضی الله عنه ان الخطیئة بمکة بمائة خطیئة والحسنة علی نحو ذلک یعنی یستوي مضاعفة الحسنه والسیئة فیه - لکن بعضي گفته اند که قواعد شرعیه مقتضی آنست که سیئة حصهٔ دهم حسنه باشد پس هرگاه حسنه مائة الف است سیئة عشرة آلاف باشد نه زاید و دیگر آنکه در سیئات مراد حقیقت العدد نیست بلکه کثرت است و تعبیر کثرت بلفظ مائة وغیره عادت هراهل لسان است پس معني این باشد که یک گناه درمکه کثیرگناه نوشته می شود و اطلاق کثرت بر پنج و ده هم میتواند شد وبعضی متاخرین معنی چنین گفته اند که مراد تضاعف سیئات باعتبار کیفیت است نه در کمیت - بالجمله از معصیت

که ادنیٰ حرکت موجب عتاب گردد در نشست و برخاست و کلام و غیره ضبط ادب دارد - و اگر از دیگری خلاف بیند آنرا دلیل نکند بلکه بر عکس آن رود که گفته اند - که ادب از که اموختی گفت از بي ادبان * بیت *

زهر غم از شهد لبت شد فدا * تعرف الاشیاء باضدادها

و ادب را در حرمین مناط و مدار درستي جملهٔ اعمال پندارد و دائما در دعا از حق تعالیٰ ادب خواهد - و یقین باید کرد که چنانکه در مکهٔ معظمه تضعیف حسنات مي شود تا آنکه یک حسنه بصد هزار میرسد همچنان گناه کردن هم دوچند آن عقاب دارد - انسان را اولا مزید التزام و احتیاط در کسب خیر در تحفظ امر شر باید کرد چون ضبط آن میسر آید پس در نیل حسنات کوشد - قال الله تعالي من یرد فیه بالحاد بظلم نذقه من عذاب الیم [۶۸] و روایت است از عایشه رضی الله عنها که فرمود رسول الله صلي الله علیه وسلم ستة لعنهم الله عزوجل و کل نبي یجاب الزائد في کتاب الله والمکذب لقدر الله و المتسلط بالجبروت لیعز من اذله و یذل من اعزه الله و المستحل لحرم الله و المستحل من عترتی ما حرم الله و التارک لسنتی کذا فی المشکوة - و در بحر عمیق از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که او

---

[۶۸] و هر که خواهد انجا کجروي کردن بستمکاري بچشانیم او را عذاب درد دهنده [جزو ۱۷ رکوع ۱۰]

که اکنون جماعت نیست - پس تنها نماز میگذارند و حال
آنکه جماعت شافعی یا مالکی قایم است و صدای تکبیر هم
بگوش می‌آید لیکن آن بیچاره باعث بعدآن مصلا یا حجاب کعبه
معظمه آن جماعت را نمي بیند ونمیداند که بچه طور باآن اقتدا
کندکه هرگز آنچنان درملک خودندیده است پس اعمی‌میگردد
اگرچه صاحب شعور باشد که گفته‌اند الغریب کالاعمي و اوکان
بصیرا - و نیز بعضي بی خبردار در وقت نماز راست بسمت
کعبه نمی‌ایستند و حال‌آنکه بغیرآن نماز جائز نبود و در راستی
و کجي فرق قلیل است که بتجربه معلوم می شود اگرچه
این همه امور بمرور مردمان خود می آموزند لیکن تا چند روز
ذي شعور هم بمغالطه میباشند لهذا سطری چند سیاه کردم تا اگر
بیشتر علم اجمالی باشد بعد ورود مکهٔ معظمه از تدبر و التفات
در یکروز همه ذهن نشین گردد - و رئیس قوم را باید که زنان و
خدام وغیره را که بیچاره بی‌علم میباشند ازین حالات خبر دهد *

سوم آنکه هرکسی را که در حرم و غیره مشغول عمل خیر
بیند حرص و رغبت کند که ازو هم آید و این اسهل‌طرق است در
آموختن عمل خیرو گرفتن‌عادت نیک - و اگردرویشی یا شاغلی
را بیند لاابالی‌از پیش‌او نرود بلکه التفات‌آرد وهرچه تواند ازو نفع
بردارد - و در حرمین اکثر آنچنان از نظرگذرد باشد که دریں
تلاش نظري بر تو افتد و کار تو به شود و همچنان در مجلس
درس و وعظ علما به نشیند و دین بیاموزد *

در حرمین بسیار بپرهیزد که خطا در قرب سلطان و بي ادبي
در ایوان خاص اقبح باشد از دیگر محل ٭

دوم آنکه اوقات نماز و حاضري حرم را ضابط باشد —
و بعضي امور جدیده که در نماز و اذان و غیره اینجا
پیش آید ازان تغافل نورزد و یاد گیرد مثلا در وقت صبح
موذن بر مناره بسیار قبل از صبح می برآید و دعا و صلوة
و غیرة میخواند که آنرا در حرمین اوقات ترحیم و تذکیر
می نامند پس آنرا گمان بر اذان نه برد و وقت صبح نه پندارد
و دران وقت جز نوافل و تهجد و سنت صبح نگذارد بانگ و اذان
آخر را که بعد از نمود خیط ابیض شود بشناسد و از دیگر صدای
تذکیر وترحیم امتیاز کند — همچنان بروز جمعه قبل از زوال موذن
بانگ زند و تا دیر مشغول ذکر و دعا ماند و اذان آخر را علامت
مخصوصه بشد که از تدبر معلوم میتواند شد — و در نماز صبح امام
جماعت شافعیه که در رکعت دوم مابین الرکوع و السجود قنوت
میخواند بیخبران در سجده میروند و حال آنکه حنفی را هم
درآن وقت اقتداء بامام ساکت باید ایستاد که سجده قبل امام
روا نبود — و بعضی وقت چنان بود که مرد اجنبی تا مدت چند
مصلاء اربعه و طریقهٔ اقامت جماعت نمي شناسد و بدان
سبب در مغالطه می افتد آنرا جمله یاد گیرد و ذهن نشین
کند بعضی را دیده‌ام که اگر در اوقات ظهر و غیره بعد خلاص شدن
جماعت حنفی در حرم می آیند تا متحیر میشوند و می پندارند

و فروغ باطن وی همه زائل شد حضوری را که می پرسد پس
پیش شیخ رفت و از حال خود خبر داد که خود را معرای محض
می یابم و هیچ سبب ندانم پدرش بحضور سید العالمین
صلی الله علیه و سلم عرض داشت حکم شد که یاد ندارد که
بی ادبانه در حق اطفال مکه کلام کرد ماهم یکی از اطفال
مکه بودم - آخر باعانت پیر عفو تقصیرش شد و بحالت اصلی
باز آمد - همچنان مردی در مدینهٔ منوره پنیر در بازار خواست
و ذایقه کرد وگفت پنیر مدینه مارا پسند نیست پس وقت
شب والی مدینه را از بارگاه سلطان الکونین صلی الله علیه و سلم
در منام حکم شد که فلان کس را از شهر ما برانید که اگر پنیر
اینجا اورا پسند نیست او مارا پسند نیست - ای حبیب نظر بر
عیوب مردمان مدار و با ادب باش و حرفی برلب مبار که چون
سرکشد و عادت افتد کلام منجر بسوء ادب در حق حرمین
گردد عیاذا بالله * بیت *

آئے تھے کس کام کو کیا کر چلے * تہمت چند اپنے ذمه دھر چلے

پنجم آنکه عظمت و حرمت اهل حرمین در دل نگاه
دارد چندانکه تواند با ایشان به تعظیم پیش آید و دوست دارد
و دوستی و محبت اهل عرب علامت ایمان شناسد که حبیب
خدا صلی الله علیه و سلم فرمود احبوا العرب لثلاث لانی
عربی و القران عربی و کلام اهل الجنة عربی * رواه ابن عباس
رضي الله عنهما کذا فی الجامع الصغیر *

چهارم انکه اگر در حرمین کسي را بمقتضاى بشري در منكرات بيند لب نكشايد و اعتراض نكند و خطرۀ نفس را بتاويل دفع كند - و برظنوا المؤمنين خيرا عمل نمايد - كه ساكنان حرمين شريفين مقربان بارگاه اند چه داني كه صرف تقرب كعبه وجوار روضه شفيع المذنبين صلى الله عليه و سلم اينان را كافى اند - نشنيدۀ كه در حق شهداء بدر آمده كه اعملوا ما شئتم - در بارگاه سلطان اگرچه ديگر شو باشد رتبۀ دارد كه والى و عامل ملك بان نرسد و بعض هنگام در حضور سلطان مداخلتى ببرد و چندان بى باك رود كه اگر مثل آن از كدام والى ملك بوقوع آيد در عتاب افتد - الغرض تو در عمل خود كوش و از ديگران چشم به پوش خذ ما صفى دع ما كدر * رباعى لمولفه *

* گو كوئى چلى دهر ميں عصيان كى راه *
* اظهار برائيوں كا ليكن هى گناه *
* رسواى جهان هيں عيب بيں جنتے هيں *
* حاصل نهوا محك كو جز روى سياه *

نقل است كه مردي از صلحا مقامى عالى ميداشت - و هر روز از حضوري و نور جمال محبوب رب المشرقين و المغربين سيد الكونين صلى الله عليه و سلم ديده را منور ميساخت - اتفاقا بمكه آمد روزي در كوچه ميگذشت اطفال دران محل باهم لعب و خاكبازى ميكردند زحمت غبار بچشم آن مرد رسيد بى اختيار بر زبان او جاري شد كه اطفال مكه اشرار اند ازان روز نسبت

و ازینجاست که خود بعضی اهل عرب هم در تزویج و تنکیح
با بنات الناس تامل کنند و اکتفا بر جاریه گزینند و بهمین
جهت بنات الناس را در عرب عمرها گذشته که پیغام خطب
و نسبت نرسیده ـ و ازین‌گونه اعداد ایشان از حد درگذشته ـ و
باید که مردم هندی جاریه خواه هم نباشد که کارحریصان‌است ـ
جاریه طلبی ذلت آرد و نفس دائما بر تبدل و تغیر ان حکم
فرماید و علت ثم خیرا بیفزاید * * بیت *

* زن نخواهد اگرش دختر قیصر بدهند *
* وام نستانند اگر وعدهٔ قیامت باشد *

اگر حاجت نساء داری با همجنس بیامیز و آبروی خود از
دست زنان عربیه و جاریهٔ سوقیه مریز *

نهم آنکه اگر خانمان همراه داری ابواب تردد بعضی زنان
بلاد دیگر که از جابجا آمده در حرمین مجتمع اند بر خود
مسدود کن و در خانه خود موکد وجابر باش که باینها صحبت
نورزند و جلیس نه نمایند خصوصا از انانکه به تجربه‌کاری و سفر
گردی طراره و لسانه شده اند مختص تر از زنان حیدرآبادی
بسیار به پرهیز که مرد شیرافگن را بیلک قرش در بازار
فروشند ـ و دانایان از صحبت زنان هرچه گفتنیها بود بسیار
گفته اند ـ از اینان خیر نه آید بلکه فتنه خیزد *

* بیت *

زن از پهلوی چپ شد آفریده * کس از چپ راستی هرگز ندیده

ششم آنکه حوصلهٔ تقرب با اشراف مکه و حکام و ولات و دیگر اراکین محکمه مکن - و خلاء و ملا و صحبت و یار باشی با ایشان مدار - اگرچه در بادی النظر تفاخر و وقار متخیل تو گردد لیکن آخر نتیجه بد آرد - واز صحبت ایشان جز ضرر دینی و دنیوی نفع نه آید - صحبت بعضی علما و صلحاء عرب برگزین و در گوشهٔ عزلت به نشین *

هفتم انکه اگر توطن حرمین اختیار کنی پابند عادت اهل عرب در تزیین خانه و جامه و تکلفات و تزویج و نکاح و عیدین و خوردن طعام و فواکه یا دیگر امور که محض بحرص نفس و تفاخر بین الامثال باشد مباش که از تو راست نه آید آخر به ذلت و قرض خواری انجامد *

هشتم انکه نسبت مصاهرت با اهل عرب مخواه اگرچه دولت بسیار داري که با زنان عرب صحبت تو چون صحبت زاغ با باز راست نیاید ومصارف و تکلفات ایشان را تاب نیاری - گو زنان عرب در خدمت و حسن و جمال و صنعت عدیم النظیر میباشند - لیکن عادت لحم و لبن و فواکه خوري چنان دارند که لمحه باتو صبر نیارند ودر حالت مخمصه و ناداری هرگز بکلام توگوش نه دهند و سراسیمه و مقروض کنند و اهل قرابتش چنان گرد آیند که تحمل مهمان نوازي نتوانی کرد * شعر *

* یار جستم که غم از خاطر غمگین ببرد *

* نه که جان کاهد و دل خون کند و دین ببرد *

اجتهاد خود کند یا از دیگری فرا گیرد * شق اول باطل باشد نفع نه آرد چه هوا بر انسان غالب بود راه حق همیشه پوشیده دارد اگرچه علوم ظاهر داشته باشد لیکن باعث تصرف خود مثل عوام درخطر هلاک است و شق ثانی راه صواب * رباعی *
خواهی که قدم براه حق بگذاری * بایدکه بکف دامن پیری آری
بی آینه پنبه در نگیرد هرگز * یک عمر اگر درآمدایش داری
و برکات حرمین شریفین و دیگر اماکن متبرکه در سرعت حصول نسبت و فیوض باطن اثر تمام دارد علی الخصوص در حالت اجتماع و حضوری با شیخ * * بیت *

در فیض است منشین از کشایش نامید این جا
برنگ دانه از هر قفل میروید کلید این جا

و بایدکه پیر چنان کند که ملازم شرع و تقوی و تابع سنت مصطفی باشد صلی الله علیه و سلم – که مقصود و مطلوب سالک ذات حق و رضامندي ایزد تعالی بود – چون دوام حضور با حق تعالی و اتباع سنت پیدا کردی معرفت حق بکف آوردي و بی اتباع سنت اگربرهوا میپري باد به مشت می پیمائی کتاب احیاء العلوم و مکتوبات حضرت مخدوم الملک شرف الدین بهاری و امام رباني حضرت مجدد الف ثاني و دیگر ائمهٔ هدی قدس الله اسرارهم مطالعه میکن *

سیزدهم اینکه مقیم حرمین را باید که بمجرد توطن وصیت نامه با وثیقه و حجة که مناسب وقت پندارد بمشاورت

لیکن در حرمین معمول است که چون حجاج می آیند زنان عجوزه و مهاجره و عاجزه و با انها زنان سیاحه هم بسوال رخ می‌آرند پس در صدقات فرق و استثنا مکن که گفته اند * بیت *
گره بر سربند احسان مزن * که این زرق و شید است و آن مکر و فن
لیکن از انجمله عابده و عفیفه را بشناس * ع *
نه هر مرد مرد و نه هر زن زن است * و از دیگر زنان کوچه گرد و هوا خورده و گرم و سرد زمانه دیده بعد تقسیم صدقات دور باش و این قسم زنان بمجرد کلمه و کلام شناخته می شوند از فصاحت و بلاغت و لسانی زنان باید اندیشید *

دهم آنکه اگر امری اعظم و کاري مهم پیش آید و دران مابین هندیان و اهل عرب که هر دو خیر طلب تو باشند اختلاف راي گردد - پس باید که بررای اهل عرب عمل نمائی که قطع نظر از واقفیت رسم و رواج دیار و علم برجمله پهلو و جوانب نظر و فکر اهل عرب باریک می باشد نسبت دیگران - اگر درین خصوص صرف بعضی مجربات خود انشا کنم چند ورق سیاه می شود *

یازدهم اینکه در غربت هرچه کنی بعقل کن یا بمشورهٔ صاحب عقل که گفته اند مرد باش یا پیِ مرد باش *

دوازدهم اینکه در حرمین فکر حصول علم باطن هم باید کرد که سعادت آدمی در معرفت حق است و الیه المرجع و الماب و سعی در معرفت از دو حال خالي نیست - یا از عقل و هوا و

فصل پنجم

هرکه در حرمین بهجرت رود آنرا چه انتظام باید کرد و وجه معاش را درعرب کدام کدام انواع است

هر که قصد حرمین شریفین بهجرت وطن کند و توطن آنجا گزیند آنرا در وجه معاش چند امر لازم التدبیر اهست *

یکی آنکه چشم بر مداخل وطن ندارد و وجه معاش را تجارت باشد یا نوعدیگر کلیة ازوطن بردارد - و برگمان انکه طلب زر هروقت متیسرامست بدست کسی نسپارد و این توقع ازکسی ندارد اگرچه پسر صلبی باشد - و این سخن را از مجربات اکبر شناسد و دزین امر نفع دین ودنیا هردو پندارد - اما دینی انکه چون حصول نسبت بخدا و ذات مصطفی صلی الله علیه وسلم خواهد خاطررا از خواطر و تعلقات چندانکه تواند پاک گرداند - و نفع دنیاوی انکه بعضی بذله سنجان گفته اند - النقد في الکم خیر من الاب والام * پس در حاجت خود دروازهٔ پسر هم مکوب و هرچه در کلبهٔ خرد یابی بروب * رباعی *

* اوضاع زمانه لائق دیدن نیست *
* وضعی خوشتر ز چشم پوشیدن نیست *
* دانی ز چه پا کشیده ام در دامان *
* دنیا تنگ است جای جنبیدن نیست *

دوم آنکه اگر مرد کثیر البضاعت است در مکهٔ معظمه بیوت

ارباب خبرت و تقوی تحریر کند و به نسبت جملهٔ مملوکات
و اموال واثاث البیت هرچه بعد خود مقصود باشد حسب
مسائل شرعیه درآن وثیقه به ضبط تحریر درآرد و پیش خود
نگاه دارد و اگر ورثای بالغ همراه موجود تا باکی نباشد - و بدیگر
جمیع اشکال از طرف حکام کلامها پیش می شود - طریقه تحفظ
از آنها جز وثیقه دیگر نیست و باید که بر رسم هندوستان زن را
مالک خانه گمان نه برد - و این کلمات چند را دفتری شمارد -
بلکه حجاج که برای چند ایام آیند و مال ومتاع داشته باشند آنهم
این سخن را درگوش نهند که اجل مسمی معلوم نیست نه شود
که اهل و عیال او مثل بعضی بی خبران بعد وفات او در تعب
افتند و ازینجا است که رفیق سفر فرزانه و دل سوز و امین
باید جست و انواع و انحا وثائق حسب قاعده اینجا اگر درین
محل برطرازم طول میشود و احتیاج هم ندارد - که خود
بعد ورود این محل ظاهر گردد و اگر وثیقه نباشد تا کدام رفیق
یا شفیق متدین را بوکالت نامزد کردن غنیمت داند - که وکیل
در عرب مراد است از مختار کل - چون درین قسم امور وکیل
مداخل میباشد دیگری را دست اندازی نمیرسد او سد جمیع
رخنه ها میکند *

بکار برد و حساب آن به تخمین و قیاس بدین نمط شناسد که مکان قیمتی شش هزار ریال هر سال یکصد ریال کرایه می‌آرد - پس دوازده قطعه مکان اینچنین می باید تا هرماه یکصد ریال بدست آید و اگر این قدر زر در تجارت اندازد نفع کثیر آرد مگر زق زق و بق بق هم بسیار دارد *

سیوم آنکه اگر مرد متوسط الاستطاعت است تا جز تجارت کاری دیگر درعرب راست نه‌آید، و آنهم برچند نوع کند تا نقصان یک نوع را نفع نوع دیگر بدل باشد - یکی آنکه قدری زر بنأخدا وغیره که معتمد علیه باشد و معامله با او بر وجه نیکو صورت بندد بسپارد و دیانت او بحزم و هوشیاري و تدقیق نظر به بیند که درین زمان قحط الرجال است - نوعدیگر آنکه بعض از زر را خود در خرید و فروخت بکار برد مثلا اموال تجارت از جده خرید کند و در مکه بفروشد - نوعدیگر اگر مقیم مدینه باشد تا چیزی اموال بررسم تجارت مدینه از جده طلب دارد و در مدینه فروشد و هم در مدینه بوقتی خرید کند و در وقتی بفروشد بشرطیکه از احتکار وغیره موانع شرعی به پرهیزد و مراد از متوسط الاستطاعت آنکه ده دوازده هزار ریال درکار تجارت بکار برد *

چهارم آنکه اگر مرد قلیل البضاعت است تا ازان جز دوکانداري دیگر ناید هرچه مناسب وقت بیند خرید کند و بدوکان نشیند و به فروشد و مراد از قلیل البضاعت آنکه یکهزار ریال دردوکانداري صرف کند و تا دو سه سال از اصل و نفع آن بتصرف ذات

و مدارس و غیره و دکاکین خرید کند و آنرا وجه معاش داند
و فارغ بال بطاعت حق نشیند - و بر قلیل کفایت ورزد و بیش
طلبیء هندوستان را فرو گذارد - و در تجارت و غیره خود را
پائمال و هراسیمه نکند که گفته اند * ع *

* چو از طوفان خلاصی یافت در کام نهنگ آمد *

و اگر معاش در مدینه خواهد تا جز دکاکین در آنجا بیوت
و امکنهٔ نفع نه آرد - زیراچه اقامت کرایه داران در بیوت مدینه
برای مدت قلیل میباشد - پس تعین کرایه بر شهور معمول
بخلاف مکهٔ معظمه که آنجا کرایه بر سنین معین اگرچه
کرایه دار یک ماه مقیم باشد - و دوکان هردوجا کرایه تمام سال آرد
لیکن دوکان در مدینه قلیل بدست آید - و مقیم مدینه را
می تواند شد که بیوت و دکاکین در مکه و هم دکاکین انچه میسر
آید در مدینه بگیرد - و تعلق عالم اسباب مانند تعلق باطن
از هر دوجا دارد - و درین منافع کثیر است که بعد از تجربه عیان
گردد - و در خرید امکنه مکه خوب خیال دارد که از التباس
و دعوی اشراف مکه خالص باشد - و اگر شمه از اشتباه یابد
پیرامون او نگردد - و همچنان بسیار عالیشان مکان بطمع
کرایهٔ زاید نگیرد که هر کرایه دار را بان رغبت و حاجت نه افتد
بلکه قطعات متعدده گیرد و در قرب حرم به محلات مقبول
و مطبوع - پس کسیکه مداخل صد ریال در هرماه خواهد او را
لازم که تخمینا هفتاد و دو هزار ریال در خرید بیوت و دکاکین

است درمیان حجاج و بیت الله و حجر اسود و دیگر امکنهٔ متبرکه
که حاجت او را درآن محلهاي مطهره عرض میدهد * سیوم
انکه خدمت گذار است در جمله حاجات و معاملات او اگر
امري مهم و حادثهٔ بوقوع آید درغربت مثل عزیز و برادر جان
بازي کنند * چهارم اینکه پیش بیت الله شریف درغیبت
و حضور دعاگوي خاص باشند براي حجاج خود - اندرین حال
اگر چه ودای یک حق هم مشکل و اینجا حقوق چند مجتمع
لیکن باید که اینان را بقدر امکان محظوظ کنند و در رضای
ایشان کوشند - مردمان متوسط الاستطاعت را دستوراین است که
بعد ورود مکهٔ معظمه و فراغ از طواف و سعی اقسام ثیاب از قسم
لنکلات و نین سکه و چارخانهٔ ڈهاکه و کمخواب و تهان پوت
بنارسی و شال یعنی دوشاله یا خلیل خاني یا رومال و از
اجناس دوسه بسته برنج معه ریال با بلند حوصلگي بخدمت اوشان
هدیه بگذرانند و اولاد و اطفال ایشان را نیز علی قدر مناسب
در دست دهند که اول وهلهٔ خوشنودی ایشان این است - و نیز
قدري به عبید و جوار ایشان بخشند تا همه خانمان شان راضی
شوند - و درحج که مهمی است عظیم بشوق و رغبت پردازند * ع *

* که مزدور خوشدل کند کار بیش *

وقریب آن بمزور مدینه طیبه هم رسانند - و حال نائب مطوف
که آنرا در اصطلاح عرب صبیان گویند این است که چند افراد
میباشند وهیچ مشاهرهٔ ایشان از اصل مطوف معمول ومعین نیست

نه آزد بلکه سواي آن براى قوت سه ساله پيش خود داشته باشد
و در کمتر ازین حکم فقیر دارد حوصلهٔ اقامت حرمین نکند ـ
اینهمه حشمت عمل و تدبیر منزل براي دنیادار است و انانکه
متوکلان و عاشقان حق اند نظر بر عالم اسباب ندارند * غزل *
عاشقان‌را‌ها و هوئي‌دیگر است * بادهٔ عشق از سبوي دیگر است
سینه چاکان غم او را ز زلف * از سر هر مو رفوئی دیگر است
محرمان خلوت اسرار را * بي زبان‌ها گفتگوي دیگر است
مشک بیزان حریم یار را * از شمیم زلف بوی دیگر است
خاکساران در آن شوخ را * در عزیزان آبروی دیگر است
عشق خود پابند خط وخال نیست * عاشقانرا جستجوي دیگر است
و واضح باد که علوم و فنون درکسب رزق در عرب بکار ناید مگر
بعضی قسم صنایع مثل نجّاري و معماری و خیّاطي و حلّاقی *

فصل ششم

درانکه مطوفین ومزورین را برحجاج چه حقوق
است وچه طریقه تقرر ایشان است و با ایشان
چه طور باید پرداخت *

باید دانست که مطوفین را بر حجاج چند حقوق میباشد *
اول آنکه او استاد است در تعلیم ارکان حج و طواف و عمره ودیگر
عبادات لازمه پس هرکه معلم طریقهٔ عبادت و قربت حق باشد
اداي حقوق آن از که اید * دویم آنکه مطوف وکیل و مترجم

شد که چون از برکات این محل قلب شان گدازگی پیداکرد و
مسرت حصول حج و زیارت جمال کعبه در دل نشست همه تن
از زیب و آرایش خود درگذشته و سیر شده اکثر زیورات خود در
حرمین دادند و گوی سبقت از مردان بردند - اماحق زمزمی
آنست که حجاج وقتیکه درحرم شریف روند زمزمي اب
زمزم پیش آرد و هم در خانه او بی درد سر رساند وفضیلت
آب زمزم در محل آن مذکور - مومن را باید که چندانکه تواند
زمزم نوشد و هم زمزمی سجاده براي نماز مهیا دارد و در اوقات
نماز منتظر نشیند و هر خدمتی که خواهی در حرم بجاآرد
خصوصا در ماه مبارك رمضان درستي سجاده و مهیا داشتن
روشنی و آب وقت جماعت تراویح کار زمزمی است - دیگر اینکه
چندانکه حجاج اجازت فرمایند زورقهاي آب زمزم از طرف
او بحرم سبیل دهد - و معمول ادای حقوق بدو نمط است یکي
نسبت حق خدمت از نقد و جنس و ثیاب و قماش بمقدار
علوهمت - دویم نسبت سبیل قاعده آنست که حجاج ازطرف خود
و اهل و عیال و آبا و اجداد و اساتذه و شیوخ یا دیگری ذوی
الحقوق احیا باشند یا اموات هر قدر توفیق باشد یعنی سر نفر
یک یاصد زورق سبیل کنند ونام هریکی بر زورق نویسند *بیت*
از بهرتوخویشان و بزرگان بحیات * بس رنج کشیدند بهرنحج حاجات
نفعی برسان کنون بروح ایشان * از فاتحه و دعا و ختم و صدقات
زمزمی تمام سال هر روز آنقدر زورق در حرم شریف سبیل دهد

آنچه حجاج خدمت کنند همان نصیب ایست و امور خدمت
حجاج اکثر بر صبیان می باشد - و حجاج ناواقف می پندارند که
این مشاهره دار امست از طرف اصل مطوف و آن بیچاره ازشرم
هیچ برلب نمي آرد چون حجاج اهل همت بعد تقسیم صدقات
آگاه می شوند افسوس میکنند پس یکی را از صبیان مطوف
براي خود اختیار باید کرد وخدمت او بعنوان شایسته با علو همت
از نقد و جنس بجا باید آورد و کار ازو باید گرفت و دیگر صبیان
راهم چیزي بچیزي باید رسانید که فقرا و جیران بیت الله اند -
لیکن انچه به صبیان دهند ضرور نیست که همه باطلاع مطوف باشد
بلکه در امور خیر اخفا احسن و اولی - این اول کار خیر امست
به بلند حوصلگي باید پرداخت - و همچنان بوقت رخصت
و مراجعت وطن هرچه وقت مساعدت کند به طور رخصتانه
پیشکش کنند اگر چه دران هنگام ثیاب و قماش مثل اول
نا ممکن لیکن نقد و هرچه از حوائج خود زاید باشد از ظروف
یا ملبوس وغیره با ایشان بدهند و در ابتدای اقامت لطف
و مدارات بااولاد و احفاد ایشان بکار برند و گاه گاه قلیل کثیر
خدمت و اکرام بر موقع وقت کرده باشند - و حجاج صاحب
اهل وعیال را باید که بخانه خود هدایت کنند که اگر زنان ازخانه
مطوف یاصبی او برای ملاقات آیند رسم اخلاق بجا آرند و باآنها
از نقد و جنس سلوک کنند - اکثر زنان حاجیه اهل همت
زیورات خود تقسیم میکنند و بعضی زنان را شنیده و هم دیده

چه ضرور است که بهریکی جوابش گویم و این جمله صورتها
باعث مخاصمه می‌شود بین المزورین و ازان سبب هرج و تکلیف
زائرین - بدانکه منشاء خصومت این است که از قدیم قاعده
قرار یافته است که زائریکه نام مزور از وطن خود دانسته باشد
درآن دیگری دست اندازی نکند و آنکه بدر میان راه از تعلیم
و سعی اهل مکه و غیره نامش شنیده پس منقسم می شوند
باین نمط که مثلا اهل بنگاله به فلان مروز و اهل دهلی بفلان
واهل‌عظیم‌آباد بفلان برای‌آن مزوران را اسناد است ازطرف حکام
لیکن دران اسناد بی‌ترتیبي راه یافته و اکثر مخالف و متباین
داده شده بدین سبب دعویداران متعدد پیدا می شوند و چون
نوبت مخاصمه درمیان مزورین پیش حاکم میرسد بیچاره حجاج
که مشتاق زیارت آمده‌اند تا تصفیه آن از زیارت معطل
مي‌نشینند اگرچه در تصفیهٔ آن زیاده از یکدوروز نمیگذرد مگر
مشتاق جمال روضهٔ نبوي را صلی الله علیه و سلم انتظار یک
لمحه قیامت می شود * بیت *
دیدار مینمائی و پرهیز میکنی * بازار خویش وآتش ماتیز میکنی
و هم باعث مخاصمه آنها بیچاره غریب الوطن را در کرایه کردن
مکان و جمل و جرحوائج و سامان بوجه عدم مداخلت احدی
از مزورین درکار و بار آن تا تصفیه کش مکش لاحق می‌شود
و این همه اکثر با اهل هند پیش‌می آید بخلاف اهل استنبول
و مصر و جاوه و بمبئی و غیره که هرگز درین تعب نمی افتند

و اجرت هر زورق برای تمام سال یکریال گیرد و قیمت زورق در همان یک ریال محسوب کند پس کسیکه هر روز مبدل پنجاه زورق خواهد پنجاه ریال بزمزمی بدهد او تمام سال آن خدمت بجا آرد و در سال دیگر دیگر خواهد این اجرت باعتبار مشقت او که چه قدر زورق در تمام سال بشکند وچه قدر اجرت بابکش میدهد و چندان کرایه خلوه حرم شریف برای این کارها ادا میکند در حقیقت محض قلیل است حجاج را رعایت باید داشت و بعضي بزرگوار چنان هم آمده اند که خدمت گرفتند و متوقع داشتند و وقت تشریف بری کاغذ هندوي در کلکته واپس بردند نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سیئات اعمالنا — و با مزورین مدینه مثل مطوفین مکه یا قریب آن باید پرداخت و مزورین را نائب و غیره نه باشند — درین زمان محمد حجاج مزور مردم نیک و خدمتگذار است — و رسم مزورین در مدینه طیبه اکثر اینکه بروز ورود قافله یکدو میل پیشتر روند و از زوار در حالیکه هنوز بر راحلهٔ خود سوار است میپرسند که مزور شما کیست اگر گفت که فلان کس است تا سوال میکنند که آنرا از ملک خود میداني یا در مکه نامش شنیدي پس اگر جواب داد که از وطن میدانم تا ابواب همه سوالات و مخاصمات بند شد بیچاره اهل هند که این رسم را نمی دانند بعضی سکوت میکنند و بعضی کلام متزلزل و مشتبه میگویند و بعضی جواب میدهند که بعد ورود و نزول خود خواهم گفت و بعضي می فهمند که

چه ضرور است که بهریکی جوابش گویم و این جمله صورتها
باعث مخاصمه می‌شود بین المزورین و ازان سبب هرج و تکلیف
زائرین ـ بدانکه منشاء خصومت این است که از قدیم قاعده
قرار یافته است که زائریکه نام مزور از وطن خود دانسته باشد
درآن دیگری دست اندازی نکند و آنکه بدر میان راه از تعلیم
و سعی اهل مکه و غیره نامش شنیده پس منقسم می شوند
باین نمط که مثلا اهل بنگاله به فلان مزور و اهل دهلی بفلان
واهل عظیم آباد بفلان برای آن مزوران را اسناد است ازطرف حکام
لیکن دران اسناد بی ترتیبی راه یافته و اکثر مخالف و متباین
داده شده بدین سبب دعویداران متعدد پیدا می شوند و چون
نوبت مخاصمه درمیان مزورین پیش حاکم میرسد بیچاره حجاج
که مشتاق زیارت آمده‌اند تا تصفیه آن از زیارت معطل
می‌نشینند اگرچه در تصفیهٔ آن زیاده از یکدوروز نمیگذرد مگر
مشتاق جمال روضهٔ نبوي را صلی الله علیه و سلم انتظار یک
لمحه قیامت می شود *   * بیت *

دیدار مینمائی و پرهیز میکنی * بازار خویش وآتش ماتیز میکنی

و هم باعث مخاصمه آنها بیچاره غریب الوطن را در کرایه کردن
مکان و جمل و جرحوائج و سامان بوجه عدم مداخلت احدی
از مزورین درکار و بار آن تا تصفیه کش مکش لاحق می شود
و این همه اکثر با اهل هند پیش می آید بخلاف اهل استنبول
و مصر و جاوه و بمبئی و غیره که هرگز درین تعب نمی افتند

و اجرت هر زورق برای تمام سال یکریال گیرد و قیمت زورق
در همان یک ریال محسوب کند پس کسیکه هر روز مبدل پنجاه
زورق خواهد پنجاه ریال بزمزمی بدهد او تمام سال آن خدمت
بجا آرد و در سال دیگر دیگر خواهد این اجرت باعتبار مشقت
او که چه قدر زورق در تمام سال بشکند وچه قدر اجرت بابکش
میدهد و چندان کرایه خلوه حرم شریف برای این کارها ادا
میکند در حقیقت محض قلیل است حجاج را رعایت باید
داشت و بعضي بزرگوار چنان هم آمده اند که خدمت گرفتند
و متوقع داشتند و وقت تشریف بری کاغذ هندوي در کلکته
واپس بردند نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سیئات اعمالنا ـ
و با مزورین مدینه مثل مطوفین مکه یا قریب آن باید پرداخت
و مزورین را نائب و غیره نه باشند ـ درین زمان محمد حجاج
مزور مردم نیک و خدمتگذار است ـ و رسم مزورین در مدینه
طیبه اکثر اینکه بروز ورود قافله یکدو میل پیشتر روند و از زوار در
حالیکه هنوز بر راحلهٔ خود سوار است میپرسند که مزور شما کیست
اگر گفت که فلان کس است تا سوال میکنند که آنرا از ملک
خود میداني یا در مکه نامش شنیدي پس اگر جواب داد
که از وطن میدانم تا ابواب همه سوالات و مخاصمات بند شد
بیچاره اهل هند که این رسم را نمی دانند بعضی سکوت میکنند
و بعضی کلام متزلزل و مشتبه میگویند و بعضی جواب میدهند
که بعد ورود و نزول خود خواهم گفت و بعضي مي فهمند که

دوم آنکه مستحقین و مساکین از ذکور باشند یا اناث هرکه بر در تو آیند بقدر لیاقت خدمت ایشان بنما و محروم مران که تو هم بدر کریم به سوال آمدهٔ * بیت *

* امید خلق رواکن بمکرمت که تونیز *
* مقرراست که باخود امیدها داری *
* بده امید فقیران به لطف تابدهد *
* مرادها که تو ناحضرت خدا داري *

سوم آنکه درحرم شریف تقسیم صدقات بعاجزان که گرد کعبهٔ معظمه و در حطیم اکثر نابینا و غیره می نشینند و قدرت بر کسب ندارند باوقات مخصوصه خصوصا به شب بیشتر عادت دار – و در تقسیم هرقسم صدقات شهرت و نام آوری مجو که قطع نظر از حبط عمل آخر تاب نیاري – این کار را در حرمین بکمال تمکن و استقامت و اخفا باید ساخت *

چهارم آنکه محبوسان در حرمین شریفین بسیار مشقت بر میدارند لیل و نهارالجوع الجوع مي نمایند از سرکار سلطاني رازقه برای محبوسین معین نیست اگر در محبس کسی نانی رسانید خوردند ورنه خون جگر نوشیدند – و از حال محبوسین حجاج را اطلاع هم نمی باشد و حال آنکه این طائفه احق اند از دیگران بسبب آنکه از محبس نه طاقت جنبش دارند و نه در بازار مساغ گردش محبوسین در زمرهٔ گدایان احوج اند از دیگران بیشتر نوبت فاقه برآنها بتواصل گذرد – اگر اهل همت بحال

اگر اهل هند نیز همان دو کلمه را که بالا مذکور شد وقت سوال در زبان آرند و متزلزل نباشند پس مستریح نشیند لیکن اتفاق قوم در اهل هند ما نیست *

فصل هفتم

درانکه انواع و اقسام حسنات و خیرات در حرمین بر کدام کدام وجه باید کرد و طریق دعوت اهل حرمین و طعام داری در مجلس مولد و خرچ تخمینی آن *

اگرچه برای حسنات و مبرات و عمل بر آنکه از باقیات صالحات گردد نوعی خاص معین نیست و خردمند را همین قدر کافی است که چیزیکه در غیر بیند و در مکانیکه از نظر گذرد اخذ کند و همت در طلب آن دارد و متجسس باشد مگر ارباب هم باعث ناواقفیت احوال دیار اجنبی و عدم سماعت حقائق واقعی از کسب اکثر سعادت حرمین شریفین محروم می مانند و چون بعد زمان چند مطلع می شوند حسرت می خورند اگرچه احاطه جمیع جزئیات درین مختصر ناید لیکن بعضی ازان بگوش حق نیوش اصحاب توفیق میرساند هرکرا هرچه همت بود بعمل آرد *

اول آنکه وقتیکه در حرم شریف داخل شود به نیت نذر کعبه و دیگر اماکن متبرکه چیزي از نقد همراه برد و از طواف فارغ شده بمساکین حاضرین حرم تقسیم کند و همبرین نمط بمدینهٔ طیبه بعمل آرد *

بخدمت آنها مي پردازند پس اگر حجاج به تحقيقات تامه مال صدقات باين قسم بزرگان رسانند و وظيفه و روزينهٔ اينها مانند اهل شام و امراء استنبول وغيره بقدر همت معين كنند وهرسال از وطن ميرسانند اجر عظيم يابند ـ قال الله تعالى للفقراء الذين احصروا في سبيل الله لايستطيعون ضربا في الارض [۶۹] همچنان بعضي اهل حرمين از علما وصلحا وغيره كه بظاهر جبه و دستار درست دارند ليكن بفقر و فاقه ميگذرانند بايد كه اين قسم بزرگان را خدمت موجب سعادت دانند *

هشتم اينكه در رباط و زوايا اكثر مرد و زن از مدت هاي دراز مقيم ـ و متوكل بردر رب كريم ـ حجاج را بايد كه وقت تقسيم صدقات فهرست اين قسم زوايا و رباط نوشته بهريكي بقدر توفيق رسانند و اگر توفيق باشد بنام رباطها از وطن نيز چيزي معمول دارند *

نهم اينكه در بعضي منازل مدينهٔ طيبه احتياج شديد است كه يك يك چاه اضافه كرده شود خصوصا بمقام بيرمستوره و بير شروري كه درآن محل باعث بودن يك چاه و جمعيت هزارها مخلوق الله دريك دم آب چاه گل مي شود و مردمان

---

[۶۹] خيرات براي آن فقيرانست كه بند كرده شدند درراه خدا يعني بسبب اشتغال بجهاد كسب كردن نميتوانند ـ والله اعلم ـ نميتوانند سفر كردن در زمين [جزء ۳ ركوع ۵]

ایمان پردازند اجر عظیم بردارند - بعضي اهل بلد را چون توفیق شود چیزی طعام بایشان رسانند - حجاج را احوال اینها بچشم باید نگریست که چون یک نان می بینند صد بر او جمع می آیند *

پنجم آنکه اکثر محبوسین به علت دین قلیل از مدت محبوس - و با وصف امتداد زمان از رهائی مایوس - اگر کسي دین آنها ادا نماید بمصداق آیه کریمه فک رقبة اجر عظیم یابد *

ششم انکه عبید و جواري در عرب شریف هرچه بکسب بدست آرند به سید خود رسانند و خواجه اش اکثر بر عبید خود یومیه مقرر دارند ازانجمله بعضی باعث پیری و عاجزی قدرت بر خدمت و کسب ندارند حجاج را باید که این چنین عبید و جواري را خرید کرده آزاد نمایند - قال رسول الله صلي الله علیه و سلم من اعتق رقبة مسلمة اعتق الله بکل عضو منه عضوا منه من النار حتی فرجه بفرجه *

هفتم اینکه صدقات عامه و ظاهره هر شخص را پیش نظر وبقدر همت عمل آورد - لیکن خبر مستحقین گوشه گزین ومساکین عزلت نشین بگوش هر غریب الوطن نمیرسد وآن بیچاره گان از شرم برون نمی روند خصوصا اکثر مهاجرین دیار دیار وعلما وصلحا وحفاظ و دراویش عالی تبار که ملک خود گذاشته در حرمین شریفین اقامت دارند و قطع نظر اهل و عیال اکثر مساکین و عابدین و ذاکرین متعلق اوشان میباشند و بمقتضای آنکه • بیت *

نیم نانی گر خورد مرد خدا • بذل درویشان کند نیمي دگر

شطرنجی در طول دوازده دست و در عرض دو و نیم دست کامل میباید و همچنان سجاده هاي صغار صغار برای تقسیم به مصلین حرمین همراه باید آورد *

دوازدهم اینکه راه مدینهٔ طیبه دوازده منزل و البته این سفر مشکل خصوصا بدین سبب که هرگاه قافله در منزل میرسد تمام روز بتاب آفتاب مي طپد مساکین از ریگ گرم آبله پا و جزمایه قامت خویش برگ درختي ناپیدا اهل خیمه و صاحب شغادیف طوعا و کرها بسر میبرند لیکن بیچاره مساکین سخت زحمت میکشند اگر ارباب همت بالغه و صاحبان دولت وافره در هرمنزل یک یک دالان بنا نهند از مساکین دعاء خیر یابند و هرکه باین کار سبقت کند و دیگران را هم حوصله افتد و بمرور ایام زیاده شود پس ثواب همه درنامهٔ اعمال موجد اول مرقوم گردد *

سیزدهم اینکه بیرون ابواب حرم مکه جز بعضی مکان حنفیه و حوض براي وضو و طهارت معین نیست بخلاف مدینهٔ طیبه که باعث بودن حنفیه بر هر دروازه اگر صبیان و اطفال هم داخل حرم می شوند پاك ازآلودگی میباشندهمچنین اگر این اهتمام درمکهٔ معظمه هم از امراي عالیمقدار بوقوع آید هرگونه مناسب و سزاوار *

چهاردهم اینکه مسجد ذو الحلیفه که منجمله ماثر نبوي صلی الله علیه وسلم و میقات اهل مدینه است از مدتی خراب وویران بلکه بعد چندی بانهدام آن گمان که صرف یک دیوار جانب

نعرهٔ العطش العطش میزنند اگر صاحب حوصله بان پردازنده عجبي نباشد *

دهم اینکه برد مدینه مشهور - و مساکین باعث نه بودن محل اقامت رنجور - در کوچها بسر مي برند - ودر روز تاب آفتاب میخورند - و در شب شبنم می نوشند - اندرین حال ساختن رباط و مسافر خانه در مدینه اولی *

یازدهم آنکه انتظام سجاده در حرم مکهٔ معظمه امریست عظیم و صوابیست فخیم که باعث فرش سنگ خارا مصلیان را در سرما و گرما هر دو موسم وقت نماز صعوبت میگذرد بعضي زمازم که باعانت بعضی اهل همت در بعضی محل سجاده میگسترانند آن بس قلیل و انتظام سجاده در تمام حرم کار سلاطین و ملوک است که گفته‌اند * بیت *

تو و طوبی و ما و قامت یار * فکر هرکس بقدر همت اوست

لیکن این قدر از متوسطین هم می تواند شد که سجادهٔ شطرنجی هر قدر ممکن باشد از ملک خود همراه آرند و بقدر مناسب بزمازم حرم سپارند و بقیه باندراج دفتر سرکار و اطلاع شیخ الحرم مفوض به شیخ الفراشین کنند لیکن شیخ الفراشین چون این خدمت بجا می آرد اجرت این خدمت هرسال بگیرد - و نیز این قسم سجاده حواله مدرسین حرم باید کرد که در حلقهٔ درس بکار بزند و اگر توفیق رفیق باشد برای مصلاي اربعه ومقام حطیم شریف سجادهٔ باناتی همراه آرند - و واضح باد که سجادهٔ

فرو مانده باشد تا این قسم مساکین را همراه بردن و بر شتر سوار کردن و لقمه و آب رسانیدن موجب برکات کثیر است - اگرچه نفس حکم باین چنین مشقت نکند لیکن مدار حصول جمیع مقاصد دینی بر مخالفت نفس است و اگر تاب و تحمل در پرداختن کار مساکین براه نداری اولی است که نقد بایشان سپاری همچنان وقت مراجعت از مدینهٔ طیبه بقدر توفیق با این چنین مساکین بعمل آر - و بعضی مساکین از حج و زیارت فارغ شده باعث تهیدستی از رفتن وطن مجبور باشند نظر بحال اوشان نیز باید داشت * بیت *

هرکس بضمیر خود صفا خواهد داد * آینهٔ خویش را جلا خواهد داد
هرجا که شکستهٔ بود دستش گیر * بشنو که همین کاسه صدا خواهد داد

نوزدهم اینکه در منا اکثر سال قلت آب میباشد پس بزمان اقامت آنجا که از سه روز زائد نیست اهتمام سبیل اجر جزیل دارد و این کار از زمزمی بآسانی تمام راست آید بشرطیکه از پیشتر در آن خصوص فکر بکار برد تا ظروف آب و غیره آنجا مهیا کند و باعث گران بها بودن آب در آن روز ها البته خرچ کثیر آرد *

بستم اینکه چنانکه زمازم در مکه باشند در مدینهٔ طیبه سقا در اوقات خمسه زورق آب بر دوش گرد هر کسی در حرم میگردند - حجاج را معمول است که وقتیکه خواهند سقارا اجازت سبیل دهند یا سبیل چند زورق هر روز معمول دارند - بعضی

قبله درین زمان موجود پس تعمیر آن کار ارباب همت و جود *

پانزدهم اینکه رسم تقسیم صدقات در مدینهٔ طیبه تقسیم عبا و لحاف پنبی یا گلیم شامل دیگر اشیا بقدر توفیق ضرور و هرکه هرسال رعایت و عادت آن کند نورا علی نور - و آوردن و فرستادن آن از هندوستان اگر همت باشد چه مستحیل و چه دور *

شانزدهم اینکه از مدرسین حرم دریافت کنند که هرچه از کتب دینیه بآنها حاجت باشد در مکهٔ معظمه خرید کرده وقف کنند و علی هذا القیاس قران مجید و دلائل الخیرات و حزب الاعظم و دیگر کتب اوراد و وظائف وقف حرمین باید کرد *

هفتدهم اینکه در سفر مدینهٔ طیبه هنگام ورود قافله در منزل چون آب و طعام برای خود سازند بقدر توفیق مخصوص برای مساکین قافله نیز علیحده باید ساخت و در هر منزل عادت باید داشت - اگرچه در اهتمام آن چیزی تردد شود مگر نتیجه بسیار عظیم *

* بیت *

* اینکه امروز ترا فرصت کار خویش است *

* توشه بردار که فردا سفری در پیش است *

* توشهٔ راه فنا تا بتوانی پرداز *

* که تهیدست درین بیشه بسی دلریش است *

هیژدهم آنکه کسیکه مشتاق زیارت روضه نبوی صلی الله علیه و سلم در مکه باشد و از بی مائگی رفتن نتواند یا کدام مسکین در راه مدینه از راه رفتن عاجز نظر آید یا در راه عرفات

و عشرین تقسیم کنند و از انها دعا خواهند که دعاء معصومین مقبول و مستجاب و ذریعهٔ رهائی بروز حساب *

بست وششم اینکه هربارکه برمقبرهٔ معلی و بقیع روند چیزی به مساکین بخشند و از آداب لازمه شناسند و همچنان در زیارات دیگر مشاهد ومقابر- الغرض اهل استطاعت را لازم که چندانکه خیر در حرمین شریفین ممکن باشد صرف همت کند و رسیدن خود را درین بقعهٔ پاک از مغتنمات شمارد و شکر بجا آورد و درك سعادت و برکات اینجا نماید *

بست و هفتم اینکه دعوت اهل حرمین بتقریب مجلس مولد شریف کنی که یکی از سعادت عظمی است که جیران بیت الله و جبه سای آستانهٔ نبوی اند صلي الله علیه و سلم پس هرچه اهتمام آن در دل داري و انچه برنج و غیره براي خصوص این کار آورده باشی اکنون بساز و یکروز بفقرا و مساکین و روزی بعلما و صلحاي عرب و دیگر اراکین و روزي باهل هند مهاجرین و دیگر صالحین به بخش - و اگر توفیق مساعد باشد یک روز در رباطها نیز بفرصت همچنان هر دو جا به عمل آر و اهتمام آن به مطوفین و مزورین مپار وخود هم نگران باش - مردم متوسط الاستطاعت اگر شش شش بسته برنج در هر دو محل شریف به پزد و شکرو مصالح و غیره پیش خود داشته باشد و صرف خرید گوشت وروغن زرد احتیاج دارد وتا در هر شش بسته خرچ چیزي زائد از یک و نیم صد ریال

اهل مصر و استنبول دائما سبیل در حرم مدینه هم جاري دارند و اجرت آن چندان غالي نباشد *

بست ویکم اینکه خدام حرمین را ازقسم فراشین و مسترحین و کناسین و توابین و اغوات نیز محروم نباید داشت *

بست دوم اینکه مساکین حاضرین حرم و دروازهاي حرم را گاه گاه از نان و تمر یا نقد بنوازند *

بست وسوم اینکه هرگاه بزیارت اماکن متبرکه روند مساکین هم همراه باشند و نیز آنجا موجود بوند لحاظ این امور باید داشت و مکاني که بعید واقع است بروز زیارت آن اهتمام اکل وطعام براي خود و رفقای خود نیز باید ساخت *

بست و چهارم اینکه اکثر امراي استنبول ومصر در مدینهٔ طیبه هم انتظام ختم قران مجید و دلائل شریف باهتمام بعضی علما و صلحا مقرر کرده اند و در اوقات معین چند کسان مجتمع می نشینند و ختم قران یا دلائل میکنند و صواب آن بوي یا بهرکه مقصود وي بود می بخشند و چیزي کفاف براي آنان مقرر کرده اند و پاره دان و غیره حواله میکنند پس در اوقات مخصوصه جابجا در حرم مجلس و اجتماع براي قراءت قران و دلائل می شود اگر ارباب هند ما نیز دران عمل آرند از شداید عقبی رهائي یابند *

بست و پنجم اینکه در مکه و هم در مدینه بعض روز در کتاب اطفال رفته با نها شیریني و حلوا و هم خمسه و عشره

از هندوستان پیشتر نقد و جنس هرچه عادت کنند ارسال آن هرسال میتوانند واگرمقصود نباشد پس خوبی به را بهانه بسیاره

فصل هشتم

در بیان بنای مسجد حرام و عدد ابواب و طاقها و ستونها و قبه ها و کنگره ها و منارها

بدانکه چون بناکرد حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام مر کعبهٔ معظمه را نبود در حوالی آن هیچ خانه و نه دیواری تاآنکه امر ولایت کعبه در دست قصي بن کلاب افتاد - او باتفاق قوم بناکرد خانهها درانجا و همچنین بود تا زمان سرور عالم صلي الله علیه و سلم و خلافت سیدنا صدیق اکبر رضي الله تعالی عنه - چون کثرت مسلمین شد در عهد سیدنا عمرخطاب رضی الله عنه توسیع کرد مسجد را در سال هفتدهم از هجرت و خانه هایکه گرداگرد مسجد بود بشکست و داخل کرد در مسجد - باز سیدنا عثمان رضی الله تعالی عنه در سال بست و ششم هجری توسیع کرد و رواقها ساخت در مسجد - و بعد ازان زیادت کرد حضرت عبد الله بن زبیر رضی الله تعالی عنه بسیار زیادتی - همچنان عبد الملک بن مروان و ولید بن عبد الملک و منصور و مهدي و معتضد از خلفاي عباسیه یکی بعد دیگری زیادت کردند و در تعمیرو ترمیم مسجد پرداختند تاآنکه زیادت معتضد عباسی مستمر ماند تا سال نهصد و هشتادهجری - غیرانچه اصلاح کردند بعضی

متفقن ماند و شش بسته دو سه روز غیر از مساکین رباط بطریق
بالا بکار برد و اگر زائد کند مزید خیر است و انکه برین اهتمام
قادر نباشد اکتفا کند بر اینکه در حرم شریف مجلس مولد
ترتیب دهد و تمر یا بتامه حسب دستور عرب تقسیم کند و
عوض طعامداری در صدقات بیفزاید که نقد در حق فقیر اکثر
اولی و احسن باشد و باید که اهتمام این قسم حسنات را از بدو
سفر در وطن خود فکر و اندیشه کند و هرچه تواند بهم رساند و
مصارف خود را بر وضعی نیکو در ذهن ترتیب دهد ـ مثالی
صریح الفهم می نگارم هر که خواهد قیاس بران ورزد و آن اینکه
اگر هزار ریال بعد ورود مکه در دست تو باشد آنرا دو حصه کن
یکی برای مصارف ذات و حصهٔ دیگر برای خیرات و حسنات
که هریک پنج پنج صد باشد پس حصه خیرات را هم دو حصه
ساز یعنی دو و نیم صد برای مکه و همان قدر برای مدینه پس
پنجاه پنجاه برای مطوفین و مزورین برشمار و دو دو صد در هرجا
بامریکه از تفاصیل مذکورهٔ بالا گنجایش پذیرد بکار آر فلیتدبر ـ
و واضح باد که این طریقهٔ حسنات در حرمین شریفین منحصر
بر حضار حرمین نیست بلکه امراء شام و استنبول و مصر وغیره
از ملک خود بر بعضی از امور بالا هرسال کاربند و عامل ـ لیکن
حیف که امراء هند بالکلیه غافل ـ و حال آنکه شکان هر اقلیم
هرسال زر هرقسم خیر که خواهند در حرمین میتوانند کرد خصوصا
اهل هند را امان ترکه امد و رفت هندوی و کار و بار تجار عرب

چهارم باب بني هاشم که معروف است بباب علی رضی الله تعالیٰ عنه و آن نیز سه طاق داره - و در جانب جنوبي از کعبهٔ معظمه که بطرف یمن است هفت دروازه است *

یکی انکه گفته می شود او را بباب بازان بواسطهٔ قرب او بعین که معروف است درمکه ببازان و این دوطاق دارد *

دوم باب البغله و آن هم دوطاق دارد *

سیوم باب بني مخزوم که معروف است الان بباب الصفا بسبب اتصال او بصفا و این مشتمل است برپنج طاق *

چهارم انکه معروف است باجیاد صغیر واین دوطاق دارد *

پنجم انکه معروف است بباب المجاهدیه وگفته شود او را باب الرحمة نیز و آن هم دو طاق دارد *

ششم انکه معروف است بباب عجلان بسبب اتصال او بمدرسه شریف عجلان - و این دو طاق دارد *

هفتم بابی از مسجد که واقع است درمحاذات رکن یمانی از کعبهٔ معظمه و معروف است بباب امهاني بسبب انکه بود نزد وی سراي بی بی امهانی بنت ابیطالب رضی الله تعالی عنها - که ادخال کرده شده است انرا در مسجد و این باب نیز دوطاق دارد و درجانب غربی از کعبهٔ معظمه که جانب پشت کعبه است سه دروازه است *

یکي باب الحزوره که معروف گشته است الان بباب الوداع و آن مشتمل است بر دوطاق - *

سلوک در سقف یا در بعضی ابواب وی پس سلطان سلیم خان از بنی عثمان که سلاطین روم اند هدم کرد مسجد را و اعادة کرد ستونهای او را از رخام و گردانید عمارت عالیشان و مستحسن و انفاق نمود بر وی اموال عظیمه تا انکه تمام گشت این عمارت در ایام پسر وی سلطان مراد احسن الله تعالی اموره في یوم المیعاد درآخر سال نهصد و هشتاد و سه و آن همان عمارتست که درین زمان موجود *

ابواب مسجد درین زمان نوزده باب اند مشتمل بر سی و نه طاق ـ ازانها در جانب شرقی از کعبهٔ معظمه که مواجه باب و مقام است چهار دروازه است *

یکی باب بنی شیبه که معروف گشته است الان بباب السلام و ان مشتمل است بر سه طاق *

دوم باب النبی صلی الله علیه و سلم و آن دو طاق دارد و فاسی در شفاء الغرام گفته که داخل میشدي پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله و صحبه و سلم بسوی مسجد حرام وقتیکه می آمدي از منزل خود که آن سراي خدیجه کبری است رضي الله تعالی عنها ازین باب و نیز بیرون امدي از مسجد بسوي منزل خود ازین باب انتهی *

سیوم باب الجنائزکه تسمیه کنند اورا بباب العباس نیز بسبب انکه مقابله دارد بسراي حضرت عباس رضي الله تعالی عنه و آن سه طاق دارد وگاهي تسمیه کنند باب النبی را بباب الجنائز نیز *

آن درین زمان پس بدانکه ستونهای او بر دو قسم اند

قسم اول از رخام است یا از حجر صوان و رخام بضم راء مهمله و خاء معجمه سنگی است سفید نرم معروف و صوان بضم صاد مهمله وتشدید واو قسمی است از سنگ سخت و اینها صد و یازده عدد ستون هستند - ازانها درجهت شرقی از مسجد حرام شصت ودو ستون رخام است - و درجهت شمالی ازوی که بسوی حطیم است هشتاد و یك ستون رخام است و در جهت غربی ازوی شصت وچهار ستون است - ازانها شش ستون از حجر صوان وپنجاه وهشت از رخام و درجهت جنوبی ازوی هشتاد و سه ستون است - ازانها یازده ستون از حجر صوان و هفتاد و دو از رخام و در زیادتی که واقع است در طرف دارالندوة پانزده ستون است ازانها یکي از حجر صوان ست و چهارده از رخام و در زیادتیکه بجانب باب ابراهیم است شش ستون است از رخام *

قسم دوم ستونها از حجر شمیسي است و نسبت کرده می شود این سنگهارا بسوی شمیس بصیغهٔ تصغیرکه انجاهی ست مابین مکه و بندر جده وگویند که حد حرم از جانب جده همین چاه است و هستند نزد این چاه کوههاي زرد رنگ که شکسته بودند ازانها این سنگهارا وآورده بودند آنها را ازانجا بسوی مکه پس جمله این ستونهاي شمیسی دوصد و چهل وچهار ستون اند ازانها درجهت شرقی از مسجد حرام سی ستون است و درجانب شمالی ازوي چهل و چهار ستون و درجهت غربی او سی

دوم باب الخیاطین که تسمیه میکنند او را الان بباب ابراهیم و آن یك طاق بزرگ است – و نسبت نکرده شود او را بسوی ابراهیم خلیل علیه السلام – بلکه از مردی خیاط بود که ابراهیم نام داشت و می نشستی نزد همین باب و گذشت او را درانجا عمر بسیار پس معروف گشت این باب باسم وی *

سیوم آنکه معروف است بباب العمرة بسبب آنکه مردم بسوی تنعیم میروند برای عمرة خروج و دخول مینمایند ازین باب غالبا و تسمیه کردندی اورا در زمان قدیم بباب بنی سهم و این نیز یکطاق دارد – و در جانب شامی از کعبهٔ معظمه پنج دروازه است یکی انکه معروف است بباب السدة و تسمیه کردندی او را در زمان قدیم بباب عمرو بن العاص رضی الله تعالی عنه و این یکطاق دارد – و درین زمان انرا باب العتیق گویند *

دوم باب العجله که تسمیه میکنند او را بباب الباسطیه نیز بسبب اتصال او بمدرسهٔ عبد الباسط و این نیز یکطاق دارد *

سیوم بابیکه واقع ست در جانب زیاده دار الندوة بطرف رکن غربی از کعبهٔ معظمه و آن یکطاق دارد و این باب صغیر است و باب قطبی هم گویند *

چهارم بابیکه واقع است در جانب همان زیادت مذکورة بطرف شامی از کعبهٔ معظمه و این سه طاق دارد و انرا باب الزیادة گویند *

پنجم انکه معروف است بباب الدریبه بقرب منارة باب السلام و آن یکطاق دارد – و اما اسطوانات مسجد حرام اعنی ستونهای

نقطهٔ سفید دیده بودم و دائما بیاض آن در نقصان بود - و فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم الحجر الاسود یمین الله في ارضه [۱] پس هرکه نیافت بیعت نبي صلی الله علیه و سلم و مس کرد حجر اسود را گویا که بیعت کرد الله و رسول را صلی الله علیه و سلم و معنی یمین الله اینست که هرکه مصافحه کرد آنرا قائم شد عهد او عند الله - و هرگاه ابراهیم علیه السلام در بناي کعبه تا موضعی رسید که حجر اسود آنجا ست طلب کرد از حضرت اسمعیل علیه السلام حجري خاص تا علامت و نشان باشد برای ابتداي طواف ازان محل پس آورد جبرئیل علیه السلام حجر اسود را از جنت و قیل از جبل ابوقبیس که حق تعالی آنرا محفوظ داشته بود براي همین روز بر جبل ابو قبیس در طوفان نوح علیه السلام - و در روایت دیگر است که خود حجر اسود ندا داد حضرت ابراهیم را علیه السلام که من موجودم براي این کار پس بگرفت آنرا حضرت خلیل علیه السلام و بنهاد در رکن کعبه - و روایت است که سیدنا عمر خطاب رضی الله تعالی عنه تقبیل حجر اسود کرد و گفت که میدانم که تو سنگ هستی ضرر و نفع نمیرسانی اگر نمی دیدم رسول الله را صلی الله علیه و سلم تقبیل کردن ترا هرایئه تقبیل نمیکردم و این آیه بر خواند لقد کان لکم فی رسول الله أسوة حسنة یعنی باتباع رسول الله صلی الله علیه و سلم تقبیل میکنم چون این بگفت سیدنا

[۱] حجر اسود دست حق تعالی است در زمین او *

و شش ستون و در طرف جنوبي او هفتاد و شش ستون و در ارکان اربعهٔ مسجد چهار ستون است در هر رکنی یکی و در زیادت دار الندوة و سی و شش ستون است - و در زیادت باب ابراهیم هیزده ستون *

و اما قبه هاي مسجد حرام پس یکصد و پنجاه و دو قبه هستند ازانها درجانب شرقی ازمسجد حرام بست وچهارقبه است و درجانب شمالی ازوي سی و شش قبه و درجانب غربی ازوی بست وچهار قبه و در جانب جنوبی ازوي سي وشش قبه و در رکن مسجد حرام که بقرب منارهٔ حزورة است یکقبه است - و در زیادت باب دار الندوة شانزده قبه است و در زیادت باب ابراهیم پانزده قبه است *

و اما شرفات مسجد حرام - اعنی کنگره های آن پس یک هزار و سیصد و هفتاد و نه عدد هستند ازانها در جانب شرقی مسجد حرام یک صد و شصت ودو کنگره است ازانها بست و هفت کنگره از رخام است که درمیان انها یک کنگره طویل است و بقیه یک صد و سی و پنج از حجر شمیسی است و درجانب شمالی آن سیصد وچهل و یک کنگرهٔ ازانها هفتاد و هشت از رخام که درانها سه کنگره طویل است و باقی از حجر شمیسی - و در جانب غربی آن دو صد و چهار کنگره است ازانها هفتاد و پنج از رخام که درمیان انها یک کنگره طویل و باقی از حجر شمیسی - و در جهت جنوبی

و روایت است از ابو هریرة رضی الله عنه که فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم من فاوض الحجر الاسود فانما یفاوض ید الرحمن [۱] و معنی فاوض لابس - و حجر اسود چند مرتبه بر آورده شد از مکان خود و جرهم و عمالقه و خزاعه و قرامطه دست تطاول برافراختند و حجر اسود را بیرون کردند از مکان خود و در آخر ابوطاهر سلمان بن حسن قرمطی بر آورده بود در سنه ۳۰۷ هجری لیکن حق تعالی آنرا باز آورد بر مکان خویش و چون ابو طاهر سلمان حجر را منتقل کرد از کعبه پس در مسجد کوفه داشت و تا چند مدت آنجا ماند و در سنه ۳۳۹ هجری آنرا آورد مطیع الله از کوفه و خرید کرد در سی هزار دینار و اعاده کرد بر مکان خویش همچنین ذکر کرده است علامه محمد اسدی شافعی در کتاب خود مسمی باخبار الکرام فی تاریخ مسجد الحرام *

حجر بکسر حا یعنی حطیم موضعی است مرخمه گویا بصورت نصف دائره و پاره ایست از بیت الله و در زمان سیدنا ابراهیم علیه السلام داخل بود اندر کعبه بعد ازان خارج کرده شد در زمان جاهلیت و همچنان ماند در عهد سید الانبیا صلی الله علیه و سلم پس در سال فتح مکه ام المومنین عائشۀ صدیقه رضی الله عنها عرض داشت که یا رسول الله صلی الله علیه

---

[۱] هرکه پیش آید حجر اسود را پس پیش می آید مگر دست حق تعالی را *

علی مرتضی رضی الله عنه که حاضر بود گفت این چه گفتی یا امیر المومنین بلکه حجر اسود ضرر و نفع میرساند حق تعالی وقتیکه عهد و میثاق گرفت از اولاد آدم بنوشت آن میثاق را و بینداخت آنرا در حجر اسود و شنیده ام از رسول الله صلی الله علیه و سلم که خواهند آورد حجر اسود را و برای او زبان خواهد شد و گواهی خواهد داد بر ایمان آنکه تقبیل کرد او را بایمان پس تحسین و آفرین کرد سیدنا عمر رضی الله عنه بر علم سیدنا علی کرم الله وجهه و فرمود که لا خیر في عیش قوم لست فیهم یا ابالحسن [۱] و علما نوشته اند که سیدنا عمر رضی الله عنه باین سبب گفته بود که سابقا مردمان مکه عبدهٔ اصنام بودند و اسلام جدید آورده بودند پس حضرت عمر رضی الله عنه خوف کرد از جهال که تقبیل حجر اسود را بر سنگ پرستی بر عادت سابقه گمان نبرند و فرمود که استلام آن باتباع فعل رسول الله صلی الله علیه و سلم است و چون مزید تحقیق دران از سیدنا علی کرم الله وجهه ثابت شد اوکد و اوثق گردید در تعظیم وی - و فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم * مسح الحجر و الرکن الیمانی یحط الخطایا حطا [۲] و روایت است از ابن عمر رضی الله عنه که بر رکن یمانی دو ملکند که آمین می گویند بر دعای آنکه مرور کند ازانجا و بر حجر اسود ملائکه بی شمارند -

---

[۱] نیست خیریت در زندگی آن قوم که نیستی تو درانها یا ابا الحسن *

[۲] مس کردن حجراسود و رکن یمانی رفع میکند گناهان را برفع موکد *

کعبه کرد و بند نمود دروازهٔ دویم را و همچنین است درین زمان و علامه محمد اسدي مینویسد که و قد روي عن غير واحد ان عبد الملك ندم على اذنه للحجاج في ذلك و لعن الحجاج لما اخبر لحديث عائشة السابق الذي اعتمده ابن الزبير و بعد خرابی و زوال عبد الملك هارون رشید یا پدر او مهدی یا جد او منصور از امام مالک علیه الرحمة در هدم بنای حجاج و رد بنای ابن الزبیر رضی الله عنه سوال کرد پس امام مالک علیه الرحمة بمقتضای آنکه رد المفاسد اولی من جلب المصالح فرمود که اکنون دست اندازي در کعبه ضرور نیست آن زمانهٔ صلاح و خلوص باقی نمانده پس بنای کعبه مشغله و بازی ملوک خواهد شد هر که ولایت باو خواهد رسید بر رای خود شکست و تجدید خواهد کرد و هیبت کعبه از قلوب مردمان خواهد برخاست بدین سبب درین زمان حطیم خارج است از کعبه برطبق بنای حجاج و در دو طرف آن دو دروازه بطور فرجه گذاشته شده است برای دخول و خروج مردمان - و وجه تسمیهٔ او به حجر و حطیم آنکه حجر بالکسر بمعنی کنارة و گردا گرد آمده • و آن کنارة است از کعبه و هم گردا گرد است از سوی شمال و حطم بمعنی شکستن آمده و حطیم شکسته شده است از کعبه - و اما فضائل آن پس روایت است از ابی هریرة رضي الله عنه ان على باب الحجر ملكا يقول لمن دخله و صلى فيه ركعتين مغفور لك ما مضى فاستأنف العمل و على الباب الآخر منذ خلق

و سلم من نذر کرده بودم که اگر فتح مکه شود دورکعت نفل گزارم اندرون کعبه پس میخواهم که داخل شوم اندرون کعبه حضرت صلی الله علیه و سلم بگرفت دست عائشهٔ صدیقه رضي الله عنها و رسانید در حطیم و فرمودکه اداکن نماز اینجاکه این است از کعبه و فرمود که این ابتدای اسلام است و زمان جاهلیت قوم بسی نگذشته است ور نه شکست میکردم بنای کعبه را و ظاهر میکردم قواعد خلیل را علیه السلام و داخل میکردم حطیم را در بیت الله و می آوردم آستان کعبه را بر زمین و میگردانیدم دو دروازه یعنی باب شرقي و باب غربی و اگر زنده ماندم پس خواهم کرد این همه لیکن محبوب رب العالمین صلی الله علیه وسلم و نیز خلفاي راشدین فراغ این کار نیافتند بعد مدت دراز چون سیدنا عبد الله بن زبیر رضی الله عنه حاکم مکه شد وشنید حدیث مذکور را از ام المومنین عائشه رضی الله عنها پس تغیر داد و اعاده نمود کعبه را بر قواعد خلیل علیه السلام یعنی حطیم را داخل کعبه گردانید و بکشاد دروازهٔ دویم کعبه را قریب رکن یمانی جانب غربي چنانکه فرموده بود سرور عالم صلی الله علیه و سلم چون امر ولایت به عبد الملک بن مروان رسید و حجاج بن یوسف سیدنا عبدالله بن زبیر را رضی الله عنه شهید کرد و تسلط نمود در مکه پس بنای سیدنا عبد الله را رضي الله عنه بامر عبد الملک بشکست و بران قدر داشت که در زمان سرور عالم صلی الله علیه و سلم بود یعنی باز حطیم را خارج از

مرلهما [۱] و نیز روایت است از ابن عمر رضی الله عنه گفت که شنیدم رسول الله صلی الله علیه و سلم را در حالیکه مستند بود طرف کعبه و فرمود که الرکن و المقام یاقوتتان من یواقیت الجنة و لولا ان الله طمس نورهما لاضاء ما بین المشرق و المغرب الی آخره کما مر - و نیز فرمود سرور عالم صلی الله علیه و سلم مامررت بالرکن الیمانی الا و عنده ملک ینادی آمین آمین فاذا مررتم به فقولوا [۲] اللهم ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار - و در روایت دیگر آمده که فرمود سرور عالم صلی الله علیه و سلم وکل بالرکن الیمانی سبعون ملکا من قال اللهم انی اسئلک العفو و العافیة فی الدنیا و الآخرة ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة - و قنا عذاب النار قالوا آمین [۳] و فرمود رسول صلی الله علیه وسلم ان عند الیمانی بابا من ابواب الجنة [۴] و از عطا رضی الله عنه روایت است که پرسیدند یارسول الله صلی الله علیه و سلم از چه کثیر استلام میفرمائی رکن یمانی را فرمود

---

[۱] سر رکن یماني دو فرشته متعینند که آمین میگویند بر دعاے آن کس که گذرد از پیش آن هردو *

[۲] نگذشتم بطرف رکن یماني مگر دیدم که نزد آن فرشته ایست که میگوید آمین آمین پس چون شما گذر کنید آنجا این آیت بخوانید اللهم ربنا الي آخره *

[۳] معین کرده شده اند بر رکن یماني هفتاد فرشته هرکه این دعا بخواند اللهم الخ آنها میگویند آمین *

[۴] تحقیق نزد رکن یماني دروازه ایست از دروازهاي جنت *

الله الدنیا الی یوم یرفع البیت یقول لمن صلی و خرج مرحوما ان کنت من امة محمد تقیا [۱] * وحسن بصری رضی الله عنه فرمود که حضرت اسمعیل علیه السلام شکایت حر مکه کرد از حق تعالی پس وحی آمد که من میکشائم برای تو دری از جنت در مقام حجر که خواهد آمد بر تو ازان در نسیم جنت تا یوم قیامت - و هم از فضائل حطیم است بودن میزاب الرحمت دران محل و قبر سیدنا اسمعیل و سیدتنا هاجره ام سیدنا اسمعیل علی نبینا و علیهم الصلوة و السلام- و تمام حطیم یا بعضی ازان جای نماز حضرت صلی الله علیه و سلم است و مقدار حطیم شش یا هفت گز است *

وجه البیت - یعنی رخ بیت الله شریف افضل جمیع جهات است درحق نماز قال الله تعالی و لکل وجهة هو مولیها فاستبقوا الخیرات *

رکن یمانی - فرمود حضرت صلی الله علیه و سلم الحجر و الرکن الیمانی یحط الخطایا حطا - و روایت است از ابن عمر رضی الله عنه علی الرکن الیمانی ملکان یؤمنان علی دعاء من

---

[۱] تحقیق بر دروازهٔ حطیم فرشتهٔ معین است میگوید براے آنکه داخل شود دران و نماز خواند در وے دو رکعت بخشیده شده است براے تو هرچه گذشت پس ازسر نو بگیر عمل را و بر دروازهٔ دیگر فرشتهٔ دیگر از زمانیکه پیدا کرد حق تعالی دنیا را تا روزیکه خواهد بر داشت بیت را میگوید براے آنکه نماز خواند و برون آمد رحم کرده شدهٔ اگر هستی از امت محمد صلی الله علیه و سلم با پرهیزگاری *

دروي احترازا عن ذلک الشعار و مستجار را متعوذ هم گويند
و روايت است از معاويه رضي الله عنه موقوفا من دعا فيه
استجيب له و خرج من ذنوبه کيوم ولدته امه ٭

زمزم بدانکه چون ابراهيم خليل را صلوات الرحمن عليه
از هاجره بفتح جيم اسمعيل عليه السلام متولد شد نور محمدي
از پيشاني وی ميتافت ساره که زوجهٔ ابراهيم بود رشک برد
و طبيعت وي تحمل آن نداشت که اسمعيل و مادر او را
به بيند بجهت آنکه ويرا فرزند نبود و نمی خواست که هاجره
را پسری شود که مستودع آن نور باشد تا منجر شد بآنکه ساره
خواست که ابراهيم هاجره و اسمعيل را بردارد و بجائی برد
که درانجا عمارت و زراعت و آب و آبادانی نبود و ايشان را
تنها گذارد و ابراهيم مامور بود بخاطر جوئی ساره پس هاجره
و اسمعيل را برداشت و بزميني برد که اکنون حرم مکه است
و ايشانرا نزد تلهٔ که کعبه دران موضع بناشد گذاشت و انبانی از
خرما و مشکي از آب پيش نهاد و ايشان را بخدا سپرد و خود
مامور بود بدان پس هاجره ازان خرما و آب ميخورد و شير ميداد
چون خرما و آب تمام شد و تشنگی برايشان غلبه کرد تا بحدي
که اسمعيل از تشنگی در خاک می غلطيد هاجره بحکم اضطرار
برخاست و برکوه صفا رفت و لحظهٔ بايستاد تاکسی بفرياد او
برسد وآبی پيدا کرد پس ازان فرود آمد و بجانب کوه مروه
رفت و برآمد و لحظهٔ بران بايستاد و باين طريق هفت نوبت

که ما اتیت علیه الا و جبرئیل قائم عنده لیستغفرلمن یستلمه [۱] و مجاهد رضی الله عنه گفته که نیست کسی که میدارد دست خود بر رکن یمانی و دعامیکند از خدا مگر قبول کرده می شود دعای او *

درمیان رکن یمانی وحجراسود - فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم ما بین الرکن الیمانی و الاسود روضة من ریاض الجنة [۲] و مجاهد رضی الله عنه گفته که درمیان رکن یمانی و حجراسود هفتاد هزار ملائکه متعینند از وقتیکه خلق کرد الله تعالی بیت الله را و آن ملائکه آمین میگویند برای دعا کنندگان و بودن قبور انبیا علیهم السلام درین محل دراحوال مطاف کعبه مذکور شد *

مستجار - موضعی ست در پشت کعبه ما بین رکن یمانی و باب مسدود و مقدار مستجار چهار درعه باشد تقریبا و مشروع است التزام مکان مستجار مانند ملتزم و مرویست از حضرت ابن الزبیر و از جماعهٔ سلف و قاسم بن محمد و ابن عمر و ابن عبد العزیز و امام جعفر صادق و ایوب سختیانی و حمید طویل رضی الله تعالی عنهم اجمعین لیکن ملاعلی قاری در رسالهٔ رفع سبابه در تشهد گفته که امروز از شعار روافض گشته است وقوف برای دعا درمستجار پس باید که ترک کرده شود وقوف را

---

[۱] نیامدم بروے مگر دیدم ،که جبرئیل علیه السلام ایستاده است آنجا طلب مغفرت میکند برائے آنکه استلام میکند او را *

[۲] درمیان رکن یمانی و حجر اسود باغی است از باغهائے جنت *

باز بهاره میرسید تا زمانی که از پیش حق تعالی مامور شد که خانهٔ کعبه بنا کند پس بمعاونت اسمعیل در موضع تل سرخ که در اول امر هاجره و اسمعیل را درانجا گذاشته بود خانهٔ کعبه بنا کرد و پیش از ابراهیم درین موضع برای آدم حق تعالی خانهٔ از بهشت فرستاده بود از یاقوت و آن دو دروازه داشت از زمرد سبزیکی شرقی دیگری غربی و خطاب کرد بآدم که طواف کن گرد این و بروایتی حق تعالی خطاب فرمود بآدم که در زمین حرم خانهٔ بساز وگرد آن طواف کن چنانکه ملائکه را می بینی که طواف میکنند در آسمان گرد عرش پس آدم علیه السلام هرسال ازهند بطواف آن خانه می آمد - از ابن عباس رضی الله عنهما منقول است که آدم چهل حج پیاده گذارد و در طوفان نوح آن خانه را بآسمان هفتم رفع کردند الی آخر ما جاء نا من القصص فی هذا الباب و مقصود درینجا ذکر حال زمزم و سبب انباشته شدن زمزم و پیدا شدن وی در زمان عبدالمطلب و حفر اوست آورده آند که تا اسمعیل علیه السلام در حیات بود ولایت خانهٔ کعبه تعلق باو داشت و بعد از وی نابت که اسن اولاد وی بود قائم مقام گشت و بعد از مرور زمان میان ایشان و قوم جرهم منازعت ومخاصمت افتاده بملاحظهٔ نسب مصاهرت که با اسمعیل علیه السلام داشتند بمصالحت انجامید و تا آنکه فرزندان اسمعیل بسیار شدند و از مکه بیرون رفتند و در اطراف واکناف عرب ساکن گشتند و حکومت مکه بقوم جرهم ماند چون مدتی

سعی کرد و هر نوبتی پیش اسمعیل می آمد و نگاهی میکرد
تا در نوبت اخیر اورا بر شرف هلاک یافت و برین نوبت چون
بمروه برآمد آوازي شنید گوش بران آواز داشت گفت آواز ترا
شنیدم مرا فریادرس و وي جبرئیل بود که پدش اسمعیل در
موضع زمزم ایستاده بود پس جبرئیل بپاشنهٔ پاي خود زمین را
بشگافت و چشمهٔ آب پیداشد پس هاجره ترسید از انکه آب نماند
گردآن چشمهٔ نمودار حوضی ساخت تا آب درانجا جمع شود پس
اصل چاه زمزم آن موضع است که هاجره درآن آب گرد کرد —
پیغمبر فرمود صلی الله علیه و سلم رحمت کناد خدایتعالي مادر
اسمعیل را اگر میگذاشت زمزم را وگرد نمیکرد چشمهٔ می شد
روان بر روي زمین و نرحم باین روش درزبان عرب بجهت ضعف
راي کنند دلالت بران که نمی بایست کرد پس هاجره و اسمعیل
ازان آب می آشامیدند هم تشنگی را دفع میکرد وهم گرسنگی را و
این از خواص آب زمزم است که بجاي شراب و طعام هردوباشد
چنانکه شیر وطعم این آب نیز بطعم شیر شتر می ماند هاجره
و اسمعیل چند گاه برین حال بودند تا قوم جرهم از ولایت یمن
بران موضع رسیدند و بواسطهٔ آب آنجا منزل گزیدند و اسمعیل
میان ایشان نشو ونما می یافت تا چون بحد بلوغ رسید با قبیلهٔ
جرهم وصلت گرفت و فرزندان پیدا شدند و ابراهیم علیه السلام
گاه گاه باجازت ساره بر براق سوار از شام بتفقد ایشان می آمد
چنانکه چاشت پیش ساره میکرد و بمکه می آمد وقت قیلوله

که دران زمان داشت و حارث نام او بود بر قریش غالب آمد و بحفر زمزم مشغول شد چون مقداري از زمین بکندیدند سنگها و نشانها ظاهر شدن گرفتند و آن اسلحه و دو آهوبره که پنهان کرده بودند پیدا شدند پس حفر زمزم تمام شد و آب پیدا گشت و باآن تفاخر و جاه عبد المطلب بیفزود انتهی ما ذکره المحدث الدهلوي في مدارج النبوة - اما وجه تسمیهٔ زمزم آنکه زمزم بمعنی صوتیست که از خیاشیم فرس می براید وقت نوشیدن آب پس در زمان سابق جمع می آمدند ستور و فرس و مینوشیدند آب درآنجا پس مسمی شد بزمزم و وجه دیگر آنکه از ابن عباس رضی الله عنه منقول است - سمیت زمزم لانها زمت بالتراب لئلا یسیح الماء یمینا و شمالا و لو ترکت لساحت علی الارض حتی تملأ کل شيء * [۱]

* فضائل زمزم - ذکر آب زمزم در قرآن مجید درین آیت آمده اجعلتم سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله والیوم الآخر الخ روایت است از جابر رضی الله عنه که فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم ماء زمزم لما شرب له من شرب لمرض شفاه الله او لجوع اشبعه الله او لحاجة قضاها الله رواه

---

[۱] نام کرده شد زمزم براي آنکه احاطه کرده شد از خاك تا آنکه ریزان نرود آب او راست و چپ و اگر گذاشته میشد ریزان میبود بر روي زمین تا آنکه پر میشد هر چیز *

بدین حال گذشت قوم جرهم که حاکم ایشان عمرو بن حارث
نام داشت بنیاد ظلم و فساد نهادند و مقیم و رهگذر را
میرنجانیدند و هدیها که مردم بجهت خانهٔ کعبه می آوردند و
میفرستادند برای خود بر میداشتند قبائل عرب که دو نواحی
بودند در مقام اهلاک و استیصال ایشان بایستادند جرهم را
طاقت مقاومت نماند و رو بگریز نهادند و بجانب یمن رفتند
و این عمرو بن حارث بباعثی حجر اسود را از رکن خانه برکند
و صورت آهوبرهٔ طلا مزین بجواهر که اسفندیار فارسی بهدیهٔ کعبه
فرستاده بود و آنرا غزال الکعبه خواندندي با سلاحی چند که در
خانه کعبه بود درچاه زمزم پنهان کرد و با زمین هموار ساخت
و نشانهای آنرا طمس و محو کرد و بشامت ظلم و فسقی که
در حرم مکهٔ معظمه کردند حق تعالی زحمتی که عرب آنرا
عدسه گویند بر ایشان برگماشت بعضی هلاک شدند و بعضی
ازانجا بیرون رفتند ازانگاه باز اولاد اسمعیل در مکه آمدند و چاه
زمزم ازان روز منطمس و ناپیدا بود چون نوبت حکومت وریاست
اهل مکه بعبدالمطلب رسید و ارادهٔ الهی متعلق باظهار زمزم شد
پس در خواب عبد المطلب در آوردند که زمزم را پیدا بباید کرد
و محل آن که مشتبه بود که کجا است پس با آثارات و علامات
آنرا دریافت و خواست که آنرا حفرکند قریش از ان مانع آمدند
و در موضع زمزم دو بت بود که نام آنها اساف و نائله بود قریش
نخواستند که میان بتان چاهی بکنند عبدالمطلب بایک پسرخود

البخاري في التاريخ [۱] - و نيز فرمود لا يجتمع ماء زمزم و نار جهنم في جوف عبد ابد رواه المحب الطبري [۲] و نيز روايت است که هر که بنوشد آب چهار عين حرام کند حق تعالى جسد او را بر نار عين البقر در عکه و عين مکوس در بيسان و عين سلوان در بيت المقدس و عين زمزم در مکه ذکره المرجانی في بهجة النفوس - و روايت است از عبد الله بن عمر رضی الله عنه زمزم عين من الجنة من قبل الرکن [۳] رواه القرطبي فى التفسير و فرمود سرور عالم صلى الله عليه و سلم خمس من العبادة النظر الى المصحف و النظر الى الکعبه و النظر الى الوالدين و النظر الى الزمزم و هی تحط الخطايا و النظر الي وجه العالم [۴] روايت است از ابن عباس رضی الله تعالى عنه که فرمود رسول الله صلى الله عليه و سلم خير ماء على وجه الارض ماء زمزم [۵] اخرجه ابن حبان و الطبري و روايت است از ابو ذر رضی الله عنه که فرمود رسول الله صلى الله عليه و سلم فرج سقف بيتي و انا بمکة

---

[۱] تحقيق فرق درميان ما و منافقين اين است که آنها سير نمي نوشند از اب زمزم

[۲] جمع نمی شود آب زمزم و آتش دوزخ در شکم يك بنده هرگز *

[۳] زمزم چشمهٔ ايست از جنت از طرف رکن *

[۴] پانچ چيز از عبادت است ديدن طرف قران و ديدن طرف کعبه و ديدن طرف والدين و ديدن طرف زمزم و آن رفع ميکند گناهان را و ديدن طرف روی عالم *

[۵] بهترين آب بر روی زمين آب زمزم است *

المستغفري في الطب [۱] و روايت است از ام المومنين صفيه رضي الله عنها كه فرمود رسول الله صلي الله عليه وسلم ماء زمزم شفاء من كل داء [۲] رواه الديلمي في الفردوس * و روايت است از ابن عباس رضي الله عنه كه فرمود رسول الله صلی الله عليه و سلم الحمی من فيح جهنم فابردوها بماء زمزم [۳] رواه احمد و ابوبكر بن ابی شيبة و ابن حبان وانفرد البخاري باخراجه وقال فابردوها بالماء او بماء زمزم و نيز از جابر رضی الله عنه روايت است كه فرمود رسول الله صلی الله عليه و سلم ماء زمزم لما شرب له و هذا اشربه لعطش يوم القيامة ثم شربه [۴] اخرجه الحافظ شرف الدين الدمياطی * و از عكرمه رضی الله تعالی عنه روايت است كه چون ابن عباس رضی الله عنه آب زمزم نوشيد گفت اللهم انی اسئلک علما نافعا و رزقا واسعا و شفاء من كل داء [۵] اخرجه ابن ماجة و الدار قطنی و روايت است از ابن عباس رضی الله تعالی عنه كه فرمود رسول الله صلی الله عليه و سلم انه ما بيننا و بين المنافقين انهم لا يتضلعون من زمزم رواه

---

[۱] آب زمزم عام است براے نفع هرچيزيكه نوشيده شود براي او هركه بنوشد براي مرض شفادهد اورا حق تعالي يابراي گرسنگي تاسير فرمايد اورا حق تعالی يابراي ديگر حاجت تا روا فرمايد اورا حق تعالی *

[۲] آب زمزم شفا است براي هر مرض *

[۳] تب از جوش جهنم است پس سردكنيد آنرا از آب زمزم *

[۴] آب زمزم عام است براي نفع هرچيزيكه نوشيده شود براي او و اين مي نوشم براي نفع تشنگي روز قيامت پس نوشيد آنرا حضرت جابر رضي الله عنه *

[۵] الهی از تو ميخواهم علم نافع و روزی كشاده و شفا از هر درد *

و نیز تسمیه کنند مکان حفره را به معجن ابراهیم علیه السلام و گویند که در وقت بنای کعبه عجین میگرد ابراهیم علیه السلام درین حفره طین کعبه را که پدوند میکرد بآن احجار را در احجار دیگرکذا ذکره ملا محمد هاشم في منسکه - وسنگی صغیرسرخ برنگ شنجرف که آنجا ملصق است و عوام آنرا از زبان می لیسند گویندکه ازخواص اوست دفع بعضی امراض دهن یالسان وغیرآن اصلی از کتب معلوم نمی شود *

رکن عراقی و شامی این هردو رکن بر موضع اصلی خود که در عهد حضرت خلیل علیه السلام بود نیست و بدین سبب متروک است استلام این هردو رکن از عهد پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم یعنی چون حطیم داخل کعبه بود این هردو رکن نیز معلوم بود و هرگاه حطیم را خارج کردند از کعبه پس بالتحقیق معلوم نمی تواندشد خصوصیت موضع اصلی رکن عراقی و شامي بخلاف رکن یمانی و رکن حجر اسود که دران جانب گاهی و زمانی زیادت و نقصان درجدار کعبه راه نیافته *

واضح باد که مجملهٔ اماکن مذکورهٔ بالا اکثر حسب تفصیل ذیل مصلای سید البشر صلی الله علیه و سلم است باید که درین اماکن بالقصد باداي صلوات پردازد تا سعادت و برکت اتباع سنت حاصل آید و آن این است * خلف المقام - تلقاء الحجر - قریب رکن عراقي - عند الباب - الحفره - وجه البیت - حجر یعنی حطیم - داخل بیت الله - درمیان رکن یماني - قریب رکن

فنزل جبرئيل ففرج صدري ونز غسله بماء زمزم ثم جاء بطست من ذهب ممتلئ حكمة فافرغها في صدري ثم اطبقه رواه البخاري [۱] و همچنين اكثر احاديث را علامهٔ محدث محمد علان در كتاب مثير شوق الانام ذكر كرده است اگر هر يكي نوشته آيد رسالهٔ عليحده گردد پس بايد كه بكثرت نوشد آب زمزم را كه شراب الابرار است و منافق از نوشيدنش گريز دارد و بهر نيتيكه آب زمزم بنوشد حاجت ديني باشد يا دنيوي انشاء الله تعالى برآيد و بايد كه عادت كند كه گاه گاه بر بير زمزم رفته و قبله رو ايستاده خوب سير نوشد و آب زمزم بر بدن ريزد كه تبركا جائز باشد و بخشوع و خضوع تمام مشغول بدعا شود و چون فارغ گردد چيزي ايثار كند بر مساكين و سقاي زمزم *

حفره — ملصق است بكعبهٔ معظمه و حطيم و همين است مقام امامت حضرت جبرئيل عليه السلام مر حضرت پيغمبر خدا را صلى الله عليه و سلم در اوائل هر پنج نماز و در اواخر آنها على احدي الروايتين و لهذا تسميه كنند آن مقام را بمقام جبرئيل عليه السلام و همين است مشهور نزد اهل مكه بحيثيتي كه قريب رسيده است بحد تواتر كما صرح به في العمدة و غيره —

---

[۱] شگاف كرده شد سقف خانهٔ من درحاليكه بمكه بودم پس نازل شد جبرئيل عليه السلام پس چاك كرد سينهٔ من پس شست وشو داد آنرا از آب زمزم پس آورد طشتي زرين پر از حكمت ريخت آنرا در سينهٔ من پس بند كرد آنرا *

وان يرفع ابراهيم القواعد من البيت و اسماعيل الآيات پس گردانيد
عرض بيت شريف را مابين ركن حجر اسود تا ركن عراقي سي
و دوگز و مابين ركن عراقي تا ركن شامي بيست و دوگز و مابين
ركن شامي تا ركن يماني سي و يک گز و مابين ركن يماني
تا ركن حجر اسود بيست گز و گردانيد ارتفاع بيت را بسوي
آسمان نه گز و بگذاشت دروي دو دروازه را يكي شرقي دويم
غربي و سقف نكرد اورا حضرت ابراهيم عليه السلام بلكه اول كسيكه
سقف نمود بيت شريف را قصي بن كلاب بود كما سيأتي •

پنجم بار بناكرد اورا عمالقه اعني اولاد عمليق بن لاوز بن ارم
بن سام بن نوح عليه السلام كه اين عمالقه اول ساكنان مكه بودند •

ششم بار بنا كردند اورا جرهم اعني اولاد جرهم بضم جيم
و سكون راي مهمله و ضم ها ابن قحطان بن عابر بن شالخ بن
ارفخشد بن سام بن نوح عليه السلام و در بعضي روايات واقع
شده است تقديم بناي جرهم بر بناي عمالقه •

هفتم بار بنا كرد اورا قصي بن كلاب كه از اجداد حضرت
پيغمبر خدا صلي الله عليه و آله و صحبه و سلم بوده پس سقف
كرد اورا بشاخهاي نخل و چوبهاي درخت دوم و علامه قطب
الدين مكي در تاريخ خود گفته كه بناكرد قصي بيت شريف را
بر قواعد حضرت خليل الله عليه الصلوة و السلام و هر كسيكه بنا
كرد اورا بعد از حضرت ابراهيم خليل عليه السلام بنا كرد اورا بر
قواعد ابراهيم مگر قريش مكه آنها كم كردند طول بيت را از

شامی - و مصلاي آدم علی نبینا و علیه الصلوة و السلام موضعی
است در احد الجانبین از رکن یمانی و اظهر آنست که مصلاي
آدم علیه السلام در مستجار است یعنی مابین رکن یمانی و باب
مسدود ٭

فصل دهم

در بیان طول و عرض بیت شریف و
تعداد مرات بنائے او و مایتعلق به

بدانکه علامه ازرقی و فاسی و قطب الدین رحمهم الله تعالی
در تواریخ مکهٔ معظمه آورده‌اند که بنا کرده شده‌است کعبهٔ معظمه
ازابتدائے دنیا الی یومنا هذا ده مرتبه ٭

اول - کسیکه بنا کرد اورا ملائکه بودند علیهم السلام کما افاده
قوله تعالی ان اول بیت وضع للناس الذي ببکة مبارکا الخ ٭

دویم بار - بنا کرد حضرت آدم علی نبینا و علیه الصلوة
والسلام و سنگها آورد برای وی از پنج جبل لبنان و طور سینا و
طور زیتا و جودي و حراء و وضع کرد اساس کعبه از حراء ٭

سیوم بار - بنا کرد اورا شیث ابن ادم علیهما الصلوة و السلام
بعد وفات پدر خود ٭

چهارم بار - بناکرد اورا حضرت ابراهیم خلیل علی نبینا وعلیه
الصلوة والسلام برقواعد سابقه کماهو مذکور في القران قال الله تعالی

کعبه را از زمین براي آنکه داخل نگردد کسی در بیت مگر باذن ایشان پس منازعت کردند قبائل قریش در تعیین موضع حجراسود و میخواست هریکي ازآنها که بنهد آنرا در جانب خود بعد ازان راضی گشتند باهم برآنکه هرشخص که داخل شود فردا اولا در مسجد حرام همون شخص وضع کند حجر را در هرجاکه خواهد پس منتظرنشستند دران شب تا آنکه داخل شد در صباح آن اولا پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم پس تفویض نمودند امر حجر را بسوي حضرت صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم پس وضع کرد حضرت صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم حجراسود را در رکن بیت شریف در موضعی که معروف است الی یومنا هذا *

نهم بار بنا کرد او را حضرت عبدالله بن الزبیر رضی الله تعالی عنهما بسبب حریق و رخنهاي مجانیق که رسیده بودند بیت شریف را از دست حصین بن نمیر که امیر بود از جانب یزید براي قتال با حضرت عبد الله بن زبیر رضی الله تعالی عنهما و التجا آورد او بمسجد حرام و نصب کرد حصین مجانیق را که منهدم گشت بسبب آنها بعضی از دیوار هاي کعبه و محترق گشت بعضی از چوبهاي او و بعض کسوت او پس درین اثنا حصین را خبر موت یزید رسید پس بازگشت او بلشکر خود پس خواست حضرت عبد الله بن زبیر رضی الله تعالی عنهما که هدم کند بقیهٔ دیوارهاي کعبهٔ معظمه را و بازتجدید کند بناي او

جانب حطیم و اخراج کردند حطیم را از بیت و هم خراج ارتفا
کرد بیت را بر بنای قریش و خارج کرد حطیم را از وی چنانکه خارج
نموده بودند او را قریش انتهی - و همچنین بنای حال که بنای
یازدهم است چه آن نیز واقع است بر مثل بنای قریش در اخراج
حطیم - و نیز هویدا باشد که مراد قطب الدین ببودن بنای
هرکسی بعد ابراهیم برقواعد ابراهیم علیه السلام آنست که موافق
بودن بنای هریکی ازانها بر بنای او از جهت طول و عرض فقط
اگر چه مخالفت واقع شده بود از ایشان از وجوه دیگر چنانچه
وضع سقف و زیاده کردن در مقدار ارتفاع بیت بسوی آسمان
وغیر ذلک فلیتدبر *

هشتم بار بنا کردند او را قریش مکه در وقتیکه پیغمبرخدا
صلی الله علیه وسلم سی و پنج ساله بود و حاضر بود او صلی الله
علیه وسلم در وقت این بنا و عمل کرد بنفس نفیس خود در وی
پس مخالفت کردند قریش با بنای حضرت ابراهیم علیه السلام
در چهار چیز * یکی آنکه زیاده کردند ارتفاع او را بسوی آسمان
نه گز سوای نه گز سابقه پس گشت جمیع ارتفاع او هیژده گز *
دویم آنکه نقصان کردند از طول او بمقدار هفت گز و بیرون
داشتند آنرا در محل حطیم بواسطهٔ آنکه نفقهٔ طیبه که آماده
ساخته بودند وفا نکرد برای اتمام بیت پس اخراج کردند مقدار
مذکور از بیت * سیوم آنکه بند کردند باب غربی را از کعبه
که در مقابلهٔ باب شرقی بود * چهارم آنکه مرتفع نمودند باب

بیست و چهار گز بعد ازان مسدود کرد باب غربی کعبهٔ را و مرتفع کرد باب شرقي را از زمین بمقدار چهار گز و یک شبر و ترک کرد بقیهٔ بیت را بر بناے ابن الزبیر رضی الله تعالی عنهما پس همین بنا که مرکب است از بناے ابن الزبیر و حجاج باقی مانده است الی یومنا هذا ـ هذا حاصل ماذکر في تواریخ مکة و غیرها من الکتب و فیه نظر کما سیأتی و علامهٔ قهستانی در شرح مختصر وقایه گفته که بدرستی بیت شریف واقع است درمیان مسجد حرام و مر بیت را دو سطح است یکی بالاي دیگري و طول سطح او هیژده گز است و عرض آن پانزده گز است انتهی و شرح بناے بیت در هر مرتبه از مراتب عشره محتاج به تطویل کثیر است ترک کرده شد آنرا درین مقام اختصارا فی الکلام و هر که خواهد که آنهارا کماهو حقه مطالعه نماید فعلیه بالسیرة الشامیة و غیرها و الله الموفق *

فائدهٔ حسنه بدانکه ذکر کرده است علامه عبدالله بن سالم بصری بناے کعبه را مرتبهٔ یازدهم نیز بعد از بناے حجاج وگفته که داخل گشت سیل عظیم از آب در سنه ۱۰۳۹ الف و تسع و ثلاثین در مسجد حرام و هدم کرد از کعبهٔ معظمه جانبي را که تعمیر کرده بود اورا حجاج پس فرستاده شد خبر بسوی سلطان مرادخان بن سلطان احمدخان پس فرستاد معمار و اموال کثیرة پس هدم کردند بقیهٔ جوانب ثلاثه را از کعبهٔ شریفه نیز و بنا نمودند او را بناي جدید و تمام نگشت این عمارت مگر در سنه ۱۰۴۰

بر وجه محکم و باز گرداند او را بر قواعد حضرت خلیل الله علیه السلام پس امر کرد ابن الزبیر بشکستن تمام دیوارها و بیت تا آنکه برسیدند بزمین و ظاهر گشتند قواعد ابراهیم علیه السلام پس بنا کرد بیت را بر قواعد او و گردانید باب کعبه را ملاصق بزمین چنانکه پیشتر بود و ادخال کرد مقدار هفت گز را از موضع حطیم در کعبه و فتح کرد در کعبه باب غربی را بمقابلهٔ باب شرقی که آن هر دو باب اصلی بودند بواسطهٔ سماع او آن حدیث را که روایت کرد او را عائشهٔ صدیقه رضی الله تعالی عنها از حضرت صلی الله علیه و آله وصحبه و سلم و زیاده کرد در ارتفاع بیت نه گز دیگر را تا آنکه گشت جملهٔ ارتفاع او بیست و هفت گز گویند که بود ابتداے ابن الزبیر رضی الله تعالی عنهما در هدم کعبه برای تجدید بنا بتاریخ پانزدهم جمادی الاخری سنه اربع و ستین و تمام گشت بناے او بتاریخ بیست و هفتم رجب از سنهٔ مذکوره کمایفیده کلام المحب الطبري — وقیل بود اتمام بناے او در سنه خمس وستین کذا قال الفاسی ٭

دهم بار — بنا کرد او را حجاج بن یوسف در سنه اربع و سبعین بامر عبد الملک بن مروان و لیکن او نشکست از بناے ابن الزبیر الا ناحیهٔ حطیم را و بیرون کرد از بیت مقدار هفت گز را که ادخال کرده بود آنرا ابن الزبیر دروی پس بعد نقصان آن هفت گز باقی ماند — طول بیت شریف مابین حجر اسود و رکن عراقی بیست و پنج گز و مابین رکن یمانی و رکن شامی

در بناے جدید روز سه شنبه تاریخ بیست و پنجم شهر مذکور تا آنکه فارغ گشتند از بناے مذکور و از ترمیم و تعمیر جمع آنچه شکسته بود از اطراف مقام ابراهیم و از ابواب مسجد چنانکه باب السلام و باب ابراهیم و از منارهای آن و مدرسهٔ سلیمانیه و غیر ذالک بتاریخ بیستم شهر ذی قعدة الحرام سنه الف و اربعین انتهی ما ذکره الزنجبیلی فی رسالته پس حاصل آنست که بنا کرده شده است کعبهٔ معظمه یازده مرتبه و معلوم شد که آنچه اصحاب تواریخ سابقه اعنی ازرقی و فاسی و قطب الدین مکی گفته اند که باقی مانده است بناے حجاج الی یومنا هذا پس آن بسبب عدم ادراک ایشان بود مر این بناے اخیر را چه بود وفات علامه قطب الدین مذکور در سنه تسعین و تسعمایه و بود وفات علامهٔ ازرقی و فاسی قبل ازین بمدتی طویل ❊

فائده - بدانکه درین جمله ذکر بناے کعبهٔ مشرفه بود و اما مرمت در طرفی که ضعیف گشته بود از کعبه چنانکه در سقف و آستانه و باب و میزاب و سائر اطراف پس واقع گشته است مرات کثیره که ذکر نموده است حافظ ابن حجر در فتح الباری بعضی را ازانها و واقع گشته است مرمت در اطراف بعد از زمان ابن حجر نیز مرات متعدده که ذکر اشباع نموده العبدری فی شرح البخاری و غیره ❊

فائده - بدانکه فتوی داده اند علما بآنکه جائز نیست هدم دیواری از دیوارهای کعبه برای تجدید بنا بواسطهٔ آنکه اذن

الف و اربعين انتهى ما افاده الشيخ عبد الله البصري و ذكر
مثله العلامة ابن علان البكري في بعض كتبه والعلامة حسن
الشرنبلالى صاحب امداد الفتاح فى رسالة مفردة سماها اسعاد
آل عثمان المكرم ببناء بيت الله المحرم والعلامة ابو المكرم محمد بن
احمد بن مصطفى الرنجبيلى الحنفى المكى فى رسالة مفردة له
وعلامهٔ رنجبيلى مذكور گفته كه دخول سيل مذكور در مسجد
حرام در اول شب خميس بيستم شهر شعبان سنه الف و تسع و
ثلاثين بوده و رسيده بود آب باران دروي قريب باستانهٔ عليا
از باب كعبه بمقدار ذراع يا كسري كم يا زياده و مستو گشتند •
بآن ستونهاي مسجد كه آويخته مى شوند در آنها قنديلها
گرداگرد مطاف و ظاهر نماند از قبه كه بر مقام ابراهيم است مگر
مقدار يك گز يا كسري زياده و منقطع گشت آن سيل در آخر
شب خميس مذكور پس شكسته شد از كعبهٔ معظمه تمام ديوار
شامى كه بجانب حطيم بود و قريب از نصف ديوار شرقى كه
دروي باب است و مقدار سيوم حصه از ديوار غربى كه مقابل
اوست و سالم مانده بود ديوار جنوبى كه بجانب يمن بحسب
ظاهر وليكن بحقيقت آن نيز خلل پذيرفته بود بموجب قوانين
عمارات و بعد از رسيدن خبر بسلطان مراد خان بن سلطان
احمد خان و فرستادن او معماران و اموال را شروع كردند در هدم
ديوارهاى قديمه روز دوشنبه تاريخ دهم از شهر جمادي الاخرى از
سنه ۱۰۴۰ الف و اربعين و بعد فراغ از هدم آنها شروع كردند

دیوار شامی از حطیم مقدار هفده ذراع و ثلث ذراع است
منجملهٔ آن عرض دیوار شامی حطیم دو ذراع و ثلث ذراع است
و حطیم از داخل دیوار پانزده ذراع است منجملهٔ آن مقدار هفت
ذراع و قیل شش ذراع یک شبر از اجزاے کعبه است ●

فائده - بدانکه فرمود حضرت حق سبحانه و تعالی در
فضل کعبهٔ شریفه که إن اول بیت وضع للناس للذي ببكة مباركا
و هدي للعالمین فیه آیات بینات مقام ابراهیم و من دخله كان
آمنا - گفته اند علما که مراد به فیه آنست که في قریه و مراد
با آیات بینات کعبه و خصائص و کرامات او هستند که امتیاز
یافته است با آنها از سائر بیوت - از انها است این دو آیات که
مذکور شده اند در قرآن کریم یکی مقام ابراهیم که تاثیر
نموده اند در وي هر دو قدم حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام
و تاثیر اقدام در سنگ از آیات است بلاشك - دویم آنکه هر
شخصی که داخل گردد در حرم کعبه اورا امن شود و مراد از آن
امن است از عذاب آخرت نزد جمهور علما و نزد ابوحنیفه رحمه الله
تعالی علیه هر شخصی که قتل لازم شود بروي بسبب ارتداد یا
بسبب قصاص یا غیر آن پس التجا آرد بسوی حرم مکه
تعرض نکرده شود اورا مادام که در حرم است - و ازانها تشوق خلائق
بسوي او تا آنکه می آیند برای طواف و مردم از اقطار و بلاد بعیده -
و ازانها است که واقع می شود در وقت رویت کعبه هیبت
در قلوب و خشوع و خضوع و جریان دموع - و ازانها است که باز

نگیرند ملوک مثل این فعل را بطریق لعب و لہذا منع کرد
امام مالک رحمه الله تعالی مر هارون رشید را در وقتی که
اراده نموده بود تجدید بناے کعبه را و این همه وقتی است که
ضرورت نباشد اما اگر ضرورتی باشد چنانکه غلبهٔ سیل آمد پس
منهدم گشت چیزی ازو یا واقع گشت مصلحتی مستحسنه در
اصلاح بعض اطراف او انگاه جائز باشد اصلاح و مرمت او کما
اوضحه ابن حجر ٭

فائده ـ علامهٔ فاسی گفته که بودند در اصل در داخل
کعبهٔ معظمه شش عدد ستون در دو صف و همچنین بود در عهد
حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم تا آنکه
کم کرد ابن الزبیر رضی الله تعالی عنهما در وقت بناے خود ازانها
سه ستون را و اقتصار نمود بر سه ستون در یك صف و الآن
داخل کعبه چهار ستون هستند و مطلع نشدم من بر تاریخ
احداث این چهارم انتهی والله تعالی اعلم را قم الحروف میگوید
که درین زمان سه ستون اندرون کعبه است ٭

فائده ـ بدانکه آنچه ذکر کردیم در تعدد مرات بناے کعبهٔ
معظمه ازان معلوم گشت طول و عرض کعبه از جمیع جهات کما
ذکرناه باختصار ـ و اما طول و عرض موضع حطیم پس بدانکه
علامهٔ ازرقی و ابن جماعه گفته اند که جملهٔ طول حطیم
اعنی مابین فرجهٔ غربیه تا فرجهٔ شرقیهٔ آن برطریق استوا هفده
ذراع است و عرض حطیم اعنی مابین میزاب کعبه تا منتهای

دیده نه شود از وی – و از آنها است اگر باران می بارد از جانب رکن یمانی میشود رخاء و ارزانی در یمن و اگر میبارد از جانب رکن شامی می شود ارزانی در شام و اگر میبارد از جمیع جوانب بیت شریف ارزانی عام میشود درتمام بلاد – و از آنها است آنچه واقع میشود درمنازه رمی کرده می شوند در هر سالی جمار بسیار مع ذلک دیده نمی شود الا مقدار قلیل از جمار الی غیر ذلک من الآیات البینات التی یطول ذکرها – و قاضی عزالدین بن جماعه در منسک خود از علامه محب الدین طبری رحمه الله تعالی نقل کرده که گفت که در ایام مناسک عدد آیات عظیمه است •

یکی آنکه – رفع کرده می شود از وی جمار باوجود کثرت رمی خلائق جمار را در وی زیرا که روایت کرده شده است از حضرت ابی سعید خدری رضی الله تعالی عنه که گفت پرسیدیم ما از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم که یا رسول الله این جمار که رمی کرده میشوند در هر سالی می دانیم که باقی نمی ماند از آنها مگر قدری قلیل فرمود که هرچه قبول کرده میشود از آنها رفع میکنند اورا ملائکه و هرچه مقبول نمیشود میماند درینجا و اگر اینچنین نبودی هر اینه دیده میشدندی آنها مثل جبال رواه الدار قطنی والبیهقی والحاکم مرفوعا و رواه سعید بن منصور موقوفا عن ابی سعید و روی البیهقی نحوه موقوفا عن ابن عباس رضی الله تعالی عنهم و گفت طبری رحمه الله تعالی که شاهدی میدهد بصحت وی معاینه حسی زیرا که در طریق

می مانند طیور از کبوتران و غیر آن از مرور بربالای سطح کعبه
و از جلوس بروي مگر آنکه یکی از طیور مریض باشد اگر
می نشینند بر کعبه برای طلب شفا و اگر اینچنین نبودی
هرآینه بسیار میشدی تلویث استار بقاذورات طیور چنانکه
می شود بر سطوح سائر بیوت - و ازانها است که شفا می یابند
مرده از تمسّس کعبه چنانکه مینهند موضع درد خود بر جدرانموی
و سائر موضع او - و از نها است که در وقت فتح باب کعبه
داخل می شوند دروی خلائق کثیره که یقین میکند عقل بعدم
وسعت کعبه مرایشان را و نماز میکنند دروي بغیر حصول
ضرر غالبا - و ازآنها است استعجال عقوبت و اهلاک درحق
کسانیکه انتهاك نمایند حرمت کعبه را و اظهار نمایند ظلم و
جور را در حرم چنانکه واقع شده است استعجال اهلاک آنها
مرات کثیره کما بینه اصحاب السیر - و ازانها است اهلاک اصحاب
فیل - و ازانها است که حفظ نموده شده است حجر اسود را
و مقام ابراهیم را از اخذ اعدا از وقت نزول آنها از بهشت الی
یومنا هذا باوجود کثرت اعداي آن از مشرکان و سائر فاسقان
چنانکه قرامطه و غیر ایشان و چون گرفتند قرامطه حجر اسود را
بقصد عداوت رد نمود او را حق سبحانه تعالی بفضل خود
کما هو مفصل فی کتاب السیر - و ازانها است که الفت میگیرند
آهوان و درندگان باهم در ارض حرم و اگر می آید درنده درپشت
آهو در ارض حل پس چون داخل شد درحرم رجوع می نماید

سیوم آنکه واقع نمی شوند درین ایام مگسها بر طعام
با آنکه خورده می‌شود عسل و مانند آن از اطعمه لیکن واقع
نمی‌شوند درین ایام بر آنها هرگز بلکه نمی گردند گرد آنها غالبا
باوجود آنکه بسیار می‌شوند درین ایام عفونت بسبب کثرت
خونها و سرگینها در شوارع و طرق که موجب کثرت مگسها است
و چون ایام منا می گذرند می افتند مگسها بر اطعمه تا آنکه
خوش نمی‌آید طعام مر طاعم را بسبب آنها و این آیات ظاهره
و عبرتهای باهره هستند برای کسیکه نظر کند در آنها بنظر
اعتبار و نیکو نماید نظر در آنها از اولالابصار هذا کله ذکره ابن
جماعة فی منسکه ناقلا عن الطبري انتهی ماذکره ملاسندي •

فصل یازدهم

در بیان دخول بیت شریف و کیفیت آن

مسئله - مستحب است دخول بیت شریف نزد ائمهٔ
اربعه و روایت کرده است بیهقی از حدیث ابن عباس
رضی الله تعالی عنهما که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه
و آله و صحبه وسلم هر شخصیکه داخل شود در کعبه داخل
گردد در حسنه و بیرون آید از سیئهٔ در حالیکه آمرزیده شوند
گناهان او - و روایت نموده است فاکهی از حدیث ابن عمر
رضی الله تعالی عنهما که هرکه داخل شود در بیت شریف پس

عمره تنعیم موضعي است که گفته مي شود که درانجا است قبر
ابی لهب و نیست فی الواقع قبرا درانجا و رمي میکنند آن موضع
را بعضی افراد از مردم جهال که گذر می نمایند بران طریق و
می زنند هریکی یکعدد سنگ و نمي رسد عدد این رمی کنندگان
بمقدار صدم حصۀ از حجاج که می آیند از اطراف عالم براي حج
در هر سال و مع ذالک حاصل شده است مر آن موضع را بسبب
اجتماع سنگهاي در وي ارتفاع عظیم و اما جمرات ثلثۀ منا پس
رمی میکنند بسوي آنها در هرسالی مقدار شش صد هزار مردم
و اگر نقصان شود درین عدد از مردمان تکمیل کرده می شود
اورا بملائکه و هرشخصي رمی میکند بسوي آنها هفتاد سنگریزه
یا چهل و نه سنگریزه ازوقت حضرت ابراهیم خلیل علی نبینا و علیه
الصلوة و السلام الی یومنا هذا و مع ذالک معلوم نمي شود او را
ارتفاعی کثیر بر زمین و این برهان شاهد و دلیل باهر است ٭

دویم آنکه – گوشتهاي هدایا وضحایا در ایام منا خشک کرده
می شوند بر دیوارها و بر سنگهاي جبال و بر سطوح خانها
و محفوظ میمانند آن گوشتها بحفظ حضرت حق سبحانه و تعالی
ازانکه بر گیرند پرندها چیزي را ازآنها – و معلوم است که
زغن چون می بیند چیزی سرخ در دست انسانی یا غیر او
اگرچه غیر گوشت باشد فرو می افتد بروي و میگیرد آن چیز را
ازوي و درین ایام زغنها پرواز می کنند بالاي آن گوشتها و قدرت
نمی آرند که بر گیرند چیزي را ازآنها ٭

معلقه دروي چه روايت كرده شده است از ام المومنين عائشه
رضي الله تعالی عنها که گفت عجب باشد از شخص مسلم که
داخل شود در کعبه چگونه بردارد چشم خود را بسوي سقف
بيت چرا که دروي است ترک تعظيم و ادب خداي تعالی و
بدرستيکه داخل شد پيغمبر خدا صلی الله عليه وآله و صحبه
و سلم در کعبه و تجاوز ننمود نظر او از موضع سجود او تا آنکه
بيرون آمد از وي رواه ابن المنذر و الحاکم و صححه * مسئله -
چون داخل شود در بيت مستحب باشد گذاردن نماز نافله دروي
هر قدر که تواند و اقل آن دو رکعت است و قصد کند مصلاي
پيغمبر خدا صلی الله عليه وآله و اصحابه وسلم را اعني مکاني که
نماز گذارده حضرت پيغمبر خدا صلی الله عليه آله و اصحابه و
سلم دروي از داخل بيت و طريق معرفت آن آنست که چون
داخل شود در بيت گرداند باب را بسوي پشت خود و مشي
نمايد بسوي روي خود تا آنکه باقی ماند ميان او و ميان ديواري
که مواجه روي او است قريب مقدار سه ذراع پس نماز گذارد
درآنجا که همون است مصلی سيد انام عليه الصلوة و السلام کما
ثبت في صحيح البخاري — و اما بلاطهٔ سبز که واقع است
درميان دو عمود کعبه پس آن نيست مصلی پيغمبر عليه الصلوة
و السلام چنانکه گمان می برند عوام صرح بذلک الملا علی قاري
و غيره * مسئله - چون فارغ شد از نماز مستحب است که بيايد
بسوي ديواري که مقابل روي او است پس بنهد رخسار خودرا

نماز گذارد در وي بيرون آيد از گناهان خود مثل روز كه
زاده بود او را مادر او - و استحباب دخول بيت شريف نيز
وقتي باشد كه ممكن آيد بغير ايذاي مردم و الا بايد كه داخل
نشود زيراكه دخول مستحب است و ايذاء حرام است - مسئله -
چون ارادهٔ دخول بيت نمايد رعايت كند آداب اورا پس غسل
نمايد براي دخول بيت كه آن مستحب است و باز مستحب
است كه تطيب نمايد خود را اگر محرم نباشد و دوركند نعلين
را زيراكه مكروه است دخول مسجد مع النعلين خصوصا دخول
بيت شريف و چون برسد بر دروازهٔ كعبه تقبيل كند آستانهٔ او را
و تقديم نمايد پاي راست را در وقت دخول و پاي چپ را
در وقت خروج و بخواند در وقت دخول و خروج ادعيهٔ كه
وارد شده اند در وقت دخول مسجد و خروج ازان پس بگويد
اعوذ بالله العظيم و بوجهه الكريم و سلطانه القديم من الشيطان
الرجيم بسم الله و الحمد لله اللهم صل على محمد و آل محمد و
سلم اللهم اغفرلي ذنوبي و افتح لي ابواب رحمتك * و ليكن
در وقت خروج بعوض لفظ ابواب رحمتك بگويد ابواب فضلك
و نيز بگويد رب ادخلني مدخل صدق و اخرجني مخرج صدق
و اجعل لي من لدنك سلطانا نصيرا - مسئله - بايد كه در وقت
دخول مستحضر دارد خضوع و خشوع كثير را و شرم دارد
از سيئات خود و رعايت كند تعظيم و ادب بسيار را و بر ندارد
چشم خود را بسوي سقف بيت شريف و نيز بسوي قناديل

صلي الله عليه و سلم كما رواه الامام احمد في مسنده عن ابن عباس رضي الله تعالی عنهما و اما معانقۀ ستونهای کعبه پس پرسیده شد از وي امام مالک رحمه الله تعالی پس گفت که معانقه ننماید چیزي را از ستونهای او بدرستیکه داخل شد پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله وصحبه و سلم در کعبه و نشنیدم من که معانقه نمود چیزي را از ستونهاي او كذا ذكر العز بن جماعه في منسكه * مسئله ــ باکی نیست بدخول کعبۀ دریک روز مرات متعدده حکی ذالک صاحب الفوادر عن الامام مالک رح * مسئله ـ در استحباب دخول کعبه مردان و زنان برابر اند چون ممکن باشد دخول آنها بغير مخالطة رجال * و روایت کرده شده است از عائشه رضي الله تعالی عنها که گفت بدرستیکه بودندي زنان وقتیکه اراده نمودندي کعبه را می ایستادندي تا آنکه بیرون آورده شود مردان را پس داخل میشدندي درکعبه رواه البخاری مطولا والان معین میکنند براي دخول زنان روزي دیگر غیر روز دخول مردان و دروي راحت تمام است والحمد لله تعالی علی ذالک * مسئله ـ دخول کعبه از مناسک حج نیست بلکه مستحب است علی الاستقلال * مسئله ـ ملا رحمة الله سندي درمنسک کبیر و شیخ علی قاري درشرح منسک متوسط گفته‌اند که جائز نیست اخذ اجرت بر دخول بیت حرام و نه بزیارت مقام ابراهیم علیه السلام چنانکه گمان می‌برند بعضی از جهال و عوام و نیست خلافی در تحریم اخذ اجرت آنها درمیان علماء

بران دیوار و حمد و ثنا کند برای حضرت جبار جل شانه و دعا
خواهد مع الاستغفار بعد ازان بیاید بسوي هر یکی از ارکان اربعه
بیت پس اشتغال نماید نزد هر یکی بحمد و تسبیح و تهلیل و
تکبیر و استغفار و صلوة بر حضرت پیغمبر مختار صلی الله علیه
و سلم و دعا خواهد نزد هر رکنی بدعوات خیر براي خود و
والدین و جمیع مومنین و مومنات زیرا که دعا داخل کعبه
مستجاب است و از اهم ادعیه آنست که طلب کند جنت را
بغیر حساب و بغیر سبق عذاب زیرا که لازم می آید از وی
حسن خاتمه و وفات بر توبه و نیز بگوید درین وقت که – اللهم
کما ادخلتنی بیتک فادخلنی جنتک اللهم یارب البیت العتیق
اعتق رقابنا و رقاب ابائنا و امهاتنا من النار یا عزیز یا جبار
اللهم یا خفی الالطاف امنا مما نخاف اللهم انی اسئلک من
خیر ما سئلک منه نبیک محمد صلي الله علیه و سلم و اعوذ بک
من شر ما استعاذک منه محمد صلی الله علیه و سلم ربنا تقبل
منا انک انت السمیع العلیم و تب علینا انک انت التواب
الرحیم * و روایت کرده شده است از عمر بن عبدالعزیز رحمه الله
تعالی که چون او داخل شدی درکعبهٔ معظمه میگفتی که اللهم
انک وعدت الامان لداخلی بیتک و انت خیر منزل به اللهم
فاجعل امانی ان تکفینی موٴنة الدنیا و کل هول دون الجنة حتي
ابلغها برحمتک * مسئله – باید که دعا خواهد نزد هر ستونی از
ستونهاي کعبه همچنین ثابت شده است از فعل پیغمبر خدا

هستند ماسوای حجر اسود و رکن یمانی و علامه عینی از حنفیه در شرح بخاري آورده که گفته است شیخ ما زین الدین رحمه الله تعالی که اما تقبیل اماکن شریفه بقصد تبرک و تقبیل دستهاي صالحان و پاهاي ایشان بقصد تبرک جائز و محمود است باعتبار قصد و نیت بدرستیکه طلب کرد ابوهریره از حسن بن علی رضی الله تعالی عنهم تا مکشوف سازد براي او مکانی را که تقبیل کرده بود او را پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله وصحبه و سلم و ان ناف او بود پس کشف کرد حسن رضی الله عنه ناف خود را و تقبیل نمود ابو هریره تبرکا و لهذا بعض صالحین چون دیدندی مصحف را تقبیل کردندي اورا و چون دیدندي اجزاء حدیث را تقبیل نمودندي اورا انتهی و ابن جماعه در منسک خود گفته که پرسیده شد از امام احمد بن حنبل رحمه الله تعالی از کسیکه مساس نماید منبر نبوی را بقصد تبرک یا تقبیل کند اورا فرمود که لاباس به انتهي و حافظ ابن حجر مکی در فتح الباری گفته که قائل شده اند بعضی علما به مشروعیت تقبیل هرچیزی که مستحق التعظیم است اگرچه آدمی باشد یا غیر او چنانکه مصحف و اجزاي حدیث و ظاهر آنست که مختار نزد حنفیه جواز است و لهذا گفته اند حنفیه باستحباب تقبیل آستانهٔ کعبهٔ معظمه در وقت دخول آن فلیتدبر و الله تعالی اعلم۔

فائدة حسنة ایضا ـ در بیان عدد مرات دخول پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله و صحبه و سلم در کعبهٔ معظمه بعد از هجرت

استلام كما صرح به في البحر الزاخر و غيره انتهى * مسئله ـ مستحب است كه بسيار داخل شود درون حطيم در جميع ايامیكه مقيم باشد بمكه و بسيار كند در حطيم عبادات را از نماز و تلاوت قران و غير آن زيراكه حطيم از بيت است و دخول او آسان است و نيز دعا در حطيم تحت الميزاب مستجاب است و بهتر انست كه بگويد در وقت دخول حطيم الهی اتيتك من مسافة بعيدة مؤملا معروفك فانلنی معروفا من معروفك تغنينی به عن معروف من سواك يا معروفا بالمعروف * و اما التزام نمودن جدار كعبه را كه داخل حطيم است از محاذات تحت الميزاب پس آن نيز مشروع است و روايت كرده شده است از حضرت ابی هريرة رضی الله عنه و از جماعهٔ تابعين رضی الله تعالی عنهم اجمعين و همچنين التزام مكان مستجار كه در پشت كعبه بقرب ركن يمانی است مشروع است *

فائدة حسنة ـ بدانكه علامه نووي در ايضاح خود و ابن حجر مكی در توضيح خود گفته اند كه بايد كه استلام نكند مقام ابراهيم را اعنی آنكه لمس نه نمايد اورا بدست و تقبيل نكند اورا بدهن زيراكه لمس و تقبيل او مكروه است انتهی و قاضی عزالدين بن جماعه گفته كه همين است قول ابن الزبير و جماعهٔ از سلف و همين است مقتضی مذهب مالك و صريح مذهب احمد و ابن كراهت خصوص بمقام ابراهيم ندارد بلكه استلام نكند و تقبيل نه نمايد سائر احجار را كه در مكهٔ معظمه يا در غير آن

و ترمذي و ابن ماجه و ابن المنذر و حاکم و بیهقی و تصحیح
نموده است اورا ترمذي و حاکم و ابن حدیث ردمیکند روایت
ازرقی را که نفي میکند دخول اورا در حجة الوداع کما صرح
بذلک ابن جماعة فی منسکه واما دخول حضرت صلی الله علیه
و اله و صحبه و سلم در عمرهٔ قضیه پس ذکر کرده است او را
محب الدین طبري و لیکن در صحت وی نظر است زیراکه واقع
شده است در صحیح از حدیث اسمعیل بن خالد که گفت
من پرسیدم عبدالله بن ابی اوفی را رضی الله تعالی عنه که ایا
داخل شد پیغمبر خدا صلی الله علیه واله و صحبه و سلم درکعبه
در عمرهٔ خود گفت نی و گفته اند علما چنانکه نووي و غیر او
که مراد باین عمره عمرهٔ قضیه است هذا محصل التاریخ للفاسی
وبعضه عن المنسک لابن جماعه *

فائدة ایضا ـ بدانکه اول مرتبه که دخول نمود پیغمبر خدا
صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم در کعبهٔ معظمه آن در روز
فتح مکه بود کذا قال الفاسی في تاریخه و این مبنی برانست
که دخول حضرت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم در عمرهٔ
قضیه ثابت نشده کما تقدم *

بسوی مدینه - بدانکه علامهٔ تقی الدین فاسی در تاریخ صغیر
مکهٔ معظمه که تسمیه کرده است آنرا به تحصیل المرام من تاریخ
البلد الحرام در باب تاسع از وی گفته که اما عدد مرات دخول
حضرت صلی الله علیه واله و صحبه و سلم در کعبه بعد از هجرت
پس روایت کرده شده است درین باب اخبار که متحصل میگردد
از مجموع آنها دخول حضرت صلی الله علیه واله و صحبه و سلم
در کعبه چهار بار- یکی- درعمرهٔ قفیه - دویم - در روز فتح مکه -
سیوم - در روز ثانی از فتح مکه - چهارم - در حجة الوداع اما
دخول او در کعبه در روز فتح مکه پس نیست دروی خلافی و
حدیث او ثابت است در صحیحین و غیرآنها از ابن عمر رضی الله
تعالی عنهما و اما دخول او در روز ثانی از فتح مکه پس دلالت
میکند بروی حدیث أسامة بن زید رضی الله تعالی عنه که گفت
داخل شدم من بهمراه پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله و صحبه و
سلم در کعبه پس به نشست و حمد و ثنا کرد خدایتعالی را و
تکبیر و تهلیل گفت و بیرون آمد و نماز نکرد دروی پس باز
داخل شدم بهمراه وی در روز ثانی پس ایستاد و دعاء کرد پس
نماز کرد دو رکعت پس بیرون آمد رواه احمد ابن منیع فی
مسنده و الدارقطنی و غیرهما و این حدیث محمول است
بر زمان فتح مکه کما صرح به ابن جماعه و غیره واما دخول او در
کعبه در حجة الوداع پس واقع شده است در حدیث عائشه
رضی الله تعالی عنها که روایت کرده است اورا احمد و ابوداود

دوم – مولد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم وآن سرائیست معروف در مکۀ معظمه که متولدگشته بود حضرت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم دروی بر قول صحیح وآن سراي در اصل ملک هاشم بن عبد مناف بوده و بعد ازان بطریق ارث ازوي منتقل شد بسوي عبدالله والد حضرت صلی الله علیه و آله وصحبه وسلم حصۀ او از میراث عبدالمطلب ؓ و وفات نمود سیدنا عبد الله در وقتیکه حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در شکم والدۀ خود بحمل بود پس متولدگشت حضرت صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم درسراي مذکور و حال آنکه داخل شده بود آن سراي در ملک حضرت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم در وقت تولد شریف او و بعد ازان سکونت میفرمود حضرت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم دروي تا آنکه تزوج نمود خدیجه را رضی الله تعالی عنها و بعد ازان انتقال نمود بسوي سراي خدیجه رضی الله عنها تا مدت بقیۀ سکونت در مکه و چون هجرت فرمود ازانجا بسوی مدینه تغلب کرد عقیل بن ابی طالب بر سراي حضرت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم و بعد ازان چون اسلام آورد عقیل هبه نمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وصحبه و سلم آن سراي را و چون عقیل وفات نمود آن سرا به پسران او بطریق ارث رسید و بعد ازان خرید کرد آن سرا از پسران او محمد یوسف ثقفی بمقابلۀ صد هزار دینار و بعد ازان که آمد خیزران بنت حارث والدۀ هارون رشید در مکۀ مبارکه

فصل دوازدهم

در بیان مآثر مواضع متبرکه خارج مسجد حرام در مکهٔ معظمه و حوالی آن که مستجاب میگردد دعا در آنها و مستحب است زیارت آنها ٭

مسئله ـ مستحب است که زیارت کند مواضع ماثور متبرکه را که واقع اند در مکهٔ معظمه و حوالي وي هرچند که اشتغال بنماز و طواف و عمره افضل است از زیارت جمیع این مواضع بلا شک کما صرح به ابن جماعه في منسکه و آن موضع بیست و هشت عدد هستند ٭

یکی ازانها خانهٔ سیدتنا خدیجهٔ کبری است رضی الله تعالی عنها که سکونت میداشت دروي حضرت پیغمبر خدا صلي الله علیه وآله وصحبه وسلم مادام که مقیم بود درمکه و متولد گشته بود دروي جمیع اولاد حضرت صلي الله علیه و آله و صحبه و سلم که از خدیجه رضی الله تعالی عنها بودند چنانکه حضرت قاسم و زینب و رقیه و ام کلثوم و فاطمهٔ زهرا رضی الله تعالی عنهم اجمعین و محل تولد سیدتنا فاطمه زهرا رضی الله عنها دروي معین و معروف است الی یومنا هذا و بود وفات خدیجه رضی الله تعالی عنها دروي وهمین خانه است موضع کثرت نزول وحي بر پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم از جمله مواضع مکهٔ معظمه و همین است افضل مواضع در مکه مبارکه بعد مسجد حرام بلا خلاف ٭

کرده بود با حضرت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم انتهی *

چهارم - مولد حضرت عمر رضی الله تعالی عنه گویند که آن واقع است در جبلی مسمی بانام نومی و آن مشهور است در اسفل مکه کذا ذکره الفاسی في تاریخه *

پنجم - مولد حضرت علی رضی الله تعالی عنه و آن موضعی است مشهور در مکهٔ معظمه و در موضع تولد او رضی الله تعالی عنه دو روایت است یکی همین و دیگر آنکه تولد او رضی الله عنه در جوف کعبهٔ معظمه بود و الاول هوالمشهور *

ششم - سرای حضرت ارقم بن ابی الارقم رضی الله تعالی عنه که از قریش مخزومي بوده و آن سرائی است معروف نزدیک صفا که دروی مستتر گشته بود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم مدت مدیده از خوف کفار و دروي اسلام آورده بودند جماعهٔ کثیره از صحابه که ازانها است حضرت حمزه بن عبد المطلب و حضرت عمر بن الخطاب و غیر ایشان رضی الله تعالی عنهم - و دروي نازل گشته بود یا ایها النبي حسبک الله و من اتبعک من المؤمنین والآن مشهور گشته است سراي مذکور بانام دار الخیزران بسبب آنکه خریده بود آن موضع را خیزران بنت حارث که والدهٔ هارون رشید ست و مسجد ساخته بود اورا براي تبرک و همین است افضل مواضع مکه بعد خانهٔ خدیجهٔ کبری رضی الله تعالی عنها و بعد مولد شریف حضرت صلی الله علیه وآله و اصحابه و سلم زیرا که بود دروی اکثر اقامت حضرت

برای حج پس خرید کرد ازوي آنرا و مسجد ساخت او را براي تبرک مردم بنوافل و عبادت دروي و باقی ماند آن موضع مسجد الی یومنا هذا *

سیوم آنکه ـ خانهٔ حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه که آن نیز معروف است در مکه و داخل مي‌شدي در وي پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم بسیار بار در حین ابتداي ایام بعثت و در وی است مولد عائشهٔ صدیقه رضی الله تعالی عنها و بیرون آمده بود از وی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم در شب خروج بسوي غار و واقع است آنخانه درکوچهٔ که تسمیه کنند او را به زقاق الحجر ـ و تسمیه کرد کوچهٔ مذکوره را باین اسم بسبب آنکه هستند درانجا دو سنگ یکی آنکه معروف است بمتکا که تکیه داده بود حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وصحبه و سلم بروي دوم آنکه معروف است به متکلم که کلام‌کرده بود با حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وصحبه وسلم ـ و علامه ابن حجر مکی گفته که بصحت رسیده است از حضرت پیغمبر خدا صلي الله علیه و آله وصحبه وسلم که فرمود بدرستیکه در مکهٔ معظمه هنوز یک‌سنگ موجود است که سلام‌میگفتی برمن دراوائل ایام بعثت من ـ و اختلاف کرده اند در تعیین این سنگ بعضی گفته اند که حجر اسود است و مشهور مابین سلف و خلف آنست که آن سنگی است درقرب خانهٔ حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه که کلام

تنگ او پنج شبر و ارتفاع او از زمین مقدار یک شبر بود از میانه و مقدار دوثلث شبر از هر دو جانب او ولیکن توسیع کرده شد دهان او را در سال هشت صد یا قبل ازان بسبب آنکه محبوس گشت شخصی دروي در وقت دخول- وگویند که بر بالاي جبل درختی هست که هرکه بردارد باخود چیزي را ازوي ضرر نرساند او را هیچ گزنده - و گفته شده است که واقع شده بود قتل قابیل مر هابیل را بر بالاي جبل ثور انتهی ماذکره الفاسی- و آنچه گویند که رافضی از دهان آن داخل نمیتواند شد اصلیت این درکتب دیده نشد و این غار را درین زمان دو دهان است یکی ضیق و دیگری وسیع عوام که بالقصد بصد تعب و اشکال شدیده دخول غار از دهان ضیق اختیار کنند تکلیف مالایطاق است درین چندین امور مستحبه این تکلیف ضرور نباشد علی الخصوص درحالیکه دهان واسع بطرف دیگر موجود *

هشتم - غار جبل حرا که عبادت میکردي دروي پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم بطریق خلوت قبل از ظهور رسالت و نازل گشته بود در غار حرا وحی اول بر حضرت صلی الله علیه و آله و صحابته و سلم و آن پنج آیت است از اول سورهٔ اقرء باسم ربک الی قوله علم الانسان مالم یعلم - و حرا واقع است بر طرف شرقی از مکهٔ معظمه بر مسافت سه میل ازوي و در بالاي او یعنی حرا غاریست که بسیار مجاورت نموده است دروي پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم و این غار

صلی الله علیه وآله و اصحابه و سلم به نسبت سائر مواضع مکه غیر خانه خدیجهٔ کبری رضی الله تعالی عنها و غیر مولد حضرت صلی الله علیه وآله و اصحابه و سلم و لهذا سرای خدیجه و مولد شریف افضل باشند ازو - و مقصود بزیارت دروی مسجدی ست که موجود است دروی و طول این مسجد هشت ذراع است مگر دو قیراط و عرض او هفت ذراع و ثلث ذراع است بذراع جدید - و واقع گشته تعمیر این سرای شریف مرات متعدده و بود آخر تعمیرات وی درسنه ثمان مائه و احدی وعشرین کما ذکره الفاسی فی تاریخه ❊

هفتم - غار جبل ثور که واقع است ذکر او در قران کردم در قول حق جل جلاله که ثانی اثنین اذهما في الغار زیرا که مختفی گشته بودند درین غار پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله و اصحابه و سلم و حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه از کفار در وقت هجرت ایشان بسوی مدینهٔ منوره و بودند درین غار مدت سه شب واین غار واقع است در طرف یمین مکه و علامهٔ فاسی در تاریخ کبیر مکهٔ معظمه گفته که ثور جبلی است که واقع است درجانب اسفل مکه بر مسافت سه میل ازوی و ارتفاع او مقدار یک میل است تقریبا و دیده می شود دریای شور از بالای جبل مذکور و دربالای او غاریست مشهور که داخل شده بود دروی پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله و اصحابه و سلم همراه حضرت صدیق رضی الله تعالی عنه و طول این غار هیزده شبر است و طول دهن

راست کسیکه هبوط نماید بسوی مکه گویند که بدرستی پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله و صحبه و سلم گذارده است دروی نماز مغرب را و طول این مسجد مقدار هفت گزست *

چهاردهم – مسجدیست در سوق اللیل بقرب مولد شریف حضرت صلی الله علیه وآله و صحبه وسلم و تسمیه میکنند این مسجد را به مُخبئی *

پانزدهم – مسجد الاجابت که واقعست در اعلای مکه بردست راست کسیکه میرون از مکه بسوی منا بقرب ثنیهٔ علیا *

شانزدهم – مسجدیست دراجیاد وآن بفتح همزه جبلی است در مکهٔ معظمه که واقع شده بودند دروی اسپان تبع و قوم او *

هفدهم – مسجدیست بر جبل ابی قبیس و آن جبلی ست در مکهٔ معظمه بجانب شرقی از کعبهٔ مشرفه گویند که همونست اصل جبال زمین و اول آنها و اما آنچه مشهور گشته است از خوردن کلهٔ گوسفند بر جبل ابی قبیس در روز شنبه پس نیست مراورا اصلی قطعا کما صرح به الشیخ علي القاري و غیره *

هیژدهم – مسجدیست در ذي طوی و آن موضعی ست قریب بمکهٔ معظمه در راه عمرهٔ تنعیم که نزول کرده بود دروی پیغمبرخدا صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم در حج و عمرهٔ خود *

نوزدهم – مسجد عائشه رضی الله تعالی عنها که واقعست در تنعیم *

بیستم – مسجد عقبه که واقعست در قرب منا خارج از منا

مشهور است نقل میکنند او را خلف و سلف و قصد میکنند بسوی او برای زیارت - و گفته‌اند که ظاهر آنست که غار حرا افضل باشد از غار ثور بسبب طول مکث حضرت صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم دروی از غار ثور - وگویند که بود مدت خلوت حضرت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم دروی مقدار یکماه و در غار ثور مقدار سه شب *

نهم - مسجد الرایة که واقع‌ست در اعلای مکه و گویند که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وصحبه وسلم نماز کرده بود دروی *

دهم - مسجد الجن اعنی جایکه مجتمع گشته بودند دروی اجنه با پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله و صحبه و سلم و استماع کرده بودند درانجا قران را و آنموضع واقعست در مکهٔ معظمه در جانب شرقی از کعبهٔ مکرمه و آن غیر موضع نخلهٔ است که موجود است میان مکه و طائف وآمده بودند اجنه دروی برای استماع قرآن *

یازدهم - مسجد الشجرة که مقابل است به مسجد الجن که موجود است داخل مکه معظمه *

دوازدهم - مسجد الغنم و گویا وجه تسمیهٔ او باین اسم آنست که بیع میکردندی غنم را در حوالی آن و علامهٔ مرشدی در شرح منسک متوسط گفته که ظاهر آنست که آن مسجدیست که تسمیه میکنند اورا درین زمان به مسجد اجابت انتهی *

سیزدهم - مسجد یست بقرب مجزرهٔ کبیره بر دست

مسجد الکوثر گویند و نزول سورة الکوثر آنجا گمان برند و الله اعلم بالصواب •

بیست و دوم - مسجد الکبش که واقع است در منا بقرب جبل شیر و بود این مسجد محل ذبح حضرت اسمعیل علی نبینا و علیه الصلوة و السلام و نازل شده بود درانجا کبش برای فدای او که ذبح نمود او را حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام بعوض فرزند خود و نقل کرده است علامهٔ فیروز ابادی این مسجد را در مواضع استجابت دعا •

بیست و سیوم - مسجد خیف که واقع است در منا بقرب جبلی که واقع است در مقابل جبل شیر و آن مسجد معروف و مشهور است و فضل آن در احادیث ماثورة در کتب مسطور است و اوست محل انبیای کرام علیهم الصلوة و السلام و روایت کرده شده است از حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم که فرمود نماز گذارده اند در مسجد خیف هفتاد پیغمبران رواه الطبرانی في معجمه الکبیر - و نیز فرمود حضرت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم که مدفون گشته اند در مسجد خیف هفتاد کس از پیغمبران رواه البزاز في مسنده - و گفته شده است که یکی ازانها که مدفون شده اند در وی حضرت آدم است علیه السلام و هذه احدی الروایتین في قبره و روایت دیگر آنست که قبر او در جبل ابی قبیس است - و بدرستیکه نماز کرد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم در مسجد

بسوی مکه بر مقدار یک تیر پرتاب یا زیاده اران از جمرهٔ عقبه و می آید این مسجد بردست چپ کسیکه میرون از مکه بسوی منا و تسمیه میکنند این مسجد را به مسجد البیعة نیز کما هوالمشهور بین اهل مکة بسبب آنکه بیعت کرده بود دروی پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وصحبه و سلم بیعت اولی انصار را که مشهور است به بیعة العقبه و تعمیر واقع شده است درین مسجدٌ چند بار و مرتبهٔ آخرین ازانها در سنه تسع و عشرین و ثمانه کما ذکره الفاسی فی تاریخه ــ و علامه قطب الدین درتاریخ خود گفته که مستجاب می شود دعا درین مسجد شریف انتهی *

بیست و یکم ـ مسجدیست داخل منا نزد سرائیکه معروف است بدارالنحر درمیانهٔ جمرهٔ اولی و وسطی بردست راست کسیکه صعود نماید بسوي عرفات گویند که گذارده بود پیغمبرخدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم درین مسجد نماز ضحی و نحر نمود درآنجا هدي خودرا در حجة الوداع وآن چند اشتربود که نحر نموده بود از انها حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بدست مبارک خود شصت و سه شتررا بعدد سالهاي عمر شریف واذن کرد مرحضرت علی را رضی الله تعالی عنه تا نحر کند بقیه را و شریک نمود او را درهدی خود ـ این مسجد مشهوراست در منا ومستجاب میگردد دعا دروی کما نقله القطب فی تاریخه عن الفیروز ابادی و واقع شده بود تعمیرات این مسجد در سنه خمس و اربعین و ثمانیه کما ذکره الفاسی و اهل مکه درین زمان آنرا

غاریست اثر راس شریف حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم وقتیکه نشست در زیروی برای سایه و مساس نمود راس شریف آن سنگ را پس نرم گشست آن سنگ تا آنکه تاثیر کرد دروی بقدر دائرهٔ راس شریف پس می نهند مردم سرهای خود را درانجا بواسطهٔ تبرک بمکان راس پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم تا مساس نکند سرهای ایشان را آتش دوزخ برحمت حق سبحانه تعالی انتهی *

بیست و پنجم ـ مسجدیست در عرفات از جانب یمین موقف و آن غیر مسجد نمره است و مسجد نمره آنرا گویند که جمع کنند ظهر و عصر دروی در روز عرفه *

بیست وششم ـ غاریست مقدار چهار گز یا پنج گز نزد عرفات در زیر جبل نمره گویند که نزول مینمودی دروی پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم در روز عرفه وقتیکه میرفتی بسوی موقف کذا ذکر الازرقی *

بیست و هفتم ـ مسجد جعرانه بکسر جیم و سکون عین و تخفیف رای مهملتین و نیز بکسر تین و تشدید راء موضعیست درطریق طائف بر هیزده میل از مکهٔ معظمه که احرام بسته بود از وی پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم بر عمره وقتیکه رجوع کرد از فتح طائف بعد فتح مکه *

بیست و هشتم ـ معلاة و آن بفتح میم و سکون عین مهمله مقبره ایست معروفه نزدیک مکهٔ معظمه و آن افضل مقابر

خیف در حجة الوداع كما رواه الترمذي و النسائي و ابن حبان
في صحيحه كلهم عن يزيد بن الاسود رضی الله تعالی عنه - و مصلاے
حضرت صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم از وي بر سنگهائي است
كه هستند در مقام محراب قبهٔ مسجد مذكور در پيش منارهٔ
قديمه كه واقع بود درميانهٔ مسجد نه آنكه بود نزد باب اول كذا
ذكر الشيخ ابن الحجر المكي في توضيحه ناقلا عن الازرقي وعلامة
مناوي در شرح توضيح گفته كه الآن اين منارة باقي نمانده است
وليكن بنا كرده شده است قبهٔ مذكوره در سنه اربع و سبعين
و ثمان مائه - و مقدار همين قبه بود مسجد قديم بخلاف موضع
غير اين قبه كه توسيع كرده شده است مسجد را مرات متعدده
و محراب قبه مذكوره همونست مصلاي حضرت صلی الله علیه
و آله و صحبه و سلم انتهی - و واقع شده است درين مسجد
تعميرات متعدده كه بوديكي ازانها درسنه ثمان مائة و عشرين
كما افاده الفاسي *

بیست و چهارم - غار مرسلات و آن غاريست در جبلی كه
مسجد خیف بقرب اوست و اين غار واقعست درطرف شمالی
از مسجد خیف بر دست راست كسيكه برود بسوي عرفات و
نازل شده بود سورهٔ مرسلات در همين غار كما رواه البخاري عن
عبد الله بن مسعود رضی الله تعالی عنه - و علامه محب الدين
طبري گفته كه نقل ميكنند عظمت زيارت اين غاررا خلف از
سلف - و علامه قطب الدين در تاريخ مكه گفته كه گويند درين

صالحین اشارت کرده اند بسوي آنکه قبراو واقعست درجبل معلاة بر یمین کسیکه خروج نماید ازمکهٔ معظمه و مع ذلک صحیح آنست که نیست قبراو درانجا۔ و همچنین قبر حضرت عبدالله بن الزبیر رضی الله تعالی عنهما صحیح نیست بودن او در موضعیکه معروفست نزد قبور سادات صفویه و شاید که باشد آن مقام موضع صلیب او انتهی ما في المنسک المذکور وشرحه۔ ونیز فوت نموده بودند در مکهٔ معظمه از تابعین عطا بن ابی رباح و سفیان بن عیینه و فضیل بن عیاض رحمة الله تعالی علیهم و مشهور آنست که هستند ایشان در یکموضع بقرب قبهٔ خدیجهٔ کبری رضی الله تعالی عنها و بسیاري از اکابر چنانکه امام یافعی و غیره نیز مدفون شده اند بقرب ایشان پس باید که زیارت کند ایشانرا و طلب تبرک نماید بایشان و سلام گوید بر ایشان و بسیار کند قرأت قران را نزد ایشان و بسیار کند ذکر و دعا و استغفار براي ایشان و براي سائر مسلمین و بگوید آنچه وارد شده است دراداب قبور۔ مسئله ازاداب زیارت قبورست مطلقاکه بیاید زائر از جانب اقدام میت اکرممکن باشد نه ازجانب سراو پس بیاید بسوی روي میت و بایستد در پیش او برمقداری ازقرب و بعد که مي ایستادي درحیات او و قیام افضلست از قعود۔ مسئله از اداب زیارتست که سلام گوید بر میت بلفظ السلام علیکم علی القول الصحیح نه بلفظ علیکم السلام کماصرح به الفرمانی في التوضیح شرح مقدمة الصلوة و الملاعلی قاري في شرح المشکوة

مسلمین است بعد از بقیع مدینه و بدرستیکه وارد شده اند در فضل هردو مقبره احادیث بسیار ●

فائده مولانا رحمة الله سندی در منسک کبیر خود گفته که اکثر این مواضع را تصریح کرده اند علما باستجابت دعا درانها و هیچ شك نیست در بودن آنها اماکن متبرکه واقرب مواضع اجابت انتهی ●

فصل سیزدهم

در بیان کیفیت زیارت معلاة که مقبرهٔ اهل مکه است

مسئله مستحب است زیارت اهل معلاة و باید که نیت کند در زیارت انکسانی را که مدفون اند دروي از صحابه و تابعین و اولیا و صالحین ودانسته نمی شود در معلاة مکه قبر هیچ صحابی و نه صحابیه بطریق تعیین و همچنین قبر خدیجهٔ کبری رضی الله تعالی عنها لیکن دیدند بعضی صالحین در منام قبر خدیجهٔ کبري رضی الله عنها بقرب قبر فضیل ابن عیاض رضی الله عنه پس بنا کرده شد قبهٔ درآن موضع و بود حدوث این رویا بعد موت فضیل و امثال او از تابعین کذا فی المنسک المتوسط وشرحه للشیخ علی القاري و نیز در منسک مذکور و شرح آن گفته که قبریکه منسوب است بسوي حضرت عبدالله بن عمر رضی الله تعالی عنهما غیر صحیح است و معلوم نیست موضع قبر او درانجا با آنکه اتفاق علماست بروفات او بمکهٔ معظمه الا آنکه بعضی

از قرآن پس بخواند فاتحه واول سورهٔ بقره تا مفلحون وآیة الکرسی و امن الرسول و سورهٔ یس و تبارک الملک و سورة التکاثر و سورة الاخلاص یازده بار یا هفت یا سه بار بعد ازان بگوید اللهم اوصل ثواب ماقرأت الی فلان یا الی اهل هذه المقابر نقلا عن مناسک الملا محمد هاشم •

فصل چهاردهم

در بیان تقدیر طول و عرض بلدهٔ مکهٔ مبارک بدانکه علامه حنیف الدین مرشدي در شرح منسک متوسط گفته که مبتدأ طول مکهٔ معظمه از معلاة است که آن مقبره ایست مشهور و منتهاي او از جانب جده موضعی ست که میگویند اورا شبیکه و از جانب یمن مولد سیدنا حمزه است رضی الله تعالی عنه که واقع ست درقرب مجری العین و نزول میکنند مسافران بسوي او در جایکه میگویند آنرا بازان و اما عرض مکهٔ معظمه پس ابتداي او از جبلی است که گفته میشود اورا جبل جرول و انتهاي او تا اکثر از نصف جبل ابی قبیس است وگفته شود مر این هردو جبل را اخشبان و لهذا گفت حضرت عباس بن مرداس رضی الله تعالی عنه در وقتیکه بیعت نمود بخدمت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وصحبه و سلم در مکه که وجهت وجهی نحو مکة قاصدا و بایعت بین الاخشبین المبارکین – اما تقدیر طول بذراعها پس بدانکه از باب معلاة تا باب ماجن که یمن

زیرا که وارد شده است در حدیث صحیح مسلم که چون بزیارت قبور آید بگوید السلام علیکم اهل الدیار من المومنین و المسلمین و انا ان شاء الله بکم لاحقون نسأل الله لنا ولکم العافیة و در روایتی در غیر مسلم آمده که السلام علیکم دار قوم مومنین و اتاکم ما توعدون و انا غدا موجلون و انا ان شاء الله بکم لاحقون اللهم اغفرلنا ولهم و نیز وقفه نماید مدتی طویله برای دعا جهت خود و والدین خود و سائر مومنین و مومنات پس بگرید این الفاظ یا عبرآن که السلام علیکم اهل الدیار من المومنین و المسلمین و یرحم الله المتقدمین منکم و المتاخرین انس الله وحشتکم و ارحم الله غربتکم و ضاعف حسناتکم و کفر سیئاتکم ربنا اغفرلنا و لوالدینا و لاستاذنا و لاخواننا و اخواتنا و لاولادنا و احفادنا و لاقاربنا و اصحابنا و لاحبابنا ولمن له حق علینا و لمن ارصانا و المؤمنین و المؤمنات و المسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات ربنا اغفرلنا ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان و لاتجعل فی قلوبنا غلاللذین آمنوا ربنا انک رؤف رحیم اللهم صل علی روح محمد فی الارواح و صل علی جسد محمد فی الاجساد و صل علی قبر محمد فی القبور و توفنا مسلمین و الحقنا بالصالحین وادخلنا الجنة آمنین برحمتک یاارحم الراحمین آمین و صل علی جمیع الانبیاء والمرسلین و علی الملائکة المقربین و علی عبادک الصالحین و علی اهل طاعتک اجمعین و ارحمنا معهم و ارزقنا شفاعتهم و احشرنا معهم و الحمدلله رب العالمین- بعد ازان بخوانند هرچه میسر آید

میل از مکهٔ معظمه و از طریق عراق حد حرم بر ثنیهٔ جبلی ست
که در مقطع است بر مسافت هفت میل- و در ستنیکه بر مواضع
حدود حرم علامات منصوبه هستند از جمیع جهات لیکن در
زمان ماضی در جهت جده و جعرانه علامت نبود اکنون در
جهت جده هم علامت کرده اند که آنرا علمین گویند و هم در
جعرانه مسجدي ساخته اند - و اول کسیکه نصب کرد این علامت
را حضرت ابراهیم خلیل بود علی نبینا و علیه الصلوة والسلام و
مینمود حضرت جبرئیل علیه السلام حدود حرم را و او نصب
میکرد علامات را بر آنها پس تجدید نمود این علامات را حضرت
اسمعیل علیه السلام بعد ازان عدنان بعد ازان قصي بن کلاب
بعد ازان سائر قریش بعد ازان تجدید کرد انهارا پیغمبر ما
صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم در عهد شریف خود در سال
فتح مکهٔ معظمه پس حضرت عمر پس حضرت عثمان پس
حضرت معاویه رضی الله تعالی عنهم هر یکی از انها در زمان
خود و آن علامات ثابت هستند الی الآن کذا في البحر الرائق
و التوضیح لابن حجر و غیرهما و علامه حنیف الدین مرشدی
در شرح منسک متوسط گفته که تجدید کرد حدود حرم را
بعد از حضرت معاویه رضی الله تعالی عنه عبدالملک بن مروان
از خلفای بنی امیه و بعد ازان مهدي پدر هارون رشید از
خلفاي عباسیه انتهی - و علامه عبد الرؤف المناوي در شرح
توضیح المناسک گفته که تجدید میکردند بعد ازان ملوک در

بطریق ست درمسفلهٔ مکه مقدار چهارهزار و هفتاد ودو ذراع ست بذراع شرعي واین وقتی ست که اعتبار کنیم طریق مدعی و مسعی و سیل وادي ابراهیم و سوقی را که مشهور ست امروز باسم سوق صغیرمع جمیع دورها و پنجها که هستند دروی نه برو جه استقامت و اما اگر اعتبار کرده شود طول مکه از باب معلاة از طریق مدعی پس عدول کرده شود ازوي بسوي سویقه و ازوي بشبیکه پس باشد جمله طول او مقدار چهارهزار گز و یکصد و هفتاد و دو ذراع انتهی ماذکرالمرشدي پس بر طریق اخیر یکصد ذراع زائد باشد از طریق اول کما لایخفی و راقم الحروف میگوید که حالا آبادی مکه بسیار طول کشیده اگر ملا مرشدی درین زمانه میبودند حوصلهٔ پیمایش آن نمیکردند *

فصل پانزدهم

در بیان تقدیر حدود حرم مکهٔ معظمه بدانکه ارض حرم زمینی ست در حوالی مکهٔ معظمه که حرام ست دروي قتل صید و قطع شجر و گیاه تر و قلع آن از بیخ و چرانیدن آن بهایم را باختیار خود پس حد آن از طریق مدینهٔ منوره بقرب تنعیم ست بر سه میل از مکهٔ معظمه و از طریق یمن بر هفت میل ست از مکهٔ معظمه و از طریق جعرانه حد حرم درشعب آل عبدالله بن خالد ست برنه میل از مکهٔ معظمه و از طریق جده بر ده میل ست و از طریق طائف حد حرم بر عرفات ست در بطن نمره بر هفت

که ان مکة بلد حرمه الله تعالی یوم خلق السموات و الارض ــ و اما خلیل علیه السلام پس او طلب کرد اظهار حرمت او را بر عموم خلائق * مسئله ــ و نیز اختلاف کرده اند در سبب حرمت ارض حرم بر سه قول دو همین که پیشتر در وجه قرب و بعد حدود حرم از مکه گذشتند و قول سیوم آنکه حق سبحانه تعالی آفرید آسمانها و زمینها را و گفت آنهارا ائتیا طوعا وکرها پس جواب دادند هردو که اتینا طائعین دران وقت مقداري از زمین که جواب داد ارض حرم بود پس بدین سبب تحریم کرده شد او را فلیتدبر * مسئله ــ آنچه گفتیم که حرام است در حرم قطع شجر وگیاه تر پس مراد باآن مطلق گیاه و شجر نیست بلکه اشجار حرم ــ و نباتات آن بر چهار قسم اند ــ یکی آنکه انبات کردند او را مردم و آن جنس چیزیست که انبات میکنند او را مردم در عادت چنانکه مزروعات ــ دوم آنکه انبات نکردند او را مردم و نیست آن از جنس چیزیکه انبات میکنند او را مردم در عادت چنانکه اراک ــ سوم آنکه نابت گشته است بنفس خود و هست آن از جنس آنچه انبات میکنند مردم اورا عادة پس این هرسه قسم از نباتات حرم جائز ست قطع آن و قلع آن مر حلال و محرم را ــ چهارم آنکه نابت گشته است بنفس خود و نیست آن از جنس چیزیکه انبات کنند او را مردم در عادت چنانکه درخت مغیلان و غیر آن پس این قسم چهارم از نباتات حرم جائز نیست قلع و قطع کل یا بعض آن بر محرم و نه بر حلال مگر آنکه خشک

ازمنهٔ خود حدود حرم را تا آنکه بود آخر ایشان مظفر که ملک یمن بود و نرسیده است مارا که تجدید نمود حدود حرم را کسی غیر وی بعد از وی انتهی •

فائده— علامهٔ ابن سراقه در کتاب الاعداد گفته که مساحت جمیع ارض حرم مقدار هفده میل است در هفده میل یعنی برابر است طول او و عرض او الا آنکه واقع شده اند بعضی حدود آن بنسبت مکه قریب و بعضی بعید و اختلاف کرده اند علما در سبب قرب بعض حدود حرم از مکه و بعد بعض دیگر ازوی بعضی گفته اند که چون نزول نمود آدم علیه السلام از آسمان بسوی زمین بترسید از شیطان پس بایستادند ملائکه در جوانب مکه برای حراست آدم علیه السلام پس مقداریکه مابین ایشان و مکه بود حرم گشت و بعضی گویند که چون ابراهیم علیه السلام وضع کرد حجرالاسود را در موضع او در وقت بنای کعبه روشنی کرد حجر مذکور از جانب شرق و غرب و یمین و شمال پس مقداریکه منتهای آن روشنی بود حرم گشت• و نیز اختلاف کرده اند در آنکه تحریم کرده شده بود ارض حرم را از ابتدای روز خلقت آسمانها و زمینها یا آنکه تحریم کرده شده بدعای حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام که گفت • رب اجعل هذا بلدا امنا و اصح آنست که تحریم کرده شده بود ارض حرم را از روز خلقت آسمانها و زمینها بدلیل حدیثی که روایت نموده است آنرا بخاری و مسلم و غیرایشان بطریق متعدده

از امور مذکور درون حرم قائم کرده شود بروی حد را درون حرم *

فصل شانزدهم

در بیان حکم کسوت کعبه و حکم اخذ طیب
و شمع کعبه و امثال آن و حکم اخذ
سنگریزهای حرم مدینه و خاک آن * ـ

بدانکه حکم بیع و شراي کسوت کعبه برسه نوع ست *
نوع اول آنکه ـ داده باشد آنرا سلطان از مال نفس خود
پس امر او مفوض ست بسوي سلطان اگر خواهد بیع کند اورا
و صرف نماید ثمن او را در مصالح کعبهٔ معظمه و اگر خواهد
تملیک کند او را بیکی از فقراي مؤمنان و اگر خواهد تفریق
کند اورا بر جماعهٔ فقرا برابر ست که اهل مکه باشند یا از غیر آن
و برابر ست که از بنی شیبه باشند یا از غیر آنها و باکی نباشد
بشرای کسوت مذکوره از دست آن فقرا بعد ازانکه قبض نمودند
آن فقرا باذن سلطان کذا قال الملا علی قاري في شرح المنسک
المتوسط * نوع دوم آنکه ـ داده باشد آنرا سلطان از مال بیت المال
پس درینصورت امر او نیز مفوض بسوي سلطان ست الا آنکه
درینصورت جائز نباشد تملیک سلطان کسوت مذکوره را
بکسي مگر بشرط آنکه آن موهوب له اهل بیت المال باشد
خواه از بنی شیبه باشد یا غیر آنها تا آنکه اگر تملیک کرد
سلطان آنرا بکسیکه اهل بیت المال نبود پس جائز نباشد اورا

شده باشد انگاه جائز باشد زیراکه حکم حطب دارد مگر اذخر که
جائز ست قلع آن بواسطهٔ ورود استثناء آن در حدیث - اذخر
بکسرتین همزه و خاي معجمه گیاهی است خوشبو که اهل مکه
ستر میکردندی سقوف خانها بآن و می انداختندي آنرا در
قبور بر بالاي لحدها و الآن آنرا غاسول نامند * مسئله - جائز
نیست محرم و حلال را گرفتن مسواک از حرم و از سائر اشجار آن
چون از قسم چهارم باشند و خشک نشده باشند * مسئلهٔ - باک
نیست بکشتن مگس در حرم چون کشنده محرم نباشند * مسئله -
هر کسیکه خارج حرم ارتکاب کرده کبیرهٔ موجبهٔ حد یا قتل را
چنانکه زنا کرد یا خمر آشامید یا سرقه کرد یا قتل کرد کسی را
یا ارتداد نمود و بعد ازان التجا آورد بسوي حرم مکهٔ مبارکه
اعنی داخل گشت در ادنی حد از ارض حرم پس تعرض
نکرده شود اورا بضرب و نه بقتل و نه بقطع ید و نه بحبس
مادام که در حرم است - بقوله تعالی و من دخله کان آمنا -
ولیکن بیع و شراء نکرده شود براي او طعام و آب و منزل نداده شود
باو تا خارج گردد از حرم پس قائم کرده شود حد واجب بر او
بعد خروج از حرم - وهمچنین اگر کافري حربي التجا آورد بسوی
حرم مباح نیست قتل او در حرم و این همه وقتی ست که داخل
شده باشد درحرم بطریق عدم مکابره و مقاتله ورنه قتل کرده شود
در حرم کافر باشد یا مسلم فاجر و تقیید نمودیم با آنکه ارتکاب
مذکور خارج بوده باشد بسبب آنکه هرکه ارتکاب کند چیزي را

است دادن آن به بني شيبه که صاحب مفتاح کعبه‌اند و جائز است
شراي آن از ايشان اما مقدمهٔ اولی پس ذکر کرده است علامه
قطب الدين مکی حنفي که مفتی مکهٔ مبارکه است در تاريخ
خود مسمی بکتاب الاعلام باعلام البلد الحرام که بدرستی بادشاه
نيکو کردار سلطان اسماعيل بن ناصر قلاون شرا نمود از مال
خود دو عدد قريه را از قريات مصر و وقف نمود محصول آن
هردو را بر عمل کسوت کعبهٔ معظمه اسم يکی ازانها بيسوس است
و اسم ديگري سندبيس و بود اين عمل از بادشاه مذکور در
سنه هفتصد و پنجاه و چند سال کما ذکره العيني في شرح
البخاري و بعد ازان مستمر بودند سلاطين مصر بعد ازين برانکه
ارسال می نمودند کسوت کعبه را در هرسالی از وقف مذکور و
چون رسيد نوبت سلطنت بسوي سلطان سليم خان از سلاطين
روم امر فرمود باستمرار ارسال کسوت شريفه بر وفق عادت سابقه
بعد ازان خبر رسيد او را که بدرستی آن هردو قريه بيسوس و
سندبيس کمتر شده است محصول آنها از زمان سابق و وفا
نمي‌کند بمصروف کسوت کعبه پس امر فرمود تا ضم کردند بآن
هردو قريهٔ مذکوره چند قريات ديگر را و وقف نمود آنهارا برکسوت
کعبهٔ شريفه پس گشت آن وقف عامر و فائض و مستمر ادام
الله تعالی ذلک الی يوم الدين انتهی ما ذکره القطب المکی *
و اما مقدمه ثانيه يعني جواز دادن آن به بني شيبه و
جواز شراي آن از ايشان پس آن مبتني بر سه وجه است *

گرفتن او و نه بیع او و نه دیگری را شرای آن ازوي كذا ذكر المرشدی في شرح المنسک المتوسط نقلا عن العلامة بن وهبان و لهذا در بحر زاخر گفته که جائز نیست قطع چیزي از كسوت کعبه و نه نقل آن بسوی بلادي دیگر و نه بیع آن و نه شرای آن و نهادن آن در اوراق مصحف و اگر برداشت کسي چیزیرا ازوی پس واجب باشد بروي رد او و نیست هیچ اعتباري بآنچه توهم میکنند مردم و می گویند که میخریم ما اورا از دست بني شیبه زیراکه مالک نمی شوند آنرا بفروشیده بسبب آنکه کسوت کعبه از بیت المال است و تصرف در بیت المال مر سلطان راست پس اگر مالک گرداند سلطان کسی را انگاه جائز باشد بیع و شراء و انتهى مافي البحر الزاخر یعنی بشرط آنکه موهوب له اهل بیت المال باشد کما تقدم • نوع سیوم ـ آنکه وقف کرده باشد آنرا کسی از سلطان یا غیر ایشان پس آن بردو قسم است یا آنکه معلوم شود شرط واقف یا نشود پس اگر معلوم شود شرط او لاجرم اتباع کرده شود شرط واقف را زیرا که واقف بمنزلهٔ نص شارع است و نرسد دروي تصرف مر سلطان را و نه غیر اورا چون واقف نباشد و اگر معلوم نگردد شرط واقف پس داده نشود او را به بنی شیبه و نه شرا کرده شود اورا از ایشان بلکه صرف کرده شود اورا در مصالح کعبه چنانکه گفته اند در حصیر هاي مسجد و امثال آن كذا قال المرشدي ناقلا عن ابن الشحنه ـ ملا محمد هاشم سندی گفته که الآن کسوت کعبه نمي آید مگر از جهت وقف و مع ذلک جائز

میکنند کسوت قدیمه را بعبدلی جدیده و متولی وقف وکیل است
از واقف کما في البحر و غیره پس فعل ایشان فعل سلطان باشد
و تایید میکند او را آنچه ذکر کرده است او را صاحب بحر رائق
ناقلا عن الفتاوي البزازیه که اگر عامل سلطان که موکل است
بر خراج ترک نمود خراج را برای شخصي بدون علم سلطان
حلال باشد مر آن شخص را خراج مذکور انتهی •

وجه سوم آنکه ـــ پیشتر از ابن الشحنه گذشت که صرف
کرده شود کسوت را در صورت عدم علم بشرط واقف در مصالح
کعبه و ذکر کرده است در ذخیرة الناظر و غیر آن که داخل است
در مصالح مسجد امام و موذن و خطیب و فراش و امثال آنها
انتهی پس لاجرم داخل باشد در مصالح کعبه اصحاب مفتاح او
که بفروشیده اند پس جائز باشد شرای آن از ایشان •

سوال ـــ اگر گفته شود که بنا برین وجه اخیر یعنی
مصالح کعبه منحصر در اصحاب مفتاح نیست پس باید که
صرف کرده شود او را در جمیع مصالح آن و بدون آن جائز
نباشد شراء آن از ایشان •

جواب ـــ گویم که هر چند مصالح کعبه بسیارند ولیکن
جائز است مر متولی کعبه را صرف بعض معین از مصروف
بر بعض مصالح آن و صرف بعض معین دیگر از آن بر سائر
مصالح آن پس جائز باشد شرای آن از ایشان چنانکه در زکوة که
مصارف او هفت طائفه اند و جائز است مر مزکی را که

وجه اول — آنکه عرف مستمر گشته است که می فرستند واقفان کسوت جدیده را برای کعبه در هر سال و طلب نمیکنند کسوت قدیمه را با آنکه مشهور گشته است درمیان خاص و عام که تصرف میکنند کسوت قدیمه را بفروشیدیه درمیان خود بلکه واقع شده بود در بعضی سالهاکه طلب نمرده بودند واقفان مذکور آن کسوت قدیمه را از بنوشیبه بعد اعطای مال کثیر بطریق شرا از ایشان و این دلیل ست براذن بر وجه دلالت ایشان بدادن کسوت قدیمه مر بنی شیبه را بسبب قاعدهٔ مقرره که العادة المطردة في زمن الواقف تنزل منزلة الشرط صرح بذلک الشیخ ابن حجر المکی و غیره — و تایید میکند او را آنچه گفته اند که المعروف عرفا کالمشروط شرطا صرح به فی شرح الوقایة لصدر الشریعة و غیر ذلک فی الکتب الکثیرة — و نیز تایید میکند او را آنچه ذکرکرده است او را صاحب بحر رائق درکتاب الوقف ناقلا عن القنیة که اگر فرستاد شخصی شمع را بسوی مسجد بس بسوخت ازوی چیزی و باقی ماند از او مقدار ثلث او یا کمتر ازان پس نمیرسد مر امام را و نه موذن را که بگیرد آنرا بغیر اذن واقف ولیکن اگر عرف درانجا آن باشد که امام و موذن میگیرند او را بغیر اذن صریح از مالک دروی پس انگاه جائز باشد مر ایشان را گرفتن آن انتهی — و مثله فی الاشباه النظائر و ذخیرة الناظم ناقلا عن القنیة ایضا * وجه دوم — آنکه متولیان سلطان که تولیه کرده شده است آنها را بر امر کسوت حواله

یا نباشد پس جائز نباشد گرفتن رشاش گلاب را که انداخته میشود آنرا بر کعبه اگرچه بگیرد آنرا قبل از رسیدن بکعبه • مسئله - اگر گرفت شخصی چیزي از طیب کعبه واجب است بروی رد آن بسوي کعبه اگر باقی مانده باشد عین آن نزد وي • مسئله - اگر کسی خواهد که حاصل کند تبرک را بطیب کعبه پس باید که بیارد طیب را از نزد خود پس بمالد آنرا بر کعبه بعد ازان بگیرد آنرا براي تبرك • مسئله - و همچنین است حکم شمع کعبه تا آنکه جائز نیست گرفتن آن اگرچه بر وجه تبرک باشد و هرکه اراده داشته باشد تبرک را بآن او بیارد شمعی از نزد خود و بیفروزد آنرا بر دروازهٔ کعبه یا مانند آن پس ازان بگیرد باقی را براي تبرک بوی - اما شراي شمع کعبه از خدام و از شیخ فراشان و گرفتن زیت حرم از ایشان یا از غیر ایشان پس اینهمه جائز نباشد مطلقا کذا قال الملا علی قاري و المرشدی و غیرهما • مسئله - جائز است بیرون آوردن خاک حرم و خاک بیت معظم و گویند که این وقتی است که اخراج نماید از وي قدري قلیل را براي تبرک اما اگر بیرون آورد بسیار خارج از عادت و تعمیق کرد در حفر پس جائز نباشد • مسئله - و همچنین جائز است بیرون آوردن سنگریزها ی حرم و درختهاي خشک آن و گیاههاي خشک آن و قسم اذخر از گیاهها مطلقا و همچنین جائز است بیرون آوردن هر چیزیکه مباح باشد مر اهل مکه را انتفاع بآن کذا في المنسک الکبیر •

صرف کند بعض آنرا بر طائفهٔ واحدهٔ و بعض دیگر را بر طائفهٔ
دیگر و جائز باشد مرآن هر دو طائفه را تصرف در وي فلیندبر
و الله تعالی اعلم ۰ مسئله ـ اگر بخرید حائض یا نفسا یا جنب
چیزي را از کسوت کعبه پس بپوشید آنرا در حال حیض یا
نفاس یا جنابت لا باس به است یعنی با کی نیست و مع
ذاک افضل آنست که اجتناب نماید ۰ مسئله ـ اینهمه
وقتی است که لابس از جنسی باشد که جائز است لبس حریر
او را چنانکه زن یا کودک بي‌ولی و اما در حق مرد پس حرام
است لبس آن مطلقا چنانکه لبس سائر ثیاب حریر و همچنین
حرام است براولیاي کودکان که الباس کنند آنها را ازوي ـ و
آنچه میپوشند بعضی از مدعیان مشیخت کلاه را بر سر از
کسوت کعبه بگمان تبرک بوي پس این از قلت عقل و کثرت
جهل ایشان است کذا قال الملا علي قاري فی شرح المنسک
المتوسط ـ و اما انداختن کسوت مذکوره بر جنازهٔ میت بالای
کفن پس لاباس به است زیرا که آن داخل وضع است نه لبس
و لهذا در قنیه و غیره گفته که جائز است مر دلال را وضع جامهٔ
حریر بر کتف خود براي عرض بیع نه بقصد لبس انتهی ۰
مسئله ـ آنچه مذکورشد همه حکم کسوت کعبه بود و اما گرفتن
چیزي از طیب کعبه پس جائز نباشد اگرچه بگیرد آنرا
براي تبرک برابر است که باشد آن طیب وقف بر کعبه یا
از غیر آن و برابر است که ملتصق شده باشد آن طیب بکعبه

در حجة الوداع در روز جمعه بود بلاخلاف و مجتمع میشوند
در وي دو روز که آنها افضل الایام اند و حاصل میگردد اجر
اعمال را شرف بشرف امکنه و ازمنه و موجود می‌شود دروي
ساعت جمعه که مستجاب گردد دعا دروي و بسبب کثرت اجتماع
مومنان در وي و بواسطهٔ اجتماع دو عبادت اعنی نماز جمعه و
وقوف عرفه دروی و نیز موافق می‌شود این روز بروزیکه اکمال
نمود حق سبحانه و تعالی در وي دین خود را چه نازل گشت بر
پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم در عرفات روز حجة الوداع که
الیوم اکملت لکم دینکم الآیة و واقع شده است در روایتی که چون
موافق گردد روز عرفه بروز جمعه مغفرت نماید حق سبحانه و
تعالیٰ مر جمیع اهل موقف را •

سوال — اگر گفته شود که وارد شده است مغفرت در
حق جمیع اهل موقف مطلقا پس تخصیص آن بروز جمعه
سبب چه باشد •

جواب — گفته شود که بعضی علما گفته اند که بسبب
آنکه مغفرت نماید ایشان را خدای تعالی در وقوف روز جمعه
بغیر واسطه و در غیر او ببخشد بعضی را از ایشان ببعض
دیگر - و بعضی علما گفته‌اند که مغفرت کرده شود در وقوف
روز جمعه مر حجاج را و غیر آنها را و در وقوف غیر روز جمعه
مر حجاج را فقط و الله تعالی اعلم - و روایت کرده است رزین
در کتاب خود مسمی بتجرید الصحاح از حضرت طلحه بن

مسئله - جائز است اخراج سنگریزهای حرم مدینه و خاک و آنچه ساخته شود ازان نزد امام ابیحنیفه رحمه الله * مسئله - جائز است بیرون آوردن آب زمزم باتفاق علما *

فصل هفدهم

در ذکر بعضی مسائل متفرقه چنانکه مسئله مزید فضل وقوف عرفات بروز جمعه بر غیر او و مسئله مرور درپیش مصلي و غیر آن *

مسئله - اختلاف کرده اند علما در افضلیت حج بر سائر اعمال بعضي گفته‌اند که افضل الاعمال نماز است و بعضي گفته‌اند صوم و بعضی گفته‌اند حج و در بحر گفته که آنچه ذکر نموده‌اند اصحاب ما آنست که نماز افضل اعمال است بعد از ایمان و پس ازان زکوة پس ازان صوم پس ازان حج و پس ازان جهاد انتهی * مسئله - صدقه افضل است از حج تطوع علی المختار کما في التجنیس و المزید و منیة المفتي و غیره و این وقتي است که تصدق نماید بمقدار نفقهٔ حج اما اگر تصدق کند بکمتر ازان پس حج افضل باشد بلاخلاف کما صرح به البزازي في فتاواه * مسئله - وقوف عرفات را که واقع آید در روز جمعه فضیلت زائده است بر وقوف در سائر ایام از وجوه کثیره زیرا که هست دروي موافقت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم چه وقوف حضرت صلی الله علیه وسلم

است نماز در اوقات مکروهه در مکهٔ معظمه نزد ما چنانکه
مکروه است در زمین حل * مسئله - رحمة الله سندي در
منسک کبیر خود گفته که مرور در پیش مصلي در مسجد حرام
جائزست نزد علماي ثلاثه اعني مالک وشافعی واحمد رحمهم‌الله
و اما درمذهب حنفیه پس ندیده‌ام من اصحاب خود را کلامی
دروی نه درمنع و نه در اباحت الا آنکه ذکرکرده است طحاوي در
شرح‌آثار چیزی را که ظاهر ست در دلالت بر جواز مرور در پیش
مصلی در حضرت کعبه انتهی ومخفي نماند که مرور درپیش
مصلی درصحرا یا در مسجد کبیر اگردورتر از مقدار سجودست
ممنوع نباشد بقول صاحب هدایه و بسیاري از کتب حنفیه و
اختاره صاحب البحرالرائق وعام ست حکم جواز وی بر قول
مذکور در جمیع مساجد کبار علی الخصوص حرم مکه که محل
ابتلاي عام و کثرت مرور انام است پس آنچه مولانا رحمة الله
گفته که ندیده ام من اصحاب خود را کلامی دروي ظاهر آنست
که او مراد داشته است مرور را در کمتر از مقدار سجود و لیکن
عبارت طحاوي در شرح آثار افاده نمیکند مرور را درکمتر مقدار
سجود بلکه افاده میکند مرور را در پیش مصلی و ظاهر آنست
که مراد او دورتر از محل سجود باشد و الله‌تعالی اعلم * مسئله -
هر که خروج نمود بقصد حج پس ازان وفات نمود در راه
واقع گردد اجر او بر خدایتعالی چنانکه در نص قران مجید واقع
شده قال الله تعالی ومن یخرج من بیته مهاجرا الی الله

عبيدالله رضي الله تعالى عنه كه فرمود پيغمبر خدا
صلى الله عليه و سلم كه چون موافق گردد روز جمعه بروز عرفه
پس حج آنروز افضل باشد از هفتاد حج در غير جمعه كذا ذكر
الزيلعي في شرح الكنز و ليكن محدثين را در ثبوت اين حديث
مقال است - و شيخ عبد الحق دهلوى در شرح سفر السعادة
گفته كه آنچه عامهٔ مردم اين روز را حج اكبر گويند چيزي
نيست و يوم الحج الاكبر در قران واقع شده مراد بآن حج ست
مطلق در مقابلهٔ حج اصغر كه آن عمرة است و با وجود آن در
فضل و شرف حج روز جمعه شبهه نيست قطعا از جهت شرف
زمان و مكان و موافقت حج پيغمبر صلى الله عليه و آله و صحبه و
سلم انتهى و ملا علي قاري افاده نموده است ورود اسم حج اكبر
را بر وقوف روز جمعه و تاليف نموده است دروى رسالهٔ را كه
نام نهاده است اورا الحظ الاوفر في الحج الاكبر و الله الموفق و
المعين * مسئله - اگر شخصى حج كرد بمال حرام يا غصب
نمود منذوري را پس حج كرد بروى صحيح گردد حج او در حق
سقوط فرض نزد ابى حنيفه و مالك و شافعي رحمهم الله الا آنكه
اين حج مقبول نباشد - لقوله تعالى انما يتقبل الله من المتقين
و لقوله صلى الله عليه و آله و صحبه و سلم ان الله تعالى طيب
لايقبل الا طيبا و نيز باقي باشد بروي اثم غصب و انفاق مال
حرام - و اما در مذهب امام احمد رحمة الله پس حج او جائز
نباشد اصلا و بيرون نيايد از عهده فرض قطعا * مسئله - مكروه

وفات نماید در حالت احرام پوشیده شود سر او و روي او و نهاده شود خوشبوی را در اعضاي او - چنانکه کرده شود با حلال و این مذهب مامت خلافا للشافعی رحمة الله علیه که نزد او معامله کرده شود با او مثل محرم از کشف سر و روی و ترک تطیب و غیر آن * مسئله ـــ علامه سرخسی در مبسوط خود گفته که اگر امام نماز میکند در مسجد حرام با جماعت - پس ایستادند مردم در مقام ابراهیم یا غیر آن و حلقه نمودند گردا گرد کعبه و حال انکه اقتدا کرده بودند بوي جائز باشد زیراکه جاري گشته امت توارث براین امر از عهد پیغمبر خدا صلی الله علیه واله وصحبه و سلم الی یومنا هذا انتهی واین عبارت صریحه است در انکه حلقه کردن در نماز گردا گرد کعبه در عهد پیغمبر خدا صلی الله علیه واله وصحبه و سلم موجود بود و لیکن علامهٔ نووي در ایضاح و عزالدین ابن جماعه در منسک خود گفته اند که اول کسیکه اراده نمود صفوف را گرداگرد کعبه پس پشت امام خالد بن عبد الله قسري بود وقتیکه بود او والي بر اهل مکه در زمان خلافت عبد الملك بن مروان و بود سببش آنکه تنگ می آمد بر مردم قیام ایشان در پشت امام بطریق صف متعارف پس منتشر نمود او مردم را گرداگرد کعبه بعد ازان مستمر گشت عمل بران الی یومنا هذا و بود عطاء بن رباح و عمر و بن دینار و امثال ایشان از علما که میدیدندي آنرا و انکار نمی نمودندی بران و گفت ابن جریج که پرسیدم من عطاء را که چون کمتر باشند

و رسوله ثم يدركه الموت فقد وقع اجره على الله و روايت كرده شده است از حضرت ابى هريره رضى الله تعالى عنه كه گفت فرمود رسول خدا صلى الله عليه وآله و صحبه و سلم هر كه بيرون آيد بقصد حج پس فوت نمايد بنويساند حق تعالى براى او اجر حج كننده تا روز قيامت و هر كه بيرون آيد بقصد عمره پس فوت نمايد بنويساند براي او خداي تعالى اجر عمره تا روز قيامت رواه ابو العلى الموصلي في مسنده و البيهقى في شعب الايمان وروى نحوه السرخسى في اوائل شرحه على السير الكبير و لفظ سرخسي اين است كه هر كه فوت نمايد در طريق حج نوشته شود براي او حج مبرور و در كتاب درة الاسرار حديث مرفوع نقل نموده باين لفظ كه موكل كند حق تعالى براي او يكى را از ملائكه كه نيابت ميكند ازوي بحج تا روز قيامت — و روايت كرده شده است از عايشة صديقه رضى الله تعالى عنها كه گفت هر كه فوت نمايد در راه حج يا عمره حساب نكرده شود با او در روز قيامت بلكه گفته شود او را كه داخل شود در جنت رواه الدارقطنى كذا في اواخر المنسک الكبير — و مروي ست از حسن بصري رحمة الله عليه كه گفت هر كه فوت نمايد در عقب حج يا عمره يا صوم رمضان يا جهاد او شهيد مرده باشد و مروي است از خيثمه رحمة الله تعالى كه گفت هر كه حج گذارد يا در رمضان روزه دارد پس وفات نمايد در همان سال داخل شود او در بهشت كذا قال العزبن جماعة في منسكه ٭ مسئله — اگر محرم

ازو احرام عمرة و حج بستہ بہمان احرام ہردو را ادا کند یا اولاً
احرام عمرة بندد و پیش از فراغ چہار شوط طواف عمرة احرام
حج را باواضافۃ نماید یا اول احرام حج بندد بعدۂ احرام عمرہ را
باو اضافہ سازد و در صورت اخیرہ گنہگار خواہد شد پس اگر این
اضافۃ پیش از طواف قدوم است دم شکر لازم خواہد آمد و اگر
بعد اوست دم جنایت لازم خواہد آمد پس در تمتع دو احرام
و دو تلبیہ در یک سفر لازم اند و در قران یك احرام و یک تلبیہ
و در تمتع و قران ذبح واجب است از میقات ہمراہ گرفتہ باشد
یا نہ بخلاف افراد کہ درو ذبح واجب نیست و در قران بریك
جنایت دو جزا لازم می آیند و در افراد یک و در تمتع اگر
درمیان عمرة و حج حلال شود بریک جنابت یک جزا
می آید و اگر حلال نشود بعد احرام حج بریک جنایت دو جزا
لازم می آیند پس درصورت اول حکم متمتع حکم مفرد ودرصورت
دوم حکم او بعد احرام حج حکم قارن است وافاقی و افراد وتمتع
و قران ہرسہ جائز است و حلی و حرمی را قران و تمتع جائز
نیست - افاقی کسی است کہ ساکن مکانی باشد کہ خارج از
میقاتہاست - و حلی کسی ست کہ خارج و در میقاتی از
میقاتہا یا درمقامیکہ مابین حرم و میقاتست ساکن باشد - و
حرمی کسی ست کہ ساکن حرم بود مکی بود یا غیر مکی
و باید دانست کہ میقات اہل ہند کہ بر جہاز از محاذی ملک
یمن می آیند مقام یلملم است جہاز چون مقابل یلملم میرسد

مردم در مسجد حرام ایا بهتر آنست که با یستند در پشت مقام بطریق صف متعارف یا آنکه صف زنند گرداگرد کعبه پس گفت عطاء که بهتر آنست که صف زنند گرداگرد کعبه تا شوند صف زنندگان گرداگرد کعبه مشابه صف زنندگان گرداگرد عرش قال الله تعالی و تری الملائکة حافین من حول العرش یسبحون بحمد ربهم انتهی ماذکره النووي و ابن جماعه ۰

باب پنجم

در مناسک حج و آن مشتملست بر بست و نه فصل

فصل اول

در بیان معاني افراد و تمتع و قران و طریقه گذاردن حج و عمرة و غیره بر وجه اجمال

افراد عبارت است از اداي حج بدون عمرة و اداي عمرة بدون حج باین طورکه درسالی که یکی را ازین دو بجا آرد دیگری را دران سال بجا نیارد یا بجا آرد لکن عمرة را پیش از شوال یا بعد از ایام حج بجا آرد - و تمتع عبارت است ازانکه در ماههاي حج یا پیش ازان از میقات یا پیش ازو احرام بسته درماههاي حج تمام طواف عمرة یا اکثر شرطهاي این طواف را بجا آرد بعدش پیش ازانکه حلال شده بوطن رجوع کند احرام حج رابسته حج را بجا آرد - وقران عبارت است ازینکه افاقی درماههاي حج یاپیش

کردہ موی سر بتراشد و از احرام بدر آید و منتظر آنروز نشیند که مکی احرام حج می بندد پس آنروز او هم احرام حج خواهد بست - و معتمر از وقت اغاز طواف لبیک گفتن موقوف کند واگر مفرد بالحج از میقات امدہ است تا طواف قدوم کردہ با همان حالت احرام در مکہ مقیم باشد و اگر زمانہ اقامت مکہ نیاید بسبب آنکہ بتاریخ هشتم یا نهم ذیحجہ رسیدہ باشد بدان جهت یکسر در عرفات رود پس طواف قدوم از وساقط است وهمچنین است حکم قارن پس مقیم مکہ بتاریخ هفتم ذیحجہ خطبہ در مسجد الحرام شنیدہ بتاریخ هشتم در منا رود و از ظهر تا صبح پنج نماز در انجا ادا کند و بعد طلوع افتاب بتاریخ نهم درعرفات رود سوای بطن عرنہ تمام عرفات مقام وقوف است و وقوف عرفات فرض است و روز و وقت آن معین اگر تا آنروز و وقت وقوف عرفات میسر نیاید - حج حاصل نگردد پس درآنجا رفتہ در مسجد نمرہ وقت ظهر نماز عصر هم یکشامل بیک اذان و دو اقامت با امام بخواند پس غسل کردہ در موقف بایستد و بذکر و دعا و تسبیح وتهلیل وتلبیہ با حالت احرام مشغول ماند و اگر تواند خطبہ بشنود - چون افتاب غروب شود باوصف ان نماز مغرب درعرفات نخواند بلکہ در مزدلفہ بیاید و آنجا سوای وادی محسر تمام مکان موقف است چون فرود آید نماز مغرب و عشا بیک اذان و یک اقامت وقت عشا بخواند آنروز نماز مغرب در راہ یا عرفات خواندن درست نیست و نماز مغرب در آنروز واجب نمیشود مگر بعد رسیدن مزدلفہ وقت عشا - پس

معلم مرکب حجاج را خبر میدهد - پس اگر قبل ماه شوال دران محل رسیده است تا باید که فقط احرام عمرة بندد باین طور که غسل و طهارت کند و جامه احرام پوشد و دو رکعت نماز سنت الاحرام گذارد بعده نیت کند باین طور که اللهم انی ارید العمرة فیسرها لی و تقبلها منی واعنی علیها و بارک لی فیها نویت العمرة و احرمت بها لله تعالی - بعده بگوید لبیک اللهم لبیک، لبیک لاشریک لک لبیک ان الحمد والنعمة لک والملک لاشریک لک - هرگاه این کلمات را تمام کرد محرم شد پس از مکروهات و ممنوعات احرام چنانکه درین کتاب مذکور است پرهیز دارد و اجتناب نماید - و بار بار لبیک گفته باشد، و اگر گذر او بر میقات در اشهر حج که از شوال اغاز می شود اتفاق گردد اختیار است که نیت فقط حج یا قران یا تمتع کند - پس قارن باین طور نیت کند اللهم انی ارید العمرة و الحج فیسر هما لی و تقبلهما منی و اعنی علیهما وبارک لی فیهما نویت العمرة والحج و احرمت بهما لله تعالی، و متمتع را فقط نیت عمرة کافیست که بعد بجا آوردن عمرة باز احرام حج در مکه خواهد بست و حج خواهد کرد و مفرد بالحج یعنی هر که فقط نیت حج کند باینطور گوید اللهم انی ارید الحج فیسره لی و تقبله منی و اعنی علیه و بارک لی فیه نویت الحج و احرمت به لله تعالی، پس لبیک گویان در مکه رسد اگر متمتع است احکام عمرة بجا آورد، یعنی طواف بیت الله با رمل و اضطباع وسعی درمیان صفا ومروة،

فصل دوم

دربیان فرائض حج و آن پنج است

یکی احرام و این شرط است در ابتدا – و رکن است در انتها – و با عتبار اول تقدیم او بر ماههاي حج صحیح است گو مکروه باشد – و باعتبار دوم چند احکام مترتب می شود مثل آنکه کسي را که حج فوت شود او را جائز نیست که بر احرام باقی مانده در سال آینده بهمین احرام حج ادا کند بلکه او را باید بعمره حلال شده در سال آینده حج را قضا کند و اگر شرط محض بودی باقی ماندن برین احرام و ادای حج سال آینده بهمین احرام جائز بودی و مثل آنکه اگر پیش از وقوف عرفات کودکي بالغ شود و بهمان احرام حج را ادا کند حج فرض از ذمهٔ او ساقط نشود بلکه براي سقوط ضرور است که بعد بلوغ احرام باز بندد – و اگر شرط محض بودی حاجت بتجدید احرام نیفتادي و مثل آنکه درو نیت شرط است و شرط محض محتاج نیت نیست و مثل آنکه احرام از ردت باطل میشود و ردت مبطل شرط محض نیست و نزد شافعی رحمةالله علیه احرام رکن است – و تقدیم او بر ماههاي حج صحیح نیست – دوم وقوف عرفات است گو بمقدار یک لمحه باشد از وقت زوال روز نهم تا طلوع فجر دهم و این وقوف عام است بقصد باشد یا بغیر قصد در هوشیاري باشد یا در مدهوشی در بیداری باشد یا در خواب – سیوم چهار شوط از

تمام شب در مزدلفه بعبادت گذرانند و بتاریخ دهم وقت فجر نماز
صبح در تاریکی خوانده و خطبه شنیده چون صبح صاف شود ازانجا
روانه گردد و در منا آید و فقط جمرة العقبه را از هفت سنگریزها
آنروز رمی کند و سنگریزهای رمی جمله از مزدلفه بردارد و همراه
آرد و از وقت رمی کردن اول سنگریزه گفتن لبیک موقوف کند
پس هر که خواهد ذبح کند ورنه موی سر تراشیده از احرام بدرآید
و جامه عادت پوشد که بعد حلق یا قصر همه چیز بر و حلال شود
سواي صحبت بازن که آن بعد طواف زیارت حلال خواهد شد پس
بتاریخ دهم یا یازدهم یا دوازدهم روزیکه خواهد در مکه آمده طواف
زیارت که فرض است بارمل بغیر اضطباع ادا نماید لیکن بتاریخ
دهم افضل است و سعی درمیان صفا و مروه بجا آرد اگر پیشتر
نکرده باشد پس بعد طواف الزیارت درمنا مراجعت کند و
بتاریخ یازدهم هر سه جمرات را بهفت هفت سنگریزها رمي کند
و بتاریخ دوازدهم نیز همچنان کند و در مکه باز آید که از حج
فراغت شد لیکن اگر بتاریخ سیزدهم نیز مقیم منا باشد تادران
تاریخ هم رمی کردن هر سه جمرات واجب شود پس چون درمکه
رسد سنت است که در محصب فرودآید اگرچه ایک لحظه باشد
وچون اراده مراجعت وطن کند طواف وداع بغیر رمل و
اضطباع بجاآرد اینقدر بطریق اجمالی ذهن نشین حجاج باد
و تفصیلاً کیفیت هر شی در یکیک فصل جداگانه مندرج است
هرچه حاجت شود دران فصل باید دید *

بعد چهار شوط طواف یا زاید ازان - چهارم شروع کردن سعی از
صفا واگر از مروه شروع کرد اصح آنست که شوط اول را اعتبار نکند و
شوط هشتم را بجا آرد - پنجم بجاآوردن سعی پا پیاده اگر عذری
نباشد - ششم دراز کشیدن وقوف عرفات در روز نهم در وقت او
یعنی از وقت شروع کردن تا غروب آفتاب درازکشد وشروع کردن از
زوال واجب نیست بلکه واجب همین قدر است که اورا بعد شروع
کردن تا غروب کشد - و اگر وقوف درشب باشد وقوف یک لمحه
هم کفایت است گو درین صورت ترک واجب که عبارت از وقوف
در روز نهم از وقت شروع تا غروب آفتاب است لازم خواهد آمد -
هفتم متابعت امام است در رجوع از عرفات که پیش ازو رجوع
نکند اگر امام از رجوع معروف تا خیر نکرده باشد و اگرنه رجوع
پیش از و درست است و نزد بعض این متابعت سنت است -
هشتم تاخیر کردن نماز مغرب و عشاء تا رسیدن بمزدلفه و ادا
کردن آنها را درانجا - نهم وقوف مزدلفه بعد طلوع فجر اگرچه
یک لمحه باشد - دهم درسه ایام منی سنگریزها زدن -
یازدهم رمی جمرة العقبه را بر تراشیدن موي سر مقدم کردن و
تقدیم رمی بر طواف و همچنین تقدیم ذبح و موی سر تراشیدن
برو سنت است واجب نیست و تقدیم طواف بر یکی ازین همه
مکروه تنزیهی است لکن برو هیچ لازم نمی آید - دوازدهم رمی
هر روز دران روز کردن اگر بروز دیگر ازان ایام تشریق افگند قضا
خواهد شد و گناهی لازم خواهد آمد - مثل کسیکه نماز را از

طواف زیارت و سه شوط باقی واجب اند نه فرض و وقوف و چهار شوط طواف هردو رکن اند لیکن وقوف اقوی است ازین جهت جماع پیش از وقوف مفسد حج است و پیش از طواف مفسد او نیست - چهارم ترتیب درین هر سه فرایض مذکوره باینکه اول احرام بعدش وقوف بعدش طواف باشد - پنجم وقوف و طواف را در زمان و مکان آنها کردن وقوف را از وقت زوال روز نهم تا طلوع فجر دهم در زمین عرفات نمودن و طواف را بعد از وقوف تا آخر عمر در نفس مسجد حرام کردن و احرام مثل این دو نیست لهذا تقدیم او بر میقات زمانی صحیح است گو مکروه است و تاخیر او از میقات مکانی اگرچه نا روا است لیکن حج را باطل نمیکند بلکه دم لازم می آید و ترک جماع را نیز که پیش از وقوف عرفات باشد ملحق بفرائض خمسه مذکوره نموده اند و نزد مالک و شافعی و احمد رحمهم الله سعی درمیان صفا و مروه نیز فرض است و حکم فرائض آنست که اگر یکی هم از آنها ترک شود حج صحیح نباشد •

فصل سیوم

دربیان واجبات حج •

و آن بسیار اند - یکی عدم تاخیر احرام از میقات مکانی اما تقدیم او برو اگر شرط یافته شود افضل است چنانکه خواهی دانست - دوم سعی در بیان صفا و مروه - سیوم کردن سعی

بر موي سر تراشيدن - بست و هفتم هر دورا ذبح گوسفندي - بست و هشتم بودن ذبح درحرم - بست ونهم بودنش در ايام نحر - سي‌ام اجتناب از ممنوعات احرام و حكم اينهمه واجبات و واجبات ديگركه بيان آنها نشده آنست كه اگركسي يكي را ازينها بلاعذر ترك كند دم لازم آيد اين‌ترك از روي‌قصد باشد يا سهو يا خطا يا نسيان - وتارك آن جاهل باشد ياعالم - و عالم اگر قصدا ترك كند گنهگار هم مي‌شود و دوگانه طواف ازين حكم مستثني است - كه بترك آن دم لازم‌نمي‌آيد - و نزد بعض داخل در حكم مذكوراست كه بترك آن‌دم‌لازم مي‌آيد وآگر پيش‌از ذبح موت او رسد بايدكه براي او وصيت كند - و اگر واجبي ازين واجبات سواي واجبات ممنوعات احرام بعذري ترك‌كند دم لازم نمي‌آيد - مثل آنكه جهت عذر مرض يا پيري يا مقطوع بودن پاپياده رفتن در طواف يا در سعي ترك شود ياسعي بعذر نسيان و خروج رفيقان ترك گردد يا زني بعذر حيض يا نفاس طواف زيارت را از ايام نحر موخر كند يا طواف وداع را ترك كند يا كسي بعذر ضعف بدن يا خوف ازدحام مردم وقوف مزدلفه را ترك كند درين صورتها دم لازم نمي آيد و اجتناب از ممنوعات احرام اگر بعذر هم ترك كند دم لازم آيد *

وقت او بر وقت نماز دیگر افگند - سیزدهم موی سر تراشیدن یا بدل چهارم حصهٔ موی سر کوتاه کردن و افضل برای مرد اول است - چهاردهم کردن یکی ازین هر دو در ایام نحر - پانزدهم کردن آن در حرم منی باشد یا غیر آن - شانزدهم کردن طواف زیارت در ایام نحر - هفدهم حطیم را هم در طواف داخل کردن - هیجدهم طواف را از حجراسود شروع کردن و در ظاهر الروایات سنت است و همین مختار عامهٔ مشائخ است و نزد بعض فرض است - نوزدهم طواف را از جانب دست راست شروع کردن و واجب بودنش مذهب جمهور است و نزد بعض سنت است و نزد بعض فرض - بستم پا پیاده بجا آوردن طواف اگر عذری چنین نباشد که از پیاده رفتن منع کند - بست و یکم طهارت طائف از نجاست حکمی اما طهارت جسم یا بدن او از نجاست حقیقی یا طهارت مکان طواف از نجاست حقیقی نزد جمهور واجب نیست بلکه سنت موکده است - بست و دوم ستر عورت در طواف واجب اگر ربع عضو یا زیاده ازان منکشف شد دم لازم آید باز اگر طواف را اعاده کرد دم ساقط گشت و در طواف غیر واجب صدقه لازم می آید - بست وسیوم بعد هر طواف دوگانه نماز گذاردن اینهمه واجبات مذکوره عام اند مکی و غیر مکی را - بست و چهارم طواف وداع برای آفاقی اگر زن حائض نباشد و از حائض این طواف ساقط است - بست وپنجم قارن و متمتع را تقدیم رمی بر ذبح روز دهم - بست وششم هر دو را تقدیم ذبح

فصل پنجم

در مستحبات حج

وآن بسیار اند مثل بلندکردن مرد در تلبیه آواز را - و ذبح کردنی بدون وجوب - و غسل افاقی برای دخول مکه - وغسل مکی و افاقی برای دخول مزدلفه اگر میسر شود - و جمع کردن مسافر و غیر مسافر ظهر و عصر را در عرفات - وکثرت دعا وقت وقوف - و وقوف نمودن پس امام یا قریب آن وقت دعا اگرجائی یابد - و وقوف نمودن در مشعرالحرام بمزدلفه درفجر روز دهم - و اداء نماز صبح درمشعرالحرام وقتیکه تاریکی باقی باشد - ورمی جمرة العقبه بعد طلوع آفتاب روز دهم اگر در آنوقت ازدحام موذي نباشد و بجا آوردن طواف زیارت در دهم - و مواظبت بر اذکار - و حکم مستحب آنست که بجا آوردن او سبب حصول ثواب کامل و ترک او سبب حرمانی ازان ثوابست و در ترک او هیچ کراهتی لازم نمی آید ٭

فصل ششم

در بیان مکروهات حج

و اینهم بسیار اند - مثل خواندن امام خطبه عرفه را پیش از زوال زیراکه سنت آنست که بعد زوال خواند - و مثل درنگ کردن در وقوف بعد جمع نماز ظهر و عصر - و تقدیم کردن یا تاخیر

فصل چهارم

در بیان سنن حج

اول غسل برای احرام - دوم طواف قدوم برای افاقی که مفرد بحج یا قارن باشد - و اگر محرم افاقی نباشد یا افاقی مفرد بعمره باشد یا متمتع برو طواف قدوم نیست - و طواف قدوم نزد جمهور سنت موکده است و در خزانة المفتیین می آرد که اصح وجوب است - سیوم سه خطبه - اولین بهفتم ذیحجه در مکه - دویمی بنهم در عرفات - سیومی بیازدهم در منی - چهارم برآمدن از مکه بسوی منی بعد اداء نماز فجر هشتم - پنجم اکثر شب عرفه در منی گذاردن - ششم برآمدن ازمنی بسوی عرفات بعد طلوع آفتاب روز عرفه - هفتم غسل برای وقوف عرفات - واضح آنست که سنت بودن این غسل برای وقوف است نه برای روز عرفه - هشتم شب گذاردن بمزدلفه - نهم رفتن از مزدلفه بسوی منی قبل طلوع آفتاب - دهم در ایام منی شب یازدهم و شب دوازدهم درآنجا گذاردن و اگر ارادهٔ رمی روز سیزدهم هم دارد دران صورت شب سیزدهم را نیز درانجا گذاردن - یازدهم نزول بمحصب اگرچه یک لحظه باشد - و این همه سنن موکده اند و حکم آنها آنست که کسیکه آنها را بجا آرد او را ثواب باشد و اگر قصدا ترک کند اگرچه بد کرد لکن دم لازم نمی آید *

فصل هشتم

در بیان میقاتهاي حج

میقات دوقسم است - زمانی و مکانی- میقات زمانی تمام ماه شوال و ذیقعده و ده روز از ذیحجه است - و نزد شافعی و بروایتی از ابی یوسف نیز روز دهم ذیحجه از میقات زمانی نیست و نزد مالک تمام ماه ذیحجه نیز از میقات زمانی است و از احکام میقات زمانی- یکي اینکه افعال حج مثل طواف قدوم و سعی حج و غیرهما درو صحیح اند - دوم آنکه پیش ازو چیزی از افعال واجبه و سنن و مستحبات حج غیر احرام جائز نیست و احرام جائز است لکن مکروه است اگرچه محرم بر نفس خود از وقوع در محظور مامون باشد و نزد شافعیه جائز نیست پس اگر کسی قبل ماههاي حج احرام بست و در ماه شوال اکثر طواف قدوم بجا آورده سعی حج بجا آورد نزد ما طواف و سعی هردو معتبر خواهند شد - و اگر در رمضان بجا آورد معتبر نخواهند شد- سیوم آنکه شرط است که وقوف عرفات درین میقات باشد پس اگر عرفه مشتبه شود و بر گمان وقوف کنند و بعدش ظاهر شود که آن وقوف در روز نحر واقع شده آن معتبر خواهد شد - و اگر ظاهر شود که روز یازدهم واقع شده معتبر نخواهد شد - چهارم آنکه برای صحت تمتع و قران شرط است که اکثر اشواط عمرة درین میقات واقع شوند - پنجم آنکه اگر کسی روز دهم ذیحجه

کردن در رجوع از عرفات بسوی مزدلفه بر رجوع امام — و رمی بسنگریزهاي مرمیه یا سنگریزهای مسجدی از مساجد یا بسنگهاي بزرگ کردن یا سنگ بزرگ را شکسته سنگریزها از و حاصل نمودن — و وقت حلال شدن اکتفا بر تراشیدن موی چهارمی سر یا کوتاه کردن آن و این اکتفا در عمره هم مکروه است — و شب عرفه در غیر منی گذرانیدن — و همچنین شب‌هاي ایام منی در غیر منای گذرانیدن و همچنین ترک هر واجب مکروه تحریمی و ترک هر سنت موکده مکروه تنزیهی است — و حکم مکروه آنست که در کردنش نقصان ثواب و خوف عقاب است و دم صدقه لازم نمی آید ٭

فصل هفتم

در بیان مفسد حج

و آن جماع قبل وقوف است — و همون است مفسد احرام و عمره — و حکم فساد حج آنست که واجب شوند برويِ سه چیز — یکی ذبح شاة — دوم مضي کردن درین سال در بقیه جمیع افعال چنانکه اداکرده شود در حج صحیح مثل وقوف عرفات و مزدلفه و رمی جمار و غیره و اجتناب از جمیع محظورات مانند حج صحیح — سیوم قضا کردن آن حج را درسال آینده باحرام جدید ٭

است اگر از راه تبوك روند و از مدینه نگذرند و اگر از مدینه بگذرند برای شان افضل آنست که از ذوالحلیفه احرام بندند و چون از مدت جحفه آنچنان خراب شده که نشان اورا سوای بعض بعض بدوان دیگر کس نمی‌شناسند و رابغ مقدم ازوست مردم از رابغ احرام می‌بندند - و قرن [ا] برای اهل نجد یمن و نجد حجاز و نجد تهامه است - و یلملم برای باقی اهل یمن و تهامه است و چون اهل هند هم از راه یمن می آیند میقات شان هم یلملم است - و یلملم کوهی است بر دو مرحله از مکه که حالا بجبل سعدیه مشهور است وذات عرق برای اهل بصره و کوفه و خراسان است و چون ذات عرق قریهٔ بود که درین زمان ویران است ازین جهت افضل آنست که از عقیق که مقدم از ذات عرق بیک مرحله است احرام بندند و این میقاتها چنانچه میقات اند برای اهل خودها که مذکور شدند همچنین میقات اند برای کسیکه از غیر اهل آنها برانها بگذرد و حکم این میقاتها چنین است که کسیکه ارادهٔ دخول حرم دارد بقصد تجارت یا سیر یا دخول در خانهٔ خود که بمکه است یا حج یا عمره برو واجب است که ازین‌ها باحرام گذرد و گذشتن ازین‌ها بدون احرام حرام‌است - و نزد شافعی کسیکه نیت حج و عمره نداشته باشد اورا بدون احرام ازینها گذشتن رواست *

مسئله - اگر کسی پیش ازین میقاتها برای حج احرامی بندد

[ا] قرن بفتح قاف و سکون راء کوهي است بعد دو مرحله از مکه *

احرام حج بسته طواف کرده سعی بجا آرد و باز بهمین احرام در سال آینده حج کند این سعی و احرام صحیح و معتبر خواهند گشت - ششم آنکه اگر کسی روز دهم احرام عمرة بسته افعال او بجا آورده حلال شود و همدران روز احرام حج بندد و در سال آینده به همین احرام حج بجا آرد متمتع می شود و بعضی گفته اند که متمتع نمي شود زیرا که شرط تمتع آنست که حج و عمرة در یک سال باشند - هفتم انکه سه صوم تمتع و قران درین میقات زمانی جائز است و پیش ازو جائز نیست - هشتم انکه بجا آوردن عمرة درین میقات برای مکی که ارادهٔ حج دران سال داشته باشد مکروه است - و میقات مکانی سه قسم است - میقات افاقی - و میقات حلی - و میقات حرمی و میقات آفاقی پنج اند - ذوالحلیفه - و حجفه - و قرن - و یلملم - و ذات عرق - ذوالحلیفه برای اهل مدینه است سید نور الدین علی سمهودي در تاریخ خود گفته که پیمایش نمودیم از دهلیز باب السلام مسجد نبوي تا دهلیز مسجد الشجرة که در ذي الحلیفه است نوزده هزار هفتصد و سی و دو و نصف گز بگز دست در آمد انتهی - پس باین حساب این میقات از مدینه کم از پنج میل است [۱] و درین مکان چاههاست که به آبار علی مشهور اند و حجفه برای اهل مصر و شام و مغرب

---

[۱] عوام گمان مي کنند که علي رضی الله عنه ازین چاهها از جن جنگ نموده لکن سخن دروغ و محض بي اصل است *

فصل نهم

میقات بتغیر حال متغیر می شود

و قاعدهٔ کلیه درین آنست که هرکسی که بروجه مشروع قصد مکانی کرده درانجا رسد حکم او حکم اهل آن مکان میشود - مثلا یکی اگر برای حاجتی از حاجات خود بحل یا بمیقات رسد حکم او در حق احرام حکم حلی است - و اگر از میقات برآید حکم او حکم آفاقی است و همچنین آفاقی یا حلی اگر بروجه مشروع داخل مکه یا حرم شد حکم او حکم حرمی است و اگر مکی بقصد احرام بمیقات یا بحل رسد یا از میقات برآید حکم او حکم حلی یا آفاقی نخواهد شد زیراکه این قصد بروجه مشروع نیست و همچنین آفاقی یا حلی اگر بقصد احرام داخل مکه یا حرم شد حکم او حکم حرمی نخواهد شد *

فصل دهم

در بیان حکم گذشتن کسی از میقات بدون احرام

کسیکه از میقات شرعي خود بغیر احرام گذرد برو واجب است که پیش از شروع طواف عمرة یا طواف قدوم یا پیش وقوف عرفات اگر این وقوف را پیش از طواف قدوم کرده باشد بسوی میقاتی از میقاتها رجوع کند بعدش اگر تا این زمان

افضل است بشرطیکه در ماه های حج باشد و آن محرم از وقوع در محظورات احرام مامون بود و اگر در ماه های حج نباشد مکروه است و اگر از وقوع در محظورات مامون نباشد اولی نیست بلکه افضل برای او احرام بستن از میقات است * مسئله - کسیکه بر دو میقات ازین میقاتها بگذرد افضل آنست که از میقات ابعد احرام بندد و اگر از ابعد بدون احرام گذشته بر میقات دوم احرام بندد درینصورت سوای ترک فضیلت چیزی دیگر برو لازم نیاید * مسئله - کسیکه در سفر بحر یا بر بر میقاتی ازین میقاتها نگذرد درینصورت از واقفی محاذات یکی ازینها را بپرسد یا او را بظن غالب دریافت کند و احرام بندد و اگر بمحاذات دو میقات گذرد میقات ابعد برای احرام از اقرب افضل است و اگر محاذات معلوم نشود از دو مرحله احرام بندد * میقات حلی همه حل است که درمیان میقات و حرم یافته شود و حلی اگر به ارادهٔ حج یا عمره داخل حرم شود احرام واجب است اگر این اراده نباشد او را دخول حرم و مکه بدون احرام جائز است و میقات حرمی برای حج تمام حرم است و برای عمره همه حل * و حد حرم جانب مدینه سه میل است - و جانب یمن و عراق و طائف هفت میل - و جانب جده ده میل - و جانب جعرانه نهه میل - و نزد حنفیه برای احرام عمره تنعیم افضل است از جعرانه - و نزد شافعیه عکس این است *

کند معتبر نیست و اگر درآن مکان بي احرام رسد بعدش اراده حج یا عمره کند او را جائز نیست که بی احرام داخل مکه شود زیراکه درین صورت حکم او حکم حلی است و میقات او میقات حلی و اگر وقت مجاوزت میقات مقصود بالذات او رسیدن مکه بود و رسیدن آنمکان بالتبع او را جائز نیست که بی احرام از میقات بگذرد مثلا هندي اگر وقت مجاوزت میقات مقصود بالذات او این بود که در جده رسیده به بیع و شرا مشغول شود بعدش فراغت یافته بمکه رود درینصورت او را دخول جده بی احرام و همچنین دخول مکه یا حرم برای حاجتی از حاجات بی احرام جائز نیست و اگر مقصود بالذات او رسیدن مکه بود و دخول جده و بیع و شرا آنجا مقصود بالتبع بود او را جائز نیست که بی احرام از میقات بگذرد * مسئله - آفاقی مسلم بالغ اگر بے احرام داخل حرم شود برو حج یا عمره لازم شود و همچنین رجوع بسوي میقات یا دم لازم آید قصد تجارت داشته باشد یا قصد حج یا عمره اگر در همان سال بسوي میقات رجوع کرده ازانجا احرام حج فرض ادا یا قضا یا نذر بندد یا احرام عمره نذر یا قضا یا سنت یا مستحب بندد از ذمه او دم و حج یا عمره که به سبب دخول بے احرام لازم شده بود ساقط شود و درین احرام نیت آن حج یا عمره که بر ذمهٔ او لازم آمده ضرور نیست و اگر آن سال گذشت و بعدش رجوع کرده از میقات احرام بندد دم ساقط نشود و بدون نیت آن حج یا عمره هم که بر ذمهٔ او لازم

احرام نه بسته باشد ازین میقات احرام بسته تلبیه کند و اگر
بسته باشد باز بر میقات نیت کرده تلبیه کند اگر چنین کرد دم
از ذمهٔ او ساقط گشت و نزد صاحبین تلبیه ضرور نیست و اگر
بعد شروع طواف یا وقوف عرفه رجوع کند دم ساقط نمی‌شود
و برای سقوط دم رجوع بسوی میقات خاص که ازو بغیر احرام
گذشته شرط نیست و اگر رجوع بسوی میقاتی از میقاتها نکند
دم لازم آید مثلا آفاقی از حرم احرام بندد یا حرمی از حل
احرام حج بندد یا از حرم احرام عمره بندد یا حلی از حرم
احرام بندد برو واجب است که پیش از طواف و وقوف بمیقاتی
از میقاتهای شرعیه خود رجوع کند اگر رجوع کرد دم ساقط شد
و اگرنه دم لازم آید ٭ مسئله ـ آفاقی اگر مکانی را از مکانات
حل که داخل میقات‌اند قصد کند اگر مقصود بالذات او رسیدن
آن مکان بود و رسیدن مکه بالتبع پس [۱] او را جائز است
که بغیر احرام درانجا رسد و بعدش برای حاجتی از حاجات
خود بغیر احرام داخل حرم یا مکه شود و چیزی برو لازم
نخواهد آمد و اصح آنست که اعتبار قصد و نیت وقت مجاوزت
میقات است وقت خروج از خانه یا در اثنای راه کرده
باشد یا نکرده باشد آری اگر بعد مجاوزت از میقات این قصد

---

[۱] همچنین است تحقیق ملاعلي قاري اگرچه ظاهر عبارت در مختار
وغیره برآن دال نیست ٭

احرام و نیت طهارت بدن از جنابت غسل کند و اگر حاجت غسل نباشد خواه به نیت احرام غسل کند خواه وضو لیکن غسل افضل و سنت موکده است و مقصود ازین غسل لطافت بدن است ازین جهت در حق حائض و نفسا و که هنوز خون شان جاریست و کودک غیر عاقل نیز مسنونست و در صورت عجز از غسل و وضو تیمم بدل آنها مشروع نیست بعدش اگر نزدش روغن و خوشبوي موجود باشد روغن در موي و خوشبوي در بدن استعمال کند جرم این خوشبو بعد احرام باقي ماند مثل مشک و ارگجه یا نماند مثل مشکي که درگلاب یا درآب صاف سائیده استعمال کند و اگر روغن و خوشبوي نزدش نباشد ازکسي دیگر سوال نکند و خوشبو که جرم آن باقي بماند در پارچه استعمال آن نکند و دو پارچه تهمد و چادر نو باشند یا شوئیده پوشد تهمد از ناف تا زانو باید و چادر چنان باید که پشت و سینه و هر دو شانه را بپوشد و سنت آنست که هر دو سفید باشند و سیاه و نیلگون و دلق پاره پاره دوخته هم جائز است وهمچنین یک پارچه که بقدر ستر عورت بود و زیاده از دو که بعض را بالاي بعض پوشد و تبدیل کردن هم جائز است و اضطباع پیش از طواف مسنون نیست و همین تحقیق است و معني اضطباع آنست که یکجانب چادر را از زیر بغل راست بر آورده بر شانه چپ اندازد بعدش اگر وقت مکروه نباشد سنت آنست که دو رکعت نفل به نیت سنت احرام ادا کند و بعد فاتحه در رکعت اول قل یا ایها الکافرون و در رکعت دوم

شده بوده ساقط نشود و اگر چند نوبت بے احرام داخل شود در
هر نوبت حج یا عمرہ و رجوع بسوي میقات یا دم لازم آید اگر
همدران سال رجوع بسوي میقات کرده احرام بندد این احرام از
نوبت اخیر محسوب خواهد شد و برو قضاي باقي لازم خواهد آمد
و اگر در سال دیگر رجوع بمیقات کرده احرام بندد درو نیت تعین
شرط است * مسئله - اگر کافري یا کودکي یا دیوانهٔ از میقات
بے احرام گذشت بعدش کافر مسلمان شد یا کودک بالغ یا
دیوانه هوشیار گشت از جائیکه رسیده باشد ازانجا احرام بندد
گو در نفس مکه رسیده باشد و چیزی برو ازین مجاوزت لازم
نمي آید * مسئله - غلام از میقات بی احرام گذشت و بعدش
آزاد شد بعد آزاد شدن برو دم لازم خواهد آمد و درین باب حکم
او حکم مثل کودک و دیوانه نیست *

فصل یازدهم

در بیان احرام

پیش از احرام بستن موی سر خود را تراشد اگر عادت
این داشته باشد ورنه موی سر و ریش را بخطمی و اشنان و امثال
آنها بشوید و شانه کند و ناخن دست و پای بگیرد و موی بغل و
موی زیر ناف دور کند خواه به استره خواه به نوره و بروت را کوتاه
کند و اگر زوجه یا کنیزي شرعي همراه باشد و مانعی از حیض
وغیره نبود باو جماع کند و اگر حاجت غسل داشته باشد به نیت



سورهٔ اخلاص بخواند و اکثر علماء بر آنند که در رکعت اول بعد
قل یا ایها الکافرون این آیت بخواند - ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ
هدیتنا وهب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب - و در رکعت
دوم بعد سورهٔ اخلاص این آیت - ربنا آتنا من لدنک رحمة و هیّ
لنا من امرنا رشدا - و اگر این دوگانه را ترک کند تارک سنت
خواهد بود احرامش جائز است و اگر در آنوقت نماز فرض باشد
همان کافیست و بعد فراغ از سلام این دوگانه پیش ازانکه از جای
خود برخیزد در دل بطریق وجوب نیت کند و بطریق استحباب
از زبان هم گوید پس اگر ارادهٔ حج فقط داشته باشد چنین گوید
اللهم انی ارید الحج فیسره لي و تقبله مني واعني علیه و
بارک لي فیه نویت الحج و احرمت به لله تعالی - بعدش مرد
بآواز بلند چنین تلبیه کند - لبیک الحجة اللهم لبیک لبیک
لاشریک لک لبیک ان الحمد و النعمة لك و الملک لا شریک
لک - و در لفظ ان کسرهٔ همزه و فتح آن هردو جائز است لکن
کسره اولی است و در لفظ النعمة و الملک نصب و رفع هردو
جائز است و وقف بر الملک مستحسن و تلبیه بالفاظ مذکوره
سنت است ازین جهت ازین مقدار کم نکند و مستحب آنست
که بعد فراغ ازین در آخر از دعاهای ماثوره زیادت کند مثلاً گوید
لبیك و سعدیک و الخیر کله بیدیک و الرغباء الیک لبیک اله
الخلق لبیک بحجة حقا تعبدا و رقا لبیك ان العیش عیش
الاخرة - و بعد تلبیه درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرستاده